

# شگفتی های آفرینش در کلام اهل بیت علیهم السلام

جلد دوم

نویسنده: رضا کوشاری

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام

بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایی احتمالی، روی این کتاب انجام

نگردیده است.

## پیشگفتار

سپاس خدای را؛ آنکه به من توفیق عطا نمود تا اینکه توانستم جلد دوم را که حاصل تلاش بسیاری بوده؛ به نتیجه برسانم و در اختیار شما عزیزان قرار دهم و ان شاء الله جلد سوم که حاوی مطالب تازه تری است نیز به زودی برای شما عزیزان آماده خواهد شد.

بحمدالله جلد اول این کتاب مورد استقبال خوانندگان گرامی قرار گرفت و به عناوین مختلف؛ بنده را تشویق می کردند تا کار و تحقیق بر علوم آل محمد را ادامه دهم و بنده از قدردانی صمیمانه آنها تشکر میکنم اما آنچه که برایم جالب و مورد توجه بود اینست که فهمیدم همه اقشار مردم در زمینه آگاه شدن از علوم اهل بیت، شور و شوق بسیاری از خود نشان میدهند و علتش این بود که مردم، بسیار می شنیدند که پیامبر گرامی و ائمه معصومین در رابطه با علوم، خیلی چیزها گفته اند و این تعریف، زیاد شنیده می شد اما واقعا کسی نمی دانست که موضوعات علمی بیان شده آن ها چیست و کدامست؟ به استثنای چند مورد جزئی که بعضی ها آن را می دانستند، ولی بحمدالله جلد اول و با این کتاب که در آن، بیش از دویست نکته و موضوع علمی ذکر شده، اینک مردم واقعا باور کردند و از حقایق باخبر شدند و این کتاب و کتابهای بعدی، می توانند سندی برای گفته و شنیده ها در دستشان باشد و از این به بعد، می توانند انگشت روی آن بگذارند و با خاطر جمعی، از علوم بزرگواران ما برای دیگران تعریف کنند.

و نکته دیگر این است که عده ای از عزیزان پیشنهادهایی به بنده ارائه نموده و سلیقه های مختلف خود را بیان کردند، بطور مثال عده ای از آنها می گفتند که علوم اهل بیت علیهم السلام را دسته بندی کنم، یعنی در زمینه هر علم خاصی در یک کتاب، بطور جداگانه باشد، مثلا در زمینه احوالات کره زمین و منظومه شمسی

در یک جلد کتاب خاص باشد و همچنین در زمینه نور و مسائل فیزیکی آن در یک کتاب جدا باشد، و مسائل علمی درباره جو زمین و باد و باران در یک کتاب خاص جمع آوری شود و همچنین بقیه مسائل و موضوعات علمی نیز به همین ترتیب باشد یعنی هر بحث خاصی در یک کتاب جداگانه جمع آوری شود.

عده ای دیگر عزیزان، به نحوی دیگر به بنده پیشنهاد کردند که احادیث علمی پیامبر گرامی در یک کتاب خاص باشد و کلیه احادیث علمی که از حضرت علی علیه السلام است در یک کتاب خاص جدا باشد و همچنین گفتار علمی امام صادق نیز همینطور و کلیه احادیث هر امامی در یک کتاب مستقل و جداگانه ذکر شود.

در پاسخ به نظرات همه عزیزان، ان شاء الله در آینده، این کار انجام خواهد شد، اما آنچه که لازم است به آنها بگویم، این است که تحقیقات بر صدها حدیث باقی مانده، زمان بسیاری لازم دارد تا کم کم یکی پس از دیگری آماده شوند و در صورت آمادگی لازم برای این کار، به خواسته های آنها اقدام می شود، به طور مثال در آینده نزدیک، دو کتاب در دست تالیف است، یکی از آن ها به نام (میکروب قبل از میکروسکوپ) است که درباره انواع موجودات میکروسکوپی با بیش از صد حدیث متنوع می باشد، و کتاب دیگری که در حال آماده شدن هست به نام (خورشید خراسان) است که در آن، موضوعات بسیاری از امام رضا علیه السلام و علوم روز می باشد.

نکته دیگر که حرف دلم هست به عزیزان، اهل مطالعه سفارش می کنم، درست است که شما کتابی را می خرید و آن را میخوانید، اما متاسفانه پس از آن، می بینیم که این کتاب در گوشه ای از طاقچه و یا کمد و یا جای دیگر می

گذارید و در واقع، آن کتاب، بلوکه می شود، میخوایم بگوییم که چه اشکالی دارد کتاب را پس از خواندن به دیگران هم بدهیم و آنها هم استفاده کنند و شما هم از این امر خیر ثوابی عایدتان خواهد شد، و چه بسا خیلی ها هستند که از کتابهای خوب، بی خبرند و با این کار خوب شما، آنها آگاه می شوند و با خواندنش استفاده می کنند و بطور حتم، در روحیه و اخلاق و رفتار و اعتقادات و تقویت ایمان آنها مؤثر خواهد بود،

در حالی که می بینیم وضع جامعه، بخصوص طبقه جوانان، نیاز شدید به راهنمایی و ارشاد و امر به معروف شما دارند، آیا می دانید که بهترین کار خیر، تقویت ایمان مردم است، چون ایمان، ریشه و زمینه برای همه خوبیها است، و یک فرد وقتی که ایمانش ضعیف شد، او برای مسائل دنیوی و هر خطا و انحراف، آمادگی دارد، پس بهتر آن است که دست در دست هم دهیم و در کاری که رضای خدا در آن است تلاش کنیم.

رضا کوشاری

قم 1382

## دعای وقت مطالعه

دعا وقت و جای خاص ندارد چون دعا رابطه انسان با خدای خود می باشد، سنت دعا در میان اهل ایمان، در هر حال و در همه جا مطلوب است، رابطه انسان با خدا، آرامش دهنده دلها است و برای تقویت روحیه، دعا بسیار موثر است و دعا باعث امیدواری و دلگرمی انسان است تا با تکیه و امید به خدا، تمام کارهایمان رنگ خدائی بگیرد و حتما پسندیده و مقبول است و برای مردم، مفید واقع شود. دعا نشانه عشق به الله است و عشاق همیشه بر او توکل می کنند.

در حاشیه مفاتیح الجنان، این دعا برای وقت مطالعه و خواندن، سفارش شده است.

اللهم اخرجنی من ظلمات الوهم، واکرمنی بنور الفهم، اللهم افتح علینا ابواب رحمتک و انشر علینا خزائن علو مک، برحمتک یا ارحمن ارحمین  
(پروردگارا مرا از ظلمات اوهام برهان، و کرامت کن بر من تا به نور درک و توانائی فهم و اندیشیدن، توانا باشم، پروردگارا بر من بگشای درهای رحمت را، و بر من افزون کن از خزائن علومت، خدایا امید برحمت تو دارم ای مهربانترین مهربانها).

معانی کلمات این دعا به شیوه جالبی شکل گرفته، کلمات و جمله ها در بافتی هنرمندانه، طراحی شده، همچنین شعر، نظم و قافیه آن ها مناسب همدیگر است.

مطرح کردن دعا در آغاز مطالعه و تحقیق، نشانگر اهمیت و بها دادن به خواندن است تا در پرتو آن، از موضوعات آن، بهره خوبی ببریم و به تعالی و رشد نائل شویم.

چه خوب است در وقت آغاز مطالعه، این دعا و یا دعاهای مناسب دیگر، خوانده شود، همانطور که در هر حال، انسان به یاد خدا است و با توکل به او، هر کاری را انجام دهد تا علاوه بر تحمل رنج و سختی، هر کاری با ثواب عنایت خدا مقرون باشد، مطالعه نیز همینطور است چون مطالعه کردن، به فکر و استعداد برای فراگیری لازم دارد تا ما را به نحو بهتری، آماده و متحول کند و ثمره و نتیجه خوبی در پی داشته باشد و دیگران نیز از آن بهرمند شوند

وهم: نارسائهای فکری است که باید زدوده شود تا نور فهم و توانائی تمرکز حواس به دست آید، همانگونه که با روشنائی تاریکیها از بین می رود، آنگاه از خدا بخواهیم که درهای رحمتش بر ما باز شود و از خزائن بی پایان علومش، بهرمند شویم، و امروز بهتر از هر زمان دیگر، معلوم شده که علوم الهی نهفته در طبیعت و جهان، حد و مرز و نهائیتی ندارد و هر چه از علوم بیاموزیم به یقین که تمامی آنها نتیجه بخش است و آثار خوبی در ما و دیگران و جامعه دارد.

## امام صادق علیه السلام به ما سفارش می کند

يقول الامام الصادق علیه السلام: رحم الله من احبب امرنا و دعالي ذكرنا

(رحمت خداوند بر آن کسی باد که احیا کند برنامه الهی ما را، و مردم را به یاد ما دعوت کند).

بیقن که خداوند شاهد و ناظر اعمال ما است، و ان شاء الله دعای امام صادق علیه السلام در حق ما، مستجاب است، اگر اینچنین باشیم، پس چه بهتر از این که امام صادق علیه السلام دعا گوی ما باشد، و استجابت دعای آن حضرت، شامل حال ما شود.

پیشوایان ما همواره سفارش نموده اند که علم، انسان را به خدا نزدیکتر می کند و هر چه علم و آگاهی انسان، افزوده شود در واقع به معرفت خداوند، بیشتر و بهتر پی می برد و باعث تقویت ایمان او می شود و با افزایش سطح علمی و آگاهی انسان، سبب عزت و ارتقاء مقام والاتر او در نزد خدا و مردم خواهد شد. در زمانی هستیم که مردم و بخصوص جوانان و طبقه تحصیل کرده ما، مات و مبهوت علم و صنعت در حال رشد و توسعه هستند و در نتیجه، زمینه به نحوی شده که آنها غافل از دین و آئین و پیشوایان خود شده اند و فاصله آنها با معتقدات دینی در حال افزایش است و همواره ایمان مردم در حال تضعیف و کمرنگتر شدن است، جا دارد آنها که علم و ایمان استوار، هر دو را با هم دارند، سعی و تلاش کنند تا از راه تبلیغ و ترویج و پخش و نشر علوم پیشوایان ما، بقدر توان خود، همت کنند و از کنار اوضاع و احوال زمانه و جو متمایل به کفر و فساد را نادیده و دست کم نگیرند و علوم آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را به دیگران باز گو کنند تا آنها هم بدانند و با خبر شوند و به خواندن این قبیل کتابها اکتفا نکنند و امید است که آنها نیز در هوشیاری و آگاهی مردم سهیم

باشند تا ان شاء الله ثوابی حاصل آنها شود و مورد لطف و عنایت پرودگار قرار  
گیرند و توفیق و سعادت آنها در دنیا و آخرت نصیبشان شود.  
و چه خوب است که ما با رفتار و کردار خود، مصداق و نمونه بارزی برای  
پیشوایان واقعی آنها باشیم و همواره مردم را به سوی خدا و دین اسلام و قرآن،  
دعوت کنیم.



## پیامبر: انسانی والاتر

داستانهای تخیلی از مردان فضائی زیاد شنیده ایم و برای هر کدام، داستان سرایان از آنها تعریفهایی را ساخته و پرداخته اند و هر چه هست تخیلاتی است که حقیقت ندارد، و اینک ما تعریفی جدا از تمام تعریفها، از یک مرد زمینی داریم که او با فضا و بلکه با عالم نامرئی، آشنا و در ارتباط بود، بله او پیامبر گرامی است که میفرماید

انی اری مالا ترون و اسمع ما لا تسمعون<sup>(2)</sup>

(بدانید که من می بینم آنچه را که شما نمیتوانید ببینید و می شنوم آنچه را که شما قادر به شنیدن آن نیستید).

پیامبر خدا همانگونه که آیات وحی را از ملائکه مقرب درگاه خداوند، حضرت جبرئیل میگرفت و او را می دید و سخنانش را می شنید، بیقین که او می توانست خارج از شرایط فیزیکی و خارج از چارچوب قاعده نظام طبیعی سیر کند.

پیامبر انسانی والاتر است و به اراده خداوند، هر گاه که بخواهد، بطور خارق العاده، عمل می کند، یعنی خارج از نظام طبیعی و جدای از مرزها و قوانین فیزیکی موجود، میتواند در ارتباط باشد و ببیند و بشنود آنچه را که برای دیگران، مقدور نبود.<sup>(3)</sup>

همانطوریکه می دانیم، قوانین فیزیکی حاکم بر سیستم طبیعت و جهان، وضع و شکل ظاهری ندارند و بطور محسوس قابل درک هستند، و اندیشمندان میتوانند مقداری از آنها را با کمک شواهد و دلائلی و یا بتوسط تجهیزات پیشرفته؛ شناسائی کنند و دریابند.

باید قبول کنیم که در ماورای این سیستم حاکم بر جهان، قوانین فیزیکی دیگری وجود دارد که آنها سیستم نامرئی تر و نامحسوس تر از آنچه که توانائی عقل بشر، قادر به درک آن باشد، و ما آن را با اصطلاح (غیب) بکار میبریم که این، آسانترین راهی برای فهمیدن وجود برنامه و سیستم فیزیکی به نوع دیگر در پس پرده طبیعی و معمولی حاکم بر جهان است و ما آن را بعنوان غیب می پنداریم، و نکته جالب اینجا است که در عصر ما، خیلی از حقایق معلوم شده، ولی با اینکه دانش بشر به اوج ترقی رسیده است و اندیشمندان در سطح بالائی، آگاهی یافته اند، آنها به این نتیجه رسیده اند که سیستم فیزیکی جهان تنها این نیست که بشر توانسته به آنها پی ببرد و اذعان میکند، بلکه بر این باور است که در پس این شرایط فیزیکی حاکم بر سیستم جهان، یک سیستم دقیقتر و نامرئی و نامحسوس تر دیگری، با شرایط فیزیکی دیگری وجود دارد ولی برای ما نامعلوم و نامحسوس است.

شاید مردم آن زمان، پیش خود می گفتند چگونه پیامبر ادعا میکند که او می تواند ببیند و بشنود آنچه را که دیگران قادر نیستند آنرا ببیند و بشنوند؟ - در حالی که فکر می کردند که هر چه هست همه آنرا می بینیم و هر صدائی که باشد همه آنرا می شنویم، پس آیا چیز دیگری هم وجود دارد که ما نمی توانیم آنرا ببینیم و بشنویم؟

یک مثال ساده و یک جواب معقول و منطقی برای پاسخگویی به آن مردم باید گفت که اگر شما امروز زنده و حاضر می شدید، آنگاه خیلی چیزها را می دیدید که در زمان خودتان وجود نداشت و همچنین در زمان ما توسط دوربین ها و تلسکوپ، چیزهای نامرئی بسیاری را میتوان دید و توسط دوربین ها و تلسکوپ، چیزهای دور و بسیاری را میتوان مشاهده کرد و توسط رادیو و

بیسیم و غیره، صداهاى بسيارى را مى توان شنيد و از راههاى دور با خبر شويم.

تا اينجا اين حقيقت براى ما ثابت شد كه خيلى چيزها هست كه چشم و گوش ما قادر به ديدن و شنيدن آن نيست و امروز توسط تجهيزات گوناگون، از وجود خيلى چيزها با خبر شديم و بايد قبول كرد هنوز هم خيلى چيزها هست كه با اين دم و دستگاہ مدرن نيز قابل ديدن و شنيدن نيست، و اين يك نمونه كوچكى براى اثبات صحت كلام پيامبر گرامى است.

قدرت آگاهى پيامبر در تمام زمينه ها براى ما ثابت شده كه فراتر از شرايط فيزيكى جهان ما است چون داراى ابعاد وسيعترى است و مافوق محاسبات علمى و طبيعى ما است، و آن حضرت به شيوه ديگر و متعالى تر، درك ميكند، و آن حضرت با حضرت با روح مافوق بشرى و فراتر از اين حواس كالبد جسم و روح ما است كه در اين قفس بزرگى به نام طبيعت و شرايط خاص فيزيكى آن، در بند و محصور و محدود است. او از نيروى برتر لايزال بهرمنند است و قدرت درك او از فيض و عنایت سرچشمه الهى است.

مردى كه بر زمين با ما مردم زندگى مى كرد، هر كس همانند او، اين قابليت و لياقت را ندارد كه به اين مقام رفيع و شامخ، نائل شود و تنها نيرو و اراده الهى است كه اينچنين مى خواهد و به او الهام ميشود.

پيامبر گرامى در عصرى زندگى مى كرد، زمانى بود همه جاهل و ناآگاه، ولى او براى آن مردم، از زمين و زمان مى گفت و امروز تمامى گفته هايش براى ما ثابت شده است، و حتما او با غيب، سر و كارى داشت كه اينچنين مى توانست انجام وظيفه كند.

هر دستگاه و ابزاری، مجموعه ای از قطعات آهنی و مس و پلاستیک و غیره ترکیب شده و می توانند کار بسیار مهمی را انجام دهند، و این انسان که خود آفریننده و مبتکر آنست توانسته که از آن، کارائی بسیاری را از آن بهرمنند شود مثل میکروسکوپ و یا تلسکوپ و غیره که خیلی کارها را برایش انجام می دهد، بنابراین خداوند بمراتب، قدرت و خلاقیت بیشتری دارد و می تواند بنده ای از بندگانش به نام پیامبر، کارائی بیشتر و قدرت درک فوق العاده ای داشته باشد.

## اولین مخترع: خداست

آیا کسی در این فکر بوده که اولین پدیده ای در عالم هستی شکل گرفت و بوجود آمد، که بود؟

و همچنین آخرین پدیده ای در عالم هستی، بعد از زوال و فناى همه اشیا، او هنوز وجود خواهد داشت، که می باشد؟

امام زین العابدین علیه السلام در این باره بهترین و منطقی ترین سخن را بیان نموده است

1 = الحمد لله الاول بلا اول كان قبله

2 = و الاخر بلا آخر يكون بعده

3 = الذی قصرت عن رؤيته ابصار الناظرین

4 = و عجزت عن نعته اوهام الواصفین

5 = ابتدع بقدرته الخلق ابتدعا

6 = و اختر عهم على مشيته اختراعا

7 = ثم سللك بهم طريق ارادته

8 = و بعثهم فى سبيل محبته

ترجمه آنچه که قسمتی از سخنان آن حضرت در صحیفه سجادیه آمده است. توجه کنیم سپاس خدایرا؛ آنکه او در عالم وجود، اولین است بی آنکه قبل از او دیگری بوده باشد.

و سپاس خدایرا آنکه در عالم وجود، آخرین است بدون اینکه دیگری بعد از او آخرین باشد.

خدای را که دیده بینندگان تیزبین از رؤیتش ناتوانند.

و آنکه در وصف و تعریفش، بیانگران و سخنورانی که در خیال خود، بنحوی  
بخواهند حقیقت او را وصف کنند عاجز و ناتوانند.

نماین کرد با هنر آفرینی قدرتمندش، تمامی مخلوقات را، و چه آفرینش  
هنرمندانه ای بود.

جهان و تمامی مخلوقات را اخراعتشان کرد به آنچه که او می خواست آنها را  
بصحنه وجود آورد، و چه نیک و زیبا اختراعی بود؟  
سپس آنها را به راه و روشی رهنمون ساخت که اراده او اینچنین می  
خواست.

مخلوقات را بر انگیخت تا از مهر و محبتش کامیاب و کامروا شوند.  
بدیع: یعنی آنچه را که در منتهای زیباییها و نیکوترین وجه ممکن و به نحو  
احسن پدید آوردن مخلوقات و اشیاء است.

معانی اختراع با ابتداع فرق دارد.  
اختراع: آن است که نمونه ای و چیزی را به وجود آوردن است بدون اینکه  
همانند آن، قبلا وجود داشته باشد.  
خلق: آفریدن آفرینش است.

ابتداع و اختراع دو کلمه اند که با معانی متفاوت است ولی در یک راستا  
هستند و دلالت بر پدید آمدن کار و چیزی که برای اولین بار شکل گرفته و  
نمونه ای منحصر به فرد است و خلاصه، آنچه را که قبل از آن، اینچنین چیزی  
وجود نداشت.

لذا آن حضرت برای بیان حقیقتی که تنها شایسته خداوند است بیان نموده که  
او بزرگترین مخترع و زیباترین بدیع که تمامی مخلوقات و طبیعت جهان زیبا را

آفریده است و صحنه هائی در این عالم بوجود آورده که واقعا دیدنی و شگفت انگیز است.

در این دعا درباره ساختن و هنر آفرینی و ابتکار و خلاقیت، کلماتی بکار رفته که امروز معنا و مفهوم آن بهتر از گذشته بکار می رود چون در عصر ما، علم و صنعت همواره در حال جنب و جوش و کشف و اختراع و آگاهیهای جدیدتری در هر لحظه بوجود می آید.

آن حضرت در زمانی که این سخنان را بیان نمود، هنوز از ابتکار و کشفهای امروزی و پی در پی خبری نبود و کسی اطلاع نداشت که این وضعیت در چهارده قرن بعد از او، پدید آید.

در جمله سوم اینچنین آمده که دیده بینندگان، ناتوان از رؤیتش می باشند، و اکنون بهتر می دانیم که سیستم چشم انسان هر چه باشد در آن بعد و فرکانسی نیست که بتواند آن وجود الهی را مشاهده کند.

امروز دانسته شد که چشم انسان همه چیزها را نمی تواند ببیند چون در این دنیا خیلی چیزها هست که چشم از دیدگانش عاجز و ناتوان است تا چه برسد که چشم ما بخواهد به چیزهائی نگاه کند که خارج از قوانین فیزیکی طبیعت جسم و جان ما باشد.

و معنای جمله هفتم این است که اراده خداوند بر این شد که ساختار انسان در مسیر و جریان طبیعی شکل بگیرد.

و معنای جمله هشتم این است که خداوند انسانها را برانگیخت تا در راه عشق و محبت الهی قرار گیرند.

## درسهائی از طبیعت و جهان

حضرت علی علیه السلام درباره اندیشیدن به آفرینش جهان و طبیعت شگفت انگیز آن، اینچنین میفرماید

من ابصریها بصرته

هر آنکه به جهان بینا شد، جهان بینایش می کند.

و من ابصر الیها اعتمه

و هر آنکه به آن نگاه کرد، او را کور دل خواهد کرد.

بینائی در اینجا به معنای نگاه ساده و عادی نیست، بلکه به معنای مشاهده با اندیشیدن درباره عظمت ملکوت آفریدگار است.

وقتی که آن حضرت اینچنین می گوید، در واقع ما را دعوت میکند تا با دقت و تیزبینی خردمندانه به جهان بنگریم، و ساده و گذرا بدون اندیشیدن، نگاه نکنیم.

آن حضرت اینچنین می گوید، حتما خبر از اعماق هستی و شگفتیهای طبیعت عجیب و پیچیده جهان آگاه است و در واقع، تمامی آنها درسهای عبرت انگیز و ساده برای انسان به این معنا است که در این دنیای بزرگ، خیلی چیزها هست که فهمیدن و شناخت آنها، آدم را آگاه میکند، و آگاهی از هر گوشه هستی و سر و اسرار آن، انسان را بسوی کمال و هنر آفرینی آفریدگار، راهنمائی و دعوت به اندیشیدن میکند.<sup>(4)</sup>

و کسیکه از ماهیت هستی بیخبر است، هرگز اینچنین کلامی را نمی تواند بر زبان آورد و علی علیه السلام که اینچنین کلامی پرمعنا و بلیغ و رسا بیان نموده حتما او از اوضاع جهان بخوبی آگاه است و دلیل آگاهی آن حضرت، علوم او است که بیان نموده و مقداری از آن در این کتاب و جلد اول، یاد شده است.



جهان به معنای کلی است و هر چه که در آن است، و هر گوشه ای ربط به جای دیگر دارد و چیزی از چیز دیگر، سوا و جدا نیست.

هوشیاری و دانائی بر خواسته از اندیشیدن به ششگفتیهای جهان است و بدون اندیشیدن، هیچگاه انسان به اندیشه وسیع و منطقی نمی رسد و چه بسیار دیده شده، افراد بسیاری حتی در میان آنها متفکر و نویسندگانی همانند فروید و امثال او، کسانی هستند که با دید محدود و تنگ نظری آنها، باعث شد که در گرداب موهومات و بن بست های نا معقول و بیخردی و بیراهه های انحراف بیفتند و راه را گم کنند و آنچه را که گفتند سبب آن شد که خردمندان منطقی و اهل درک و فهم واقعی، به حرفهای آنها پوزخند بزنند و این وضع آنها است که صحت کلام علی علیه السلام را به اثبات می رساند که آنهائیکه تنها می نگرند. و اعماق حقایق را درک نمی کنند، آنها کوردلانی بیش نیستند.

بنابراین دیدن بدون اندیشیدن، و دیدن با اندیشیدن، فرق بسیار است و آنچه که جهان به ما می آموزد این است که بنگریم و بیندیشیم

آن حضرت نگفته که هر که بنگرد بلکه فرموده، هر آنکه بینا شد به جهان، آنها را به نیکی یاد میکند چون اینگونه افراد، بجهان بینا و هوشیار می شوند، یعنی با هر نگاه، اندیشه ای در ذهنشان متصور می شود و با درایت در می یابد که در این جهان با عظمت، چه خبرها است در حالی که افراد نادان و بیخرد، نظاره گرند و با خیره چشمی، همه چیز را بن بست و بی معنا و بی اساس می پندارند چون اینها با این طرز نگاهها، کارشان به اینجا کشیده می شود.<sup>(5)</sup>

## درسهائی از خداشناسی

از مجموعه این سخنان امام رضا علیه السلام این را می فهمیم که هر جای طبیعت و نظام جهان؛ درسهای خداشناسی است و هر کدام از آنها ما را به آفریدگار جهان راهنمایی می کند و بهر جا و بهر سو و به هر چیزی که بنگریم از وجود مدبری حکیم و توانا باخبر می شویم و هر چه هست بر اساس برنامه و قانون و نظامی آفریده شده است.

انی لما نظرت الی جسدی، فلم یمكنی فیه زیاده و لا نقصان فی العرض و الطول

(وقتی که من نظر کردم به این جسد خودم، دانستم که من هیچگاه نمی توانم در این بیکرم چیزی را کم و زیاد کنم و یا در عرض و طول آن تغییری بدهم) اگر هر آینه انسانی با خرد درست بیندیشد، بهترین راه و نزدیک ترین چیزی که انسان آنرا حس میکند؛ همین اندام او است و تحقیق درباره خداشناسی از همین اعضاء و اندام او بهترین وسیله ممکن برای شناخت آفریدگار آن است

و دفع المکاره و جز المنفعه الیه

(و هیچگاه انسان نمی تواند بدیها و آنچه را که نمی خواهد و نمی پسندد از خود دور کند و یا اینکه خوبیها بسیاری را به این بدن برساند)<sup>(6)</sup> یعنی انسان اختیار و قدرتی از خود ندارد تا برای اندام خود، کار مهم و تغییرت اساسی وضع کند.

از نظر فیزیکی برای ما ممکن و مقدور نیست که در سیستم کلی بدن، تغییری بدهیم، چون کمترین تغییر جزئی در این سیستم و چارچوب بدن ممکن است مشکلاتی برای آن بوجود آورد.

و روح انسان در کالبدی از پیش تعیین شده، و در قید و بند آن، حیات دارد و او اسیر نظامی است که مجبور است در مرزها و شیوه های آن عمل کند

### علمت ان لهذا البنيان بانیا

(آنگاه دانستم که بیقین برای این بنیان پیکرم، بنیان گذاری است).

وقتی که انسان اختیاری در نظام اندامش ندارد، وقتی که انسان، قدرت تصمیم گیری در انتخاب نوعی از بدن که می خواهد و یا آنچه که نمی خواهد ندارد، پس هر خردمندی درمی یابد که برای این بنیان و ساختمان و سازمان، سازنده و به وجود آورنده و آفریدگاری هست.

### فا قررت به مع ما اری من دوران الفلك بقدرته

(پس اقرار و اعتراف کردم با آنچه که از دوران زمین می بینم به قدرت او پدیدار شده).

آن حضرت به ما میگوید حال که وضع من با این پیکرم اینچنین است باضافه آنچه که از گردشهای زمین می بینم، تمامی اینها بقدرت و توانائی آفریدگار و مدبری، تنها ممکن است که بوجود بیاید.

از معانی کلام آن حضرت دانسته می شود که شکل گیری اندام انسان که لبریز از عجایب و سیستمهای پیچیده ای است، بدون ارتباط با سیستم نظام گردشهای کره زمین، نمی تواند شکل بگیرد.

آن حضرت از گردشهای زمین سخن گفته است و در واقع، او هزار و صد سال پیش از گاليله و نابغه های دیگر، اوصاف زمین را به طور مکرر و با عنوان مختلف، برای مردم بازگو نموده است همچون بقیه امامان و پیامبر گرامی در این زمینه، موضوعات بسیاری را بیان کرده بودند. آن حضرت میفرماید که گردش و چرخش زمین از نشانه های قدرت آفریدگار است، در حالی که آن روز، اعتقاد

مردم بر این بود که زمین مرکز جهان و در یک جا ثابت و ایستاده است و کسی از کروی بودن زمین، خبر نداشت و در این باره، سخنی گفته نشده بود

### و انشاء السحاب و تصريف الرياح

(و برپائی ابرها و شکل گیری آن، و همچنین بحرکت در آمدن بادها). جمله های بیانات آن حضرت، هر کدام در جای خود می باشد و بدون دلیل، هر کدام از این جمله ها را یکی پس از دیگری ذکر نمی کند.

به طور مثال: در اینجا از شکل گیری و برخواستن ابرها و به حرکت در آمدن بادها را پس از تعریف گردش زمین وصف می کند، و علم امروز این موضوع را ثابت کرده که بدون حرکت و چرخش زمین، نه ابری پدیدار می شود و نه هوایی به صورت باد به حرکت در می آید، و آن حضرت این گردشها را عامل اصلی در پیدایش این موارد یاد شده، ذکر می کند.

### و مجرى الشمس و القمر

(و همچنین از مسیر هائی که خورشید و ماه در آن جریان و حرکت دارند) بهترین و عجیب ترین موضوع علمی در قرن بیستم، آن بود که دانسته شد خورشید با سیاراتش در مسیر و جهتی خاص بدور کهکشان، همواره در حال چرخش است و دانشمندان علوم طبیعی، این کشف بزرگ علمی را مهمترین و پیچیده ترین کشف انسان در قرن بیستم، ذکر کرده اند.

و همچنین ماه نیز در مسیر و جهتی خاص، حول زمین همواره در حال گردش است و از سخن آن حضرت می فهمیم که پیدایش و شکل گیری ما، نتیجه همه این موارد یاد شده است و طبیعت زیبا بدون این همه تلاش خورشید و ماه و چرخش زمین و حرکت بادها و شکل گیری ابرها و مسائل دیگر که در

مجموع، تمام این موارد یاد شده، در پدیدار شدن حیات ما تاثیر مهمی دارد و هر آنچه که در جهان هست همگی در ارتباط و مکمل همدیگرند.

### و غیر ذالک من الایات العجیبات المتقنات

(و غیر از آن موارد یاد شده، نشانه های دیگری هست که بسیار عجیب و شگفت انگیز و محکم و استواری در نظام جهان هستی، به صورت بیشماری دیده میشوند)

آن حضرت میفرماید: تنها این موارد یاد شده نیست که ذکر شد بلکه عجائب بسیاری دیگر هست، و امروز چه کسی از عجائب نظام خلقت جهان بیخبر است؟ و هر چه زمان بگذرد، باز هم اندیشمندان از پدیده های تازه کشف شده دیگر برای ما بازگو می کنند و آن حضرت هر کدام آنها را به عنوان عجایب معرفی میکند و واقعا هر چه از جهان و گوشه و کنار آن بشنویم، برای ما بسیار عجیب و مایه شگفتی است و به قدری عجایب آفرینش زیاد است که تصور و تشخیص کامل همه آنها برای انسان مقدور نیست.

متقنات: پا بر جا و استوار، یعنی هر کدام آنها آنچنان آفریده شده اند که کمترین خلل ر کار آنها بوجود نمی آید و همه چیز این جهان پیوند ناگسستنی با همدیگر دارند.

### علمت ان لهذا مقدار و منشا

(آنگاه دانستم که برای تمام اینها، خدائی است که او اینچنین مقدر کرده و حکیمانه آفریده است و او است که اینچنین طراحی نمود و برنامه ای بسیار بزرگ بوجود آورده است و سبب پیدایش هستی از او است.

براستی که اینهمه نشانه هائی را که از خدا می بینیم هر کدامش همچون چراغی فروزان و راهنمائی به آفریدگار آن دلالت دارد.

و این نظام موجود در جهان و این سیستم واحد و منسجم هستی با آنچه که در هستی همچون ماشینی است که تمامی بندبند و قطعات آن برای همدیگر لازم و ضروری هستند تا رویهمرفته همچون ماشینی شکل بگیرد و به حرکت در آید تا بتواند کار مهم و مفیدی برای همگان، انجام دهد.

پس چیزی نمانده تا فردی بخواهد بهانه جوئی کند و حرفی بزند که با اصول عقل و منطق، سازگار نباشد.

و آیا چه دلیل دیگری از اینهمه دلائل، قوی تر و منطقی تر است؟  
مجموعه این احادیث از کتاب (عیون الاخبار الرضا) نقل شده است.<sup>(7)</sup>

## خداشناسی از دیدگاه حضرت علی علیه السلام

برعکس سفید، سیاهی است و بر عکس علم و آگاهی، جهل و نادانی است، بنابراین علم و آگاهی همچون نوری که در تاریکی همه جا را روشن میکند و سیاهی ظلمت را از بین میبرد، پس انسان با علم و آگاهی، مقام و رتبه اش بالاتر از انسان نادان و جاهل است.

یک فرد آگاه، دنیا را به گونه ای می بیند و حقایق را آنچنان درک می کند که فرد نادان، آن دیدگاه را ندارد و آن حقایق را درک نمی کند، همانند علی علیه السلام که دنیا را به گونه ای می بیند که تا قیام قیامت، بهتر از این، کسی سخن نخواهد گفت.

### قال علی علیه السلام بالعلم يعرف الله و یوحده

(علی علیه السلام میفرماید: بدانید که از راه علم و دانش، خدا را میتوان شناخت و با علم و آگاهی، میتوان به وحدت و یکتائی او پی برد).

علم بمعنای آگاهی از مسائل طبیعت و احوالات جهان و تمام هستی و هر آنچه که در آن هست، لذا آن حضرت میفرماید، بهترین وسیله برای شناخت خدا و بهترین راه ممکن برای درک او، علم است.

اعتقاد به خدا اگر بر پایه علم و آگاهی باشد محکم و استوار است و ایمانی که بر خواسته از علم باشد خطر شک و انحراف، هیچگاه او را تهدید نمی کند. اعتقاد بدون علم، ریشه در اعماق وجود انسان ندارد و پایه های آن سست است و خطر شک و انحراف بر سر راه آن، همیشه وجود دارد.

در قرآن و گفتار پیامبر گرامی و ائمه معصومین علیهم السلام درباره اعتقادی که بر پایه علم و آگاهی استوار باشد، تعریف بسیاری شده و این نوع اعتقاد را، مقبول و مطلوب و پسندیده معرفی نموده اند

آنها که با علم سر و کار دارند، وحدت و هماهنگی در جان را بخوبی درک میکنند.

توحید و اعتقاد به وحدانیت خدا، پاسخگوی واقعی و راهنمای منطقی آن، علم است و آنها بهتر می دانند که جهان بر پایه اصول وحدت و انسجام یا برجا است معتقد می باشند. توحید یا وحدانیت خدا در وحدت و انسجام و هماهنگی در طبیعت و همه جهان تجلی می یابد و این موضوع بنحوی درک و دانسته می شود همانگونه که آن حضرت میفرماید برای شناخت خداوند، تنها از راه شناخت وحدت وجود جهان هستی ممکن است، پس برای شناخت خدا، تنها از روی آگاهی و علم، وحدت و هماهنگی جهان دانسته می شود.

علی علیه السلام درباره ارزش و اهمیت علم، برای ما توضیح می دهند نه توضیحی متعارف که در رابطه با فایده و منافع هر رشته علمی است بلکه تعریفی از علوم، به طور کلی است آنهم بیان کننده وحدت و ارتباط کلی موجود در بین تمام پدیده های طبیعت و در سرتاسر عالم است.

آن حضرت در ابتدای کلام خود، اول اشاره به شناخت خود از راه علم را مطرح می کند و سپس وحدت خالق هستی را یاد نموده، و در واقع بدون علم و آگاهی، خدا را بطور شایسته، نمیتوان شناخت و به وحدت و یکپارچگی جهان، نمیتوان پی برد.

شناخت وحدت جهان، در واقع شناخت وحدت خالق یکتای آن است و از این راه می فهمیم که خالق آفرینش با آن همه وسعت و عظمت عالم، یکی است چون تمام جهان، همچون ماشین بزرگی است که همه چیز آن، هماهنگ و منسجم برای یک کار و یک منظور بوجود آمده است.



بطور فرض تصور کنیم چنانچه اگر ذره اتم، بقدری بزرگ شود در واقع بصورت جهان بزرگی دیده می شود همانند منظومه شمسی، که در آن صورت، خیلی چیزهای نامحسوس در آن، نمایان می شود و خیلی چیزها که در آن هست از آن با خبر میشویم در حالیکه اینها با دستگاههای بسیار مدرن و ذره بین های پر قدرت هم دیده نمی شوند، و همچنین بطور مثال: اگر این جهان بزرگ به همین شکل که هست، آنقدر کوچک و کوچکتتر شود تا حجم آن به اندازه یک خانه شود، آنگاه از نزدیک اگر به آن نگاه کنیم، در آنصورت در می یابیم که آنقدر پر هست که آنطرفش چیزی دیده نمیشود، همچون یک ماشین بزرگ که تمام قطعات آن، هر کدام بنحوی مشغول بکارند و هر چیز آن بخشی از قسمتهای مختلف این ماشین بزرگ هستند، و در آن بقدری از قطعات و ادوات و لوازم هست که دیگر نمیشود انگشتمان را در آن فرو کنیم چون جای خالی در آن وجود ندارد و همه چیز آن در همدیگر و برای همدیگر در حال کار و فعالیت و حرکت است.

ما اگر ارتباط و پیوند تمامی پدیده های عالم را بدانیم همین مقدار کافی است برای اینکه درک کنیم که در آفینش جهان، وحدت و یکپارچگی و انسجام وجود دارد.

کسانی که با علوم متنوع سر و کار و آشنائی دارند، زمینه خدانشناسی و توحید برای آنها فراهم و فهمیدنش آسانتر است، بنابراین از راه علم خدا را میتوان شناخت و به وحدت و یکتائی او بهتر پی میبریم و علم، خدا را بما می شناسد.

در اکوسیستم طبیعت زمین، هر چیزی را که در نظر بگیریم می بینیم همه آنها مکمل همدیگرند و برای همدیگر، تاثیر حیاتی و اساسی دارند و بقای هر چیزی

در پرتو وجود و عملکرد همه آنها برای همدیگر است و چیزی بیگانه و ناهماهنگ و بی تاثیر در میان آنها نیست و اگر باشد، زائل و زائد و از میان رفتنی است.

این جهان بزرگ نیز همانند زمین، دارای اکوسیستمی بمراتب بزرگتر و به اندازه وسعت جهان است.

بهترین راه برای شناخت خدا، از راه شناخت وحدت منسجم و هماهنگی که در همه چیز این جهان مشهود است و در این صورت، شناخت وجود فرمانروا و مدبری حکیم را درک می کنیم که همه چیز این جهان بزرگ را اداره می کند و تمام عالم، بفرمان و اراده آن خالق یکتا است، همانطور که علی علیه السلام فرمود بتوسط علم و آگاهی، خدای یگانه را به وحدت جهان بزرگش میتوان شناخت چون در صورت شناخت کافی از اوضاع و احوال جهان، به این اصل، پی می بریم که وحدت و انسجام شرط اساسی برای خالق این اثر بزرگ بنام جهان، و استمرار حیات و بقاء آن است پس توحید، یک شرط مهم برای هر فرد دانا و با خرد است که از روی وحدت جهان، وحدت خالق و یکتا بودن آنرا بخوبی حس می کند.

معنای ساده وحدت، یکپارچگی جهان و منسجم بودن همه چیز آن با همدیگر است و شناخت وحدت و یکپارچگی در جهان، کار ساده ای نیست و به آسانی دانسته نمی شود مگر اینکه دانش تکامل یافته امروز با تمام رشته های علمی آن بوجود آمده باشد تا وحدت و هماهنگی را بتوان شناخت، و برای فهمیدن این وحدت جهانی، می بایستی در علوم گوناگون، سیری داشته باشیم و تحقیق بسیار انجام دهیم تا وحدت و انسجام در میان تمام پدیده های موجود در طبیعت و سراسر این گیتی را درک کنیم و سخن آن حضرت، برخواسته از

روی آگاهی و نیروی الهی است که توانسته اینچنین کلامی با این مفهوم زیبا و معقول و منطقی را در جمله بسیار کوچک بیان نماید و امروز تمامی دانشهای دانسته شده در عصر ما، دقیقا تایید کننده صحت کلام آن حضرت است و قطعاً سخنی جز این نخواهد گفت.

علم و آگاهی از احوالات جهان، انسان را در برابر خداوند خاشع می گرداند و برای اینهمه شکوه و عظمت، به سجده اش میرود.

پس محب و پیرو علی عَلِيٍّ باید عاقل و آگاه باشد چون اسلام دین عاقلان است و هر مسلمان عاقل و کامل، همچون یک سنگر دفاعی برای اسلام است و همواره با صدای بلندش، تکبیر گوی حق و حقیقت باشد و ندای توحید از سراسر وجودش، در تمامی رفتار و کردارش بخوبی آشکار و عیان باشد.<sup>(8)</sup>

## پیدایش ما از نشانه های آفریدگار جهان است

حیات ما مرهون خدای قادر و توانا است که در بدو امر، این جهان با عظمت و زمینه های اولیه موجود در آن، پیدایش ما را فراهم نمود.

دخل رجل علی ابی الحسن علی ابن موسی الرضا علیه السلام فقال: یا ابن رسول الله، ما الدلیل علی حدوث العالم؟ فقال علیه السلام انک لم تکن ثم کنت، و قد علمت انک لم تكون نفسک و لا کونت من هو مثلک

(شخصی از امام رضا علیه السلام پرسید: ای فرزند پیامبر خدا، چه دلیل و نظری داری بر پیدایش این عالم و خالق آن؟

آن حضرت در جواب فرمودند: بیقین بدان که تو وجود نداشتی، سپس به وجود آمدی، و همچنین نمی توانی کسان دیگری را که همانند تو هستند بوجود آوری)

توالد و تناسل، شرط اولیه و دلیل اساسی برای پیدایش انسان بر صحنه زمین، نمی تواند دلیلی قانع کننده باشد.

بنشینیم و خوب فکر کنیم که این من که الان خودم هستم، پدر و مادرم قبل از تولدم آیا از وجود اینچنین کسی با خبر بودند؟ و ما نیز به سهم خود از فرزندانی که برای ما در آینده بوجود می آیند، هیچگونه اطلاعی نداریم، درست است که ما از پشت پدر و رحم مادر، ساخته و پرداخته شده ایم، ولی فراموش نکنیم که ما، در رحم بزرگتری، به نام طبیعت قرار داریم و در پرتو این رحم بزرگ امکان پیدایش ما و گذشتگان و نسلهای بعدی ما فراهم می شود و طبیعت نیز به نوبت خود در رحم این منظومه شمسی و قوانین حاکم بر آن است که توانسته، حیات و سازمان این طبیعت موجود بر سطح زمین، شکل بگیرد، و باز هم این منظومه شمسی به تنهایی قادر به ایجاد این قوانین فیزیکی و شرایط

لازم برای شکل گیری سازمان و تشکیلات خود نیست بلکه او هم در رحم بزرگتری بنام کهکشان است که سبب ایجاد برپائی آن شده است.

و برای ایجاد این کهکشان و برنامه ریزی و طراحی آن، باز هم عوامل مافوق و بزرگتری هست و باز هم، و باز هم در ماورای هر کدام از آنها یک دست بالاتر هست، دستها یا قدرتی است که عقل و خردی بسیار توانا و خارج از تصور و حوصله تفکر ما است که در بدو امر، توانسته بصورت سلسله مراتب، زمینه های اولیه و تدریجی برای ایجاد ما را فراهم کند و خلاصه، فکر خامی است اگر کسی تصور کند که تنها عامل اصلی پیدایش او، از رحم مادر بوجود آمده، بدون اینکه وضعیتهای مهمتر، و یا رحمهای بزرگتری را ندیده بگیریم. و سر رشته پیدایش ما در دست خدائی است که توانسته، این جهان را اینچنین بر پایه نظم و اصول و قانون بیافریند.

یک فرد عاقل هیچگاه باور نمی کند که یک خانه مسکونی، خود به خود ساخته شود، پس چگونه میتوان گفت که این جهان بی کران با آنهمه تشکیلات گسترده و محاسبات پیچیده، خود به خود و بطور اتفاقی درست شده و شکل گرفته است و هیچکس نمی تواند، شکل گیری جهان را بطور تصادفی و اتفاقی نسبت دهد در حالیکه اندیشمندان، مات و متحیر از اینهمه عظمت در برنامه ریزی و نظم و قوانین بسیار دقیق موجود در تشکیلات عالم هستند و اندیشمندان هر چه دانسته اند و آگاهیهای متنوع را کشف کردند، در واقع تمام یافته های آنها همچون ذره ای و یا قطره ای از اقیانوس بیکران دریاها است.

اگر این رشته های بهم پیوند خورده جهان از هم بگسلد، آیا چه کسی و یا چه قدرتی میتواند روی زمین، نفس بکشد و یا ادامه حیات دهد؟

برای چگونگی پیدایش انسان بر صحنه زمین و علل آن خیلی ها سعی کردند تا بنحوی توجیه کنند و در این باره نظریه پردازی کنند.

شیمیدانها نظر میدهند، فیزیکدانها رای آنها را رد می کنند و همچنین بر عکس و الی آخر و تاکنون هیچ نظریه ای که پابرجا و استوار باقی بماند وجود نداشته است.

امام رضا علیه السلام بر خلاف تمام نظریه پردازان، پدید آمدن انسان را ربط به طبیعت کلی جهان میداند که خالق آن، هنرمندانه و زیبا آنرا آفریده است، در حالیکه کاوشگران، عامل و چگونگی پیدایش انسان را بر زمین، جستجو می کنند، می بینیم که آن حضرت، ریشه بحث را در آسمان و فضاهاى بسیار دور، نسبت می دهد یعنی این فضاهاى دور است که عامل اءصلی سازنده و مکمل طبیعی است که ما در آن شکل میگیریم می باشد و سر نخ و علل اولیه و مبداء را ربط به عوامل ماورای تمام این حرفها میداند و سرمنشا پیدایش انسان بر زمین را بنا به اراده خدائی است که اینچنین اراده و مقدر نموده است.<sup>(9)</sup>

## ارتباط و قانون در سیستم جهان

زمین هر چه با عظمت باشد ولی در مقابل عظمت خورشید، بسیار ناچیز است و این کره با عظمت، بدون خورشید و سازمان و منظومه آن، اکوسیستمی برای حیات تمامی موجودات و گیاه و جنگل بر سطح زمین شکل نمی گرفت، پس اینهمه عظمتی که در طبیعت زمین دیده می شود، در گرو وابستگی آن به خورشید و نظام آن است.

جمله ای از امام سجاد علیه السلام در دعائی که روز دوشنبه ها معمولاً خوانده میشود، هر چند کوتاه و مختصر است ولی حامل معنای بسیار مهمی است و در این جمله، آن حضرت بر وضعیتی که در سراسر جهان برقرار و حاکم است اشاره نموده.

**و انقاد کل عظیم لعظمته** (و هر پدیده عظیمی که در جهان هست وابسته به عظمت خداوند است که آن پدیده وجود یافته و پا برجا مانده است).

عظیم، عظمت: بمعنای آنچه که بسیار مهم و مایه اعجاب و شگفتی است و هر فرد آگاه و با خرد، از این پدیده، مات و متحیر میشود و هر چه با عظمت است، تعریف و توصیف بسیار دارد.

انقاد: از قید و انقیاد می آید

قید بمعنای در بند نسبت به آفرینش با عظمت پروردگار است و وجود آن، مقید به وجود خالق بزرگ آن است و مقید به عمل و انجام وظیفه در چارچوب قوانین فیزیکی طبیعت کلی جهان است.

انقیاد: بمعنای در قید و بند نظام و سازمان بودن و در برنامه ای خاص و منظم قرار داشتن است.

انقیاد: ناچار و ناگزیر، وادارشدن به انجام اطاعت از فرامین الهی که در طبیعت نهفته شده است.

انقیاد: به فرمان بودن و خاضع قوانین الهی که در سیستم طبیعت و جهان وضع شده است، در معنای جمله و انقاد کل عظیم، مشخص به پدیده خاص در جائی نشده است، بلکه به کلیه آن آفریده های بسیار مهم پروردگار است خواه هر چیز و در هر جا که بوده باشد چه روی زمین و چه در فضای آسمانها است. این جمله با ما می فهماند که هر چیزی را که در این جهان بزرگ هست، اگر آن را تصور کنیم و به نظر بیاوریم، بیقین که آن، تابع قانون و شرایط خاصی است که در برنامه طبیعی نظام جهان است، یعنی در سر تا سر این گیتی و هر چه در آن هست بر پایه برنامه طبیعی و قاعده فیزیکی خاص بنا نهاده شده و همه در رابطه و پیوندی موثر با همدیگر وابسته اند، پس در هر جائی از جهان را که بنظر بیاوریم می بینیم که قانون و برنامه ای تعیین شده برای آنها حاکم است.

در حالیکه مردم زمانهای گذشته، نمی دانستند که هر چیز و یا هر پدیده ای بر سطح زمین، نسبت به همدیگر، روابط تنگاتنگ و پیوند ناگسستنی دارند، آن حضرت نه تنها بر سطح زمین، بلکه در همه جای این جهان بزرگ را دارای این وضعیت معرفی می کند و اینک دار زمان ما، دانش اکو سیستم کلی جهان دانسته شده و به ما می فهماند که هر چیزی در این جهان، روابط و علل معمولی برای شکل گیری و بقای همدیگر، عامل موثری هستند.

در طبیعت، یک مجموعه قوانینی در بین اشیاء و موجودات حاکم است که همه آنها برای همدیگر مکمل هستند و در مجموع، این سیستم تکامل یافته، باعث حیات و شکل گیری همگانی است و بنام طبیعت شناخته می شود.



بنابراین آن حضرت بر وجود سیستم و برنامه جهانی که ربط به آفرینش خداوند دارد اشاره نموده و همه آنها، نشانه هائی از عظمت خالق آنها است. موضوع وابستگی همه چیزها را نسبت به همدیگر، که به عظمت خداوند ربط داده شده است دانستیم، پس برای تمام اشیاء و پدیده های صغیر و کبیر در این جهان بزرگ، وابستگی و التزام وجود دارد و در واقع، این جهان دارای اکوسیستمی بزرگتر است همانگونه که بر سطح زمین، اکوسیستم خاص برای این کره وجود دارد.

مردم قدیم عظمت‌های آفرینش الهی را تنها بر زمین متصور بودند مثل کوهها و دریا و حیوانات بزرگ و طوفان و رعد و برق و غیره، ولی از وجود عجائب بزرگتر و بیشمار و نامحدود آفرینش با عظمت خداوند در این فضای بیکران جهان بزرگ، کسی باخبر نبوده و امروز متخصصان و اندیشمندان علوم فضا با کمک تجهیزات مدرن خود، دریافته‌اند که خیلی از موضوعات بسیار مهم که در فضاهاى بسیار دور وجود دارد، دارای عظمت غیر قابل وصفی است و حقیقت سخن آن حضرت، اینک بیش از هر زمان دیگر، بخوبی دانسته شده است.

هر پدیده مهم در آفرینش خداوند، خواه در هر جای این گیتی بوده باشد، فرمان او است و وجود آن، وابسته به اراده او است، همانطور که زمین به خورشید وابسته است و از این وابستگی است که زمین، عظمت و حیات یافته و طبیعتی زیبا بر آن پدیدار شده است. و اگر کسی ایمان و اعتقاد به خداوند نداشته باشد و نگوید که تمامی اشیاء وابسته به اراده او است ولی آیا میتواند بگوید که تمامی پدیده ها و وجود هر چیزی، به‌مدیگر وابسته نیست؟ هرگز، و دانش روز، این موضوع را ثابت کرده که هر آنچه در جهان وجود دارد به‌مدیگر وابسته و ارتباطی تنگاتنگ با هم دارند و می بینیم که در هر کهکشانی، قوانین

خاصی حاکم است و هر چیز آن، تابع برنامه خاص می باشد و در چارچوب نظام آن عمل میکند، پس سخن آن حضرت، بیانگر حقیقی است که هم اهل دانش، گفتارش را امروز دریافتند و هم آنها که علم و ایمان را با هم دارند و معتقدند که وجود هر چیزی در جهان، وابسته به خالق آن است و هر چه هست نشانه عظمت او است.<sup>(10)</sup>

## مرزهای بی نهایت درک و احساس

جملاتی از سخنان علی علیه السلام در نهج البلاغه.

1. لا يعزب عنه عدد قطر الماء

2. و لا نجوم السماء

3. و لا ديب النمل على الصفاء

1. و هیچگاه بر خداوند پوشیده و پنهان نیست، تعداد قطره های آبی که بر زمین وجود دارد.

در عصر ما، زمین شناسان و متخصصان دانش و فنون آب و دریا به این نتیجه رسیدند که آبهای موجود بر سطح کره زمین، بالاخره دارای حجم و مقدار معینی است و درباره مقدار حجم آبها، نظریه های متفاوت و با حدود تقریبی را ابراز کرده اند، در حالی که در زمان گذشته، هیچگاه به ذهن کسی این موضوع خطور نکرده، که آب هائی که بر سطح زمین است، مقدار و حجم آن، دقیقا اینقدر میلیارد متر مکعب میباشد.

و از کلام آن حضرت اینچنین دانسته می شود که برای آب، یک ظرفیت معینی هست که خداوند حتی از تعداد قطرات آن با خبر است.

البته در صورتی که بخواهیم، می توانیم یک متر مکعب آب را در مخزنی که دارای سوراخی باشد بگذاریم و آن مخزن را طوری قرار دهیم که چکه های قطرات آنرا بشماریم، ولی مسئله مهم این است که دقیقا ما نمی دانیم که بر زمین چند متر مکعب آب هست بعلاوه آبهایی که در ابرها و هوای نم دار، وجود دارد. علی علیه السلام در جمله دوم میفرماید که (بر خداوند هیچگاه پنهان و نا دیده نمی شود این مقدار انبوه و در هم ستارگان) یعنی حساب و کتاب دارد و حساب همه آنها را خدا می داند. یکی از معانی کلام آن حضرت، اینچنین دانسته می

شود که ستاره های آسمانها، چه آنها را که می بینیم و چه آنها را که از دوری بسیار، چشم ما قادر بدیدن آنها نیست. بسیار است و بشمار.

این سخن آن حضرت در چهارده قرن پیش بود ولی حالا که دانش بشر بجائی رسیده که در فضا، توانسته کارهای مهمی انجام دهد و دستگاههای مدرنی ساخته اند که بتوسط آن از خیلی چیزها با خبر می شوند حالا ببینیم نظر اندیشمندان زمان ما را با آن همه تجهیزات پیچیده و پیشرفته ای که دارند در این باره چیست؟

تاکنون هیچ ستاره شناسی نتوانسته ادعا کند که تعداد ستاره ها چقدر است و تنها حرف خوب و منطقی که گفته اند، این است که تعداد ستاره های آسمانها، آنقدر زیاد است که بمراتب بیش از ذرات ماسه های سواحل دریاها دنیا است.

پس عقل و علم اندیشمندان زمان ما، به آنجا نرسیده که پا را فراتر از ادعای حضرت علی علیه السلام بنهند.

و در جمله سوم: آن حضرت می فرماید: (هیچگاه صداهای نامحسوس گامهای مورچگان که بر سنگ سختی می گذارند. و بر آن راه می روند، از نظر آگاهی خداوند، پنهان و نا آشکار نمی باشد).

معمولا سنگهای سخت و صاف همچون سنگ مرمر، صدای چیزی که با آن سنگ برخورد می کند، مقدار صدای آن را به حداقل می رساند، تا چه برسد به صدای پای بسیار نازک و لطیف مورچگان.

آن حضرت سه نکته را برای ما بازگو نموده که بیانگر عظمت خدا است مثال میزند، و در واقع اگر چند لحظه روی این مثالها فکر کنیم، عقل و اندیشه ما خسته و درمانده از فهمیدن معنای این مثالها و مقصود محاسبات کلام آن

حضرت می شود و در نتیجه، بدون اینکه بحث را تکمیل کنیم، از آن خواهیم گذشت.

آن حضرت از سه چیز مثال می زند، یکی از صدا و آن هم نامحسوس ترین صداها، دوم از رقیقترین چیز که آب است، و سوم از تعداد بیشمار و انبوه ستارهائی که در فضای لایتناهی وجود دارند.

یعرب: یعنی پنهان ترین و نامحسوس ترین چیزهائی که در عالم وجود دارند و آن حضرت از کلمه خفاء (پنهان) استفاده نموده است چون آنچه که پنهان است بالاخره، بنحوی و یا به کمک محاسبات و دستگاہی، آن پنهان و نادانی، بر ما محسوس و آشکار می گشت چون هر پنهان و نادینی، بالاخره حدی دارد ولی معنای یعرب بی نهایت پنهان است.

ببینیم که علی علیه السلام تا کجا به اعماق خفا و نامحسوس ها می اندیشد که سخن از آنها می گوید و کلام آن حضرت معنائی را بیان میکند که ماورای محاسبات ریاضی و دانش فیزیک است و رنگ و بوی ماورای طبیعت می دهد و کلامی که معنای آن خارج از توانائی درک عقل بشر است.

و از معانی کلام آن حضرت نیز این چنین، استنباط می شود که خیلی از اسرار طبیعت و جهان، و پایه و اساس و محاسبات آن، برای ما ناشناخته است و روی همین حساب، اگر به این به این اصل فکر کنیم که همه چیزها را با دقت و محاسبه کامل بدان پی برده ایم، اشتباهی است و اینچنین نیست و هر عاقلی آن را نفی میکند، اما همین مقدار کافی است که همانگونه که آن حضرت فرمودند، نهایت دقت و محاسبه و آگاهی را تنها می بایستی به خالق یکتای آن نسبت دهیم و معنای کلمات آن حضرت، بر شناخت واقعی از عظمت آفریدگار جهان دلالت دارد.

آنانکه می توانند حقیقت خدا را بهتر از ما وصف کنند، به یقین همانهایی هستند که خداوند آنها را برگزیده تا مردم را بسوی خیر و سعادت دنیا و آخرت، راهنمایی کنند و ماموریت خدمت به خلق را وظیفه آنها قرار داده است همانند علی علیه السلام که پیامبر گرامی خطاب به آن حضرت فرمودند **انت من بمنزله هارون من موسی** (تو در کنار من همانند هارون که همدمش حضرت موسی بوده است).

## کره زمین گهواره امن و امان

نزدیک به سه قرن پیش، اندیشمندانی همچون گالیله، ماحصل زحمات ستاره شناسان قبل از خود را به نتیجه رساند که زمین، کروی و در یک جا ثابت است و خورشید و ماه به دور آن می چرخند و روی این حساب، نام او در فهرست نوابغ مشهور جهان ثبت شد، هر چند که امروز ثابت و معلوم شد که زمین در حال چرخش و حرکت و به دور خورشید است لذا نظریه های بسیاری همچون ثابت و ایستا بودن زمین، اکنون غیر واقعی و باطل اعلام شده، و این زمین است که به دور خورشید همواره در حال حرکت است.

علی علیه السلام از این ستاره شناسان یا با صطلاح نابغه های معروف، با تاکید و یقین از کروی بودن زمین و همچنین از حرکت و چرخش آن در مدار خاصی به دور خورشید، بیان نموده و نظریه های بسیار متنوعی را در این باره گفته اند و برای نمونه، یکی از آن موارد یاد شده همین جمله ای که آن حضرت از حرکت زمین، یعنی عدم ایستا و ثابت بودن آن در یکجا بیان نموده است.

تا آنجا که می دانیم در تمام زمینه های علمی، اندیشمندان در ابراز عقاید خود نسبت به موارد مختلف به توسط اندیشمندان دیگر که پس از آنها آمدند، مقداری از افکار گذشته را رد کرده اند و مقداری دیگر پس از آنها آمدند و باز هم نظریه ها مورد توجه و اصلاح بیشتری قرار گرفت و رویهمرفته در چند قرن اخیر، بقدری افکار علمی دست به دست گشت و نظریه ها مورد اصلاح و غلط گیری قرار گرفت تا به امروز که بسیاری از مسائل علمی به نتیجه صحیح و به تکامل رسید و نام آوران علم و دانش در این مقطع که صحت افکار و گفتار آنها به مراحل صحت و درستی رسید، به نام آنها معروف شد، ولی گفتار پیشوایان ما، علاوه بر قدمت بیانات آنها که قرنها جلوتر از اینها بوده، موضوعات علمی

بسیاری را مطرح کردند و امروز صحت تمامی گفتار آنها به اثبات رسید بدون اینکه دچار نقص و خطا باشند و یابه مرور زمانها، بتوسط کسانی دیگر، نیاز به اصلاح و رفع اشتباه شود، می بینیم که تمام گفته های آنها آنچنان است که گوئی در زمان ما، آنها را به تازه گی ابراز نظر کرده اند.

یکی دیگر از خصوصیات منحصر بفرد پیشوایان ما، این است که آنها در موارد علمی بسیار متنوعی ابراز عقیده نموده اند در حالی که رسم بر این است که اندیشمندان، هر کدام از آنها در رشته خاصی تحقیق کرده اند و در آن زمینه، آنها نظریه های خود را اعلام می کنند.

و از محسنات بی نظیر پیشوایان ما این است که آنها در هر مورد علمی، وقتی که موضوعی را بیان می نمودند، تمام جوانب و ابعاد آن را نیز برای ما بازگو می کردند.

یکی دیگر از جلوه های بسیار جالب بزرگواران ما این است که آنها وقتی که درباره موضوعی صحبت می کردند آن را به عناوین و شیوه های مختلف در میان مردم مطرح می کردند و حتی در عبادت و در لابلای آموختن دعا و درس احکام نیز، موارد علمی بسیار متنوعی را یاد آوری و می گنجاندند بر خلاف معمول اندیشمندان گذشته که حرفهای خود را تنها با همفکران خود در میان می گذاشتند.

در زمانی که موضوعی به عنوان کروی بودن و حرکت و چرخش آن در میان ستاره شناسان آنزمان مطرح نبود و کسی از این اوضاع خبر نداشت، می بینیم که در احادیث و دعاهای پیشوایان ما، بحثهای بسیار درباره کره زمین و چرخش و حرکت آن مطرح شده است.



و در آینده قصد ما بر این است که در صورت جمع آوری کلیه احادیث که در رابطه با بحث کره زمین و اوضاع آن است جمع آوری کنیم تا به صورت یک کتاب خاص در آید و انشاءالله در اختیار شما علاقه مندان قرار خواهد گرفت و آنگاه از عجائب وسعت آگاهی آنها در این باره اطلاع کامل می یابید و شگفتی و تحسین هر خواننده ای برانگیخته خواهد شد، و یکی از آن موضوعات، چند جمله کوچکی است که در دعای معروف (صبح) از حضرت علی علیه السلام ذکر شده است برای شما نقل میکنیم.

1. یا من ارقدنی فی مهاده امنه و امانه

2. و ایقظنی الی ما منحنی به من مننه و احسانه

3. و کف اکف السوء عنی بیده و سلطانه

1. خداوند! ای آن که در گهواره امن و امان او (کره زمین) مرا پدید آورد و بر آن زندگی و آرامش به من داد.

2. و حیات و هوشیاری بمن عطا نمودتا از نعمتها و احسانش بهر مند شوم

3. و او است که مرا نگه داشت از سرچشمه بلایای طبیعی و آفتهای بسیار خطرناک، به قدرت و نیروی توانای او.

در جمله اول: آن حضرت درباره پیدایش انسان از دیار نیستی به هستی و حیات او به عرصه ظهور در آورد آن هم در گهواره بزرگ و عظیمی همچون زمین، انسان در امن و امان خداوند قرار گرفت در حالی که زندگی ما بر سطح این سیاره ای که همچون گلوله رها شده و پر شتاب در فضای وسیع آسمانها قرار دارد و با وجود این وضع، همواره احساس امن و امان داریم و آنچنان آسوده خاطر هستیم بدون این که متوجه خطرات طبیعی بسیاری باشیم و از نظر روحی و جسمی در آرامش کامل بسر می بریم.

و از این جمله می فهمیم که آن حضرت با این شیوه بیان خود، از حرکات متنوع و پرشتاب بودن این گهواره بزرگ، اشاره نموده است.

در جمله دوم همانگونه که آن حضرت می فرماید: وقتی که چشمان ما به این جهان باز شد و کم کم هوشیار و آگاه شدیم، دیدیم که آنها لوازم زندگی و آنچه را که حیات ما به آن، وابسته است همه آنها فراهم و آماده می باشد و نیازمندیهای حیاتی انسان از قبل، مهیا شده بود تا ما بیائیم و از آن همه لطف و عنایت الهی بهرمنند شویم.

و در جمله سوم: آن حضرت می فرماید: خداوند ما را از خطرها و بلایای طبیعی بسیاری، محفوظ و مصون نمود و از تمامی عوارض و آفتهای خطرناک در امان قرار داد و به اراده و خواست خداوند با آن قدرت و توانائی او، ما انسانها در وضعیت مناسب و طبیعی زیبا قرار داریم در حالیکه سرچشمه و سرمنشاء بلاها و کانون آفتهای در اطراف زمین و دور و بر ما، همواره وجود دارد و به لطف خدا هیچگاه آنها را احساس نمی کنیم و آن اتفاقات هولناک رخ نمی دهد چون زمین بنحوی است همچون مادری خوب و مهربان که فرزند دلبنده خود را در آغوش پر از مهر و محبت نگه داشته است.

بنابراین علی علیه السلام از اوضاع کروی بودن زمین و حرکت و چرخش آن و نیز از آسیب پذیری حیات ما بر اثر آن بلایای موجود در کنار ما بخوبی آگاه بوده است یعنی آگاهی آن حضرت بسیار وسیعتر از آن اندیشمندی که تنها دریافته بود که زمین کروی است و از مسائل بسیاری که در رابطه با زمین است غافل و بیخبر بوده.

بلایای طبیعی بسیار گوناگون است همانند حرکت پرشتاب زمین این گهواره غول پیکری که می توانست ما را از کار و تلاش برای زندگی باز دارد و یا

چرخش وضعی آن نیز بنحوی دیگر می توانست ما را خسته و رنجور کند و یا اگر این جو زمین نبود عوامل خطرناک بسیار متنوعی را که از فضا به سوی زمین، یکسره روان است زندگی ما، در خطر حتمی قرار می گرفت و با این وضع چگونه می توانستیم خود را از این همه بلا حفظ کنیم و در امان و امنیت باشیم و عوامل خطر بسیاری که هیچگاه، وجود آنها را حس نمی کنیم و درباره آن اصلا فکر نمی کنیم، آیا اگر مدیر و مدبری نبود حیات و بقای ما و این طبیعت زیبا در هزاران سال پیش در معرض زوال حتمی قرار نمی گرفت؟

مثال آن حضرت بسیار جالب و مناسب است چون برآستی که انسان، این موجود ضعیف در روی این هیولای بزرگ گهواره زمین، بسیار ناچیز است و انسان در مقابل آن، همانند نوزادی کوچک و ضعیف است و بدون هوشیاری و مهر مادر، این گهواره می تواند جهنمی از خطر و بلا تبدیل شود.

## کره زمین: وزن مخصوص و مقدار معینی دارند

در زمانیکه اوضاع جهان بر مردم، کاملاً مجهول بود و مردم از زمینی که بر آن زندگی میکردند از عرض و طول و مساحت و اوضاع و احوال آن، هیچگونه اطلاعی نداشتند، درست در همان زمان، امام سجاد از وزن داشتن و مقدار معین زمین، سخن می گوید.

جمله کوچک از دعائی که شیخ حر عاملی آنرا از امام سجاد علیه السلام نقل کرده است به آن توجه کنیم آن حضرت میفرماید: **سبحانک تعلم... وزن الارض**  
(بار خدایا تو می دانی... وزن زمین چقدر است)

یعنی این چنین نیست که زمین، حد و حدودی ندارد و همچنین، این طور نیست که زمین، این کره ای هر چقدر که بزرگ است، وزن معینی نداشته باشد. و کسی که این موضوع را برای مردم، این چنین مطرح می کند، حتماً از کلیه احوال و اوضاع کره زمین، بخوبی آگاه است

در کتابهای علمی، صحبت از مقدار وزن معین کره زمین دیده می شود و اندیشمندان در این باره محاسباتی انجام داده اند، که با کمی اختلاف در محاسبه، نظریه های آنها با همدیگر متفاوت است، بهر حال آنچه که می دانیم، کره زمین در ترازوی واقعی، اگر فرضاً گذاشته شود، بالاخره معلوم می شود که حجم آن دارای وزن خاص و معین می باشد.

ولی آنچه که مهم است امام زین العابدین علیه السلام قرن‌ها قبل از پدیدار شدن علوم و تکامل آنها در زمان حاضر، این موضوع را مطرح نمودند و در واقع، برای اولین بار در تاریخ گذشته، او بود که فرمودند حجم زمین دارای وزن خاص و مقدار آن معین است.

دانشمندان و متخصصان علوم در زمان ما، پس از این که شناخت و آگاهی کامل از اوضاع کره زمین بدست آمد و تمامی جوانب آن دانسته شد، یعنی پس از این که علوم مختلف پدید آمد و بخصوص از کروی بودن زمین آگاه شدند و عرض و طول و مساحت آنرا بدست آوردند و علم ریاضی که اکنون به سطح عالی رسیده و تکامل یافته است در شناخت این موضوع بسیار مؤثر بوده است و در آنصورت بود که آنگاه توانستند با کمک دم و دستگاههای متنوعی که بوجود آمد، و خیلی از مسائل دیگر که تمامی این عوامل مهم، دست به دست هم داده اند تا توسط این مجموعه وسیع و گسترده علمی از دانشهای گوناگون، باعث شد تا این امکان برای اندیشمندان و کارشناسان در زمان مساعد شود و اکنون با این شرایط پیش آمده، آنها توانستند از مقدار و وزن و حجم زمین، نظریه پردازی کنند و این موضوع مهم را مطرح و از آن به عنوان یک خبر جدید علمی سخن بگویند.

و فرق بین نظریه های امام سجاد علیه السلام و متخصصان عالیرتبه زمان ما که در این باره نظریه هائی را مطرح کردند در این است که آن حضرت، قرنهای قبل از اینها و پیش از اینکه مسائل ساده و اولیه علوم شکل بگیرد، این موضوع را ارائه نموده، ولی اندیشمندان زمان ما، همانگونه که گفته شد، وقتی این موضوع را دریافتند که تمام زمینه ها برای رشد فکری آنها هموار شده بود، و اگر مقداری دقت کنیم می بینیم این گفته امام علیه السلام، واقعا خارق العاده است و این چنین سهل و آسان و به عنوان یک مسئله ای نباید از کنار آن بگذریم.

اگر همه عالمان و اندیشمندان زمان آن حضرت از همه جا می آمدند و یک جا جمع می شدند، نه تنها نمی توانستند وزن یک تپه ای را تشخیص بدهند،

بلکه اصلاً این فکر در ذهن آنها نمی‌رسید که آن تپه‌ای که در کنارش هست،  
حجم آن، وزن و مقدار معینی دارد، تا چه برسد از وزن همه زمین سخن بگویند.

## وجود مناطق پست و مرتفع بر سطح زمین

درست است که زمین کروی است اما به معنای همچون دایره ای است که با خط، آنرا دقیقاً مدور بکشیم بلکه دارای فرورفتگی و برآمدگی بسیار است و به صورت کلی، زمین از فضای دور کروی دیده می شود، هر چند که آن فراز و نشیب ها محسوس نمی باشد و این به جهت بزرگی کره زمین است که این همه ناهمواریها بر سطح زمین نمایان نیستند.

چهارده قرن پیش، علی علیه السلام اولین کسی بود که به این نکته توجه داشت و به گوشه ای از آن اشاره نموده و این در حالی است که دانشمندان علوم جغرافیا در اوائل قرن بیستم به این نکته مهم پی بردند که سطوح مختلف کره زمین، هیچگاه با هم یکسان نمی باشد، البته عکسهای هوایی و تصاویر ماهواره ای، در این زمینه، اطلاعات ارزشمندی را برای جغرافیدانان فراهم آورد و این موضوع را آن حضرت برای اولین بار در این زمینه صحبت نمودند.

به گوشه ای از سخنان علی علیه السلام درباره شهر بصره و موقعیت آن در جغرافیا، این چنین می فرماید:.

و من کلامه علیه السلام فی البصره قال علیه السلام ارضکم قریبه من الماء و بعیده من السماء

(ای مردم شهر بصره بدانید که زمین شما به آب نزدیک است و به آسمان دور است).

شهر بصره در جنوبی ترین نقطه از کشور عراق است و سواحل آن در انتهای شمال غرب خلیج فارس می باشد.

اینک معلوم شد که زمین شهر بصره و اطراف این استان که منطقه جنوب کشور عراق است، بر خلاف نواحی اطراف این ناحیه، مثل ایران و شمال عراق و

ترکیه، که سطح زمین این مناطق، صدها متر، بلکه بیش از هزار متر از سطح آب دریا و خلیج فارس و نواحی بصره، بالاتر است.

سما در جمله آن حضرت، اشاره به جو زمین است که ضخامت آن در اطراف کره زمین، حدود 800 کیلومتر است و این همه ناهمواریها بر سطوح مختلف کره زمین، تاثیر بر قطر لایه جو ندارد، یعنی هر جا که ناهمواری وجود دارد، جو آن ناحیه به همان اندازه، ناهموار نمی باشد بنابراین، مقایسه سطح زمین با سطح آب و دریا و جو زمین، بهترین معیار برای سنجش و بیان کلی اوضاع سطوح مختلف زمین است، و با این حساب، سرزمین پست استان بصره، نسبت به سرزمینهای مرتفع مجاور، فاصله آن با عرض جو زمین بیشتر است، یعنی در این ناحیه، ضخامت قطر جو بیشتر از جاهای مرتفع می باشد.

ابن ابی الحدید یکی از نویسندگان و ادیبان و مورخان عالیرتبه بیش از هزار سال پیش بود، او در باره معنای کلام آن حضرت این چنین می گوید: این سخن امیر مؤمنان علی علیه السلام یکی از خصوصیات منحصر به فرد آن حضرت است، چون او از امری بیان نموده که عربها معنای آنرا نمی دانند و متوجه مفهوم آن نمی شوند و این مخصوص اندیشمندان و حکما است که با دقت و تیزبینی خاصی، باید به راز این سر عجیب و غریب و بسیار مهم معنای سخن آن حضرت پی ببرند.

و این ادیب توانا، تنها به این نکته پی برد که منظور علی علیه السلام در این جمله، بیانگر یک امر مهمی است چون او به خوبی می داند که آن حضرت هر چه بگوید، کلامش دارای ارزش و ابعاد علمی است.



و در اوائل قرن بیستم، اندیشمندان علوم زمین شناسی و جغرافی دانان، به این نکته پی بردند که زمین با اینکه کروی است ولی دارای فرورفتگی و برآمدگی های بسیار است.

آن حضرت در ادامه سخن خود می فرماید:

بأنها تغرق و یبقی مسجدها کجو جو سفینه فصارت کما قال نهج البلاغه

(بدانید که در آینده، شهر بصره در آب غرق خواهد شد و تنها مناره مسجد این شهر همانند علم و ستون وسطی کشتی ها نمایان می شود) اتفاقا قرنها بعد همانطور شد که آن حضرت پیش بینی نمودند)

در زمان اواخر حکومت بنی عباس، شهر بصره دو بار زیر آب فرو رفت و تنه نصفه بالای گلدسته مسجد این شهر، از آب بیرون مانده بود، و این یکی از پیش بینی های آن حضرت بود که بعد از ده ها سال، این اتفاق رخ داد و دقیقا همانطور شد که آن حضرت بیان فرموده بود نه این سخن آن حضرت را کسی می تواند انکار کند و نه آن حوادث پیش بینی شده، دور از حقیقت بود.

و نکته جالب این است که، هیچ مورخی در جائی یاد نکرده از این که شهر بصره، قبل از این تاریخ پیش بینی شده آن حضرت، در زیر آب فرو رفته باشد و مهمتر از همه، تعریف وضعیت طبیعی این سرزمین به توسط آن حضرت، نشان دهنده آگاهی کامل وی از کلیه شرایط حاکم بر تمام سطوح مختلف کره زمین است.

## وسط زمین

در مدت چند قرن گذشته، دلاور مردانی بودند که با گشت و گذار خود از این سو به آن سوی زمین سفر کردند و با تحمل سختی ها و مشقت بسیار، به شناختی مختصر و محدود از مناطق مختلف در چند ناحیه دور و نزدیک پی بردند و در این باره نظریه هائی از وضعیت مناطق زمینی و دریائی، یا به اصطلاح امروزی که جغرافیا نامیده می شود، اظهار نظر کردند و آنها با تحقیقاتی که انجام دادند، در این زمینه، گفته هائی دارند و نقشه هائی کشیده اند، اما کار آنها با آنچه که امروز در دانش جغرافیا شناسی می بینیم متفاوت است و هیچ تشابهی با همدیگر ندارند، چون آنها از خیلی مسائل و لوازم ضروری محروم بودند، بطور مثال: کشتی های کوچک چوبی و کندرو: هیچگاه قادر نبودند، تا به گشت زنی در تمام دریاها و سفر به مناطق مختلف ادامه دهند و ماشین های سواری هم در کنار نبود تا مناطق خشک را درنوردند و اطلاعاتی کسب کنند، و هواپیما هم وجود نداشت، و ابزار و تجهیزات متنوع در اختیار آنان نبود، و از همه مهمتر، هیچکس از کروی بودن زمین آگاهی نداشت، لذا تمام نقشه ها گفتار آنها با واقعیت، منطبق نبود.

در واقع، کارشناخت جغرافیای سطوح مختلف کره زمین در قرن نوزدهم شروع شد و با مرور زمان، کم کم سیر تکاملی خود را یافت تا این که از اوائل قرن بیستم، کار نقشه کشی مناطق مختلف، به صورت صحیح و دقیق انجام شد و اینکه مردم از کلیه نواحی سطوح کره زمین بخوبی آگاه شدند.

نکته جالب اینجا است که پیامبر گرامی و علی علیه السلام در زمانی که هیچ امکانات اولیه برای سفر و گشت زنی و شناخت اوضاع سطح کره زمین وجود نداشت و هنوز صحبتی از کروی بودن زمین مطرح نشده بود، و با آنکه خود، به

مناطق دور هم به سفر نرفته بودند، در این زمینه با بیان مطلبی هر چند مختصر، ولی به نوعی یاد شده که نشان دهنده آگاهی کامل آنها از نقشه جغرافیای کلی جهان است حکایت دارد.

عن علی ابن ابیطالب علیه السلام قال: جاء رجل من اليهود الى النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) فقال...  
يا محمد لای شی بنی ابراهیم علیه السلام الكعبه مربعاً؟  
قال (صلى الله عليه و آله و سلم): لان الكمات اربعه  
قال: فلای شی سمیعت الكعبه كعبه؟  
قال (صلى الله عليه و آله و سلم): لانها وسط الدنيا  
(علی علیه السلام می فرماید: شخصی از بزرگان یهود از پیامبر گرامی پرسید که چرا حضرت ابراهیم علیه السلام کعبه را مربع ساخت؟ آن حضرت فرمودند به جهت چهار سمتی که وجود دارد یعنی مشرق و مغرب و شمال و جنوب.  
آن شخص دوباره پرسید که چرا خدا، کعبه نامیده شد؟  
پیامبر گرامی فرمودند: به این علت نامیده شد چون کعبه در وسط دنیا قرار دارد).

می دانیم خانه خدا، کعبه چهار گوشه دارد و گفته آن حضرت که اینجا وسط دنیا است، بالاخره همانطور که میدانیم، زمین چهار سمت اصلی دارد و آن شمال و جنوب و مشرق و مغرب است و این چهار نشانه اصلی برای شناخت نواحی و جهت چهار گانه در زمین است.

یکی از نکات جالب این است که حضرت ابراهیم علیه السلام اولین کسی بود که موضوع مشرق و مغرب و شمال و جنوب را برای اولین بار مطرح کرد و آن حضرت، جهات چهار گانه را به مردم آموخت و خانه خدا را به صورت نمادین

به چهار گوشه ساخت که هر گوشه آن به جهت یکی از چهار سمت، نشانه رفته است تا موضوعی را که مطرح نمود برای همیشه نظریه ای پایدار بماند و راهنمای خوب و دقیقی برای آنها باشد.

وقتی که پیامبر گرامی این چنین می گوید، حتما او می بایستی از همه جای سطوح زمین و اوضاع آن باخبر باشد تا بتواند این چنین جوابی را برای آن سوال مطرح کند، در حالیکه هیچکس نمی توانست بگوید اینجا وسط زمین است و این که آن حضرت می فرماید: خانه خدا در وسط دنیا است، حتما او از کروی بودن زمین باخبر بوده و الا ممکن نبود بدون آگاهی این چنین بگوید، و خانه خدا واقعا وسط زمین قرار دارد چون از چهار سمت دنیا اگر حساب کنیم می بینیم که مکه می تواند وسط باشد، هم از لحاظ کروی بودن زمین و هم از لحاظ این منطقه که در نزدیکی خط استوا قرار دارد و روز و شب، مدت هر کدام از آنها دوازده ساعت است و از لحاظی این منطقه بین شمال و جنوب، بین دو قطب قرار دارد.

اگر هر جایی از زمین را در نظر بگیریم، در واقع همانجا وسط است اما کعبه برای وسط بودن، امتیازات بیشتری از جاهای دیگر دارد و دانش جغرافیا شناسی بر اساس مبنا و محاسباتی که دارد وسط و یا مناطق دیگر را مشخص کرده است و دقیقا مکه و نواحی اطراف آن، جایی مناسب در عرف علمی دارد.

بیشتر موارد در سخنان پیامبر گرامی و ائمه معصومین علیهم السلام کلمات و اصطلاحاتی به کار برده اند که در این زمینه ها، برای اولین بار در تاریخ گذشته، اینچنین یاد شده اند و یکی از آن موارد، این است که آن حضرت بر وسط بودن منطقه مکه بر سطح کره زمین اشاره نموده است.

آن حضرت به دلایلی فرمودند مکه وسط دنیا است و اتفاقاً جغرافی دانان عصر ما، بدون اینکه شناختی از پیامبر گرامی داشته باشند به این منطقه میان قاره ای، که مکه در وسط آن قرار دارد، اصطلاح خاورمیانه را بکار بردند یعنی جائیکه در وسط قرار دارد و مفهوم خاورمیانه از کلام آن حضرت به خوبی دانسته می شود و در واقع اصطلاح خاورمیانه برای اولین بار از آن حضرت شنیده شد و در این باره، احادیث دیگری هم هست که در موضوعات آینده مطرح می شود.

اگر به نقشه های جغرافیا نگاه کنیم می بینیم که مکه در نزدیکی خط استوا قرار دارد، یعنی این شهر فاصله کمی از استوا دارد و فرموده پیامبر به طور کلی است و نمودار حقیقتی است که در یک منطقه از کره زمین است. بنابراین آن حضرت تا از همه جای سطوح زمین آگاه نباشد نمی تواند بگوید که اینجا وسط دنیا است.

آن حضرت خانه خدا را در مکه به صورت نمادین برای منطقه ای استراتژی بر سطح زمین معرفی نموده و این جایگاه خاص و ابدی است تا از شناخت آن مناطق دیگری را در رابطه با سمت مکه، جهت یابی و شناخته و معلوم شود، بخصوص برای حاجیان و کاروانها.

## وحدت و هماهنگی در نظام آفرینش

اندیشمندان و محققان در تمام رشته های علوم گوناگون، جهان را دارای وحدت و هماهنگی و برنامه ای منسجم و متحد می بینند و به قوانین و ظوابط موجود در این جهان بزرگ، پی برده اند و همه اینها نشان دهنده یک وحدت و اتفاق نظر در یک تشکیلات بزرگ هستند، از موجودات میکروسکوپی و ذرات بسیار کوچک اتم گرفته، تا خورشید بزرگ و منظومه شمسی و کهکشانها، همه و همه بر اساس محاسبات و قانون مرتبط به هم وضع شده اند، و همه اینها با وجود همدیگر حیات و بقاء دارند و بدون این همه نظم و نظام، چیزی بر پا و برقرار نمی ماند.

امام صادق علیه السلام درباره یکی از نشانه های وجود آفریدگار، به وجود وحدت و هماهنگی در نظام آفرینش، استدلال می کند.

فلما رأينا الخلق منتظما، والفلک جاریا، و اختلاف الليل و النهار و الشمس و القمر، دل ذالک علی صحه الامر و التدبیر، و ایتلاف الامر، و ان المدبر واحد.

وقتی که آفرینش جهان با اینهمه عظمت را دارای نظامی هماهنگ می بینیم، وقتی که می بینیم زمین همواره در حال حرکت منظم است، وقتی که تفاوت منظم شب و روز و پدیدار شدن خورشید و ماه، و دقت زمان آنها را می بینیم، همه اینها بر صحیح و یکپارچه بودن برنامه کلی جهان، و تدبیری خردمندانه دلالت دارد و در این ائتلاف جمعی، وحدت و هماهنگی و انسجام هستی را می بینیم، و به یقین درک می کنیم که مدبر و آفریدگار یکی است.

سخن گفتن و شناختن از درک وحدت و هماهنگی موجود در تمام ابعاد جهان بزرگ، کار ساده ای نیست و ما نمی توانیم این کلمات آن حضرت را یک گفتار ساده و معمولی به حساب آوریم و یا بگوئیم، آن حضرت که آن زمان،

اینچنین گفت، خوشبختانه به طور اتفاقی، امروز دانسته شد که آنها درست از کار در آمده است.

اندیشمندان که با مطالعات و تحقیقات بسیار خود در طی دهها سال، چه در مراکز علمی و یا دانشگاهی، به شناخت وسیعی از مرزهای علم و ابعاد نامحدود آگاهی ها پی می برند و به دیگران می آموزند و اینهمه اطلاعات گوناگون را به همدیگر منتقل می کنند و با گذشت زمان، و نسل در نسل، این موضوعات علمی، گسترده تر و کاملتر می شود، و به یقین کسانی که با علوم متنوع سر و کار دارند، آنها بهتر می فهمند که این کلمات امام صادق علیه السلام گفتار شخصیتی والامقام است چون سخنانش بر اساس مطالعات و تحقیقات نبوده و آن حضرت و پیشوایان دیگر ما، در زمانی که نه دانشی بود و نه دانشمند و نه مراکز تحقیق و نه ابزار و نه تجهیزات، می بینیم که آنها درباره موضوعاتی سخن می گویند که نشان دهنده ابعاد علمی و آگاهی آنها است و در واقع، آنها جلوه هائی از حق تعالی هستند که در وجودشان این روح دمیده شده است.

جمله دوم درباره حرکت کره زمین است و بر عدم ایستا بودن آن دلالت دارد، در حالیکه تا دو سه قرن پیش ستاره شناسان بر این عقیده بودند که زمین ثابت و در یک جا ایستاده است و احادیثی که بر کروی بودن کره زمین و حرکت انتقالی و چرخش وضعی آن دلالت دارد، آنقدر زیاد است که دیگر نمی تواند در این باره برای هر حدیثی، همان توضیح را بدهیم و ناچاریم به حداقل اکتفاء کنیم مثل این حدیث که از امام صادق علیه السلام نقل شده و درباره حرکت مداوم کره زمین اشاره نموده است در حالیکه مردم آن زمان از حرکت زمین بی خبر بودند و عقیده ستاره شناسان بر این بود که خورشید و ماه به دور زمین می چرخند.

همانور که می بینیم زمین همزمان دارای چند حرکت گوناگون به دور خورشید است و حرکت آن به قدری دقیق است که ثانیه ای اختلاف در پدیدار شدن طلوع و غروب و مقدار روشنائی و تاریکی بر زمین به وجود نمی آید، و در این همه حرکات متنوع زمین در مداری که دارد، هیچگاه فاصله آن، کم و زیاد نمی شود و هیچگاه اندک انحرافی به وجود نمی آید و زمین، این کره غول پیکر و بسیار سنگین، باید ناخدائی داشته باشد تا این کشتی با عظمت در این اقیانوس بیکران فضا، با دقت تمام در حال حرکت باشد.<sup>(11)</sup>



## عامل اصل حرکت و حیات بر زمین

حرکت و حیات بر زمین از حرکات متنوع زمین پدیدار می شود و این خلاصه معنای بیانات امام صادق علیه السلام است که می فرماید:.

ان الاشياء تدل علی حدوثها من دوران الفلک، و هی علی سبعة افلاک، و تحریک الارض و من علیها

(بدانید که وجود تمامی چیزها دلالت بر پایدار شدن آنها از حرکت و گردشهای گوناگون زمین حاصل می شود، با هر آنچه که در آن است، و آن بر هفت شکل در حرکت و گردش متنوع است، و به حرکت در آمدن زمین و آنچه که بر آن هست)

در جمله اول از بیانات امام صادق علیه السلام این چنین آمده که تمامی اشیاء یعنی هر چیزی را که در نظر بگیریم، عامل اصلی به وجود آورنده آنها نتیجه و حاصل از گردشهای متنوع زمین است.

یعنی اگر حرکت و گردشهای زمین مثل دوران زمین حول خورشید و چرخش زمین حول خود، و حرکات دیگر زمین نبود و زمین ایستاده و بی حرکت می ماند، به یقین که زمینه ها و لوازمات پیدایش حیات هیچ موجودی شکل نمی گرفت و همچنین، هیچ گیاه و درخت و سبزه و خرمی پدیدار نمی شد و هیچگاه بادی نمی وزید و ابر و بارانی در کار نبود و موارد بسیار و بیشمار دیگر بر سطح زمین مشاهده نمی شد، و خلاصه مطلب آن است که هر آنچه را که درباره اش فکر کنیم می بینیم که عامل پیدایش و شکل گیری آن، از حرکتها و گردشهای متنوع زمین، نشأت گرفته است.

امروز برای همه معلوم و مسلم شد که اکوسیستم حیات، عوامل زنجیره ای و متصل به هم است و تمامی آنها از برکت حرکات متنوع زمین پدیدار شده است

که بر اساس یک برنامه محاسباتی خاص و دقیق بر پا شده، بوجود آمده و شکل گرفته است و این اصول کلی پیدایش اکوسیستم حیات بر زمین است.

در جمله اول: آن حضرت به حرکات متنوع زمین اشاره نموده، در حالیکه مردم زمانهای گذشته، از حرکات و گردشهای گوناگون سیاره زمین بیخبر بوده اند و آنها از طبیعت و جهان، شناخت کافی نداشتند و از اکوسیستم و عوامل زنجیره ای و متصل به هم حیات که ساخته و پرداخته به چند نوع حرکت و گردش زمین است آگاهی نداشتند و در این زمینه ها، هیچ کس سخنی نگفته بود، ولی امام صادق علیه السلام در جملاتی کوتاه، بارها و بارها و به عناوین مختلف از حرکات متنوع زمین همانند حرکت و چرخش و حرکات دیگر، سخنان بسیاری دارد و همزمان با آن، ارتباط عوامل حیات در نظام طبیعت که امروز به نام اکوسیستم معروف شده، و این عنوان علمی، تعریف مجمل از مفاهیم کلی مسائل طبیعی است و آن حضرت چندین بار از آن سخن گفته و همه آنها را به این حرکات متنوع ارتباط داده است.

یعنی اگر این حرکت و دورانهای زمین از کار بیفتند، به یقین که تمامی زنجیره های متصل به هم اسباب و لوازم حیات همگانی از بین می رود و سازمان طبیعت از هم گسسته می شود و فرو پاشی زندگی همه بر آن حتمی بود، در حالیکه زمان قدیم، کسی نمی دانست که هر آنچه بر زمین است تمامی آنها مرتبط و پیوند به همدیگر دارند چون عامل اصلی در پیدایش و بقای همدیگر، تاثیر مهمی دارند و هیچ چیزی بر سطح زمین، برای خودش به تنهایی مستقل نیست و هر کدام یک از آنها، پدیده مستقل و جدای از همدیگر نمی باشد.

آن حضرت در این جملات یاد شده، بطور صریح و ساده از حرکات زمین و هر آنچه که بر آن است سخن گفته، و مردم نیز بر آن، در حرکت و دوران

هستند، و شاید گفتن این که زمین حرکت می کند و دوران دارد به نظر ما یک موضوع ساده و عادی و غیر مهم جلوه کند، چون از بس که ما آنرا زیاد شنیده و خوانده ایم ولی در هزار و سیصد و یا چهار صد سال پیش، مطرح کردن این موضوع بسیار مهم، برای مردم آن زمان، غیر قابل درک و باور بود و اگر کسی این چنین می گفت، شاید مردم به او می گفتند چگونه زمین حرکت و چرخش می کند و چیزی تکان نمی خورد و ما آن را احساس نمی کنیم.

و تا دو سه قرن پیش بود که این موضوع، کم کم دانسته شد و با گذشت زمان اندیشمندان دیگر آمدند و با تحقیقات تازه و دلایل بیشتری توانستند صحت این موضوع را به اثبات برسانند.

و اینکه متخصصان علوم بر تمامی موضوعات زمین و شناخت آن آگاهی کامل یافته اند و برای ما حرفهای تازه ای را بازگو کرده اند و اکنون این موضوع در میان مردم جا افتاده شده است.

نزدیک به سیصد سال پیش وقتی که گالیله ادعا کرد که زمین کروی است و بعد از او نابغه های دیگر آمدند و ادعای او را ثابت کردند و هم چنین پس از آن، حرکت زمین را دانستند و مردم از این حرفها آنچنان مات و مبهوت از این خبر می شدند که برای آنها یک موضوع خارق العاده و باور نکردنی به نظر می آمد و آن روزها این موضوع، یک خبر داغی بود که با شنیدنش همه بهت زده شده بودند ولی امروز این موضوع، جا افتاده و یک بحث پیش افتاده شده و جای تعجب برای کسی ندارد.<sup>(12)</sup>

## کم و زیاد شدن فاصله زمین به خورشید

خیلی از موضوعات مهم علمی را وقتی که امروز صحبتی از آنها می شنویم برای ما تعجب آور نمی باشد چون از بس که آنها را بسیار شنیده ایم و آنها برای ما موضوعات عادی شده است در حالیکه همین موضوع بحث حاضر را اگر در زمانهای گذشته، مطرح می شد شاید در آن وقت خیلی از مردم، آنرا باور نمی کردند چون نمی فهمیدند که چگونه این چنین است.

بطور مثال: اگر در زمان قدیم، فرضا شما بودید و به آن مردم می گفتید که زمین کروی است، آیا می دانید که هیچ کس آن را باور نمی کرد.

همانگونه که در سه قرن پیش، وقتی گالیله ادعا کرد زمین کروی است، آن

وقت بلائی نبود که بر سرش نیاوردند، تا چه برسد به چهارده قرن پیش؟

و اگر ما در آن زمان بودیم و به آن مردم می گفتیم که زمین بدور خود می چرخد، هیچوقت آن را نمی توانستیم تصور کنند.

و اگر به آن مردم می گفتیم که زمین به دور خورشید حرکت انتقالی دارد، و

اگر به آن مردم می گفتیم که مدار گردش زمین به دور خورشید بیضی شکل

است، و اگر به آن مردم می گفتیم زمانی که زمین در این مدار بیضی، فاصله آن

از خورشید بیشتر شود، بر سطح زمین هوا سرد می شود و به آن فصل زمستان

می گوئیم، و زمانی که زمین در این مدار، فاصله اش به خورشید کمتر شود،

آنگاه بر زمین هوا گرم می شود و با آن، فصل تابستان می گوئیم و خیلی از این

اگرها...؟

حالا که نه من و نه شما در زمان قدیم نبودیم تا به آن مردم، موضوعات

علمی را بگوئیم ولی پیشوایان ما بودند و هزاران موضوع علمی را برای آن

مردم باز گو کردند ولی متاسفانه، آن طور که شایسته بود از وجود آنها استفاده نشد...؟

در حالی که اگر مردم آن زمان، قدردان حضور در نزد پیامبر گرامی و یا ائمه معصومین علیهم السلام بودند، حتما و یقینا، هم آنها پیشرفت می کردند و هم ما امروز خیلی جلوتر و سر بلندتر بودیم و اسلام در سر تا سر جهان، چهره ای دیگر داشت ولی متاسفانه این طور نشد...؟

و اکنون یکی از آن موضوعات مهم از حضرت علی علیه السلام نقل شده است توجه کنیم.

قال مشرق الشتاء علی حده و مشرق الصيف علی حده اما تعرف ذالک من قرب الشمس و بعدها

(به یقین بدانید که مشرق گاه خورشید در زمستان جدا است و مشرق گاه خورشید در تابستان جدا است، آیا می دانید که آن، نتیجه نزدیکی و دوری زمین به خورشید است) از کلام آن حضرت به خوبی می فهمیم که بوجود آمدن وضعیت زمستان و تابستان که اوج سرما و گرما هستند نتیجه فاصله زمین به خورشید ارتباط دارد، و امروز همین نکته بسیار مهم، برای همه آشکار و عیان است و جایی برای ابهام و بحث ندارد.

در زمستان و تابستان، خورشید را به اندازه می بینیم و از نظر حجم آن در تمام فصلها به یک اندازه دیده می شود لذا از این وضع دور و نزدیک شدن خورشید را احساس نمی کنیم.

مدار گردش زمین به دور خورشید بیضی شکل است و اگر زمین در محور خود به دور خورشید به شکل دایره بود، در تمام روزهای سال، هیچگاه فصلی به وجود نمی آمد چون فاصله زمین به خورشید، به یک اندازه بود لذا تفاوتی

میان روزهای سال وجود نداشت، پس خداوند، این حرکت به دور خورشید را بیضی شکل قرار داد تا تنوع فصلهای چهار گانه به وجود آید. بنابراین از سخن آن حضرت می فهمیم که زمین با دور و نزدیک شدن به دور خورشید، به معنای همان حرکت در مدار بیضی شکل دلالت دارد.<sup>(13)</sup>

## چرخش زمین در مقابل خورشید

دعا بهترین زمزمه و سرود دلنشین همیشگی مردم است. دعا بهترین فرصت و کوتاهترین کلاس، با قوی ترین و مؤثرترین معلم برای آموختن خداشناسی و کسب علم و ایمان است.

دعا یعنی راز و نیاز خداوند است و برای برقرار کردن رابطه معنوی یعنی با پروردگار، وقت و شرایط خاصی ندارد، در صبح میتوان دعا کرد و در شب هم میتوان دعا کرد و همچنین در تنهایی و یا دسته جمعی، در غم و شادی، در فقر و بی نیازی، در مریضی و سلامتی، در گرفتاری و راحتی، در پیری و جوانی، برای زن و مرد و در هر حال، با خدا راز و نیاز کردن، روح آدمی را آرامش و امیدواری میدهد، و هیچکس از دعا کردن، بی نیاز نیست.

در دعا کردن لذتی است که هر کسی آنرا درک نمی کند. دعا بهترین زمزمه مردم است و در وقت دعا، در واقع بهترین لحظات انسان است چون با بهترین کلمات، با بهترین موجود هستی، انس می گیریم.

پس دعا بهترین کلمات، با بهترین موقعیت برای آموختن خداشناسی است و در تمام زمینه ها، دعا می تواند نقش مؤثری در زندگی ما داشته باشد.

بزرگواران ما در تمام زمینه ها برای ما کلماتی را بیان نموده اند تا ما روش آموختن دعا را بیاموزیم و در قالب دعاها، به آمیخته هائی از علم و ایمان را بی ببریم.

امام رضا علیه السلام در قالب این دعا و لابلای کلمات آن، علاوه بر شکر گذاری و معرفی گوشه ای از آفرینش، نیز در این دعا، آن حضرت به صورت واضح، به حرکت وضعی کره زمین اشاره میکند.

قال سمعت الرضا عليه السلام يقول حين يسمع اذان الصبح: اللهم انى اسئلك باقبال  
نهارك و ادبار ليلك

(یکی از یاران و شیفتگان امام رضا عليه السلام می گوید: که آن حضرت با شنیدن  
اذان صبح، این دعا را می خواند پروردگارا تو را قسمت می دهیم به عظمتت که  
روشدن روزت بر ما است و به پشت کردن شب تو از نظر ما است)  
صحنه هائی است بسیار جالب، روزها به قدری روشن است و ساعاتی پس  
از آن، همانجا تاریک و ظلمات، و دنیا سیاه می شود و این دو هیچ شباهتی با  
همدیگر ندارند.

منظور آن حضرت از پشت و رو شدن شب و روز، در واقع چیزی نیست جز  
همین چرخش وضعی کره زمین است که همواره این وضعیتها برای ما نمایان و  
پنهان می شود

نهارک: (روز تو است) = لیلک (شب تو است) هر چه هست از آن خدا است  
و به فرمان و اراده او است.

پشت و رو شدن زمین به سمت خورشید، یعنی همان چرخش زمین است که  
بر اثر چرخش وضعی زمین، شب و روزی نمایان می شود.

این (نهار) و (لیل) است که نتیجه چرخش زمین در مقابل تابش نور خورشید  
پدیدار می شود و شب که همان پشت قرار گرفتن ناحیه ای از زمین به خورشید  
و روز که همان رو در روی تابش مستقیم خورشید قرار گرفتن است هر چند که  
به لطف خدا ما این چرخش زمین را هیچگاه حس نمی کنیم.

از جملات این دعای یاد شده، به خوبی این را فهمیدیم که آن حضرت  
حقیقتی را برای ما بیان نموده که ستاره شناسان آنزمان نمی دانستند زمین کروی



و همواره در حال چرخش است و در حالی که تا قرن‌ها بعد از آن حضرت نیز کسی، این موارد یاد شده را ندانست.

علت اصلی پدیدار شدن روشنائی بجای تاریکی و تاریکی بجای روشنائی، بر اثر چرخش کره زمین است و 250 سال پیش، گالیله فهمید که زمین کروی است ولی متوجه این موضوع نشد که زمین چرخش وضعی هم دارد و گالیله زمین را در یک جا ثابت و بی حرکت می دانست تا بعدها که....

و خیلی از ستاره شناسان گذشته از چرخش وضعی زمین، آگاه نبود و ادعا می کردند که زمین ثابت و مرکز کائنات است و این خورشید و ماه است که به دور زمین می گردند.

آن که این چنین هنرمندانه، به چرخش وضعی زمین اشاره می کند، حتما و به یقین باید بدانیم که آن حضرت، از مسائل بسیاری نیز با خبر بوده است که توانسته این نکته مهم علمی را بیان کند و به نوعی خاص از چرخش وضعی، ما را باخبر کند.<sup>(14)</sup>

## گنجهای نهفته درون زمین

در قرن‌ها و هزاران سال گذشته، مردم به خوبی نمی دانستند که خداوند چه گنجهای گرانبهائی در زمین نهفته است.

و یکی از عوامل مهم ترقی بشر معاصر، پی بردن او به انواع معادن موجود در زمین است و با کشف و شناسائی هر چه بیشتر معادن، سبب افزایش ثروت و ترقی او گردید و امروز همانطور که می دانیم، کشورهائی غنی هستند که معادن بیشتری دارند، و در واقع معادن گنجهای نهفته درون زمین و یا نعمتهای الهی در زمین می باشد.

پیامبر گرامی از روی آگاهی، چیزی را بیان می کند که امروز، انسان به اهمیت آن پی برده، و حقیقت کلام آن حضرت را بهتر از هر زمان دیگر درک کرده است.

### اطلبوا الرزق فی خبایا الارض

(روزی و درآمد بسیار را در نهانگاههای درون زمین بجوئید).

پیامبر گرامی اشاره می کند به این که درون زمین، مواد گوناگونی است که سبب می شود تا علاوه بر منافع بسیار، ثروتهای کلان بدست آید. آن حضرت ذهن مردم را متوجه زمین و اعماق آن می کند تا هوش و استعداد خود را به آن سمت بکار برند به امید این که ثروت و قدرت بیشتری نصیبشان شود.

در عصر ما که علم و صنعت و تجهیزات توسعه یافته، تمامی آن از برکت شناخت و کشف بیشتر معادن یا کانهها یا گنجهای درون زمین بود که در واقع، بشر فهمید که خیلی از نعمتهای الهی روی زمین است و برخی دیگر در زمین نهفته است و دانست که درون زمین گنجهای از مواد گرانبها می باشد.

دانشمندان، معادن و کانه‌ها را به سه دسته تقسیم کرده‌اند، گروه اول: موادی سوختنی مانند زغال سنگ، نفت خام و گاز طبیعی هستند.

گروه دوم: موادی مانند سنگ آهک و سنگ گچ و سنگ مرمر و سنگ لوح و غیره که در صنعت و بشر، کاربرد بسیاری دارند،

گروه سوم: انواع فلزهایی که نقش عمده‌ای در صنعت و زندگی بشر دارند. تمام این معادن نقش عمده‌ای در ایجاد ترقی و تحولات زندگی مردم دارد و بدون این معادن، ثروت و صنعت بدست نمی‌آید و تجهیزات گوناگون شکل نمی‌گیرد.

در هر کجا که هستیم، اگر به اطراف خود نگاه کنیم خیلی چیزها را می‌بینیم که مواد اولیه آنها از معادن است.

ساختمانها که از محصولات گوناگونی ساخته شده‌اند از قبیل سنگ و خاک و سیمان و ماسه و در و پنجره و ستونهای آهنی و رنگ و میخ و قفل و دستگیره و لولای در و شیشه و چیزهای پلاستیکی و موارد بسیار دیگر، و همچنین صنایع گسترده از قبیل کارخانجات و پلها و ماشین و هواپیما و قطار و انواع تجهیزات دیگر و لوازم و امکانات برق و تلفن و انواع وسایل دیگر و چیزهایی که هیچگاه قابل شمارش نیستند و انواع لباس و ظروف و موارد و لوازم زندگی بسیاری که همه این موارد یاد شده، مواد اولیه آنها از معادن که در زمین قرار دارند تهیه می‌شوند، پس برای پیشرفت و صنعت، لازم است که ابتدا، معادن و مواد و عناصر آن را بشناسیم، بنابراین شناخت معادن، یک امر ضروری است چون عامل ترقی و پیشرفت او است.

و در زمان ما، شناخت مواد و عناصر دارای بحثهای وسیعی است که هر

رشته آن، دانش، جداگانه‌ای برای خود دارد.<sup>(15)</sup>

## کانون پیدایش زلزله

دانش زلزله شناسی یکی از پیچیده ترین دانشهای زمان ما است که علاوه بر تخصص گوناگون از زمین شناسی، می بایستی از ابزار و تکنیک و فنون بالائی در دم و دستگاه یاری جست و بدون همه این موارد یاد شده، امکان شناخت از زلزله، میسر نمی شود.

و تمامی این موارد یاد شده، دانش زلزله شناسی، کمتر از صد سال است که شکل گرفته و کم کم توسعه و تکامل یافت و امروز زلزله شناس ها در سطح بالائی از مراکز و دانش علمی قرار دارند.

با این حال زلزله پدیده بسیار عجیب و مرموز است و متخصصان با این همه تعریف و توصیف شناخت زلزله و علل و عوامل اصلی و سر منشاء آنها که از کجا و چیست، هنوز هم اظهار عجز می کنند و در مانده از شناخت کامل این پدیده هولناک هستند.

یکی از نکات جالب علوم پیشوایان ما این است که آنها در زمانی که دانشهای گوناگون و تجهیزات وجود نداشت، درباره موضوعات علمی بسیار مهم، بیاناتی فرموده اند و اینک تمامی گفتار آنها، صد در صد به حقیقت پیوسته است.

یکی از آن موارد که بیانات خارق العاده مهم است این جمله از سخنان امام رضا علیه السلام در کتاب عیون اخبار الرضا، جلد اول نقل شده که دارای معانی جالب و خواندنی درباره چگونگی وقوع زلزله است.

و اما المره فانها الارض اذا اهترت رجفت بما فوقها

(و اما به یقین بدانید که زهره درون زمین، هر گاه بر اثر تکانهای شدید، مضطرب شد، آن گاه روی سطح زمین به لرزه در می آید).

اندیشمندان و متخصصان زلزله شناسی درباره زلزله، نظرهای متعددی دارند و روی هم رفته آراء همه آنها نزدیک و در رابطه با هم دیگر است و آنچه که از نظریه های آنها مسلم است آن است که کانون زلزله، ناشی از تحولات پدید آمده از درون زمین است.

محققین درباره کانونهای زلزله، یعنی مراکز پیدایش اضطراب که عامل به وجود آمدن زلزله بر سطح زمین است این چنین شناسائی کرده اند.

1. زلزله های سطحی تا عمق نزدیک به 50 تا 60 کیلومتر حادث می شود

2. زلزله های نیمه عمیق در عمق 70 تا 300 کیلومتر حادث می شود.

3. زلزله های عمیق در عمقی بین 300 تا 720 کیلومتر حادث می شود.

در این تقسیم بندی، زلزله های سطحی دارای کانونی در پوسته زمین، و زلزله های عمیق دارای کانونی در گوشته زمین می باشد.

زلزله دارای علل گوناگون است و هر چه هست برخاسته از عوامل درون زمین میباشد.

نکته جالب اینجا است که متخصصان دانش زلزله شناسی می گویند، قبل از وقوع زلزله، در رفتار برخی از حیوانات، تغییراتی مشاهده می شود و مثل این است که از وقوع یک حادثه بزرگ اطلاع دارند.

رفتار حیوانات قبل از وقوع زلزله با هم دیگر، عکس العمل متفاوتی دارند و هر نوع از حیوانات، ترس و اضطراب خود را به شکل خاصی نشان می دهند.

آن حضرت می فرماید: **إذا اهتزت رجفت بما فوقها** (اگر هر آینه جائی در اندرون زمین، اضطرابی به وجود آید، بالای همانجا، بر سطح زمین به صورت زلزله پدیدار می شود)

متخصصان علوم طبیعی و زلزله شناسی، پس از شکل گیری و پیدایش دانشهای گوناگون و به تکامل رسیدن دانش آنها در زمان ما، آنهم با این همه تجهیزات مدرنی که به وجود آمد، تازه به این نکته رسیدند ولی حضرت نزدیک به چهارده قرن پیش، همین موضوع را بیان نموده بود.

یعنی مرکز بیرونی زلزله در روی زمین، مستقیماً در بالای مرکز درونی زلزله واقع می شود و امواج حاصل از زلزله در درجه اول بدانجا می رسد و از این نقطه حرکت نوسانی که همان امواج زلزله هستند انتشار می یابد.

و نکته جالب دیگر در این جمله از سخنان آن حضرت، این است که می فرماید: هر گاه در درون زمین، اهتزاز به وجود آید، بر اثر آن اهتزازها، لرزشهایی در بالای همان محل (کانون زلزله) بر سطح زمین به صورت زلزله پدیدار می شود.

اهتزاز: به معنای تکانهای خروشان و بسیار شدید است.

رجفت: به معنای لرزشهای خفیف تر از تکانهای اهتزاز است.

به اهتزازهای درونی، اضطراب و ناآرامی هم می شود گفت، یعنی وضعیتی به وجود می آید که ناآرامی بسیار نیرومندی در کانون زلزله شکل می گیرد، درست همانگونه که آن حضرت در قرنهای پیش فرموده بودند، اینک دانشمندان و کارشناسان به این عقیده رسیده اند که مرکز درونی زلزله یا کانون زلزله، نقطه ای در اعماق زمین واقع شده و همان نقطه، محل تولید و تجمع انرژی است و انرژی آزاد شده توسط زلزله، فوق العاده زیاد است و اگر به صورت همان جوش و خروش و اضطرابات درونی زمین، یعنی به همان اندازه، زلزله شدیدی بود، چه بسا زلزله ها با دهها ریشتر، زمین را می لرزاند که در آن صورت کلیه آثار

حیات کاملاً از بین می‌رفت پس، اهتزاز درون زمین، بسیار بیشتر از لرزشهای رجف که بر سطح زمین حادث می‌شود.

معمولاً زهره دل انسان و حیوان را در زبان عربی مره می‌گویند و خیلی از آشفته‌گیهای ظاهر جسم انسان از همان ناشی می‌شود.

وقتی که زهره درون یک فرد در سلامتی و تندرستی او موثر است، همچنین در مریضی و آثار بدش نیز عامل موثر است

به همان معنا است که از اضطراب درون زمین، زلزله‌ها در سطح، یعنی بیرون پیکر زمین نمایان می‌شود.

آن حضرت در تشبیه مرکز و کانون زلزله از اصطلاح زهره استفاده نموده و در واقع، تشبیهای درست و بجا است چون همان عامل و کانون زلزله در عمق زمین واقع شده است.

به درون اعماق زمین هر چه بیشتر پائین برویم با مواد قلیائی مثل انواع گازها و غیره، بیشتر مواجه خواهیم شد و اینها عامل و کانون زلزله اند، پی همان چیزها خواه از هر مواد و عناصری که باشد، ترکیبی است همچون زهره دل انسان و کارهایش، شباهت بسیار با آن دارد - چون مواد قلیائی در زهره دل، وقتی که به عللی به جوش و خروش و اضطراب و تلاطم در می‌آید همانند عارضه تهوع و استفراغ، و ناسلامتی از ظاهر انسان نمایان می‌شود.

در زمانی که هنوز کسی نمی‌دانست زمین کروی و درون و هسته دارد - آن حضرت زلزله را از اضطرابات به وجود آمده از اعماق زمین معرفی می‌کند و از معنای کلام آن حضرت، به خوبی دانسته می‌شود که درون زمین، عواملی مثل مواد قلیائی و گازها، همواره سبب پیدایش کانون زلزله اند.<sup>(16)</sup>

## عمر طولانی زمین و تمدنهای گذشته

هر چند روز یک بار می شنویم که متخصصان زیست شناسی و باستان شناس در جایی موفق به کشف جدیدی از یک آثار باستانی از دوره ها و زمانها بسیار قدیم شده اند و آثار بجا مانده از گذشته های بسیار دور، بسیار و متنوع است مثل سنگ نوشته ها و یا لوازم گلی و یا اسکلت انسانهای گذشته و یا سنگواره های جانداران منقرض شده و نقوش برگها و خزندگان و غیره می باشد که اینها از عمر بسیار طولانی زمین حکایت می کند و بر وجود تمدنهای گذشته دلالت دارد و همواره رادیو و تلوزیون و مطبوعات این موضوعات را منتشر می کنند و گوئی که از پیدا شدن پی در پی آثار قدیمی از گذشته های بسیار دور، پایانی ندارد و شاید این کشفها تا قرنهای ادامه یابد، به هر حال آنچه که بسیار مهم و جلب نظر می کند نکته ای است که شاید خیلی از مردم، به آن فکر نکرده اند و آن، همواره تاریخ حیات و موجودات روی زمین، با کشف های تازه تری، می بینیم که تاریخ و مدت زمان آنها به طور متوالی به عقب تر بر می گردد

مثلا گاهی نسبت دادن یک چیز کشف شده به هزار سال می رسد، و پس از آن، چیز دیگری کشف می شود که قدمت آن به پنج هزار سال گذشته بوده، و کشف دیگر با قدمت دهها هزار سال و همینطور عدد و ارقام، آنقدر بالا رفته که اکنون از میلیونها سال حرف زده می شود، یعنی حیوان منجمدی و یا بقایای اسکلتی را یافته اند که به سیصد میلیون سال گذشته، نسبت می دهند و همواره عدد و ارقام تاریخ عمر زمین، بالاتر می رود.

انسان در مورد علم و دانش خود با تجهیزات دقیق و مدرن و محاسبات پیچیده اش متکی و معتقد است و با تجربه ثابت شده که انسان معاصر، تاکنون توانسته به پیشرفتهائی از کشف حقایق طبیعی و شناخت اسرار نهفته در دل



طبیعت را شناسائی کند و از خیلی چیزها با خبر شود و اعتقاد تجربی و علمی به علم، تا کنون هر چه بوده به حقیقت پیوسته و صحت آن ثابت شده است و یکی از آن حقایق که مورد باور و اعتقاد همه است دانش زیست شناسی است که هر چه کشف و کاوش کند درست است و مورد تایید تمامی متخصصان علوم طبیعی می باشد.

اما آنچه که در این راستا جلب نظر می کند حدیثی از امام زین العابدین علیه السلام است که در رابطه با اوضاع زمین و عمر آن و از گذشته های بسیار دور اشاره نموده و به یکی از یاران خود، این چنین می فرماید:

و الله لقد خلق الله الف الف آدم

والف الف عالم

وانت و الله فی آخر تلك العوالم

(به خدا سوگند به یقین بدان که خداوند پیش از حضرت آدم علیه السلام هزاران حضرت آدم آفریده است و همچنین هزاران همچون دنیای ما، در گذشته های بسیار دور پدید آورده است، و تو بدان که به خدا سوگند در آخر یکی از آن عالمها هستی که تا کنون بر زمین وجود داشته است) شاید اهل فن و آنها که در زمینه زیست شناسی و باستان شناسی، کار و تحقیق دارند، بهتر از دیگران به اهمیت این کلمات پی می برند و ما چاره ای جز خلاصه گفتن نداریم چون نمی توانیم برای هر حدیثی توضیح مفصل بدهیم و چه بسا این کار، باعث می شود که این کتاب، تبدیل به چندین جلد شود.

آن حضرت در آن زمانی که این سخنان را بیان نمود، هنوز از کشفهای امروز خبری نبود و کسی اطلاع نداشت که چهارده قرن آینده، یعنی عصر حاضر، دانشی با نام زیست شناسی و باستان شناسی به وجود می آید و به کشفهای

عجیبی موفق می شوند و از حقایق اوضاع و عمر طولانی زمین در گذشته  
بسیار دور باخبر می شوند.<sup>(17)</sup>

## مردم زمین و مردم کرات دیگر

لو اجتمع اهل السماء و الارض ان یصفوا الله بعظمته لم یقدروا

(اگر مردم کرات دیگر در آسمانها و مردم زمین، همه جمع شوند تا این که بخواهند عظمت آفرینش خدا را وصف کنند، به یقین که هرگز نمی توانند).

امام سجاد در آغاز سخن خود، اول مردم کرات دیگر آسمانها را یاد می کند و سپس مردم زمین را ذکر نموده است و قصد و غرض آن حضرت از این کار، اهمیت دادن به وجود جهانهای دیگر و حیات وسیعتر و به مراتب بزرگتر و بیشتر از آنچه که ما بر زمین می بینیم.

اندیشمندان و متخصصان علوم فضا و ستاره شناسی با این که تعداد آنها بسیار است و در چندین مرکز عالی و تحقیقاتی در اقصی نقاط جهان، با مدرنترین دم و دستگاه، بطور دائم مشغول تحقیق و تلاش برای شناخت بیشتر و بهتر از اوضاع در فضای آسمانها هستند و هر روز با کشف و مطرح کردن موضوع جدیدی از یافته های خود می بینیم که تازه، یک مقدار ناچیزی از شگفتیهای پایان ناپذیر آسمانها بر ما آشکار و جلوه گر می شود که تمامی اینها حکایت از عجایب آفرینش خداوند است که این چنین با عظمت آفریده، و ما اکنون به معنای واقعی کلام آن حضرت پی می بریم که او می فرماید: عظمت خداوند هیچگاه قابل وصف نیست و از عهده وصف مردم زمین که هیچ، بلکه اگر مردم کرات دیگر هم جمع شوند، تمامی آنها قادر نخواهند بود که این همه شگفتی و زیبایی، عظمت و شکوه و آفرینش این گیتی را که در آن، نشانه های عظمت خالق در آن تجلی یافته است از وصف آن ناتوان هستند

اندیشمندان علوم فضا، هیچگاه از عدم وجود حیات در کرات دیگر آسمانها، سخنی نگفته اند و احتمال وجود حیات در کرات دیگر، بیشتر از نفی آن می دانند.

و این سخن امام سجاد در زمانی بیان شد که مردم، هیچگاه ماهیت ستاره ها فضا را نمی دانستند که آن چیست و چگونه است تا چه برسد به این که از وجود حیات و جهانهای بزرگتر سخنی گفته باشند.

عظمت خداوند فراتر از وصف مردم زمین و کرات دیگر است، این سخن امام زین العابدین علیه السلام است و در زمانی بیان شد که جهل و نا آگاهی بر همه جا حاکم بود و هیچکس در این فکر نبود که به توسط وصف عظمت خداوند، از مرزهای بی نهایت آسمانها تصویری شود و از ابعاد وسیعتر فضا سخنی گفته باشد. پس عظمت خداوند فراتر از وصف مردم و کرات دیگر است <sup>(18)</sup>

## کرات خاکی در فضای آسمانها بسیارند

همانطور که می دانیم ستاره ها از ما فاصله بسیار زیادی دارند و تشخیص جنس هر ستاره از راه دور، واقعا کاری مشکل است.

پس از این که تمام زمینه های علمی و صنعتی در قرن اخیر به وجود آمد و به مراحل عالی از ترقی و پیشرفت رسید، به این ترتیب بود که دانشمندان علوم فضا و ستاره شناسی، با دلائل و قرائن علمی بسیار که به دست آوردند، همواره با تجهیزات مافوق مدرنی که ساخته شد و در اختیار آنها قرار گرفت، در این شرایط بود که آنها بر اساس تمام زمینه های علمی و امکانات فراهم شده، می توانند برخی از ستاره ها را از لحاظ جنس و ماهیت، تا حدود زیادی آنها را تشخیص دهند و ستاره مورد نظر که از چه مواد و عناصری تشکیل شده، برای ما بازگو کنند.

در حالی که اندیشمندان قدیم هیچگاه نمی دانستند کمترین شناختی از ستاره ها را به دست بیاورد ولی در احادیث و دعاها پیامبر گرامی و ائمه معصومین، دیده می شود که آنها درباره این موضوع، بیاناتی دارند و حقیقت گفتارشان، اینک بیش از هر زمان دیگر جلوه بهتری یافته است.

دعای الحال منسوب به امام زین العابدین علیه السلام است و بیشتر موارد آن، در زمینه بیان گوشه هایی از عظمت آفرینش پروردگار است و اکنون به یک جمله از این دعا که دارای اهمیت است توجه کنیم

یارب الارضین و السموات

(ای پروردگار کرات زمینی بسیار و آسمانهای وسیع) به کره زمین در زبان عربی (ارض) می گویند (ارضین) کلمه جمع است و بر تعداد بسیاری (ارض) دلالت دارد

(ارضین) در این جمله تعبیری دیگر از نوع خاصی از ستاره ها است و به معنای این است که جنس ستاره ها انواع است و با همدیگر متفاوت می باشد. نجم و نجوم به معنای کلی ستاره ها است که شبها در آسمان، همچون نقطه های نورانی دیده می شوند.

(کواکب و سیارات) این اصطلاح ها هر کدام بیان کننده وضع و موقعیت برخی از ستاره ها است ولی در این جمله امام سجاد علیه السلام (ارضین) را ذکر میکند که این بر معنائی، دلالت خاصی دارد و این اسم از اسمهای یاد شده، مستثنی می باشد و اصطلاحی همانند اصطلاح زمین که نام کره ما است بر آنها نهاده شده و آن به معنای ستاره هائی که همانند زمین و از جنس آن است و امروز به توسط پیشرفت علوم و تجهیزات، دانسته شد که ستاره ها از جنس آن است و امروز به توسط پیشرفت علوم و تجهیزات، دانسته شد که ستاره ها از جنس های گوناگونی تشکیل شده و همه آنها از یک جنس نمی باشند، ولی (ارضین) که به معنای تعداد بسیاری (ارض) دلالت دارد و در اینجا تعریفی دیگر از نوع خاصی از ستاره ها همچون زمین که از خاک است.

به طور مثال در همین منظومه شمسی، عطارد و زهره و زمین و مریخ از جنس خاکی هستند و زحل و مشتری و اورانوس و نپتون و پلوتون، از جنس گازها تشکیل شده اند، و بقیه ستاره ها در هر جای عالم، نوع جنس آنها نیز با هم دیگر متفاوت است.

در جلد اول کتاب، حدیثی از پیامبر گرامی نقل شده که در عروج آن حضرت به آسمانها، ستاره هائی را در سر راه خود دیده که جنس آنها از هوا است و به اصطلاح امروز از جنس گازها می باشد، و همچنین احادیث بسیاری هست که

بر وجود ستاره هائی همانند زمین اشاره نموده، یعنی آنها نیز کرات خاکی هستند که مجموعه ای از خاک و سنگ، مواد اصلی و اساسی آنها تشکیل شده است. در نیمه قرن بیستم یعنی پس از چهارده قرن از زمان پیشوایان ما، اکنون دانشمندان و متخصصان عالیرتبه علوم فضائی، برای اولین بار به یکی از رازهای مهم خلقت ستارگان پی بردند و آن این بود که تمامی ستاره ها از جنس خاصی نمی باشد و آنها از جنسهای گوناگون می باشند.

و معنای دیگر که از این جمله آن حضرت دانسته می شود این است که (سموات) بر فضای وسیع و نامحدود این عالم دلالت دارد و نکته جالب اینجا است که در رسانه های گروهی، هر روز شاهد پخش خبر تازه تری که نشان دهنده وسعت بیشتر آسمانها و فضای بسیار وسیعتر آن را می شنویم و همچنین از معنای این جمله می فهمیم که در هر جای این آسمانها، ستاره هائی همانند زمین وجود دارد که آنها نیز از خاک و سنگ تشکیل شده اند.

اگر قرار است زندگی و موجودات و طبیعتی در ستاره ای وجود داشته باشد، به طور حتم باید در این ستاره های خاکی باشد، چون ستاره های گازی برای حیات و نشانه های طبیعت، امکان پذیر نیست و هیچ زمینه مناسب برای حیات در آن فراهم نیست.

باید بدانیم که از روی زمین، آن هم بدون دم و دستگاہ، و در زمانی که از علوم متنوع و گسترده، خبر و اثری نبود، تشخیص نوع جنس ستاره ها، کار ساده ای نمی باشد و امام زین العابدین علیه السلام با ذکر ستاره های مشابه از نوع (ارض) از آنها یاد آوری نموده که این نشان دهنده آگاهی آن حضرت است.<sup>(19)</sup>

## وجود کرات خاکی و گازی در فضای آسمانها

در حالیکه هیچکس از وضع و ماهیت و جنس ستاره ها خبر نداشت، پیامبر گرامی اسلام، به عناوین مختلف از ستاره ها سخن گفت و از نوع جنس آنها برای مردم تعریف نموده است.

آن حضرت می فرماید: وقتی که به آسمانها عروج نمودم، در فضای بیکران آسمانها کراتی را مشاهده کردم که آنها همچون کره زمین بودند، یعنی با همین وضعیت مشابه زمین می باشند.

در حالی که در جای دیگر، پیامبر گرامی می فرماید: که در این سفر، کراتی را نیز مشاهده نمودم که جنس آنها از هوا است.

در جلد اول این کتاب، موضوعی به نام (وجود کرات غیر جامد) در آن حدیثی از پیامبر گرامی نقل شده که فرمودند، در عروج خود به آسمانها، ستاره هائی را دیده که جنس آنها از هوا یا به اصطلاح امروز، از گازها تشکیل شده، مشاهده نموده است.

شاید این معنی برای مردم آن زمان، مفهوم آنچنانی نداشت که چگونه ستاره هائی از هوا (گازها) می تواند وجود داشته باشد حتی قدرت تصور آن را نداشتند به هر حال، دانش امروز، این موضوع را ثابت کرده و مشخص نموده که بسیاری از کرات آسمانی، گازی هستند، یعنی بر خلاف زمین که جنس آن از خاک است و این ادعا آن هم در آن زمان، بسیار عجیب است که چگونه یک فرد بر زمین باشد و از یک سفر آسمانی سخن بگوید و برای مردم حقایقی را بازگو کند و اکنون که عصر فضا نامیده می شود، بعد از هزار و چهار صد سال این موضوع به اثبات رسیده و حقیقت آن بیش از هر زمان دیگر جلوه گر شده



است و در واقع، آن حضرت اولین کسی بود که در اعماق زمانهای گذشته از وجود کرات گازی در فضای آسمانها سخن گفتند.

پیامبر گرامی خاطرات دیدنی بسیاری را از این سفر آسمانی خود که به نام معراج پیامبر معروف است از آنچه که در آنجا مشاهده نموده، قسمتی از مشاهدات خود را بیان نموده است.

و اکنون به این حدیث که از بیانات امام کاظم علیه السلام است توجه کنیم او می فرماید: (جدم پیامبر گرامی پس از سفر خود به آسمان فرمودند، در آنجا میدانهایی دید همانند میدانهای زمینی که ما بر آن هستیم)

از تعریف آن حضرت این چنین دانسته و معلوم می شود که پیامبر گرامی آن کرات را از نزدیک و با فاصله بسیار کم، مشاهده نموده است چون می فرماید، میدانهایی دیدم، یعنی بر سطح آن کرات، سرزمینها و یهن دشتهای وسیعی را دیده است و همانطور که می دانیم از فاصله های دور، چیزی به طور واضح دیده نمی شود و به خوبی مشخص نمی باشد.

میدان به معنای مناطق وسیعی است که بر آن کرات دیده، درست همانگونه که بر زمین وجود دارد.

تا اوائل قرن پیش، هیچ دانشمند و نابغه ای نداشتیم که به تنهایی و بدون بهره گیری از تجهیزات بسیار مدرن و دانش سطح بالائی از وجود کرات خاکی و گازی، سخنی گفته باشد در حالی که هنوز کسی از انواع گازها و ماهیت هوا، چیزی نمی دانست و همچنین دانش فیزیک، حتی مقدمات اولیه آن، هنوز به وجود نیامده بود و به این مرحله عالی نرسیده بود، و در قرن اخیر بود که متخصصین و کارشناسان علوم فضا آن هم با کمک انواع دم و دستگاه پیچیده و مدرن بود که به این موضوع پی بردند که ستاره هائی وجود دارد جنس آنها از

خاک نیست و بدون پیدایش و پیشرفت علوم متنوع و بخصوص، شناخت انواع گازها و تکامل دانش فیزیک و تجهیزات گوناگون، آن هم در زمانهای قدیم، برای کسی ممکن نبود که از وجود ستاره های گازی سخن بگوید در حالی که مردم از گازهای موجود در زمین و جو آن، بیخبر و نا آشنا بودند، ولی پیامبر گرامی، آن کرات را با چشمان خود، آن هم از نزدیک مشاهده نموده که این چنین وضعی داشتند، و سخنانی را در این باره بیان نموده که واقعا هر فرد منصف و منطقی، اگر درست و دقیق بیندیشد، مات و متحیر از بیانات و سفر آن حضرت خواهد شد و این سفر، در واقع، عجیب ترین معجزه و پدیده ای است که در میان تمامی حوادث و عجایب تاریخ جهان، بی سابقه و بی نظیر است، حادثه ای که بر تمام حوادث می درخشد و مایه اعجاب است و نشان دهنده مقام و لیاقت آن پیامبر گرامی در نزد خداوند است، و شاید مردم قدیم به دقت و به درستی، معنای کلمات آن حضرت درباره کرات خاکی و گازی را کسی نمی توانست چگونگی آن را تصور و باور کند، ولی اینک در زمان ما که دانش به سطح بالائی از ترقی و توسعه و پیشرفت رسیده است، در باز بینی گفتار آن حضرت، کمترین خلل و اشکالی دیده نمی شود.<sup>(20)</sup>

## سیارک: کوچکترین ستاره

آسمان در شب، پر از ستاره است و به هر جا که در آسمان بنگریم، انبوه ستاره های ریز و درشتی را مشاهده میکنیم اما چرا وضع ستاره ها اینطور است، کسی علت آنرا نمی داند و در زمانهای گذشته، برای کسی ممکن نبود که بتواند از وضعیت ستاره ها تصور صحیحی داشته باشد و در ذهن کسی خطور نمی کرد که ستاره ها چه عرض و طولی دارند.

آن مرد شامی که نسبت به علی عليه السلام هیچگونه علاقه و ارادتی نداشت با آمدنش در جمعی که آن حضرت در آنجا حضور داشت می خواست که با سئوالی مشکل و عجیب، آن حضرت را غافلگیر کند تا او را به اصطلاح در مخمصه و درماندگی از پاسخ دادن قرار دهد و آن حضرت را...!

ولی آن حضرت فوراً و خیلی راحت، جواب سئوالش را می دهد وقتی که آن حضرت از بزرگی و عظمت خورشید تعریف میکند، آنشخص در تعجب و حیرت فرو میرود و از روی غرض ورزی دوباره از آن حضرت، سئوالی برعکس میکند و منظور او از کوكبی که کوچکترین ستاره به نظرش میرسد که عرض و طول آن، چقدر است، آن حضرت جواب این سئوالش را میدهد بدون اینکه آن شخص، قصد داشته باشد که از وضع ستاره ها آگاه شود و چیزی بداند چون او ستاره شناس نبود و این سئوال و جواب برای فایده نداشت.

وسئله کم طول الكوكب و عرضه؟

قال عليه السلام اثني عشر فرسخاً في مثلها

عرض و طول کوكب چقدر است؟ آن حضرت در جواب فرمودند: دوازده فرسخ در دوازده فرسخ. و سئوالهای دیگری پرسید که اکنون، مورد بحث ما

نیست. دوازده ضرب در دوازده، میشود یکصد و چهل و چهار فرسخ، و به عبارت محاسبات امروزی، 864 کیلومتر میشود.

دانشمندان علم فضا و ستاره شناسی در زمان ما، ستاره های کوچکی در این حجم و مقداری کوچکتر و یا بزرگتر که آن حضرت فرموده، تعداد بسیاری را کشف و شناسائی کردند و به آنها سیارک می گویند.

اختر شناسان تاکنون تقریبا سه هزار سیارک را کشف و شناسائی کرده اند و برای هر کدام از آنها، اسم خاصی گذاشته اند و میگویند که شاید صدها هزار سیارک دیگر نیز وجود داشته باشد که هنوز کشف نشده اند بطور مثال (وستا) یکی از سیارکهای بزرگ است که قطر آن در حدود 480 کیلومتر است. (چیرون) اختر شناسان تصور میکنند که قطر آن، احتمالا 650 کیلومتر باشد. (سریس) پهنای این سیارک تقریبا به 960 کیلومتر میرسد و در میان همه سیارکهای کشف شده، سریس از همه بزرگتر است و تاکنون سیارکی بزرگتر از آن دیده نشده، ولی دهها سیارک که قطر آنها بیش از 160 کیلومتر است پیدا شده اند.

از زمانهای گذشته تا اواخر قرن نوزدهم، هیچکس از وجود سیارکها با خبر نبود و گروهی از اختر شناسان که هر شب با تلسکوپ به آسمان، خیره می شدند بر حسب تصادف، سیاره جدیدی را یافتند و آن سیارک سریس بود که کشف شد و پس از آن تا به امروز، بترتیب سیارکهای زیادی کشف و شناسائی شدند.

سیارکها آنقدر کوچکند که حتی از درون تلسکوپهای قوی، آنها را چون نقطه هائی نورانی شبیه به ستاره به نظر میرسد مشاهده می کنند.

سیارکها اندازه و شکلهای بسیار متفاوتی دارند، برخی از آنها به ما بسیار نزدیک میشوند و بعضی دیگر از ما بسیار دورند.

اختر شناسان به این جرمهای کوچک، سیارک میگویند و در فضای منظومه شمسی، هزاران جرم ریز و درشت به نام سیارک وجود دارند و به آنها سیارکهای منظومه شمسی میگویند.

وستا: یکی از درخشانترین سیارکها در آسمان است به قدری نورانی است که گاهی میتوان آن را بدون تلسکوپ مشاهده کرد و متخصصان علوم ستاره شناسی، علت نورانی بودن این سیارک چهارصد و هشتاد کیلومتری را ندانسته اند.

علی عليه السلام قبل از چهارده قرن، از وجود ستاره های درخشان بسیار کوچک ما را باخبر نمود و باید که برای شناخت ستاره های کوچک، دو شرط اساسی لازم است و در غیر اینصورت، هیچگاه ممکن نیست کسی بتواند سیارکها را کشف کند و از آنها باخبر شود، اول اینکه وجود دانش پیشرفته و اندیشمندان آگاه و عالیرتبه باید باشند و دوم اینکه، تلسکوپهای قوی باید وجود داشته باشد ولی آن حضرت، بدون شرایط یاد شده، از وجود ستاره های کوچک، یا باصطلاح امروز، سیارک را تعریف و از آنها برای اولین بار یاد میکند. آن حضرت که میگوید عرض و طول آن انقدر کیلومتر است، حتما از کوچکتر و بزرگتر آن ها نیز باخبر است و او حتما از سیارکهای دیگر هم آگاه بوده است.

در زمانیکه مردم از ماهیت فضا و ستاره ها بیخبر بودند و آن حضرت از عرض و طول و مساحت بزرگی همچون خورشید، و ستاره کوچکی همچون سیارکها، تعریف نموده و در واقع، علی عليه السلام اولین کسی در تاریخ بود که اقدام به

تعریف مساحت ستاره ها سخنانی بیان نموده و این اولین اندیشه ای بود که در  
این زمینه مطرح شد.<sup>(21)</sup>

## در فضا سنگهای ریز و درشت بسیاری هست

از زمانهای بسیار قدیم تا اوائل قرن گذشته کسی نمی دانست که در فضای آسمان، سنگهای ریز و درشت بسیاری هست.

فرضا اگر من و یا شما به پانصد سال پیش برمی گشتیم و به مردم آن زمان می گفتیم که در آسمان، سنگهای بسیاری یافت می شود، حتما کسی باور نمی کرد و از این حرفهایمان شاید ما را هم عاقل به حساب نمی آوردند چون نمی توانستند تصور کنند که چگونه در فضای آسمان، پر از سنگهای پراکنده و رها و یا در مدار وجود دارد.

در بیش از هزار و سیصد سال پیش، امام زین العابدین علیه السلام در دعای خود، نکته مهمی را مطرح می کند و این چنین می فرماید::

و قد علمت انک قادر علی ان تقول.... وللسماء امطریه حجاره فتمطرنی

(پروردگارا به خوبی می دانم که اگر اراده کنی، توانائی که بگوئی... به آسمان که بر ما سنگهای فراوان ببارد، پس آن وقت سنگباران خواهیم شد).

این جمله ای بود از دعای معروف به (انجیلیه الکبری) که یکی از دعاهای معروف و منسوب به امام سجاد است و این جمله دعا جلب توجه می کند چون بیانگر یکی از نشانه های عظمت و قدرت خداوند است، و در واقع آن حضرت از وضعیت و احوالات فضا نیز برای مردم اشاره ای نموده است.

وقتی امام چنین می گوید، به این معنا است که آن حضرت از وجود سنگهای انبوه در فضای آسمان، باخبر است و بدین جهت می فرماید: در صورتیکه خداوند بخواهد به نحوی از آسمان بر ما سنگ همچون باران خواهد بارید.

آنگاه که خداوند اراده کند، مردمی را به عذاب هولناک و مرگبار سنگباران شدن فضائی، گرفتار می کند و زمینه های آن در فضا، مهیا و فراهم است و

همواره اطراف زمین پر از سنگهای ریز و درشت است که از کنار و اطراف زمین می گذرند از قدیم تا به امروز، مردم در شب، ستاره ها را مشاهده می کنند ولی هیچگاه سنگهای ریز و درشت در فضای آسمان، برای آنها قابل رویت نبود و کسی در گذشته از وجود آنها خبر نداشت.

آن حضرت زمانی به این موضوع اشاره نمود که هنوز کسی به فضا نرفته بود و صحنه ها را از نزدیک، ندیده بود و خبر از وجود میلیاردها سنگهای ریز و درشت در فضای آسمان، به صورت تک تک و یا بطور جمعی وجود دارد کسی خبر نداشت.

از نکات جالب دانسته شده از کلام آن حضرت، این است که تنها درباره وجود انبوه سنگ در فضای آسمان دلالت دارد و این موضوع، سوا و جدا از بحث شهاب ها است و معنای دانسته شده از این حدیث، ربطی به شهاب ها ندارد، چون بر اثر برخورد سنگهای فضائی به جو زمین، آنها مشتعل می شوند لذا مردم درک خاص و شناختی از ماهیت واقعی شهاب ها نداشتند.

در قرآن مجید و احادیث درباره عذابهای الهی و انواع مختلفی، یاد و تعریف شده است و یکی از آن موارد، فرو افتادن سنگهای بسیاری همچون باران بر مردم منطقه ای، خود نوعی از عذابهای الهی است، لذا آن حضرت به طور ماهرانه و بسیار جالب، موضوعی را مطرح می کند که علاوه بر آگاه کردن مردم، از حقیقتی که در فضای آسمان وجود دارد، نیز اشاره نموده است که اگر خداوند اراده نماید این چنین وضعی، پیش میآید و در ضمن، هشدار به مردمی است تا آنها از هر عذاب الهی بترسند و کفر و ستم و فساد نکنند.



معمولا آیات الهی و احادیث، درباره مردمی که حق و عدالت در میان آنها حاکم باشد می بینیم که آنها را به نیکی و رحمت و خیر و سعادت دنیا و آخرت، همواره به آنها سفارش و مزده می دهد.

و اگر مردم یک جامعه غرق در فساد و گناه و کفر باشند، یعنی اینجا است که آیات و احادیث همواره به مردم گنه کار، هشدار می دهد و چه بسا از این هشدار به اصطلاح خود برآیند.

در کتابهای علمی از قدرت تخریب سنگهای آمده از فضا، تعریف بسیاری شده و از شدت سرعت آنها که به مراتب از گلوله ها سریعتر حرکت می کنند و همچنین از آثار بد آن که در تخریب طبیعت بجای می گذارند موضوعات بسیاری را مطرح کرده اند و اکنون حقیقت گفته آن حضرت درباره این عذاب وحشتناک الهی سنگباران فضائی، اینک واقعیت آن به خوبی در زمان ما دانسته شده است.

شاید کسی بیرسد که آیا این چنین ممکن است در زمان ما رخ دهد در یک کتاب علمی، رویدادی که بطور اتفاقی و غیر منتظره رخ داد این بود که یک سنگ بزرگ از آسمان وارد جو زمین شده بود، این سنگ بر فراز آیدهو وارد جو می شود و از فراز دریاچه جکسون می گذرد، اختر شناسان اظهار نظر کردند که قطر این سنگ یا به اصطلاح علمی سیارک، هشتاد متر و سرعت آن پنجاه و سه هزار کیلومتر در ساعت است و وزن آن حدود یک میلیون تن بوده، و این سیارک به فاصله 58 کیلو متری زمین رسیده و 1473 کیلومتر در جو زمین، حرکت کرد و سپس به فضا باز گشت.

این یک حادثه ای مهم بود و خوشبختانه از آن، عکس و فیلم گرفته شده و از قبیل این حوادث کوچک و بزرگ در گوشه و کنار دنیا، زیاد شنیده می شود.

در کتابهای علمی، عکسهای جالبی دیده می شود که در فضای آسمان و بخصوص اطراف سیارات این منظومه، انبوهی از سنگهای پراکنده هست که قسمت عمده ای از آن در فضاها هستند و مقدار بسیاری از آن سنگها، درشت تر می باشند و در مدارهای خاصی به صورت گروهی دیده می شوند.<sup>(22)</sup>

## سنگهای آسمانی یا بمباران فضائی

دهانه های مدور بر سطح کرات که در عکسها می بینیم، بر اثر اصابت شهاب سنگها بر سطح آنها است که این چنین دیده می شوند.

شهاب سنگها قدرت تخریبی دارند به خصوص آنها که بزرگترند، به طور مثال از حادثه ای که از راه بسیار دور دیده شد برای شما نقل می کنیم: در ژوئن 1178 پنج راهب صومعه کانتربی در انگلستان گزارش دادند که در شبی از کنار ماه، مشعلی فروزان جهیدن گرفت و آتش و زغال قرمز و جرقه به اطراف آن پراکنده شد.

این خبر در کتابها ماند تا چند سال پیش، دانشمندان علوم فضائی در تحلیلی از این حادثه که در گذشته اتفاق افتاد، گفتند به نظر می رسد که شهاب سنگی بزرگ بر کناره ماه اصابت کرده باشد، با این که فاصله ماه تا زمین، میلیونها کیلومتر است ولی حادثه، آنقدر مهم و بزرگ بود که از زمین، آن صحنه ای که همانند انفجار مهیبی بود دیده شد.

آیا می دانید که شهاب ها در اصل، شهاب نمی باشند بلکه آنها سنگهای فضائی هستند که در برخورد با جو زمین، همانند مشعلی فروزان در یک لحظه نمایان می شوند، و به این شکل نورانی و گداخته را در این لحظه برخورد با جو، شهاب می گویند.

چشم انسان هیچگاه قادر نخواهد بود که سنگهای فضائی را ببیند، چون آنها از ما بسیار دورند. علاوه بر آن قطر، لایه های ضخیم جو که از گازها و بخار انبوه که بر روی هم انباشته شده، همچنین حجاب و پرده ای است که آن سنگهای رها در فضا را بر ما پنهان می کند.

و شناخت انسان در همین حد بود که در شبها گهگاه شهابی در بالای سر خود ببیند و ماهیت شهاب و علل گداختی شدن آن در یک لحظه را کسی نمی دانست و همچنین از اوضاع جو، هیچگونه آگاهی وجود نداشت.

ولی امام زین العابدین علیه السلام با دقت و درستی، آنها را به عنوان سنگهای آسمانی معرفی می کند و از انبوه بودن سنگها در فضا می گوید و تعریف آن حضرت از آن سنگها در واقع، تعریف قبل از شهاب شدن آنها است، یعنی در خالی که آنها هنوز شهاب نشده اند، آن حضرت از وجود آنها باخبر است و آنها را به نام شهاب معرفی نمی کند و مردم قدیم، تنها آن جرقه نورانی را می دیدند و به آن شهاب می گفتند.

امام زین العابدین علیه السلام در نفرین به دشمنان کینه توز اسلام و عدالت، از خدا طلب می کند که آنها را همواره مورد اصابت سنگ باران های فضائی و پی در پی قرار دهد.

به این نکته از دعای شماره 27 در صحیفه سجادیه توجه کنیم: **و الح علیها**

**بالتذوف**

(و پیوسته آنها و دیارشان را به سنگ بارانها، هلاک و خراب گردان)  
آن حضرت از خدا می خواهد تا آن ناکسان را مورد بمباران شدید سنگهای انبوه موجود در فضا قرار دهد، آن حضرت حتما از وجود سنگهای بیشماری که در فضا وجود دارند باخبر است که اینچنین می گویند.

و همچنین آن حضرت که این گونه نفرین می کند، حتما از بلاهای هولناک آن در صورت اصابت آن سنگهای فضائی به زمین و فرود آمدن آنها بر ناحیه ای که سپاهیان بدخواه در آن هستند به خوبی می داند که چه بلائی بر سر آنها خواهد آمد.

و متخصصان علوم فضائی می گویند هر لحظه، احتمال تکرار کم و بیش آن حادثه یاد شده در زمین و یا ماه و یا کرات دیگر ممکن است رخ دهد و پیش بینی این که در چه زمانی، جرمی بزرگ بر ماه و یا زمین اصابت کند میسر نیست و جز خدا، هیچکس واقعیت امر را به درستی نمی داند.

در صورتیکه آن سنگها به جائی اصابت کند، آنچنان جهنمی بر پا می شود و آتش و جرقه های گداخته و لرزش، همه جا را فرا می گیرد و در واقع، بلای بزرگ همین است که در یک لحظه سنگهای ریز و درشت به طور انبوه، منطقه ای را هدف قرار دهد و آنجا را بمباران کند، که در آن صورت آنچنان آشفستگی در محیط آنجا به وجود می آورند که تمام آثار حیات را از بین می برد و شکل طبیعی آن ناحیه را در هم فرو می ریزد.

آن حضرت در کلمه (قذوف) که مفرد آن (قذف) است استفاده نموده، معمولاً معنای این کلمات بر آن چیزی که با سرعت و شدت زیادی اصابت و یا پرتاب می شود به کار می رود و اینک در زمان، دانشمندان علوم فضا همین معنا را برای سنگهای فضائی نسبت می دهند و می گویند که حتی یک سنگ بسیار کوچک فضائی در برخورد با جائی و چیزی، همانند یک گلوله کالیبر بزرگ، عمل می کند تا چه برسد به سنگهای بزرگی که دهها تن وزن دارد؟

در فضای آسمانها و ما بین کرات، سنگهای کوچک و بزرگ بیشماری در فضا به صورت تک تک و پراکنده و یا به صورت دسته جمعی و انبوه، به سوئی رها هستند و با سرعت زیادی در حال حرکت به سمتی می باشند گاهی حرکت سنگها به سمتی است که در سر راه آنها کره ای قرار دارد و سنگها به سطح آن کره، با شدت تمام اصابت می کند و آن حفره ها را به وجود می آورند.

گاهی دایره حفره ها بیش از هزاران متر عرض و طول دارند و نشانه اصابت سنگ بزرگی در آن محل بوده و گاهی حفره ها کوچکتر و کوچکترند که نشانه اصابت سنگهای بزرگتری است.

در زمانی که آن حضرت این گونه از وجود سنگها در فضا سخن می گوید مردم آن زمان با دیدن منظره، خاموش شدن یک شهاب در شب، فکر می کردند که مردمی بزرگ و یا پادشاهی اکنون مرده، و این ستاره عمرش بود که اینک خاموش شده است.

آن حضرت در دعای خود با جمله ای کوچک، از موضوع مهم و بزرگ سخن می گوید و این هنری است که هر کس نمی تواند با یک جکله کوچک، موضوع مهمی را بیان کند.

در کتابهای علمی، اصطلاح بمباران فضائی به چشم می خورد ولی برای اولین بار که این اصطلاح بکار رفت، امام سجاد علیه السلام بود که این عنوان را مطرح نمود.<sup>(23)</sup>

## ستاره ها بسیارند و بشمار

یکی از دعا‌های معروف به نام دعای عשרات، در آن نکات خوب و آموزنده بسیاری برای ما دارد، از اخلاق و از علم و ایمان گفته شده و خلاصه این که تمام خوبیها در آن جمع است.

و لک الحمد عدد کل نجم و ملک فی السماء

(پرودگارا تنها شایسته حمد توئی، و آنقدر تو را سپاس می گوئیم به اندازه تعداد هر ستاره و هر ملکی که در آسمانها وجود دارد).

معنای این جمله برای رساندن مبالغه است یعنی به اندازه تعداد ستاره در فضای آسمانها، آنقدر زیاد است که غیر قابل شمارش می داند و حمد و ثنای ما از خالق هستی به این اندازه مثال یاد شده است.

این جمله می خواهد به ما بگوید که تعداد ستاره در فضای آسمانها تنها این نیست که چشمان ما آنها را می بیند، بلکه بر مراتب بیش از این است که ما درباره اش فکر و تصور میکنیم.

جملات دعاها و یا جملات احادیث، از لحاظ این که تمامی آنها بیانات پیامبر گرامی و ائمه معصومین علیهم السلام است با هم فرقی ندارند چون منشاء و سرچشمه همه آنها از فیض الهی است.

از آنجا که عشق ما به خالق جهان، غیر قابل وصف است و از نعمتهای فراوانش بهر مند هستیم لذا بی حد و اندازه، شکر گذار درگاه او می باشیم و احساس عاطفی ما با ذکر بیحد و بی اندازه و بشمار و گاهی با ذکر مثالی در این رابطه همچون به اندازه برگهای تمامی درختان و یا قطرات آب و یا به اندازه تعداد ستاره ها و ملائکه ها، ابراز عواطف خود را در بی نهایت نشان می دهیم و

این شیوه ای است که پیشوایان ما در رابطه با معرفت خداوند و سپاسگذاری از او مثالهایی یاد نموده اند و این چنین به ما آموخته اند.

و اکنون به جنبه علمی این جمله دعا توجه کنیم که دارای معنایی بسیار با ارزش است در این جمله از وجود تعداد بیشمار ستاره ها می گوید و باید ببینیم که نظر علم و متخصصان علوم فضا چیست و چگونه پاسخ می دهند؟

گسترش علم و صنعت در زمان ما آنقدر وسیع است که انسان به فکر افتاد تا از فضا و ستاره گان نیز تحقیق کند و در این زمینه، توانست کارهای خارق العاده ای انجام دهد و در پرتو تلاش بسیار خود، به موفقیت‌های چشمگیری نائل شد و به مراحل عالی و درخشانی از شناخت و آگاهی رسید و برای همین است که این زمان را به عصر فضا نامیدند.

دانشمندان و متخصصان علوم فضائی این چنین می گویند که در فضای بی نهایت آسمانها، میلیاردها همچون منظومه شمسی وجود دارند که در این فضای وسیع عالم شناور و در قلمرو و هر منظومه، سیارات ریز و درشت بسیاری پیرامون آن هست، بنابراین در آسمانها آنقدر ستاره هست که هرگز نمی توانیم آنها را بشمریم.

و نکته جالب اینجا است که هر روز با توسعه علم و ساخته شدن تجهیزات فضائی مدرنتر، از حقایق تازه تری با خبر می شویم و از ابعاد وسیعتر آسمانها و تعداد بیشتر کهکشانشان دانسته می شود و هر روز می بینیم که اندیشمندان علوم فضا، خبرهای تازه ای را در این باره مطرح می کنند.

با این همه آگاهی از عظمت خداوند، شایسته و به جا است که ما بگوئیم، به اندازه ستاره ها که قابل شمارش نیستند، شکر گذار و ثنا گوی این همه نعمتها و



لطف و عنایت خالق جهان و این همه عظمت آفرینش او هستیم و بی نهایت  
شکر گذار او می باشیم که ما را از دیار نیستی به دیار هستی به وجود آورد.  
حمد و ثنای خداوند در اندازه و مقدار خاصی نمی تواند او را توصیف کنیم  
لذا به ناچار با ذکر مثالی همچون به اندازه تعداد ستاره ها، مثال مطلوبی برای  
عرض ادب به آستان مقدس پروردگار است.<sup>(24)</sup>

## کهکشانی برنگ سبز

مطلب جالبی است به شرطی که خوب بخوانیم تا موضوعش را بهتر بدانیم چون احتمال دارد که بنده نتوانسته باشم به خوبی، حق مطلب را ادا کنم و چه بسا در تفهیم این موضوع، بیانم ضعیف باشد و از شما خواننده عزیز، خواهشی که دارم به خودتان اعتماد کنید و با دقت بیشتر، موضوع را صحیحتر بفهمید.

عن ابی الحسن علیه السلام قال سمعته یقول: ان الله خلف هذا النطاق، زبرجده خضراء، فمن خضرتها اخضرت السماء، قلت و ما النطاق؟ قال علیه السلام الحجاب، والله ذللك سبعون الف عالم اکثر من عدد الانس و الجن

یکی از راویان این حدیث می گوید، شنیدم علی علیه السلام فرمودند: به یقین بدانید که از برای خدا آفریده هائی است در پشت این آسمان نیلگون، زبر جدی سبز رنگ، و از سبزی درخشان آن، فضای آسمانش سبز شده است، گفتیم نطاق چیست؟ آن حضرت فرمودند که حجاب است بین ما و آن، که آن در پشت این حجاب، هفتاد هزار جهانی هست که به تعداد هر کدام از مخلوقات جن و انس می باشد.

نطاق به معنای آسمان جائی که بسیار وسیع است و این اصطلاح، بیشتر برای فضای آسمان بکار میرود، و نزدیکترین معنای مشابه آن در فارسی، اصطلاح گنبد نیلگون است پس نطاق، همین آسمان بسیار وسیع است که فضای آن در شب، پر از ستاره می بینیم.

آن حضرت به ماورای این نطاق، فضای آسمانی وسیع اشاره نموده و می فرماید: که پشت این آسمانی که آنرا می بینیم، جهانی بسیار وسیع است که در آن کهکشانی زبر جدی سبز رنگ هست.

در واقع - جهان یک پارچه است و بزرگ و دارای وسعت و عظمتی غیر قابل وصف است و دید چشمان ما محدود است و قدرت دید ما تا این اندازه است که آسمان را در شب، این گونه می بینیم، اما باید بدانیم که دانش و تکنولوژی پیشرفته برای ما ثابت کرده که در پشت آنچه که می بینیم، جهان فراخی است که در آن میلیاردها کهکشان گوناگون وجود دارد و اندیشمندان علوم فضا با تلسکوپهای بسیار پر قدرت و مدرنی که دارند، منظره های با شکوه و شگفت انگیزی را مشاهده می کنند و علاوه بر تماشا و تحقیق درباره آنها، فیلم و عکس نیز گرفته می شود.

و گاهی در تلویزیون، فیلمهایی از کهکشانها نشان داده می شود و در جملات و کتابهای علمی و درسی نیز، عکسهای متنوعی از آن منظره ها دیده می شود. و آنچه را که از این فیلمها و عکسها می بینیم، منظره هایی بسیار جالب و متنوعی از کهکشانهای کوچک و بزرگ در شکلهای مختلف دیده می شوند و هر کدام از کهکشانهای کوچک و بزرگ در شکلهای مختلف دیده می شوند و هر کدام از آنها وضعیت و شکل خاصی دارند، برخی از آنها بیضوی و یا حلزونی و دایری و مثلث و یا به شکل مار پیچ و به شکل پروانه و پرنده و اشکال مختلف که هر کدام از آنها به یک شکلی می باشد و علاوه بر شکلهای گوناگون آنها، می بینیم که هر کدام از آنها به رنگ های خاصی می باشند، سفید و سرخ و سبز و زرد و آبی و نارنجی و بنفش و رنگهای دیگر که به صورت پرنگ و یا کمرنگ دیده می شوند، و در پس اینها چیست؟ باز هم خدا می داند و بس.

همانگونه که آن حضرت فرمودند پشت این گنبد نیلگون که آنرا می بینیم، زبرجدی سبز رنگ وجود دارد، و این زبرجد سبز رنگ، کهکشانی است با این

رنگ آمیزی، در فضای دور هر چه دیده می شود کهکشان می بینیم که هر کدام از آنها به صورت یک پارچه و به شکل خاص و به رنگ خاصی هستند. زبرجد یکی از سنگهای قیمتی است و رنگ آن سبز متمایل به زردی است هر چند که به رنگهای مختلف دیده می شود ولی اصلی ترین و زیباترین نوع مشهور آن، زبرجد سبز متمایل به زرد است و این نوع زبرجد از انواع دیگر، با ارزش تر می باشد.

معنای جمله زبرجد خضراء را امروز می فهمیم که آن چیست چون به توسط تلسکوپهای پر قدرتی که در مراکز تحقیق فضائی وجود دارد.

خوشبختانه، فیلم و عکس کهکشان زبرجدی سبز رنگ هم دیده می شود، در وسط این کهکشان، چیزی به شکل نگین بیضی درخشانده و صیقلی است و محیط اطراف آن را به صورت مخملی سبز رنگ احاطه کرده مانند گلی که برگهای شکفته به اطراف آن، حلقه زده، و این نگین که در میان این کهکشان است به نحوی دیده می شود که گویا این قسمت، برجسته تر از اطراف خود می باشد و اینک حقیقت کلام مبارک آن حضرت، ثابت و معلوم شده است که در پشت این گنبد نیلگون، فضائی بسیار وسیع و بی نهایت وجود دارد و در آن کهکشانی زبرجدی سبز رنگ با همان وصفیات یاد شده دیده می شود، در حالی که تیزبین ترین چشم، آنها از روی زمین، هیچگاه قادر نیست این کهکشان را رؤیت کند، و نکته جالب اینجا است که حتی با تلسکوپهای معمولی هم نمی توانیم چنین صحنه هائی را در آن فضاها بسیار دور را ببینیم.

آن شخص از آن حضرت سوال می کند که نطق چیست؟ او می فرماید: حجاب (نهان) است یعنی آنجا که چشمان ما قادر به دیدنش نمی باشد و به چشم ما آن ناپیدا، قابل رویت نیست.

آن حضرت می فرماید: که پشت این نطق (آسمان نیلگون) به تعداد هر کدام از انس و جن، هفتاد هزار عالم است، خوشبختانه اندیشمندان علوم فضائی، تعداد کهکشانها را از میلیارد و بیلیارد، پا را فراتر گذاشته اند و عدد و ارقام تا به آنجا می رسد که از بی نهایت بگویند خود را از شر محاسبات سخت، راحت می کنند، یعنی آنقدر کهکشان زیاد است که قابل شمارش نمی باشد، پس علی علیه السلام اولین کسی بود که از وجود کهکشانهای بسیار و غیر قابل شمارش اشاره نمود و مثال و تشبیه بسیار جالبی را برای آن ذکر کرد، یعنی به تعداد انس و جن می باشد در حالی که نه تعداد انسانها معلوم است و نه تعداد جن، و مفهوم دیگر این مثال این است که تا آنجا که ممکن است انسانها را می توان مشاهده کرد پس تا آنجا که ممکن است انسانها را می توان مشاهده کرد پس تا آنجا که بشر می تواند دم و دستگاه خود را مدرنتر و پیشرفته تر کند به واسطه آنها کهکشانهای آسمانها را تماشا کند، و مفهوم به تعداد جن این است که کهکشانهای بسیاری هست که به هیچ نحوی، بشر به رویت آنها موفق نمی شود همانطور که جن قابل رویت نیست.

آن حضرت می گوید به تعداد هر کدام از این موجودات، در ماورای این آسمان نیلگون، عوالمی جدا دارد و همانطور که می دانیم هر کهکشان برای خودش عالمی جدا دارد که بیان وصف و بحث هر کدام، جدا از کهکشان دیگری است، و هفتاد هزار به معنای بسیار بودن کهکشانها است و آنرا با مقایسه کردن با تعداد جن و انس، مرتبط ساخته که در واقع، معنای تعداد کهکشانها را به بی نهایت ربط داده است.

آن حضرت می فرماید: زبرجده خضراء خضرتها اخضرت السماء (کهکشانی زبرجدی یعنی سبز متمایل به زردی وجود دارد که از سبزی آن فضاهاى محیط اطراف آن را سبز رنگ، نمایان کرده است.

و همانطور که علم روز ثابت کرده، این کهکشانهای رنگی که عبارت از انبوه ستاره در یک مجموعه است، محیطهای اطراف آن به یک رنگ نمایان می شوند و این بر اثر تابش نوری است که از خورشیدهای آن به این شکل در می آید و این صحنه ها در مجموع و به طور کلی، کهکشان به این شکل دیده می شوند و آن حضرت از تاثیر نور تابیده شده بر فضا و محیط بین ستاره ها در مجموعه ای به نام کهکشان اعلام نموده است

همانطور که آن حضرت از پشت این فضای آسمان نیلگون باخبر است یقیناً انواع از کهکشانهای که با رنگ دیگر وجود دارد نیز به خوبی آگاه است.

به عقیده بنده، حالا که آن حضرت از وجود این همه کهکشان سخن گفته، باید بدانیم که چرا آن حضرت به این کهکشان زبرجدی، اشاره خاص نموده، حتما علتی دارد که آنرا مخصوصاً یاد نموده و شاید این کهکشان، ویژگیهای خاصی دارد و چه بسا در آن عجایب و شگفتیها و اسرار ناشناخته بسیاری در آن هست که غرض و هدف از این یادآوری، اندیشمندان علوم فضائی عصر حاضر و زمانهای آینده است تا آنها را متوجه این کهکشان کند و فکر و ذهن آنها را جلب آن کند تا شاید با تحقیقاتشان، از احوالات بسیار جالب آن با خبر شوند تا به عظمت و شگفتیهای آفرینش پروردگار، پی ببرند.

یکی از مثالهای قدیمی که در قالب یک خط شعر است شاعر چه بسیار زیبا گفته اند:

انسان تا سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

بنابر این علی علیه السلام از موضوعات علمی بسیاری که بیان نموده، میتوان او را بهتر شناخت و لا اقل، این شخصیت الهی را از این یک موضوع علمی می توانیم، شخصیتش را بهتر درک کنیم و این موضوع برای ما، می تواند دلیلی قوی و حجتی روشن و آشکار باشد که چرا پیامبر گرامی علی علیه السلام را جانشین بعد از خود اعلام نموده و او را لایق و شایسته رهبری مردم دانست.

پیامبر گرامی در واقع، به این مردم، افتخار داد که همچون علی علیه السلام بر آنها امیر المومنین باشد.

پیامبر گرامی به مردم می گفت: انا مدینه العلم و علی بابها (من شهر علومم و علی علیه السلام دروازه های آن است) و اینک حقیقت گفتار آن بزرگوار بر ما ثابت شده است.

واینک معلوم می شود آنهائیکه با خواسته بر حق پیامبر گرامی مخالفت کردند در واقع با خدا مخالفت کرده اند و آنهائیکه با علی علیه السلام مخالفت کردند در واقع، آنها با عقل و علم مخالفت کردند.

آن مردم بی لیاقت که با نا دیده گرفتن خلافت بر حق علی علیه السلام بعد از پیغمبر، در واقع آنچنان ضربه ای به اسلام زدند که تا امروز و آینده حساب و کتاب ضررها و آثار بد آن قابل شمارش نیست.

و حرف آخر این است که پس از چهارده قرن، اینک دانشمندان و متخصصان علوم به نکته ای پی بردند که آن حضرت بیان فرمود، و اینک به حقیقت آن رسیدند.

هزاران دانشمند با تحقیقات بسیار و پیوسته خود را دست به دست هم دادند تا دانسته ها و یافته های آنها تکمیل شد، و صنعتگران ماهر و کار اندیش، هر

گونه ابزار و لوازم و تجهیزات مدرنی را که لازم بود ساختند و یاری خوب برای پیشبرد اهداف دانشمندان بود

ولی ما مردم عادی که نه صنعتگریم و نه اندیشمند، لاقلاً از آنها نباشیم که آن حضرت، از مردمی که در آخر الزمان با رفتار و کردار بد خود، تیشه بریشه اسلام میزنند یاد نموده است و از آنها نباشیم که آن حضرت مردمی را معرفی می کند که با تظاهر به فساد و بی بند و باری و گناه انجام می دهند، و انشاء الله از پیروان و علاقه مندان به حضرت مهدی علیه السلام و منتظران ظهور آن یگانه منجی عالم بشریت باشیم.

پیامبر گرامی فرمودند که اسلام در آخر الزمان غریب است همانگونه که در آغاز ظهور اسلام، اسلام غریب بود چون عده ای مردم بیخبر در آنروزها با این آئین الهی مخالفت کردن و ما از آنها نباشیم که در این آخر الزمان، با رفتار و کردار خود به اسلام بی اعتنا باشیم و این آئین الهی را کم اهمیت نشان بدهیم و اسلام را خوار کنیم.<sup>(25)</sup>



## منظومه شمسی جزئی از یک کهکشان است

مردی که به اصطلاح، اندیشمند بود و اعتقادی به اسلام نداشت و خود را روشن فکر می دانست، او آوازه امام صادق علیه السلام را بسیار شنیده بود به نزد امام آمد و با آن حضرت به گفتگو پرداخت، به این امید که شاید، افکار خود را بر امام تحمیل کند و در این جلسه طولانی با بحثهای گوناگون، بر آن حضرت غالب شود و امام را محکوم کند، و آوازه امام صادق علیه السلام را در میان مردم در هم شکند، غافل از این که او محکوم شد و امروز پس از گذشت بیش از هزار و سیصد سال از آن زمان اینک سخنان آن حضرت در عصر فضا آنچنان جلوه ای یافته که باعث حیرت و تعجب هر اندیشمند و آگاه است، و فرضاً اگر آن تشخیص، امروز می توانست زنده شود، حقایق را به نفع امام صادق می دید و به یقین که او شرمنده و سر افکنده خواهد شد و حتماً از گفتارها و ادعاهایش پشیمان می شد و غلط بودن تصوراتش بر او ثابت می گشت، به هر حال، تاریخ با گذشتن زمان، درست قضاوت خواهد کرد.

و اکنون به یک موضوع از گفتگوهای آنها توجه کنیم و ببینیم که او چه می خواست به امام بفهماند و افکارش را تحمیل کند تا با این کارش، بین مردم به اصطلاح سر بلند شود.

ایها الحکیم! فما تقول فیمن ان هذا التدبیر الذی یظهر فی العالم تدبیر النجوم السبعه؟ قال علیه السلام: یحتاجون الی دلیل، ان هذا العالم الکبر و العالم الا صغر من تدبیر النجوم التی تسبح فی الفلک، و تدور حیث دارت، متبعه لا تفتقر، و سائره لا تقف

(آن شخص به امام صادق علیه السلام گفت: ای حکیم! چه می گوئی درباره این ادعا، که این نظامی که در عالم است بتوسط این ستاره های هفتگانه است.

امام صادق علیه السلام در جواب فرمودند: آنها که اینچنین ادعا می کنند باید دلیلی داشته باشند تا صدق گفتارشان معلوم و ثابت شود، بدانکه این جهان بزرگ و این جهان کوچک، برپائی آن بر اساس نظامی که تمام سیاره ها در مدارهای خود، همواره در حال حرکتند، و میچرخند همانگونه که در مدارهای خود دوران میکنند و در این کار سیاره ها، کندی و یا وقفه ای در میان برنامه آنها بوجود نمی آید، و آنها در مسیرهائی بدون توقف در حال حرکتند.

آن مرد فکر می کرد که با مطرح کردن یک سؤال پیچیده، امام را ناچار و درمانده از جواب دادن میشود. امام صادق علیه السلام را نه به عنوان امام، بلکه حکیم خطاب میکند و میگوید که ستاره شناسان میگویند که جهان را همین هفت ستاره، اداره می کند یعنی خورشید و ماه و زحل و مشتری و عطارد و مریخ و زهره.

مقصود آن شخص از جهان، یعنی همین دنیای زمین بود و فکر و عقل او محصور و محدود به همین اندازه بود و نمی دانست که زمین نیز، خود یک سیاره همانند بقیه ستاره ها است، او فکر می کرد که زمین دنیا است و نمی دانست که ماه و خورشید، هر کدام یک وضع خاص و جدا از سیارت یاد شده دارند، و همچنین این سیاره ها را به عنوان ستاره یاد می کند بدون این که از سیاره بودن اینها و از اوضاع ستارگان آشنا باشد و نشان می دهد که درک او محدود به شناخت همین چند ستاره، خلاصه می شد، آنها شناختی ساده و بسیار نا چیز در حد دیدن آنها در شب بود و تشخیص نمی داد که ماه، در واقع قمر زمین است.

امام صادق علیه السلام در جواب به او می گوید که هر چه می گوئی و یا دیگران می گویند احتیاج به دلیل قطعی دارد و برای اثبات هر ادعا و صحت گفتارها،

دلایل متقن بسیاری لازم است و بدون دلیل هر نظریه و گفتار، قابل اثبات نیست.

امام صادق علیه السلام در بیانات خود، جهان را به دو بخش مشخص نموده، مجموعه ای که در جهانی کوچکترند همانند منظومه شمسی و جهان بزرگتر، همانند کهکشان است که این جهان یا این منظومه شمسی در آن قرار دارد و جزئی از آن است و تعریف آن حضرت از جهان، بر خلاف تصور آن شخص که جهان را زمین می دانست که او در آن زندگی می کند

امام صادق علیه السلام بر پائی جهان را بر اثر شناور بودن تمامی سیاره ها که هر کدام در مدارهای خاصی می باشند، شناور بودن به معنای همواره در حال حرکت بودن آنها است، بنابر این آن حضرت بر حرکت دورانی تمامی سیاره ها در مدارهای خاص اشاره نموده است.

تدور حیث دارت: (می چرخند همانگونه که در مدار خاصی در گردشند) یعنی همانگونه که این سیارات در حال حرکت در مدار خود هستند، همواره در حال چرخش به دور خود نیز می باشند، در حالی که از چرخش وضعی و گردش تمامی سیارات در مدارها، از هیچ ستاره شناسی این چنین موضوعی ارائه و مطرح نشده بود یعنی آن زمان کسی نمی دانست که تمام سیارات چرخش وضعی و گردش مداری دارند.

در دو جمله بعدی، آن حضرت اشاره می کند به وضعیت حرکت دورانی و چرخش هر کدام از این سیاره ها، همیشه به یک اندازه است بدون این که گاهی در حرکت و چرخش آنها، کندی و یا وقفه ای ایجاد شود و همواره به یک اندازه، حرکتها و چرخشها ادامه دارد.

و همچنین آن حضرت در جمله های بعدی می فرماید: که هر سیاره ای در مسیرهای خاص خود، همواره حرکت می کنند بدون کمترین کجی و انحراف، و این سخن تا آن زمان هنوز شنیده نشده بود که سیاره ها هر کدامشان دارای مسیر یا مدار خاصی هستند و امروز معلوم و مسلم شده که هر سیاره ای روی برنامه ای که دارد در مدار خاصی همواره در حال گردش هستند. و آنها که فکر می کردند تدبیر امور جهان که مقصود زمین است در دست هفت ستاره اداره می شود، اندیشه ای باطل مورد قبول کسی نمی باشد. آن حضرت در ادامه سخنان خود، فرمودند.

و ان لكل نجم منها موكل مدبر، فهي بمنزلة العبيد المأمورين المنهيين، فلو كانت ازليه لم تتغير من حال الى حال

(و به یقین که از برای هر کدام از این سیاره ها، موکل و نگه دارنده ای با تدبیر است و گوئی هر کدام از سیاره ها همچون بردگانی هستند که به این کار مامور شده اند، و چنانچه اگر اینها از قدیم و از روز نخست، این چنین بودند هیچ گاه تغییر نمی یافتند و از حالی به حال دیگر، تغییر وضع نمی دادند. بله هر سیاره و قمری را گرداننده ای است و آن نیست جز همان جاذبه نامرئی است که در کتابهای علمی، تعریف بسیار مفصلی دارد و بدون جاذبه، هیچ سیاره ای در مدار خاص و چرخش آن با نظم و هماهنگی خاص، پای بند نمی دادند و هر کدام به سوئی رها می شدند، لذا آن حضرت از موکل و گرداننده سیارات، به عنوان یک فرد خاص معرفی نکرده است بلکه تنها بذكر وجود موکل و گرداننده و نگهدارنده، اکتفاء نموده است.

و آن حضرت برای تفهیم مردم آن زمان به صورت ساده بیان می کند و توضیح بیشتر نمی دهد چون و درک آنها بیش از این نبود و آن حضرت بجای

مطرح کردن جاذبه، از گرداننده ای مدبر و هماهنگ کننده ای برای حرکت مداری و چرخش وضعی آنها معرفی می کند که اینها به صورت دائم سیارات را به حرکت و چرخش در می آورند و آنها را نگه داری می کنند.

آن حضرت برای این سیاره ها مثال بردگانی گوش به فرمان یاد می کند و آنها کاری ندارند که در این کاری که انجام می دهند، چه فایده و چه صلاح و حکمت و یا چه خیر و شری برای خود و یا دیگران دارند بلکه آنها وادار شدند تا بطور دائم حرکت و چرخش کنند.

آن حضرت اشاره می کند بر تغییراتی که در احوالات و اوضاع سیاره ها پدید آمده، و با مرور زمانها دچار دگرگونی شده اند و اندیشمندان معاصر نیز به این موضوع اشاره نموده اند.<sup>(26)</sup>

## نوری که از نور خورشید درخشانتر است

در زمانهای گذشته از خورشید هیچگونه آگاهی وجود نداشت و مردم از اوضاع و احوال آن، بیخبر بودند و تنها تابش نور آن را در روزها می دیدند. نور خورشید به قدری زیاد است که ممکن نیست کسی بتواند با چشم خود، حتی یک لحظه به خورشید نگاه کند، چون نور خورشید از هر نور دیگر، روشنتر و درخشانتر است و همین عامل، باعث می شود تا بر ابهامات و ناشناخته بودن آن افزوده شود.

مردم قدیم به خاطر عظمتی که خورشید دارد آن را یک پدیده عجیبی تصور می کردند و لذا درباره آن، افکار و عقاید گوناگونی ابراز می کردند در حالی که هیچگاه از نور خورشید، نوری بیشتر و درخشانتر دیده نمی شد و مردم مات و متحیر این خورشید اسرارآمیز بودند، می بینیم که امام صادق علیه السلام سخنی را فراتر از اعتقادات و باورهای مردم بیان می کند و به گونه ای تعریف می کند که خورشید و پرتو نور آن را با این همه عظمتی که دارد، در مقابل وجود نورهای دیگر، هیچ و اندک می شمارد و باید بدانیم که صحبت کردن از فضاها دور آسمانها که در آنجا چه چیزهایی دارد، کار ساده ای نیست آنهم با نبودن امکانات و تجهیزات پیشرفته، واقعا خارق العاده است و آن حضرت مردم را باخبر می کند که از این خورشید، بزرگتر و نورانی تر هم وجود دارد و این بیانات آن حضرت، برای مردم آن زمان، باور کردنش مشکل بود چون این چنین چیزی را نمی دیدند و این حدیث، اکنون معنای حقیقی آن جلوه گر شده و امروز، اندیشمندان علوم فضائی توانسته اند به خیلی از اسرار جهان پی ببرند و در آن، عجائب بسیاری مشاهده کردند و از آن جمله، آن ها دریافتند که

خورشید هائی هست که هزاران برابر خورشید ما است و نور آن، هزاران بار از نور خورشید ما، نورانی تر و درخشنده تر است.

ابن ابی عبدالله علیه السلام قال: الشمس جزء من سبعین جزءا من نور الكرسي، و الكرسي جزء من سبعین جزءا من نور العرش، و العرش جزء من سبعین جزءا من نور الحجاب، الحجاب جزء من سبعین جزءا من نور الله، فان كانوا صادقین فليملوا اءعينهم من الشمس ليس دونها سحاب

(امام صادق علیه السلام می فرماید: به یقین بدانید که خورشید جزئی از هفتاد جزء از نور کرسی است، و کرسی جزئی از هفتاد جزء از نور عرش است، و عرش جزئی از هفتاد جزء از نور حجاب است، و حجاب جزئی از هفتاد جزء از نور خداوند است، و مردم اگر راست می گویند و می توانند، چشمان خود را از نور خورشید پر کنند، البته خورشیدی که در جلوی آن ابره‌ها تیره نباشد).

مهمترین و درخشان ترین نوری که در تمام عمر خود دیده ایم تنها نور خورشید است و بالاتر از آن، نور درخشنده تری ندیده ایم، و نور فروزان عرش و کرسی و غیر آن را ما نمی توانیم درباره اش، تعریف و توصیف کنیم و در این حدیث نیز می بینیم که آن حضرت تنها از جنبه های نورانیت آن را به برتری با نور خورشید مقایسه می کند و این جزء از هفتاد جزءها، این نوع تقسیم بندی بر اساس چه نوع محاسبه است؟ خدا می داند، و عرش و کرسی و غیره، مقوله ای است که خارج از تصور و درک ما است ولی آنچه که مهم و مسلم است این است که آن حضرت می فرماید: نورهای در فضای آسمانها وجود دارد که هزاران بار از خورشید نورانی تر است و بهترین مصداق برای سخن آن حضرت، می توانیم به خورشیدهای اشاره کنیم که از خورشیدمان بزرگتر و نورانی تر است، و اکنون علم دریافته است که در فضاها، پهناور آسمانها، خورشید هائی

وجود دارد که خورشید ما، در مقابل آن مانند جرقه گداخته ای در برابر دریای آتش است، یا کرم شب تابی در برابر ماه قرار دارد، مثلاً ستاره قطبی جدی، دو هزار برابر خورشید است و ستاره سهیل، نود هزار برابر خورشید روشنائی دارد و باز هم خورشید هائی وجود دارد که از اینها هم به مراتب بزرگتر و درخشانده تر است و بیان آن حضرت دقیقاً همین وضع را یاد آوری می کند.

امام صادق علیه السلام برای اولین بار از وجود نورهای فراتر از خورشید را مطرح نمود و حقیقت آن، امروز به اثبات رسیده است.

و همانگونه که در قرآن می خوانیم **الله نور السماوات و الارض** یعنی نور خدا برترین نور در آسمانها و زمین است و سر چشمه تمامی انوار موجود در این جهان بزرگ، از نور الهی است و همه این انوار درخشان، در واقع ذره ای از نور خدا است.

در جمله آخر حضرت خواندیم که ما هیچگاه نمی توانیم چشمان را به نور این خورشید، یک لحظه نگاه کنیم تا چه برسد به نورهای خورشیدهای بزرگتر و نوارنی تر، و تا چه برسد به انواع عرش و کرسی و الی ماشاءالله <sup>(27)</sup>



## وجود آتشی که از آتش دنیا گرمتر است

در زمانهای گذشته، مردم با آتشی که برخواسته از هیزم بود، سر و کار داشتند و همچنین برای ذوب و نرم کردن آهن از حرارت بالاتری استفاده می کردند و این، آخرین حد برای شناخت آتش و حرارت شدید بود و از وجود آتش و حرارت بالاتر از این مقدار آگاهی نداشتند.

و برای دماهای مختلف، از درجه و اندازه های معینی برای حرارت های کم تا شدیدتر، در ذهن کسی خطور نمی کرد.

در زمان ما که علم و آگاهی به سطح بالائی رسیده، اکنون بشر معاصر پی برده است که موارد بسیار متنوعی از آتش و گرماهای هولناک با مقیاس شدیدتری را شناسائی کرده است.

و اندیشمندان توانسته اند به آگاهیهای بسیار مهمتر و بیشتر از گذشتگان به دست بیاورند و از درجه حرارت بالای درون زمین که نزدیک به 5000 درجه سانتیگراد است باخبر شود، و همچنین از گرمای چند میلیون درجه درون خورشید آگاه شده اند و به این نتیجه رسیده اند که گرما و آتشی با حرارت بالاتر از آنچه که می توانند بر زمین برپا کنند در جای، دیگر وجود دارد.

بشر معاصر درباره آتش و درجه حرارت بالاترین شدت آن، در چیزهای غیر از آتش معمولی می دانند مثل واکنش ذرات اتم از عناصر مختلف در خورشید و گرمای حاصل از وضعیت شیمیائی هسته زمین، و شدت گرمای آتش ساخته و پرداخته انسان در مقابل گرماء درون زمین و خورشید، بسیار ناچیز است چون آنها دارای قدرت بیشتری هستند

پیامبر گرامی در وصف آتش جهنم می فرماید:

ان نارکم هذه جزء من سبعين جزءا من نار جهنم... و انها لتدعوا الله ان لا يعيدها فيها

(این آتش شما یک جزء از هفتاد جزء از آتش جهنم است... و آتش دنیا از خدا می خواهد که او را هیچگاه به آتش جهنم ملحق نکند)

پیامبر گرمی در این سخنان خود، آتش دست ساز ما را در مقابل آتش جهنم، بسیار ناچیز می داند، اما آیا این چنین چیزی ممکن است.

بله: اینک در زمان حیات ما و در همین دنیا، از وجود آتش و گرمای شدیدتری باخبر شدیم تا چه برسد به جهنم، و اینک صحت گفتار پیامبر گرمی در زنده بودن ما معلوم و ثابت شده است.

در حالی که صنعتگران زمانهای گذشته، آتشی را گرمتر و شدیدتر از آتش نرم کننده آهن نمی شناختند و از وجود آتشیهای برتر بیخبر بودند، آن حضرت در همان زمان که مردم این چنین فکر می کردند، و این طوق و حصار کوتاه فکری و تنگ نظری آنها را در هم می شکند و از وجود آتشی که با قدرت هفتاد بار بیشتر، و گرمای آن شدیدتر است اعلام می کند.

البته نه این که منظور آن حضرت، واقعا گرمای آتش جهنم، فقط هفتاد برابر گرمای آتش شناخته شده برای انسان است و چه بسا این رقم هفتاد، یک کنایه است تا از وجود گرمای شدیدتر دلالت کند و شاید، اگر آن حضرت می گفت، هزار و یا هزاران بار گرمتر است، ممکن بود مردم آن زمان، قدرت درک و تصور آن را نداشته و شاید هم این گفته پیامبر را باور نمی کردند، اما آنچه که معلوم و مسلم است این است که آن حضرت ما را از آتشی که گرمای آن به مراتب از آتش دنیا شدیدتر است باخبر نموده.

و نکته جالب دیگر، این است که آن حضرت درباره مقیاس مراتب بیشتر گرمای هولناک جهنم از گرمای جهنم از گرمای آتش معمولی را با جزء جزء تقسیم بندی نموده و این زبان ساده ای است که نزدیک به فهم مردم آن زمان بود و امروز، متخصصان علوم با شناخت انواع آتش و گرما برای آن، حد و حدودی معین کرده اند و برای آن، درجه های متنوعی مثل سانتیگراد و فارنهایت و غیره را وضع کرده اند که نشان دهنده درجه های متفاوت حرارت است.<sup>(28)</sup>

## پائیز طولانی جهنم

عن جابر، عن ابی جعفر علیه السلام قال: ان عبدا یمکث فی النار سبعین خریفا، و

الخریف سبعون سنه

(امام باقر علیه السلام درباره بیان گوشه ای از اوضاع جهنم می فرماید: گنه کارانی هستند که در دوزخ، به مقدار هفتاد پائیز می مانند، و هر پائیز آن، هفتاد سال ما است).

آیا ممکن است که در جائی از این دنیای ما، روز یا فصل و یا سال آن، مدتش بسیار طولانی باشد؟

خوب است یک مثالی را برای شما یادآوری کنیم که در همین دنیای ما وجود دارد تا این موضوع را بهتر بفهمیم.

پلوتون دورترین سیاره به خورشید در منظومه شمسی است و بیش از پنجاه میلیارد کیلومتر از خورشید فاصله دارد و این مساحت، چهل برابر فاصله زمین تا خورشید است، و از این رو پلوتون برای آنکه یک بار به دور خورشید بگردد، لازم است مداری چهل برابر مدار زمین را طی کند.

پلوتون چون دارای مداری طولانی است لذا مدت 250 سال طول می کشد تا یک بار به دور خورشید بگردد، و به جهت فاصله زیاد، خورشید از پلوتون مانند ستاره درخشانی به نظر نمی رسد.

و اگر بخواهیم به طور فرض، این مدار را به چهار بخش، یعنی چهار فصل تقسیم کنیم مدت پائیز در این سیاره 63 سال به طول می کشد همانطور که دانستیم، فاصله پلوتون تا خورشید، بیش از پنج میلیارد کیلومتر است، پس اگر فاصله، بیشتر شود یعنی به طور فرض، دو برابر یا سه برابر دهها برابر شود آنگاه چه وضعیتی خواهد داشت؟

تا چه برسد که اگر فاصله، چند سال نوری باشد.

وقتی که از پلوتون، مثالی برای جهنم ذکر میکنیم به این معنا نیست که جهنم در یکی از کرات واقع شده، و جایگاه بهشت و جهنم را تنها خدا می داند و بس، ولی ما برای نمونه، مثالی از طولانی بودن یک فصل در کره ای از کرات دیگر در این دنیا وضعیت زمانی مشابه به آن هست، به جهت باورمان، این مثال را ذکر کردیم تا معنای این حدیث را بهتر و راحت تر درک کنیم.

**یمکت فی النار** یعنی مدتی در جهنم می ماند، این را باید بدانیم که آتش را تنها نباید در نظر بگیریم، بلکه این (نار) دوزخ به معنای جهانی و عالمی خاص است که وضعیت در آنجا، این چنین است و گرم و طولانی مدت می باشد.

پلوتون در سال 1930 دیده شده بود و تاکنون هنوز یک دور کامل به کره خورشید نگردیده است و تا سال 2178 میلادی به محلی که نخستین بار دیده شده، باز می گردد، به این معنا است که ما در زمان کشف این سیاره نبودیم و همچنین در زمان بازگشت این سیاره به محل قبلی خود نیز زنده نخواهیم بود.

وقتی که در همین دنیا و حیات ما، از این روزها و فصل و سال طولانی وجود دارد، بنابراین حقیقت معنای سخن آن حضرت را بهتر می توان تصور کنیم.

نار: به معنای آتش دوزخ و عذاب جهنم است و معمولاً پیشوایان ما آنچه را که بیان می کنند حداقل برای آن اوصافی ذکر نموده اند که مشابه به نمونه اش در همین دنیا باشد تا قابل درک و فهم انسان واقع شود و چیزی را نمی گویند که خارج از قدرت تصور و باور ما باشد مثل همین فصل طولانی پائیز در پلوتون که شصت و سه سال به طول می کشد.<sup>(29)</sup>

## اختلاف گرما در ساختمان خورشید

فاصله خورشید از ما بسیار زیاد است یعنی بیش از صد و پنجاه میلیون کیلومتر می باشد.

از روی زمین، هر چه قدر هم که با چشمان خود به خورشید نگاه کنیم، نمی توانیم از اوضاع و احوالات خورشید، معلوماتی را کسب کنیم چون خورشید از ما بسیار دور است و درخشندگی، بیش از حد نور خورشید، مانع از توانائی مشاهده کردن آن می باشد.

در قرن اخیر که دانش های گوناگون به وجود آمد زمینه خوبی را برای تکامل دانش فیزیک و نور شناسی فراهم کرد و سبب شد تا از احوالات منظومه شمسی نیز به خوبی آگاه شویم و همه اینها بدون وجود تجهیزات مدرن و بسیار متنوع، امکان پیشرفت و تکامل دانشها میسر نمی شد و کار، ناقص بود پس همه و همه اینها، دست در دست همدیگر دادند تا بشر توانست مقداری از احوالات خورشید، آگاهی بیابد.

علی علیه السلام از گرمای هولناک خورشید سخن می گوید و در این باره، موضوع مهمی را مطرح می کند.

... و ان وجهها لا هل السماء و قفاها لاهل الرض، و لو كان وجهها لاهل

الارض، لا حترقت و من علیها من شده حرها

(و به یقین بدانید که روی خورشید به سوی اهل آسمان است پشت آن به سمت مردم زمین است، و اگر چنانچه روی آن به طرف مردم زمین بود، آنگاه کره زمین را می سوزاند با آنچه که بر آن هست، از شدت گرمای هولناک آن).  
منظور از لا هل السماء همانطور که می دانیم سماء به معنای محیط بسیار وسیعی است چون در فضای جای معین و محل خاصی نیست که به آن اشاره

شود و خورشید بیش از صد و ده بار از کره زمین، بزرگتر است، پس داخل خورشید، منطقه وسیعی است و مرکز میلیاردها تن عناصر گوناگون است که همواره در آنجا وضعیت فعل و انفعالات فیزیکی قرار دارند و در آنجا، دنیائی لبریز از شگفتیها و تحولات است

اهل الارض: به معنای تمامی مخلوقات بر سطح زمین و آنچه را که بر آن است.

در این حدیث به ما می فهماند که قسمتی از ساختمان خورشید، بسیار بسیار گرم است و قسمتی دیگر از خورشید، گرمای آن بسیار کمتر است، یعنی گرمائی که در خورشید هست همه جای آن به یک اندازه نمی باشد.

و این چنین معلوم می شود که مراد و منظور آن حضرت از روی آن، مرکز اصلی فعل و انفعالات و به وجود آمدن تحولات، درون آن قرار دارد و پشت آن، یعنی همان قسمت بیرونی و خارج از آن است که ما آن را به عنوان سطح خورشید می توانیم تعبیر کنیم و همانطور که می دانیم در سطح خورشید جائی برای فعل و انفعالات اتمی وجود ندارد و تنها جائی است که نور و گرما از آنجا به فضای بیرون رها می شود چون می دانیم که حرارت از قسمت های گرمتر به سوی قسمتهای سردتر روان است با علم به این که سطح خورشید دائما مقادیر عظیم گرما و نور در اعماق کیهان می پراکند، طبیعی است می توان نتیجه گرفت که این حرارت از لایه های عمیقی به صورت لایه های سطحی جریان دارد، پس قسمتهای مرکزی خورشید گرمتر است یعنی هر چه از قسمتهای خارجی کره خورشید به سوی قسمتهای داخلی آن پیش برویم افزایش گرمای بیشتری را حس میکنیم گرمای درون خورشید، میلیونها بار گرمتر از سطح خورشید است.

خورشید ستاره ای است که هفتاد و سه در صد حجم آن را هیدروژن و بیست و پنج درصد دیگر آنرا هلیوم تشکیل داده است، خورشید چنان داغ است که گازهای تشکیل دهنده ی آن به حالت درخشان در آمده اند، نوری هم که از آن به اطراف پخش می شود به همین علت است، در سطح خورشید، قسمتهای سردتری هم وجود دارد که تیره رنگند و به نام لکه های خورشیدی معروفند، دوام لکه ها بین چند روز تا چند ماه است.

اکنون اندیشمندان علوم فضا و ثابت شد که گرمای درون خورشید، میلیونها درجه سانتیگراد گرمتر از سطح بیرونی آن است و اگر گرمای درون خورشید در سطح آن به همان اندازه بود، حرارت آن به قدری زیاد است که می تواند کره زمین را بسوزاند و سطح زمین را تبدیل به میدانی از خاکستر کند و آثاری از آب و رطوبت و حیات باقی نمی ماند

بنابراین علی علیه السلام اولین کسی بود که از وجود تفاوت گرما در ساختمان خورشید، سخن گفت و او بود که از گرمای بسیار شدید درون خورشید، ابراز عقیده نمود و همچنین سطح آنرا دارای گرمای کمتری معرفی کرد.

پس با این وصف، اگر گرمای سطح و بیرون خورشید و آن لکه ها که هر کدامش به مراتب از سطوح کره زمین وسیعتر است، به مقدار گرمای درون آن بود به یقین کره زمین و سیارات دیگر مجاور، از شدت گرمای آن می سوختند، و در اینجا نکته ای نهفته است که باید آن را درک کنیم و آن این است که آن حضرت فرمودند اهل زمین یعنی تمامی مخلوقات بر سطح زمین از بین می رفتند بدون این که آن حضرت به مخلوقات بر سیارات دیگر منظومه شمسی اشاره کند، پس او به خوبی می دانست که تنها روی زمین دارای مخلوقات و حیات است چون آن حضرت همانطور که از درون خورشید و تحولات در آن



باخبر است حتما از اوضاع سیارات دیگر این منظومه نیز آگاهی دارد و تمامی این موارد، نشان دهنده وسعت ابعاد علمی آن حضرت است.<sup>(30)</sup>

## در حرکت خورشید و ماه، اشتباهی رخ نمی دهد

شخصی از اهل مصر به خدمت امام محمد باقر علیه السلام رسید و در محضر ایشان، مسائل پیچیده علمی بسیاری را پرسید و آن حضرت، جواب سؤالات او را یک به یک بیان فرمودند.

گوشه ای از سخنان آن حضرت در این گفتگوها را برای شما نقل می کنیم  
فقال ايها الرجل ليس لمن لا يعلم حجه على من لا يعلم، و لا حجه للجاهل،  
يا اخا اهل مصر: تفهم عنى فانا لا نشك فى الله ابدًا، اما ترى الشمس و القمر و  
الليل و النهار يلجان فلا يشتبهان و ير جعان؟ و ان كانا غير مضطربين فلم لا  
يصير الليل نهارا و النهار ليلا؟ و الله يا اخا اهل مصر، اضطرالى دوامها، و الذى  
اضطرهما احكم منها و اكبر....

(حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: ای مرد بدان، کسی که نمی داند و آگاه نباشد او دلیل قوی و حجتی قاطع بر کسی که آگاه و دانا است ندارد، یعنی جاهل و نادان، دلیل منطقی و راستینی ندارد، ای برادر مصری: از من این را خوب بدان که ما به یقین در وجود خدا هیچگاه شک و تردید نداریم، آیا مگر نمی بینی که خورشید و ماه و تاریکی شب و روشنایی روز در همدیگر می غلطند و هیچگاه اشتباه و اندک خطائی در کار و برنامه آنها به وجود نمی آید، و دوباره باز می گردند به همان جایگاه و مسیر قبلی خودشان؟ و اگر آنها آزاد و ناچار نبودند، پس چرا یک وقت اتفاق نمی افتد که شب، روز شود یا روز، شب می گشت؟ به خداوند سوگند ای برادر مصری، در تمام مدت عرشان این اتفاق رخ نمی دهد، چون آن که وادار و ناچار کرده آنها را که در این برنامه، دقیق و منظم کار کنند، بدانکه او استوار و بزرگتر و نیرومندتر از آنها است...).

یک مثال ساده و آسان برای شناخت دقیق کار خورشید و تابش نور آن در تمام لحظات روزهای سال، می توانیم از این روش استفاده کنیم تا به دقت کار تابش منظم خورشید پی ببریم، و بهترین راه این است که یک تیر چراغ برق که در یک جا ثابت است و اطراف آن خالی می باشد در نظر بگیریم و این کار را انجام دهیم، آنگاه حتما نتیجه خوبی از دقت و نظم کار خورشید و پرتو نور آن، برای ما معلوم و ثابت می شود.

به طور مثال: روز اول فروردین را در نظر بگیریم، ساعت یازده و سی دقیقه قبل از ظهر به دور سایه این تیر چراغ برق را خط کشی کنیم، اگر این خط کشی ها فرضا بماند و پاک نشود، سال دیگر در همان روز و همان ساعت، دقیقا سایه تیر چراغ از داخل آن خط کشی ها را به همان اندازه پر میکند، بدون این که نیم سانتیمتر کمتر و یا بیشتر شود. چه برسد که اگر بخواهیم هر ساعت در هر روز سال، سایه این تیر چراغ برق را به صورت علامت، خط کشی کنیم و چه بهتر است بگوئیم که در تمام دقیقه ها و ساعتهای روزهای سال، تیر برق، سایه معین و اندازه و جهت خاصی دارند که باز هم سال دیگر، این سایه ها در لحظه به همان اندازه در آن مکان قبلی که در سال گذشته بود سایه می افکند و اگر سالهای سال هم این کار را بخواهیم دنبال کنیم، نتیجه می گیریم که هیچگاه در برنامه منظم سایه این لحظه ها در آن مکان خط کشی شده، تغییر و تفاوتی مشاهده نمی شود و تمام این موارد یادشده نشان دهنده دقت و نظم کار خورشید و به یک اندازه بودن همیشگی پرتو نور آن است

و از همه مهمتر چون زمین کروی است سایه ها در تمام سطوح مختلف، مکان و اندازه و جهت خاص خود را دارد که با جاهای دیگر متفاوت است، و اگر بخواهیم برنامه علامت گذاری و خط کشی را در تمام اوقات سال و در همه

جا انجام دهیم، می بینیم که همه جا نیز همان وضعیت و با دقت تمام انجام می شود.

درباره ماه و تابش نور آن بر زمین نیز همین وضعیت را دارد و ماه در تاریکی شبهای سال، باز هم می بینیم که اندازه تابش نور ماه در همه جا به همان اندازه، نقشی منظم و دقیق دارد.

و نکته دیگر این است که دقت طلوع آفتاب، لحظه به لحظه به طور منظم، هوا در حال روشن شدن تدریجی است که اگر دستگاه سنجش و اندازه گیری نور در تاریکی وجود داشت می توانستیم روشن تر شدن صبح و تاریک شدن تدریجی غروب هر روز سال را با همان دقت سال گذشته، و یا حتی دهها سال بعد نیز مطابقت دارد، آنگاه همه چیز را مطابق و دقیق و یکسان می دیدیم، غروب نیز همین وضعیت را دارد.

فاصله زیاد خورشید و ماه تا زمین، می توانست تابش نور آنها را بر زمین، بر اثر دوری دچار بی نظمی و نامیزان شدن، مواجه شود، ولی تابش نور آنها و حرکت دقیق آنها طوری است که در هر لحظه روز و شب سال، همزمان در هر جای سطوح مختلف کره زمین به اندازه ای دقیق است که، تابش نور آنها جا به جا نمی شود و نیز تابش نور آنها، هیچگاه کمتر و یا بیشتر نمی شود.

به هر حال تمام اینها نشان دهنده دقت حرکت منظم خورشید و ماه و چرخش وضعی و انتقالی کره زمین است و همگی نقش اساسی در این برنامه دارند.

کره زمین نیز محاسبات حرکت آن به گونه ای است که اندازه گیریهای نور تابیده شده از خورشید و ماه بر تمام سطوح زمین، دقت سیر و حرکت آن به خوبی معلوم می شود.

کره زمین همچنین بزرگترین صحنه تئاتری است که بر این صحنه سطوح پهناور زمین، خورشید مدام و منظم کار و هنر نمائی بسیار دقیق و پیچیده ای برای ما و حیات تمامی موجودات، انجام می دهد.

با این وضعی که تعریف کردیم آیا می شود گفت که آنها با میل خود قصد دارند که با انجام حرکتهای منظم و هماهنگ، نور افشانی کنند آن هم برای میلیونها سال می خواهند به ما خدمت کنند تا ما زندگی بکنیم و این چنین ارادت و اخلاص و محبت خود را به ما نشان دهند؟ و یا اینکه می خواهند هنر و هنرمندی خود را برای ما عرضه کنند و خود را به رخ ما بکشند و خودی نشان دهند؟ خیر بلکه راز اطاعت و گوش به فرمانی و انجام وظیفه آنها جز به اراده حکیمانه خداوند نیست.

خورشید و ماه و سایر کرات، همه با هم همانند عده ای کبوتر در فضای آسمانها در حال پرواز می باشند با این وضع، نور و سایه آنها بر همدیگر به یک اندازه است و هیچگاه کم و زیاد نمی شود و تابش نور آنها بر مناطق مختلف زمین در تمام لحظه های سال و در هر گوشه ای از زمین، تابش نور و سایه یکسان پرتو می افکند و این یکی از عجائب آفرینش است، در حالی که تمامی این مجموعه کرات به اصطلاح فاقد عقل و بدون داشتن شعور و قدرت تصمیم گیری و اراده ای مستقل از خود ندارند و در انجام ندادن وظیفه، آزاد و صاحب اختیار نیستند.

یلجان: و لوج یعنی در هم فرو رفتن تدریجی نور روز و تاریکی شب در همدیگر است.

فلایشتبهان: یعنی هیچ گاه اشتباه در برنامه کار آنها رخ نمی دهد حتی اگر میلیون ها سال باشد.

و یرجان: یعنی باز هم بر میگردند به آن برنامه کار و حرکت و چرخش و نور افکنی آنها بر همدیگر، به این معنا است که خورشید و ماه و زمین در مسیر و جهت های خاصی هر کدام در حال حرکت دائمی هستند.

از معنای سخنان آن حضرت، مثال زیبا و مهم از عظمت خداوند در آفرینش، از خورشید و ماه و نورافشانی و دقت و حرکت منظم آنها در مسیرهای خاص، یاد می کند و این نشان دهنده آگاهی کامل آن حضرت از وضعیت کار و برنامه شمسی است و همچنین او آگاه است که خورشید و ماه و زمین در مدارها و مسیرها و جهت های خاص و معین، همواره در حال حرکتند.

دقت در درستی اعتقاد به خداوند از نشانه های کمال و خرد است وقتی که نظم و دقت و هماهنگی پایدار، در کار و برنامه کرات غول پیکر بی جان و بیخرد را می بینیم، هر انسان عاقل، گرداننده ای را حس می کند و استدلال آن حضرت بر وجود خداوند که آفریدگاری حکیم و توانا است از این مثال به خوبی دانسته می شود و چه مثالی بهتر از این که آشکار و عیان است برای اثبات وجود خدا یاد شود؟ و در واقع این بهترین درس خداشناسی است.<sup>(31)</sup>

## سرعت حرکت ماه

از قدیم تا به امروز، انسانها با چشمان خود، حرکت و جابه جایی ماه را بسیار آهسته و کند می بینند، ولی امام زین العابدین علیه السلام بر خلاف دید هر چشمی که می بیند، حرکت آن را بسیار سریع وصف می کند.

آن حضرت اولین کسی در تاریخ بود که از حرکت سریع ماه، سخن گفت و امروز دانشمندان پس از سالها تحقیق و پیشرفت علوم فضا و توسعه دانش ستاره شناسی، از حرکت سریع ماه با خبر شدند و اکنون معلوم شد که ماه در هر ثانیه، بیش از یک کیلومتر در حال حرکت و به دور زمین گردش می کند یعنی هر دقیقه، بیش از 60 کیلو متر راه می پیماید.

امام زین العابدین علیه السلام درباره وصف ماه، تعریف بسیاری نموده و اکنون به یک جمله از دعای آن حضرت در کتاب صحیفه سجادیه، هنگامی که به هلال شب اول ماه نگاه می کرد این چنین می فرماید:

ایها الخلق الدائب السریع (ای آفریده ای که همواره با سرعت حرکت می کنی).

دانشمندان بسیاری در اینجا و آنجا و با مرور زمان و تلاش بسیار، علوم فضا را به وجود آوردند و کم کم در زمینه ستاره شناسی، متخصصانی آگاه شکل گرفتند و آنها پس از محاسبات بسیار و دقیق، از فاصله ماه تا زمین پی بردند و پس از آن بود که در محاسبه، سرعت حرکت ماه را دانستند ولی آن حضرت نزدیک به هزار و چهار صد سال پیش، بدون این که علوم فضایی و تجهیزاتی مدرنی در کار باشد، از حرکت سریع ماه آنهم در قالب دعا، این موضوع مهم و موضوعات دیگری را مطرح نموده است و از ماه به عنوان یک پدیده ای از آفرینش با عظمت الهی، برای ما تعریف می کند و حتی قرنهای پس از بیان این

کلمات، کسی درباره سرعت حرکت ماه سخنی نگفته است تا قرن اخیر که انسان در توسعه و پیشرفت علم قرار گرفت و از موضوع با خبر شد.

عمر آن حضرت در بدترین زمان سپری شد، حاکمان بنی امیه تا آنجا که ممکن بود آن حضرت را در شرایط اختناق و آزار داده بودند و تنها راهی که مانده بود این است که آن حضرت به عنوان دعا و راز و نیاز با خدا، موضوعات علمی مهمی را مطرح می کرد و به این امید که شاید کسانی متوجه آن معانی که درسهایی از علم و ایمان بود به موضوعات مطرح شده آن حضرت پی ببرند.<sup>(32)</sup>



## بلاهایی که از فضا به زمین می رسند

همانگونه که بلاها در طبیعت و بر حیات ما تاثیر می گذارد و آسیب می‌رساند، همانطور دعا‌های مستجاب به درگاه خداوند نیز موثر در دفع شر و ضرر آفت‌های رسیده از فضای دور آسمانها خواهد بود و همچنین بلاگردان آن بلاهای زمینی که از فضا نیامده اند می شود.

خداوند در قرآن مجید به مردم و بخصوص مؤمنان، دعا کردن را سفارش می کند که در هر حال با خدای خود، راز و نیاز کنند و از خداوند بخواهند و طلب خیر کنند، و یا برای نجات خود و مشکلات پیش آمده، طلب فرج و گشایش در کارهایشان از خدا یاری بجویند، و به طور حتم، خداوند نیز دعا‌های مطلوب مومنان و آنان که دل‌های پاک و با صفا دارند مستجاب می کند، کما این که در موارد بسیاری استجابت و تاثیرات دعا در خود و دیگران را دیده و شنیده ایم و در این باره داستانها و موضوعات زیادی حکایت شده است.

یکی از اصول اسلام، دعا است و ما به دعا و اثرات آن معتقدیم و نتایج آن را باور داریم و مشکلات کوچک و بزرگ و خواسته ما هر چه باشد از رحمت و مهربانی خداوند امیدوار هستیم

قال: كان علي بن الحسين عليه السلام يقول: الدعاء يدفع البلاء النازل و ما لم ينزل

(روایت شده که حضرت امام زین العابدین عليه السلام فرمودند: دعا همواره بلاهایی که از بالا (فضای جو و آسمان) نازل می شود، دفع میکند و همچنین بلاهایی که از بالا نازل نمی شوند نیز آن را دفع می کند).

بلاء به معنای آنچه که برای انسان مشکل ساز است و شرایط بدی را برای او فراهم کند و در معرض خطر و آسیب قرار دهد و انسان را گرفتار کند.

بلاها انواع آن بسیار و اشکال گوناگونی دارد. بلاهای جسمی، بلاهای روحی، و بلاهای دیگر که در زندگی، انسان به آن مبتلا و گرفتار می شود و بلاهای طبیعی دیگر، هر چه باشد برای انسان، مایه رنج و زحمت و سختی است.

امام زین العابدین علیه السلام در این کلام مختصر خود، موضوعی را مطرح می کند که شایسته توجه است و آن این است که آن حضرت از بلاهائی سخن می گوید که از آسمان، یعنی از فضاها دور، نازل می شوند و سپس از بلاهائی می گوید که آنها از فضا و اعماق آسمان نازل نشده اند و این حرف تازه ای است که اکنون می شنویم. و باید ببینیم که دانش عصر ما با آن همه تجهیزات مدرنش و با آن همه آگاهی و ارتباط او با فضای دوری که پیدا کرده، در این باره به ما چه خواهد گفت؟

متخصصان علوم طبیعی به این نتیجه رسیده که سر منشاء خیلی از بلاها و آفتها در طبیعت و اکو سیستم زمین، از فضا شکل میگیرد و بر زمین نازل می شود و آن عوامل اولیه مثل سرمای فضائی و گرمای خورشید که از راههای دور آمده و در طبیعت که مردم در آن هستند تاثیر می گذارد و به صورتهای گوناگون، مردم گرفتار و مبتلای آثار آن می شوند.

و بیشتر بلاها از فضا بر زمین نازل می شوند و بی علت نیست که امام سجاد علیه السلام، در کلام خود بلاهای رسیده از فضا را مقدم می کند بر بلاهائی که ارتباطی به فضا ندارند، چون بلاهای فضائی بیشتر و بسیار موثرتر است تا بلاهای زمین که محدود و اندک است.

به طور مثال: وقتی که سرما و گرما از فضا به زمین می رسد و این دو در طبیعت تاثیر می گذارد و تغییر و تحولانی را به وجود می آورند که در نتیجه،

بارانهای بسیار و سیل آسا و یا خشکسالی و یا سرمای سخت و یا زمستانی گرم و عواملی که وضع کشت و کشاورزی را مساعد و پربار می کند و یا بر عکس، سالی که کشاورزان در تنگنای کمی آب و بدی محصول قرار می گیرند. طبعاً باید این را بدانیم که تاثیرات دگرگونی در فضا عامل مهمی در ساختار اکوسیستم زمین است و پدید آورنده وضعیت خوب و مطلوب و یا ناهمواریهایی در طبیعت است و عوامل طبیعی، سلسله مراتب به همدیگر مرتبط می باشند و همه آنها همچون حلقه های زنجیر، به هم وصلند و از همدیگر تاثیر پذیرند. نوع دیگر دلاهایی که از بالای سرمان یعنی از فضا نازل نشده اند، همانهایی که حاصل از رفتار و کردار ما است و دست ساز خودمان می باشد همچون انواع گرفتاریهایی که برای همدیگر فراهم می کنیم و مشکلاتی برای همدیگر می سازیم و انواع غل و غش ها و پدید آوردن مرضها و بر پائی جنگ و فتنه و... که تمامی آنها به طبیعت و تاثیرات فضائی ارتباطی ندارند و ساخته و پرداخته مردم است.

در حالی که زمانهای گذشته، مردم از این موضوع، هیچگونه آگاهی نداشتند و تمام تحولات و حوادث پدید آمده را به همان منطقه، نسبت می دادند و علل آنها مرتبط به جاهای دورتری نمی دانستند تا چه برسد به ارتباط حاصل شده از تاثیرات فضا و به خورشید بوده باشد.

آن حضرت که این چنین می گوید پس او آگاه از وضعیت فضا است و او به خوبی می داند که شرایط طبیعت خوب و عالی و یا وضعیت بر عکس، ارتباط و پیوندی عمیق با احوالات جوی و یا بالاتر از آن از فضای دورتری نشاءت می گیرد و آن حضرت به خوبی می داند که تاثیرات حاصل از عوامل فضائی است که بر زمین نازل می شود و تغییرات حاصل از عوامل فضائی است که بر زمین

نازل می شود و تغییرات مهم و عمده بر طبیعت می گذارند و شرایط طبیعی را برای ما خوب و یا روزگار بدی را برای ما فراهم می کند.

اندیشمندان و متخصصان علوم طبیعی عصر حاضر با کلام آن حضرت هم عقیده اند و اکنون دانسته شده که دخالت های پدیده های جوی و فضائی، در خیلی از موارد در طبیعت سطح زمین تاثیر عمده ای دارند و حتی برخی از عوامل فضائی را در پیدایش برخی از امراض و سرطان ها و یا وفور نعمت و توسعه دام و طیور و همه و همه اینها در ارتباط با همدیگرند.<sup>(33)</sup>

## امواج صوتی

گوش یکی از اعضای بدن است و به آن بخش، اندام حس می گویند، گوش و شنوائی در زندگی و تعلم و تربیت، نقش بسیار مهمی دارند و عامل اصلی ارتباط بین افراد جامعه، از راه شنوائی انجام میشود، یعنی گفت و شنود بر قرار می شود و از این راه، مردم به نیازهای همدیگر آگاه می شوند.

در زمانی که مردم قدیم، گوش خود را تنها برای شنیدن می دانستند و از وضعیت تشکیلات حس شنوائی گوش و درون آن، هیچگونه آگاهی نداشتند و از چگونگی جابجا شدن صداها و علت آن بیخبر بودند، در همان زمان، امام زین العابدین علیه السلام در رابطه با حس شنوائی و امواج صوتی و انرژی که عامل انتقال دهنده صداها و جابجائی آن است، آن حضرت به طور مکرر، اشاره های متنوعی در این رابطه بیان نموده اند.

دانشی که امواج صوتی و به حرکت در آمدن صدا و مسائل متنوع آن را تعریف می کند از علوم بسیار ظریف و پیچیده ای است که در قرن اخیر شکل گرفت و کم کم به تکامل رسید و پیشرفت دانش پزشکی نیز در این زمینه، بسیار موثر و کمک کننده خوبی بود، در حالی که هزار و چهارصد سال پیش، زمانی که حتی مسائل ساده و اولیه این دانش، خبر و اثری وجود نداشت.

در دعاهای شماره 32 از کتاب صحیفه سجادیه، آن حضرت می فرماید:

1. وصلعلی محمد و اله ما اختلف الليل و النهار.

2. صلواه لا ینقطع مددها

3. ولا یحصی عددها

4. صلواه تشحن الهواء

5. و تملیء الارض و السماء

1 = درود خداوند بر محمد و آل او، با آنکه اختلاف شب و روز همواره پدید می آید

2 = درودی که هیچگاه، امتداد آن قطع نخواهد شد.

3 = و هیچگاه شماره تعداد ممتد آن صدا، به شماره و حساب نیاید.

4 = درودی که همواره در زمین و فضای آسمان، انرژی می دهد.

5 = درودی که اثر آن، زمین و فضای آسمان را پر می کند.

جمله اول دعا اشاره به صلواتی که شب و روز، یعنی تاریکی و روشنایی در آن تفاوت ندارد.

و چه خوب است فضای اطراف خود از صدای نیایش ما، آن هم بر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) که پیامبر خداست و آل او که اولیاء بر حق بعد از پیامبر گرامی هستند طنین امواج آن صدا پخش شود.

این نوع تعریف آن حضرت، می خواهد برای ما از موضوعی بیان کند که در رابطه با صدای نیایش و احوالات آن است که این، یکی از اسرار نامرئی و غیر محسوس طبیعت را برای ما بازگو می نماید چون آنها که از جانب خداوند، وظیفه هدایت و راهنمایی مردم را دارند، همواره در لابلای سخنان خود از ظواهر طبیعت و غیر ظاهر آن گنجانده شده، لذا بیانات آنها همواره کلماتی است که از علم و ایمان آمیخته است و این نشاندهنده و دلیل ارتباط آنها با غیب است و آنها از منبع فیض الهی تغذیه می شوند و نه پرورش یافته مکتب و دانشگاهند در حالی که آنزمان، مراکز تحقیق علوم وجود نداشته و مسائل ساده و اولیه علوم، هنوز شکل نگرفته بود.

اختلاف شب و روز در گرفتار آن حضرت، یعنی تفاوت تاریکی و روشنایی این دو، فرق و تاثیر در پخش امواج صوتی ندارد و این نکته مهمی است که در

واقع، توضیحی دیگر برای انتشار امواج صوتی است و دانش فیزیک، این موضوع را به خوبی دریافته که صدا تکیه بر تاریکی و یا روشنایی ندارد و تنها، صدا بر ارتعاش اجسام مختلف تکیه دارند چون این اجسام، همیشه در هوا به صورت پراکنده و انبوه وجود دارند.

تشحن الهواء: (درودی که هوا را در زمین و فضای آسمان، انرژی می دهد) امام سجاد علیه السلام می فرماید: که صدای درود ما، انرژی به هوا می دهد و اطراف ما را از آن امواج پر میکند و امروز بهتر از هر زمان دیگر، این موضوع دانسته شده که ارتعاش اجسام مختلف باعث ایجاد و انتشار موجهای مکانیکی در محیطهای مختلف می شود.

(درودی که هوا را در زمین و فضای آسمان، از انرژی پر میکند) امام سجاد علیه السلام می فرماید: که صدای درود ما، انرژی به هوا می دهد و محیط اطراف ما از آن امواج پر می کند، این موجها در هوا منتشر شده و انرژی مکانیکی را به گوش انسان می رساند گوش، انرژی را از هوا دریافت کرده و بدینوسیله ما احساس شنیدن میکنیم، موجهای طولی که انرژی مکانیکی را به گوش، منتقل میکنند، موجهای صوتی میگوییم.

(صدای نیایشی که امتداد یابد و آن قطع نشود) مددها: همان امواج صوتی است که پی در پی و با ساعت بسیار شکل می گیرند و باعث رساندن و انتقال آن به جاهای دورتر است.

(و این امتداد آن امواج به وجود آمده از آن صدای نیایش، بشمار و حساب کسی نیاید) امواج این صدا که با سرعت شکل می گیرند و یکی پس از دیگری پدید می آیند به قدری زیادند که حتی دانش روز با آن همه تجهیزات پیشرفته خود، از شمارش آنها ناتوان است و تنها به این نکته رسیده اند که مقدار حرکت

زمانی آن در هر ثانیه 300000 کیلومتر است، ولی در مدت جابجائی، تعداد امواج شکل گرفته در بین ذرات تا پایان امتداد امواج، چقدر بوده؟ کسی نمی داند.

(یعنی این امواج پر میکند زمین و فضای بالای ما را)

به این معنا است که امواج حاصل از آن صدا که در هوا منتشر شده، یکی پس از دیگری و بدون انقطاع، همه جای محیط اطراف و فضای بالای ما را پر میکند.

امواج صوتی بر سطح زمین، بیشتر شکل می گیرند لذا حرکت آنها به مسافت دور بیشتر است چون در سطح زمین، ذرات پراکنده گوناگون، بیشتر از فضای بالا وجود دارند و ما هر چه بالاتر برویم هوا را شفاف تر و ذرات کوچک را در آن کمتر خواهیم دید، به طور مثال اگر کسی را که در 30 متری ما قرار دارد صدایش کنیم، او به خوبی می شنود ولی همین اندازه صدا، اگر کسی را در 20 متری بالای ما در ارتفاع قرار دارد خواهد شنید، لذا آن حضرت با شناختی که از این وضعیت دارد، در این جمله کلام خود، می بینیم که زمین را قبل از آسمان ذکر نموده و حکمت آن همین است چون سطح زمین، از پرشدن این انرژی به فضای بالاتر، نسبت و تاثیر بیشتری دارد.

در رابطه با جمله دوم، نکته ای است که یاد آوری آن جالب به نظر می رسد، آن حضرت می فرماید: که امتداد صدای نیایش قطع نمی شود، و اتفاقاً متخصصان عالیرتبه دانش فیزیک در زمان ما، اکنون به یکی از اسرار و شگفتیهای طبیعت پی بردند که صداها محو نمی شوند و در سیستم طبیعت باقی می مانند و حتی در این فکر بودند که صدای حضرت مسیح و رجالات دیگر که مورد نظر آنها است پیدا کنند و به نحوی آن صدای به جا مانده که همچون



انرژی نامرئی در سیستم کالبد طبیعت، محفوظ مانده است ضبط کنند ولی دانش بشری با آنکه پیشرفت زیادی کرده و تجهیزات مدرنی را به وجود آورده، با این حال هنوز به آن مرحله از ترقی نرسیده که بتواند صداهای گذشتگان را بگیرد و گوش کند

آن حضرت از وجود آن انرژی خبر داد که آنرا عاملی برای شکل گیری امواج و به حرکت در آمدن آنها به ما می گوید و امام در شرایط مردم آن زمان، نمی توانست از امواج صوتی با کلیه مسائل فیزیکی و ریز و فرعی آن را بیان کند چون مردم آن زمان، چیزی را باور می کنند که چشم ببیند و به دست قابل لمس باشد در حالی که نه هوا و ذرات آن دیدنی است و نه شکل گیری امواج قابل رویت است و نه انرژی را میتوان لمس کرد، پس به ناچار آن حضرت به بیان اصول کلی این دانش اکتفاء نموده، به این امید که مردم به این سخنان بیندیشند تا دریابند که مقصود و محتوای گفتار آن حضرت چیست.<sup>(34)</sup>

## وحی الهی نور است

پیامبر گرامی اولین شخصی بود که علی علیه السلام را مدح و ستایش کرد، آن حضرت به عناوین مختلف در میان مردم، بارها و بارها از علی علیه السلام تعریف و توصیف نموده است و یکی از آن موارد که پیامبر عظیم الشان در حق علی علیه السلام فرمود

انا مدینه العلم و علی بابها (من شهر علم و علی دروازه های آن است)

پیامبر خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) اشرف مخلوقات است و یکی از اوصاف برتری آن حضرت، صداقت و راستگویی او است و همین بس که آن حضرت تعریف کننده مقام علم و ایمان علی علیه السلام است پس او جایگاه والائی در نزد خداوند و پیامبر گرامی دارد.

این همه تعریف پیامبر گرامی نمی تواند بر اساس رابطه خیشاوندی و یا روی حساب جهاد و یاری علی علیه السلام از اسلام باشد، بلکه از وصف پیامبر گرامی می فهمیم که مقام علی علیه السلام به مراتب بیش از این است و او را به ما می شناساند و بعنوان وصی بر تمام مسلمانان پس از او به ما معرفی می کند، روی این حساب، پیامبر گرامی مسائل بسیاری را تنها با علی علیه السلام در میان گذاشت و به او آموخت تا او ادامه این پیامها را به مردم برساند مثل همین دعا که راویان و نویسندگان حدیث در آن زمان نیز از این دعای مهم بیخبر بودند و سالهای بعد، از زبان حضرت علی علیه السلام شنیده شد.

سید ابن طاووس در کتاب مهج الدعوات از حضرت علی علیه السلام این دعا را نقل کرده است که پیامبر گرامی، این دعا را تعلیم من نمود و اکنون به یک جمله کوچک از این دعای بسیار مهم به نام دعای یستشیر توجه کنیم.

ووحیک نور (خدایا وحی تو نور است)

وحی امری است الهی و جز خداوند از وضع و حقیقت آن، کسی آگاه نیست  
اما برای تفهیم و تصور ما به زبان ساده این چنین بیان شده است  
وحی به معنای پیام الهی برای پیامبر گرامی است.

در زمان پیامبر در هر حادثه، آیه یا آیاتی چند از جانب خداوند بر پیامبر  
نازل می شد و پیامبر را در راستای آن اتفاق رخ داده و یا درباره موضوع  
خاصی، راهنمایی لازم داده می شد و همچنین آیاتی است برای ما در قالب  
قرآن کریم، ماندگار شد تا ما انسانها در هر آئین سعادت و زندگی و نصب العین  
خود قرار دهیم و از این کتاب که آئین سعادت و زندگی است پیروی کنیم، با  
این وضع لازم است که بدانیم، وحی الهی در کمترین زمان، یعنی در سریعترین  
وجه ممکن، فرامین الهی بر پیامبر نازل می شد.

در قرن بیستم معلوم شد که نور دارای حرکت است و سالها بعد از این کشف  
مهم، بر اساس محاسبات و قرائن علمی بسیاری، بخصوص دانش تازه به تکامل  
یافته فیزیک، ثابت شد که نور در هر ثانیه، سیصد هزار کیلومتر حرکت می کند  
و امروز در زمینه سرعت، حرکت نور، سریعترین حرکتی است که تاکنون  
شناخته شده است.

مثال آن حضرت از نور برای فهم و درک وحی به چند دلیل است.  
نور، روشنائی است و عامل بینائی، و مظهر پاکیزگی و سرچشمه حیات و  
منشا تمامی خیرات بر زمین است همانند وحی نیز از جایی است که ما نمی  
توانیم آن را تصور کنیم و آن به سوی پیامبر گرامی بر زمین آمده است.  
ذرات نور و ماهیت آن دارای جسم ظاهر و قابل لمس نیست همانند وحی  
که جز پیامبر که گیرنده پیام است، و دیگران که در کنار و دور آن حضرت

هستند، این پیامها را احساس و درک نمی کنند چون اثر ظاهری و نمایان ندارند.

حقیقت وحی همانند نور است و باید بدانیم که ابعاد شناخت حقیقی نور، هنوز برای ما، کاملاً شناخته شده نیست و از چگونگی وحی نیز تنها همان عنوانش را می شنویم ولی حقیقت واقعی آن برای ما نامعلوم است.

بهترین مثال و نزدیک ترین تشبیه برای وحی نور است و هیچکس قادر نخواهد بود که از این مثال و تشبیه بهتری ذکر کند، بنابراین، نور از هر لحاظ، بهترین مثال و مصداق برای درک معانی وحی است، آن یکی ذرات نور است و آن یکی، کلماتی نورانی است که از همان ذرات نور و با سرعت همان نور، به مقصدی که خداوند امر نموده با شتاب می رود.

در این جمله دعا، خداوند مخاطب است و پیامبر گرامی با دعا به درگاه خداوند نیایش می کند و همچنین این دعاها برای ما درسهایی از علم و ایمان است و موارد متنوع بسیاری از وصف و عظمت ملکوت خداوند است و در واقع گوشه هایی از آفرینش هستی را برای ما بازگو می کند.

و از این جمله دعا، حرکت و سرعت حرکت نور، بخوبی محسوس و مشهود است، وحی همان نور است ولی در اسرار نا دانسته نور گنجانده شده، و ما را همین بس که انسان درباره نور هر چه تحقیق و تلاش کند به ابعاد واقعی شناخت کامل از نور به پایان دانش آن نخواهد رسید.

و از نکات جالب این است که در زمان ما به توسط همین نور، امکان پیام رسانی ممکن شده و بشر معاصر توانسته همین نور استفاده های زیادی کند و برای راههای دور و کرات دیگر، نور در ارسال پیام و عکس، نقش موثری دارد و بدون نور، تماس و مکالمه بین ما و کرات دیگر، راه دیگر وجود ندارد و

کلمات بشری بر نور حمل می شوند و به این سو و آن سو فرستاده می شود و همین موضوع، دلالت بر درستی حقیقت معنای وحی است و سخن پیامبر گرامی درباره نور بدون وحی، امروز بهتر از هر زمان دیگر، حقیقت آن نمایان شده است.<sup>(35)</sup>

## سرعت حرکت نور

این موضوع، بحث عجیبی است و به خواندنش اکتفا نکنیم و حتما روی آن فکر کنیم.

عن ابی جعفر علیه السلام قال: ان موسی سال ربه ان یعلمه زول الشمس، فوکل الله بها ملکا فقال: یا موسی قد زالت الشمس، فقال موسی: متی؟

فقال: حین اخبرتک و قد سارت خمسمائه عام

امام باقر علیه السلام فرمودند روزی حضرت موسی از خدا خواست که او را از زوال خورشید، آگاهش کند و خداوند یکی از ملائکه ها را برای این کار به نزد حضرت موسی فرستاد. ملائکه به او گفت: ای موسی اکنون خورشید زوال کرد، حضرت موسی با تعجب گفت، کی؟؟ = ملائکه گفت: همان وقت که گفتم، خورشید به اندازه پانصد سال راه رفته است.

مقصود از زوال خورشید، نور آن است چون زوال به معنای از بین رفتن است ولی خورشید از بین رفتنی نیست و این نور خورشید است که از کنار ما گذشت و دیگر برگشتی ندارد و خورشید با همان جلوه و درخشندگی، دوباره ظاهر می شود و زمان را به نورش روشن می کند.

زوال به معنای فنا شدن است و خورشید، استوار و پایرجا است و فانی نیست، پس به معنای جابجا شدن نور خورشید، یعنی حرکت نور و گذشتن آن است و این اصطلاح در میان ما، این چنین رایج است که در وقت غروب، کم کم نور آن ناپیدا می شود و خورشید در جای دیگر به تاییدن ادامه می دهد، در حالیکه از صبح تا غروب، تابش نور خورشید، یکسره بر ما می بارد و این نور ثابت نیست، بلکه هر لحظه پرتوهای نور از خورشید به ما می رسد و یکسره این وضعیت ادامه دارد همچنین آبخاری که در حال ریزش آب بطور مداوم

است، لذا آن ملائکه، وقتی که به حضرت موسی می گوید (نور خورشید زوال کرد) به این معنا است، چون این سخن در وقت غروب نبود، و حضرت موسی با شنیدن این کلام، با تعجب و شگفتی در جواب ملائکه می گوید کی؟؟ و ملائکه در جواب به او می گوید همان وقت که گفتم، یعنی در همین مقدار از زمان گفتن این جمله.

با گفتن این جمله -خورشید زوال کرد) نور خورشید مقدار پانصد سال راه رفته است و این معنی، مفهوم حرکت سریع نور را می رساند و برای تفهیم مردم از حرکت داشتن نور و سریع بودن این حرکت، به این شیوه، بهترین راهی است که مردم، این موضوع را درک کنند.

این سخنان امام باقر علیه السلام در زمانی بیان شد که هنوز کسی سرعت حرکت نور را نشنیده بود.

چند هزار سال است که از زمان حضرت موسی می گذرد و در آن زمان، مطرح کردن موضوع حرکت سریع نور، بسیار مهم است و از مسائل نادری است که منشا دانستن این موضوع حتما وحی است و به توسط ملائکه، و چیز دیگر نمی تواند باشد.

از نکات جالب دیگر این است که این موضوع از زمان حضرت موسی تا زمان امام باقر علیه السلام چند هزار سال گذشت و کسی از این موضوع اطلاعی نداشت، یعنی نه در کتابها نوشته شد و نه در سینه مردم، دست به دست می گشت، و حتی قرنهای بعد از امام باقر، کسی معنای سخن آن حضرت را درک نکرد. و برای اولین بار است که در اینجا متوجه مفهوم و معنای آن می شویم.

شاید این موضوع برای خیلی ها کم اهمیت و ساده به نظر برسد ولی این چنین نیست، آیا می دانید که برای شناخت و فهمیدن این که نور دارای حرکت

سریع است، می بایستی خیلی از علوم گوناگون به وجود آید و تکنولوژی آن به تکامل برسد و حتما خیلی از تجهیزات مدرن، ساخته و پرداخته شدن و پس از آن، دانشمندان و متخصصان علوم بتوانند که به فهمیدن این موضوع برسند ولی امام باقر علیه السلام در زمان جهالت و نادانی مردم و ستم و جور و اختناق بنی امیه و بنی عباس، موضوع بسیار مهم را مطرح می کند و همانطور که حضرت موسی در زمانی این موضوع را مطرح نموده که شرایط مردم و فراعنه نیز به همان وضع بود.

و تنها امروز اهل خرد و اندیشه، عظمت این سخنان گرانبها و بسیار با ارزش آن حضرت را درک می کنند و لعنت می کنند و لعنت خداوند بر بنی امیه و بنی عباس و فرعیان، تا ابد باقی خواهد ماند که دو شخصیت الهی در بدترین شرایط، سختیها و رنج های فراوانی را متحمل شدند.<sup>(36)</sup>



## آب بر سطح زمین وزن و مقدار معینی دارد

پیامبر گرامی و ائمه معصومین علیهم السلام برای بردن سطح آگاهی مردم و افزایش دانش و پیشرفت در تمام زمینه ها، تلاش بسیاری کردند و شاهد این ادعا موضوعات علمی بسیار گوناگونی است که از آنها به جا مانده، که نه یکی و نه صدتا است بلکه هزاران نکته از علوم مختلف وجود دارد که می تواند صحت این ادعا را به اثبات برساند.

آن بزرگواران با روشی منحصر به فرد در ابعاد وسیعی از زندگی مردم، همواره، ایمان همراه با علم را مورد تذکر قرار می دادند، از آن جمله دعا است که انسان در هر وقت از شبانه روز و در هر حال و در هر جا که باشد، وقتی که دعائی را می خواند و با خدای خود راز و نیاز میکند، می بینیم که جملات آن دعاها، علاوه بر انسان سازی و تعلیم و تربیت بر اساس اصول صحیح و مناسب فطرت انسان، نیز به نکات مهمی از طبیعت و جهان را که خداوند آفریده است درسهای مهمی را فرا می گیرد و چه بسا اگر کسی دعائی را بخواند و متوجه معانی آن نشود ولی پس از بارها و بارها خواندن، بالاخره او متوجه خواهد شد که با چه کلماتی با خدای خود ارتباط بر قرار نموده است و این روش بهترین راه برای تقویت علم و ایمان و نیازهای روحی او است مثل این مورد که اکنون می خوانیم.

### و لک الحمد عدد اوزان میاه البحار

(شایسته است که از برای تو، آنقدر سپاس گذاری کنیم به اندازه تعداد وزن مقدار آب دریا).

در زمانهای قدیم به ذهن کسی خطور نمی کرد که آب دریاها، مقدار و اندازه آن معین و مشخص است، لذا کسی در این باره، اصلا فکر نمی کرد، اما امروز

دانسته شد که هر آنچه بر زمین هست مقدار آن معین و مشخص است و قابل کم و زیاد شدن نمی باشد.

متخصصان علوم طبیعی برای مقدار آبی که بر زمین و در دریا است مقدار و حجم آن را تا حدودی مشخص کرده اند و اندیشه بر اساس محاسبات و شناخت کلی اوضاع زمین و هر آنچه که بر آن هست می باشد، و هیچگاه کسی نمی تواند بدون دانش و آگاهی، موضوع مهمی را مطرح کند.

انسان برای ابراز احساسات و عشق و علاقه و خالق خود، به عناوین مختلف از او سپاسگذاری می کند و نه یک بار و نه ده بار و نه صد بار و بلکه هزاران بار، شکر گزار پروردگار خود هستیم و گاهی می خواهیم که سپاسگذاری خود از خداوند، بی نهایت جلوه دهیم لذا متوسل به ارقام و اعدادی می شویم که واقعا حجم آن بسیار است مثل این که بگوئیم به اندازه قطره ها و عدد و ارقام وزن آن موجود در دریاها، بالاخره هر چه شکرگذار خداوند هم که باشیم واقعا کم است چون حق را آنچنان که شایسته است نمی توانیم ادا کنیم چون او است که ما را از نیستی به دیار هستی پدید آورد.

همانطور که دانستیم آب دریاها بر سطح زمین، کم و زیاد نمی شود یعنی اندازه و مقدار معینی دارد.

هر چیزی را که ما در نظر بگیریم دارای وزن خاصی می باشد مثل آبهای موجود بر سطح زمین که تقریبا سه چهارم آن را آب فرا گرفته است.

وقتی که از عدد مقدار وزن آب دریاها گفته می شود، اگر تنی هم که حساب کنیم می شود این قدر، و هر تن هم هزار کیلو و هر کیلو هزار گرم است و هر گرم می شود این قدر و آنقدر هم می شود این قدر، و هر چه به عدد ریزتر پائین برویم، بالاخره می رسیم به مولکول و سپس به ذرات که آخر و

پایان محاسبه موجود است بنابراین تعداد وزن آب دریاها را هر گونه که محاسبه کنیم در نتیجه، مقدارش معین و مشخص خواهد بود.

و حتی برای تبخیر آب دریاها، متخصصان علوم طبیعی بر آورد کردند که هر روز به مقدار آب دریای مازندران، از دریاها آب تبخیر می شود و آنها در جاهای مختلف به صورت باران فرود می آیند، و باز به جایگاه اصلی خود که زمین است ملحق می شوند و به آن چرخه آب می گویند و تعریف آن در کتابهای علوم، بسیار مفصل است.

بنابراین دنیا بر اساس محاسبات و نظم و هماهنگی وضع شده، و این چنین نیست که در جایی از طبیعت، ناهماهنگی و یا نقصی در کارش پدیدار شود.

آب به هر مقدار که تبخیر شود و به ارتفاع بالا برود، بالاخره آن هم تا اندازه معینی از جو زمین، می تواند بالا برود و به صورت ابرها درآید و ذرات آب به صورت انبوه جمع می شوند، و راه خروج و فرار از جو زمین هم ندارند تا این که با مرور زمان از مقدار و حجم آب ها کاسته شود.

پس هر جور که حساب کنیم و هر گونه که تصور کنیم، می بینیم که مقدار حجم آب بر زمین، اندازه معین و مشخصی دارد.

و بعد از این جمله دعا می رسیم به اینجا که می فرماید:

و لک الحمد عدد ما اء حصی کتابک و لک الحمد عدد ما احاط به علمک

(و از برای تو سپاسگزاری می نمائیم به اندازه تعداد آن چه که در کتاب هستی که تو آفریدی، و از برای تو سپاسگزاری می نمائیم به اندازه شمارش تعداد آنچه را که تو بدان آگاهی).

بنابراین باید از تمامی اوضاع زمین باخبر باشیم و احاطه داشت تا به محاسبات و دانستن مقدار وزن هر چیزی در این جهان را بدانیم، جهانی که هیچ

چیزی از آن، بی حساب و کتاب نمی باشد و هر چه هست نشانه خرد  
آفریدگاری یکتا و مدبری بسیار آگاه و توانا می باشد.

و در واقع این درسی از درسهای خدانشناسی و معرفت از احوالات اوضاع  
طبیعی موجود در جهان است که شناخت و آگاهی از طبیعت و جهان، بهترین  
راه برای شناخت آفریدگار است و پیشوایان ما از هر راهی که ممکن بود ما را  
با عقل و منطق به شناخت خالق هستی راهنمایی کردند.<sup>(37)</sup>

## شگفتیهای آفرینش در اعماق دریاها

در زمان حاضر که امکانات متنوع بوجود آمده، هر روز از کشف عجایب بیشتر در اعماق دریاها، خبرهای تازه ای را می شنویم و از شگفتیهای طبیعت دریا، دانستیهای دیگر به آگاهی ما افزوده می شود و انسان هر روز بیشتر از گذشته، مات و متحیر و خیر عجایب دریاها می گردد.

دعای جوشن کبیر یکی از دعاهای بسیار مهم است چون در آن، از شگفتیهای آفرینش بسیاری ذکر شده و همه آنها بیانگر عظمت آفریدگار است و این دعا از امام زین العابدین علیه السلام است که از جد بزرگوارش حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به دستش رسیده و اکنون به یک جمله کوچک از این دعای بزرگ و مفصل توجه کنیم.

### یا من فی البحار عجائبه

(خداوندا ای آنکه در دریاها عجایب آفرینش تو بسیار و غیر قابل وصف است)

در زمانهای قدیم همانند امروز، دوربینهای مدرن و مخصوص زیر آب ساخته نشده بود و انواع تجهیزات ایمنی پیشرفته وجود نداشت مثل ساخت کپسول هوا برای تنفس و لباس غواصی و امدادات متنوع بی شمار، هیچگونه خبر و اثری نبود.

مطرح کردن موضوع وجود عجائب غیر قابل وصف در اعماق دریاها برای آن زمان، آن چنان که می دانیم برای آنها قابل فهم و تصور نبود و اگر هم چیزی در این باره می دانستند، آگاهی آنها در حدود کمتر از یک هزارم آگاهی ما است چون هر روز صحنه های عجیب و غریب و بسیار جالبی از دنیای اعماق دریاها از تلویزیون مشاهده می کنیم و هر روز خبرها و عکسهای تازه تری از

شگفتیها و اسرار عالم حیات ماهیان و آبزیان گوناگون را می بینیم و می شنویم و به جایی می رسیدیم که گویا برای کشف و درک جهان موجود در اعماق دریاها پایانی نیست.

پس برای فهمیدن معنای این جمله از دعا و احادیث بسیار دیگر در این باره، به نظر آن مردم، مبالغه به نظر می رسید و با این که نمی توانستند واقعیتها را آنچنان که هست تصور کنند.

اینک ابعاد معنای بسیار زیبا و رسای آن حضرت را به خوبی درک می کنیم و در واقع سخن آن حضرت و حقیقت این دعا، اکنون جلوه بهتری یافته است. بدون سفر به اعماق دریاها و بدون تحمل خطر و مشکلات موجود در آنجا، و بدون وجود تجهیزات گوناگون، این چنین موضوعی را مطرح کردن، یک امر ساده و عادی نباید آن را تلقی کنیم.<sup>(38)</sup>

## در جو زمین هوا نگه داشته شده است

هوا مخلوطی از چند نوع گاز است که مهمترین آنها عبارتند از: اکسیژن، نیتروژن، دی اکسید کربن (گاز کربنیک) و بخار آب است. هوایی که اطراف کره زمین را احاطه کرده، مانند پوشش و لایه ضخیمی است، ضخامت هوای اطراف کره زمین، تقریباً یک هزار کیلومتر است. در زمانهای گذشته، مردم آسمان آبی را می دیدند ولی از جو زمین، چیزی نمی دانستند، تا چه برسد به شناخت چگونگی عرض و طول و ضخامت و تشخیص جنس آن!

آن زمان کسی نمی دانست که جو زمین از فضای آسمان سواست و تشکیل شدن جو از انواع گازها، به صورت انبوه و متراکم، مردم بیخبر بودند، و در آن شرایط جهالت و نا آگاهی مردم، امام رضا علیه السلام درباره جو زمین جمله ای مختصر از علی علیه السلام نقل می کند که بسیار با اهمیت است.

قال الامام الرضا علیه السلام كان علي بن ابي طالب في جامع الكوفة، اذ قام اليه رجل من اهل الشام، فقال: يا امير المومنين اني اسئلك عن اشياء فقال علیه السلام: تفهها و لاتسال تعنتا....

و سئله عن سماء الدنيا مما هي؟

قال علیه السلام: من موج مكفوف

(شخصی در مسجد کوفه از علی علیه السلام پرسید که این آسمان زمین از چیست و چگونه است؟

آن حضرت در جواب فرمودند که این جو از موج کنترل و مهار شده است) به طور فرض اگر آینه جاذبه زمین قطع شود در آن صورت خواهیم دید که امواج خروشان گازهای رها شده از این دریای با عظمت جو زمین که انواع

گازهای موجود در آن، سوی اطراف زمین در فضا به حرکت در می آیند و می روند تا در پهنه گسترده گیتی پخش و محو شوند  
مکفوف یعنی سر بسته و جلوی آن گرفته شده و محصور و در بند بودن است،

یعنی این جو با این موجهای مهار شده، نگه داشته شده است، بنابراین آن حضرت، مرزهای جو را تا آنجا که این گازها متنوع در جو وجود دارد به آسمان زمین، معلوم و مشخص نموده است جابجا شدن هوا را باد می گویند. موجها یاد آور بادها هستند و بادها همانطور که می دانیم از گازهای متنوع تشکیل شده است.

این سوال آن مرد، خود نشان دهنده آگاهی است ولی باید بدانیم که آن شخص، آنچنان باسواد و نابغه نبوده که این سوال را پرسید، بلکه این سخنان مفصل آن حضرت است که دیگران را وادار به سؤال و جستجو می کند، یعنی وقتی که حضرت علی علیه السلام از آسمان زمین (جو صحبت می کند آنها که می شنوند برای این که بهتر بفهمند، دوباره همان کلمات آن حضرت را بطور سؤال از او جو یا می شوند.

شناخت وضعیت جو، کار ساده ای نیست و حتما می بایستی با امکانات و تجهیزات بسیار گوناگونی همراه باشد تا از ماهیت جو، اطلاعات خوب و درستی بدست آید ولی آن حضرت بدون امکانات مدرن و متنوع ساخت شده در زمان ما، از وضعیت جو زمین سخن می گوید و تمام موارد یاد شده، نشان دهنده اطلاع آن حضرت از وجود جاذبه زمین است که این امواج متراکم انواع گازها را در خود محصور کرده است.<sup>(39)</sup>



## اهمیت جو زمین برای حیات ما

در زمانی که شناختی از جو زمین در کار نبود و کسی از اوضاع و احوال آن، باخبر نبود، امام حسن عسگری علیه السلام از خواص و منافع استراتژی جو زمین، سخن می گوید و امروز به توسط اندیشمندان و تجهیزات مدون، عظمت و ارزش این جو محافظ، بهتر از هر زمان دیگر، دانسته شد و حقیقت بیانات آن حضرت به خوبی جلوه گر شده است.

امام حسن عسگری علیه السلام درباره معنای این آیه می فرماید: **و السماء بناء** (آسمان را بنگر همچون بنیانی برپا است).

**یفی سقفا من فوقکم محفوظا، یدیر فیها شمسها و قمرها و نجومها لمنا فعکم.** یعنی این سقفی که بر بالای شما قرار دارد، حافظ و نگهبان شما است و با تدبیر و نظامی که این سقف دارد، در آن تنظیم و هماهنگی می کند نور خورشید، ماه و ستاره ها را از برای سلامتی و منافع شما. جو زمین این بنیاد بر افراشه، با ضخامت بیشتر از هزار کیلومتر است که برای زندگی و حیات همه اهمیت بسیاری دارد.

در کتابهای علوم، همواره می خوانیم که جو بر بالای ما قرار دارد، در حالی که آن حضرت در آغاز سخن خود به همین نکته اشاره نمود که این سقف یا جو که بر بالای ما قرار دارد و سپس می فرماید: که این جو، حافظ و نگهبان شما است و امروز بهتر می دانیم که جو زمین، همانند پالایشگاه عظیمی است که خطرات بسیاری از آسمان همواره متوجه زمین می شود، آنها را پالایش می کند و به نحوی که زمین به آن نیاز دارد تصفیه می شود و از آلوده گیها و زوائد، پاکسازی و پالایش میکند، همانطور که می دانیم، سرمای هولناک فضائی و گرمای شدید حاصل از تابش بسیار نور خورشید را به نحوی که زمین به آن

مقدار که منافع و مصالح حیات ما و این طبیعت موجود بر زمین لازم دارد، تامین می کند. و این جو، ما را از خطرات ویرانگر شهابها و صخره های ریز و درشت، موصون می دارد و همچنین از قدرت جاذبه نیرومند ماه نیز می کاهد و از آن به اندازه ای کم می کند که جزر و مد در حدی که طبیعت و اکوسیستم دریا لازم دارد به وجود آید و درون آن جو، چه بسا ممکن بود که ضرر جزر و مدها به قدری زیاد باشد که حیات جانداران دریائی را متلاشی کند و به زمینهای قاره ها و جزائر نیز، آسیب جدی می رساند.

و حرف آخر این است که جو زمین یا پالایشگاه بسیار مهم، بدون سر و صدا، کارهای مهمی را برای ما آدمیان و حیات کلیه موجودات ریز و درشت و همچنین برای گیاهان انجام می دهد، همانگونه که آن حضرت فرمودند تمام کارها و برنامه های جو، برای تامین مصالح و منافع ما است و اکنون به حقیقت بیانات آن حضرت پی برده شد که در نهایت، کلیه وظائف و اعمال جو، تماما برای منافع و مصالح نا آدمیان است که گوئی دنیا در خدمت به ما و برای ما ساخته و پرداخته شده است.<sup>(40)</sup>

## در بارش باران، درس‌هایی از خداشناسی است

من کلام الامام الحسن العسکری علیه السلام فی تفسیر بعض تفسیر بعض الایات و منها انه قال: (و انزل من السماء ماء) یعنی: المطر ینزله من علو لیبلغ قلل جبالکم و تلاکم و هضابکم و اوهادکم، ثم فرقه رذاذا و وابلا و هطلا و طلا لینشقه ارضوکم، ولم يجعل ذلك المطر نازلا علیکم قطعه واحه، لیفسد ارضیکم و اشجارکم و زروعکم و ثماکم

(از سخنان امام عسکری علیه السلام در تفسیر برخی از آیات و از آن جمله درباره تفسیر این آیه، آن حضرت می فرماید: (خداوند فرود آورد از آسمان، آب را از برایتان) یعنی خداوند باران را از بلندی و ارتفاع بر شما نازل می کند تا این که فرا گیرد قله کوهها یتان و بر تپه هایتان، و بر دشتهای و بیابانهایتان، تا این که آب در زمین ها فرو رود و سیراب شود و باران ها را گوناگون نمود برخی از آن به صورت نم و گاهی به صورت بارانهای دانه درشت و بارانهای درشت تر و انبوه، و بارانها به طور یکباره و یکپارچه نمی بارد تا مبادا زمینهایتان را خراب کند، و همچنان به درختان و کشاورزی و میوه هایتان، ضرر و آسیب نرساند)

آن حضرت برای آگاهی مردم، از هر فرصتی استفاده می کند تا حقایقی از جلوه های آفرینش را بازگو کند، همراه با برنامه ای منسجم و از روی عقل و علم، تدبیری را نمایان سازد و در واقع، درس‌هایی از خداشناسی را به ما می آموزد تا در پرتو آن، ایمان و اعتقاد ما را به خالق و مدبر یکتا، محکم و استوار گرداند.

باید اراده ای نامرئی باشد تا با دستان خود، که همان عوامل طبیعی است همواره ارتفاع ابرها را به گونه ای تنظیم کند تا همه جای سطوح مختلف قارات، از نعمت برف و باران، بهره‌مند شوند، یعنی این طور نیست که قله کوهی به جهت

ارتفاعش و یا دره ای به جهت عمق بسیارش، یا زمینی هموار و یا پست و بلندی دشت و بیابان، از نعمت بارش ابرها، محروم بماند، بلکه محاسبات و قوانین فیزیکی به گونه ای وضع شده که نشان دهنده وجود عقل و اراده و تدبیر آفریدگار مدبری است که این چنین برنامه ای را وضع نموده است، پس قانون و محاسبات در همه جا حاکم است و بدون برنامه ای مدرن و سازمان یافته، این چنین طبیعت بسیار مهم و در سطح وسیع، شکل نمی گیرد.

زمینهای سفت و صخره ای کوهستانها و همچنین زمینهای شن زار و ماسه ای، آب را در خود می بلعد و مخازن آبی زیر زمینی را پر می کنند تا در صورت لزوم، مورد بهره برداری قرار گیرد.

باران اگر به صورت آبخار و یا همچنین سرازیر شدن از ناودان، بر زمین آب فرو می ریخت، آنگاه چه خسارت جبران ناپذیری به مردم می رسید و کشاورزی و محصولات آنها متحمل خسارات می شد و به گونه ای بود که آبرفت خاکها به قدری است که زمینی مناسب برای کشت، در هیچ کجا باقی نمی ماند.

بارش بارانها با اشکال مختلف و متناسب و هماهنگ با مصالح طبیعی کلیه موجودات و گیاه و جنگل و کشاورزی است و بر اساس منافع مردم، ایجاد شده است و قطرات زرین حیات بخش ابرها برای همه، رمق و جان می دهد و آواز دلپذیر قطرات باران، همه جا را سر سبز و شادی می بخشد.

داستان باران و شکل گیری ابرها، بحث بسیار مفصلی دارد که با تعریف هر موضوعی از آن، جلوه هائی از مدبر و حکیمی بر ما نمایان می شود که با تدبیر خود، مصالح حیات همگانی را به صورت متناسب و حساب شده فراهم نموده است.

اهل خرد و اندیشه، نکات ظریفی را که در سخنان آن حضرت هست توجه  
بیشتری می یابد و آنها به خوبی، معنای آن را درک می کنند، در حالیکه اغلب  
مردم همواره به فکر خانه و ثروت و کار و دنیا مشغول هستند، خدائی مهربان به  
فکر این مردم غافل و ناسپاس است و بر ما است که شکرگزار نعمات و الطاف  
او باشیم.<sup>(41)</sup>

## بهترین وقت بارندگی

بارش باران همیشه خوب است و بدون باران، حیات وجود نخواهد داشت. باران یکی از بهترین نعمتهای الهی است و از خوبی و منافع باران هر چه بگوئیم در واقع کم گفته ایم.

گاهی باران به وقتش می باشد یعنی شرایط طبیعی برای بهره وری از آن، مناسب تر می باشد و گاهی باران، موقعی می بارد که شرایط طبیعی به نحوی است که زمینه بای بهره وری از آن کمتر است.

پیامبر گرامی در این باره می فرماید:

إذا اراد الله بقوم خيرا امطرهم بالليل، و شمسهم بالنهار

(اگر هر آینه خداوند، خیر بیشتری برای مردم بخواهد، بر آنها در شب باران نازل می کند و روزشان را آفتابی می گرداند)

این سخنان پیامبر گرامی دارای معانی بسیار مهمی است که نشان دهنده وسعت ابعاد آگاهی آن حضرت از کلیه شرایط زیست محیطی و احوالات جوی است چون به موضوعی اشاره می کند که برای انسان و طبیعت و تمامی موجودات و گیاه و جنگل، فایده بیشتری دارد.

خداوند همیشه خیر خواه و خوبی بندگان خود را می خواهد ولی گاهی در عنایت بیشتر به مردم، وضعیت را به گونه ای وضع می کند تا مردم از لحاظ منافع، بهره بیشتری نصیبشان شود.

بطور مثال: روزها که آفتابی و آسمان، آبی و شفاف است برای طبیعت، منافع بسیار و گوناگونی دارد، از قبیل رسیدن نور یا انرژی بیشتر خورشید به گیاهان و درختان و انواع کشت، و به همه جا و تمامی موجودات، و همچنین استرلیزه

کردن و پاکیزه شدن محیط زیست در همه جای طبیعت و محیطهای گوناگون است.

همانطور که دانستیم باران همیشه خوب است ولی گاهی بهتر و مناسب تر است مثل بارندگی در شب که بنا بدلائلی بهتر از روز است همانگونه که علم روز به اهمیت این موضوع پی برده است.

مردم زمان های گذشته از خیلی مسائل طبیعی، آگاهی نداشتند مثل بارندگی در شب و تابش نور خورشید در روز، که این دو مورد یاد شده، دارای منافع بسیاری است و برای حیات همگانی، اساسی ترین، نقش را در ساختار طبیعت دارد.

معمولا هوا در شب، خنک تر از روز است و از گرمای تابش نور خورشید، خبری نیست در آنصورت، تبخیر آب بارانها به صورت کندتر انجام می شود و یکی دیگر از فواید باران در شب، هوا را خنک تر می کند و باعث می شود تا روز بعدش با اینکه هوا آفتابی است هوای مطبوع و دلپذیری داشته باشد و باز هم از شدت عمل تبخیر آنها می کاهد، و همچنین در فرصت زیاد شب تا صبح، بیشتر آب بارانها به جای تبخیر، در زمین فرو می رود و سفره های آب زیر زمینی را غنی تر می کند تا در فصلهای دیگر، چاهها پر از آب باشد و مردم، هر وقت و هر چقدر که بخواهند، به قدر کافی از آب استفاده کنند.

به خصوص برای کشاورزان، وجود آب در وقتهایی که فصل بارندگی نیست به آب، نیاز بیشتری دارند مثل تابستان که فصلی مستعد برای کشت و برداشت محصول است و هوا گرم و از بارندگی، آنچنان خبری نیست.

و از لحاظ دیگر بارش باران در شب، فواید و منافع آن از روز بیشتر است چون به علت خنک تر شدن هوا، باعث می شود تا مدت بارش بارانها بیشتر

شود، و معمولا ابرهای بارانزا هنگامی تشکیل می شوند که هوای در حال بالا رفتن سرد باشد.

هنگامی که ابرها از جای سرد عبور می کنند، سرد و سنگین می شوند و زمانی که سرد می شوند، قطره های کوچک آب در ابر به هم می پیوندند و قطره های بزرگتری را تشکیل می دهند، قطره های بزرگتر به علت سنگینی، به طرف زمین می افتند و بدینگونه باران می بارد، بنابراین شرایط بانندگی در روز، امتیازات کمتری از شب دارد.

گیاهان سبز برای غذا سازی به نور وابسته اند، نور خورشید در هنگام روز در اختیار گیاهان قرار می گیرد و این گیاهان پر ارزش که سرسبزی فراوان آنها برای همه موجودات، فایده و منافع بسیاری دارد تابش نور خورشید برای رشد کافی و تغذیه گیاهان، لازم و ضروری است.

گیاهان و درختان در شب از آبیگری، گوئی لذت بیشتری می برند و برای آنها، آب گوارتر از روز است.

و یکی دیگر از این نکات بسیار مهم این است که مقدار بارندگی سالیانه و مقدار برداشت آب از سفره های زیر زمینی در تعادل طبیعت و امور مردم، از عوامل و موارد مهمی است که باید روی آن حساب شود.

استفاده از آبهای زیر زمینی در بسیاری از مناطق کشور و باغها و مصارف دیگر، استفاده می شود، چاه را در محل هایی حفر می کنند که اطمینان دارند در زیر آن، لایه آبدار وجود دارد.

مشکلات مربوط به چاهها: امروز که مصرف آب نسبت به گذشته، چندین برابر افزایش یافته است، از چاهها آب بیشتری داشت می شود، و در بعضی از مناطق این استفاده زیاد، از مقدار ذخیره آب زیر زمینی می کاهد و متخصصان



علوم می گویند که جانشین شدن آب چاههایی که از آنها استفاده زیادی می شود به گذشت صدها سال نیاز دارد تا به موقعیت قبلی خود باز گردد.

و متأسفانه در زمان ما، شهرهای بزرگ و کارخانجات، مزید بر علت شده اند رقبتی بی رحم برای کشت و کشاورزی در آمده و عاملی خطرناک برای تخریب اکوسیستم طبیعت شده، و اکنون معضلی برای مردم تمامی کشورهای جهان در آمده.

بنابراین تشخیص وقت مناسب برای بارندگی، و از منافع انرژی حاصل از تابش نور خورشید، مستلزم شناخت شرایط طبیعی است بخصوص در مناطق گرم که در آنجا آبها بسرعت تبخیر می شوند و زمین از آن خالی می شود و تمامی این موارد یاد شده، بیانگر آگاهی وسیع پیامبر گرامی است و آشنا بودن آن حضرت به کلیه مسائل طبیعی است و کلام او در زمان ما بحق که شایسته اندیشیدن و برای آن ارزش بیشتری قائل شدن است.<sup>(42)</sup>

## چرخه آب در زمین و هوا (1)

آب مایه حیات است و هیچ موجود و گیاهی بدون آب پاکیزه، قادر به ادامه حیات نیست.

همانطور که می دانیم بعناوین مختلف، آب هم آلوده می شود و غیر قابل استفاده می گردد، و اگر عمل پالایش آب بصورت تبخیر دوباره به صورت برف و باران پائین نمی آمد، فاجعه ای بزرگ پدید می آمد و چه بسا که هزاران سال پیش، حیات همه بر زمین منقرض شده بود و امروز این طبیعت زیبا وجود نداشت، پس آب همواره باید تصفیه و پاکسازی شود تا قابل استفاده همگانی باشد.

عن محمد ابن مسلم قال: سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول: قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) في قوله تعالى (و نزلنا من السماء ماء مباركا)، قال عليه السلام: ليس من ماء في الارض الا وقد خالطه ماء السماء

(محمد ابن مسلم می گوید: شنیدم امام باقر عليه السلام فرمود که پیامبر گرامی درباره معنای این آیه فرمودند (و فرود آوردیم از آسمان آبی پر برکت) هیچ آبی بر زمین نیست مگر این که از آب آسمان با آن مخلوط شده است

عمل تبخیر آب و به هوا رفتن و دوباره پائین آمدن، یک نوع پالایش تدریجی و مستمر، همواره ادامه دارد و در غیر این صورت، ممکن است که املاح و تلخی و آلودگی آب دریا و رودخانه و آب بر زمینها و آب چاهها، به مراتب افزوده شود تا آن حد برسد که برای زندگی و حیات کلیه موجودات آبی و خشکی و گیاه و جنگل، قابل استفاده نباشد و مشکلاتی ایجاد شود.

آبی که برای آشامیدن مورد نیاز انسان و تمامی موجودات زمین است و آبی که مایه خیر و برکت برای کشاورزی و هر گل و گیاهی است تنها همین آبی تمیز و گوارا است که از این آسمان بر ما سرازیر می شود.

از معانی این حدیث می فهمیم که همواره آبها بین زمین و آسمان در گردش است، چون آب وقتی که بر زمین بماند، کم کم تبخیر می شود و پس از مدتی دوباره صاف و گوارا به صورت برف و باران از آسمان پائین می آید.

آب بصورت دائم هیچگاه بر زمین باقی نمی ماند و هر آبی را که مورد نظر شما است بدانید که آن، از روز ازل تا کنون که در دست شما برای آشامیدن آماده است همیشه در گردش بوده است، شاید میلیونها بار، همین آب، استفاده شده و سپس از روی زمین تبخیر شده و به هوا رفته و پس از مدتی، بصورت برف و باران در جایی به زمین برگشته است، و این کار برنامه چرخه آب، همواره ادامه داشته و پس از این هم اینچنین ادامه خواهد داشت.

آبی که تبخیر نشود و از روی زمین بر نخیزد، این آب، حالت طبیعی خود را از دست می دهد و متغیر می شود و دیگر، برای آشامیدن و کارهای مفید، غیر قابل استفاده می گردد.

اراده خداوند بر این شد که همواره، این آب آسمانی نازل شود و با آب زمین مخلوط و اضافه شود تا این که این آب که اصلی ترین مایه حیات است پاکیزه و سالم باقی بماند.

در کتابهای علوم، موضوع چرخه آب، داستان مفصلی دارد، و در آنجا شرح حال آن را می خوانیم، پس زندگی بدون آب پاکیزه و سالم امکان پذیر نیست.

معمولا آب بصورت برف و یا باران به سطح زمین می رسد و یا بطور مستقیم روی اقیانوسها بیارد و یا این که در جاهائی بریزد و بصورت رودها و دریاچه ها به آبهای زیر زمینی در آید و سر انجام به اقیانوس بیکران وارد می شود. در همه این موارد یاد شده، بخشی از آب، بخار می شود و به هوا باز می گردد، بنابراین، آب چرخه وسیعی دارد که در جبران آن، آب از خشکیها و اقیانوسها به هوا می رود و بار دیگر به زمین باز می گردد.

جانوران و گیاهان هم آب را به هوا می دهند، بیشتر این آب در گیاهان از راه برگها و در جانوران از راه تنفس و تبخیر پوستی دفع می شود، همراه مواد دفعی جانوران نیز مقداری آب از بدن آنها خارج میشود، و همه آبهایی که جانداران گرفته اند، سرانجام به جو زمین باز می گردد.

این آبی که اینک در لیوان بدست شما است، شاید هزاران بار، گل و گیاه و درختان را آبیاری کرده است و چقدر در اینجا و آنجا به زمین فرو رفته، و چقدر این آب در این رودخانه و آن دریاچه و دریا و آن دشت و چمن و آن کوه و صحرا پائین آمده و سپس تبخیر شده و به هوا رفته است، و چقدر این آب، زمانی جزئی از مایعات جسم جانداران بی شمار و گوناگونی بوده است. و این آب چه راه طولانی و پر پیچ و خمی را طی کرده است و هیچگاه، تاریخ نویس خاصی برای نوشتن شرح حال سفر آب، وجود نداشته است تا این مسیر طولانی حرکت آب را بنویسد.

چه بسا این لیوان آب را که شما اکنون می آشامید، در مرور میلیونها سال گذشته، به تمام نقاط جهان جابجا شده و به صورت برف و باران در اینجا و آنجا، نازل شده و سپس تبخیر شده و ابرهای حامل این ذرات آبی، به سوی

مناطق دیگری رفتند و با بارش در نواحی مختلف پائین آمدند و همینطور، چه حیوانات و مخلوقات ریز و درشت و گوناگون از همین آب استفاده کرده اند. و چقدر این آب، پس از استفاده و آشامیدن، راهی چاه و فاضلاب شده و به عناوین مختلف، بارها و بارها آلوده شده است و با تبخیر به هوا رفته و در آنجا پالایش شده، و دوباره به صورت نزورات جوی، بر ما فرود آمده است. و تمام این موارد یاد شده، سخن پیامبر گرامی را برای ما به اثبات می رساند که آبهای زمین، همیشه با آب برف و باران که از آسمان آمده، مخلوط می شود و بدون افزوده شدن آب برف و باران ها، آبهای موجود بر سطح زمین و دریاها، دچار تغییراتی می شوند تا حدی که برای استفاده عموم و حیات موجودات گوناگون و درخت و گیاه غیر قابل استفاده می گشت.

پس همانگونه که خداوند فرموده: آبی که از آسمان فرود می آید پر برکت است.

برکت یعنی تمام خوبیهای رحمت الهی در آن جمع است، پس شرط اصلی برای تضمین سلامتی و بقاء همه و همه چیز، پاکیزگی آبها همواره افزوده شدن آبهای آسمانی به آبهای سطح زمین و دریاها است.<sup>(43)</sup>

اولین فردی که چرخه آب در زمین و هوا سخن گفت، پیامبر اسلام بود از آن حضرت بیاناتی نقل شده که بر یک موضوع بسیار مهم اشاره نموده است و متأسفانه، نه تنها در آن زمان، بلکه در قرنهای بعد نیز، کسی متوجه مفهوم آن موضوع نشد چون در این زمانهای یاد شده، از چرخه آب و آگاهی از دانش وسیع آن، این چنین موضوعی مطرح نبود و امروز، شناخت چرخه آب از دانشهای اساسی در آمد است و دانستن این موضوع بسیار مهم، در زمان ما به صورت یک ضرورت تلقی می شود.

و علت این که دانستن این موضوع تا زمان ما به تاخیر افتاده، این بود که می بایستی تمام زمینه های گوناگون علمی و آگاهی کامل از طبیعت کل نواحی کره زمین به وجود آید و همچنین باید تجهیزات متنوع ساخته شود تا همه موارد یاد شده، دست در دست هم دهند تا این که از چرخه آب در تمام نواحی کره زمین، معلوم شود.

بنابراین ما نمی توانیم در یک جا باستیم و با یک نگاه، همه نواحی کره زمین و دریاها و آن و مناطق وسیع جو اطراف زمین را تماشا کنیم و از احوالات کل آنها باخبر شویم و حتما لازم است در این نواحی یاد شده به سیر و سیاحت بپردازیم و همچنین در ارتفاعات جو نیز گشت و گذار کنیم و تحقیق انجام دهیم و برای این کار، مساعدت تجهیزات و امکانات گوناگون لازم است و همچنین با استفاده از کشتی و ماشین و بالن و هواپیما و ماهواره و غیره، در این صورت آگاهی کامل از وضعیت چرخه آب عوامل طبیعی مختلف بدست می آید که روی هم رفته در نظام طبیعت، همواره کاری بسیار بزرگ و مستمر در حال انجام است، بدون این که از نظر دید چشمان ما، این کار بسیار با عظمت که به وسعت محدود کل اطراف کره زمین است محسوس باشد.

بنابراین هیچگاه برای یک فرد به تنهایی مقدور نیست که از چرخه آب، بتواند نظریه ای کافی و مستدل، ارائه کند، ولی با تمام این اوضاع و احوال، می بینیم پیامبر گرامی را بیشتر عمرش در صحرای گرم و خشک عربستان گذرانده بود، آن هم در بیش از چهارده قرن پیش با آن شرایط سخت و عقب ماندگی، از جو زمین، بعنوان و اشکال مختلف، موضوعاتی را مطرح می کند که، امروز سخنانش از یک حقیقت علمی، هنوز پایرجا و استوار است و همچنان جاودانه باقی خواهد ماند.

در مطلب قبلی، از چرخه آب بین زمین و هوا، باندازه کافی تعریف شده است و اینک باز هم در همین زمینه، صحبتی دیگر است که به شکلی دیگر از وضعیت چرخه آب بین زمین و هوا، بیانات دیگری از آن حضرت نقل می‌کنیم تا وسعت و عظمت ابعاد آگاهی آن حضرت را دریابیم که چگونه یک حقیقت بسیار بزرگ و نامرئی را برای ما بازگو نموده، آنهم در آن زمان که هیچ کس در این فکر نبوده است.

ابن عباس از پیامبر گرامی نقل میکند که آن حضرت فرمودند:  
**بحر السماء و بحر الارض يلتقيان كل عام.** (یعنی دریای آسمان و دریای زمین همواره در حال تلاقی و نقل و انتقال هستند در هر سال، یعنی بطور مدام، این کار ادامه دارد.

دانشمندان علوم طبیعی برآورد کرده اند که هر روز به اندازه دریای خزر، آب از تمام نواحی کره زمین به هوا تبخیر میشود، بنابراین در سالی که سیصدوشصت و پنج روز است حتما در مجموع به اندازه کل آب موجود در دریاها به هوا تبخیر میشود و به صورت برف و باران در نواحی مختلف به زمین بر می‌گردد و همانگونه که آن حضرت بیان فرمودند: میتوانیم فضای جو زمین را همچنین دریائی در نظر بگیریم که می‌تواند آبی را که در سطح مختلف کره است در طی یکسال در خود نقل و انتقال دهد.

یعنی آب بین دریاهاى زمین و جو، همواره در حال نقل و انتقال و جابجائی با همدیگرند و با اصطلاح امروز که در کتابهای علمی، آنرا به عنوان چرخه آب بین زمین و هوا معرفی می‌کنند، درست همان چیزی که پیامبر گرامی به آن اشاره کرد و موضوعش را برای اولین بار مطرح نمود.

ابن عباس از آن حضرت نقل میکند درباره (مرج البحرین) (یعنی در همدیگر در آوردن این دو دریا)

قال: ارسل البرین: فرستادن و جابجائی دو دریا.

بینهما برزخ: بین این دو فاصله و جدائی است چون هر کدام دارای وضعیت خاصی است.

قال: حاجر (لایبغیان) یعنی دیواره و فاصله و جدائی است که بر همدیگر نمی توانند سر کشی کنند.

قال: لا یختلطان، آن حضرت فرمودند هیچگاه این دو با هم مخلوط نمیشوند یعنی این دو دریا با آن دو وضعیت و شرایطی که هر کدام دارد هیچگاه با همدیگر نمی پیوندند و به صورت یک دست، این دو دریا با همدیگر متصل نمی شوند آن حضرت می خواهد به مردم بگوید که وضع و شرایط این دو دریا با همدیگر متفاوت است همانگونه که میدانیم دریای جو، آب به صورت بخار و ذرات انبوه معلق در هوا است ولی آب دریاها و سطوح مختلف زمین، بصورت مایع و بخار، بین هر کدام از این دو، متفاوت شکلی است، در هوا نیز در دریا جایگزین نمی شود، پس وضعیت و شرایط خاصی بین این دو دریا با همدیگر متفاوت است.

خداوند نظام طبیعت را به گونه ای وضع نموده که هیچگاه مقدار بخار در هوا به قدری که لازم است بیشتر و کمتر از معمول و متعارف نمی شود چون در آن صورت، وضعیت به ضرر طبیعت تمام می شود و در اکوسیستم آن تغییراتی به وجود خواهد آورد که به حیات تمامی موجودات آسیب می رسد، بنابراین لازم است نگهدارنده ای توانا و آگاه باشد تا قوانین فیزیکی و اصول طبیعی بین مقدار



حجم موجود بین این دو دریا بصورت اصولی حفظ شود و آب این دو دریا بهمدیگر سرکشی و طغیان نکنند.

متأسفانه بر اثر بی بند و باری صنعت و محصولات آن، و کاخانات و انواع وسائل نقلیه، شرایط زیست محیطی در زمان ما به نحوی است که در حال فروپاشی شرایط اقلیمی و آلوده شدن و در هم ریختن سازمان اکوسیستم طبیعت است و هر روز بر خرابی اوضاع افزوده می شود و همواره، زیانهای جبران ناپذیری را شاهد هستیم.<sup>(44)</sup>

## آب استرلیزه شده، نافع است

آب مایه اصلی حیات ما است و بیشتر نیاز بدن ما، از آب تامین می شود و زندگی ما وابسته به آب است.

آب مایعی رقیق و بسیار ظریف است و در آلوده شدن، مستعد می باشد، چون به راحتی، هر چیزی در آن وارد می شود و آب نیز آن را جذب می کند و با اندک آلوده گی، آب محل مناسبی برای پرورش و رشد باکتریها خواهد شد. پس برای مصرف آب و بخصوص در مواردی که احساس می کنیم، آب نیاز به جوشاندن دارد، این کار را حتما انجام دهیم تا مشکلی برای ما پدید نیآورد چون سلامتی ما، در گرو سالم بودن آب است.

استرلیزه شدن به این معنا است که آب ضد عفونی شود و چنانچه اگر در آن باکتری یا آلوده گی باشد، با جوشاندن آب، تمام آن احتمالات که بر غیر بهداشتی بودن دلالت دارد برطرف می شود و برای استفاده، آن آب بی ضرر خواهد بود.

آب بقدری ظریف است که فوراً آلوده می شود و بر اثر آن، چه بسا خطر ساز و عامل بیماری میگردد.

در آب می توان انواع باکتری ها را یافت که هیچگاه با چشم دیده نمی شوند و اگر با میکروسکوپ به آن نگاه کنیم، می بینیم که در آب، موجودات گوناگون و به طور انبوه دیده می شوند.

امام صادق علیه السلام درباره مصرف آب سالم، به ما سفارش می کند که (آب جوشیده برای هر چیزی نافع است و به هیچ وجه ضرر ندارد)

لاماء المغلی ینفع من کل شی و لا یضر من شی

آن حضرت وقتی که این موضوع را با بیانی ساده و قابل فهم عموم مردم سفارش می کند، حتما از وضعیت آب و اوضاع آن در آلوده شدن و باکتریهای موجود در آب باخبر بود، چون از راه مصرف آب غیر بهداشتی، می تواند خطر عمده ای برای سلامتی ما فراهم کند و با استریل‌یزه شدن آب، چنانچه اگر در آن آفتی باشد، ضرر و خطر آن برطرف می شود و از این راه به ما آسیبی نمی رسد.

و حداقل خاصیت جوشاندن آب از پاکیزگی و سالم بودن آب، اطمینان حاصل می شود و مراعات بهداشت برای تندرستی ما لازم است و این کار برای سلامتی ما خیلی مفید است.

با ارزش ترین سرمایه ای که داریم سلامتی است، پس این سرمایه گرانبه را از هر لحاظ، باید از آن محافظت و مراقبت کنیم و بخصوص، آب که در تمام زمینه ها به آن محتاج و وابسته ایم.

زمان قدیم بر خلاف امروز، مردم از خیلی مسائل آگاه نبودند و سفارش امام برای جوشاندن آب، بخصوص در آن زمان، بسیار واجب و لازم بود چون نه دانش طب وجود داشت و نه تجهیزات ایمنی، و نه داروهای گوناگون، پس هر لحظه امکان داشت که در کمترین آلوده گی آب، وبا و مرضهای گوناگون دامنگیر مردم می شد و مردم به دردهائی مبتلا می شدند که از درمان و تشخیص و علاج آن درمانده و عاجز بودند.

و سفارش امام به جوشاندن آب، در واقع همان اصطلاح استریل‌یزه کردن آب، که در زمان ما رایج است.<sup>(45)</sup>

## بهترین ظرف برای آشامیدن آب

پیامبر گرامی و ائمه معصومین علیهم السلام درباره بهداشت و سلامتی، همواره به مردم سفارش می کردند و در تمام زمینه ها، راهنمای خوبی برای مردم بودند، تا تندرست و سالم باشند و در معرض آفت و مرضها قرار نگیرند.

آنها درباره سلامتی، به هر نحوی اهمیت و حساسیت نشان می دادند و از آن جمله ظروفی که در آن آب می آشامیدند

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: کان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) یشرب الماء فی الاقداح الشامیه یجاء بها من الشام و تهدی الیه (صلی الله علیه و آله و سلم)

(از امام صادق علیه السلام نقل شده که پیامبر گرامی، برای آشامیدن آب، از ظرفهای شامی استفاده می کردند ظرفهایی که از شام به حجاز می آورند و به او هدیه می دادند)

باز هم در این زمینه حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام نقل شده  
عن ابی عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) قال: کان النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) یشرب الماء فی الاناء الشامی و کان یقول هو انظف افیتکم (پیامبر گرامی همواره دوست داشت که آب را در ظرفهای شامی بنوشد و در این باره می گفتند که این نوع ظرفها، در واقع پاکیزه ترین و بهداشتی ترین ظرفهای شام است)

در طی قرون و عصرهای گذشته، مردم برای غذا خوردن و آشامیدن آب، از انواع ظروف استفاده می کردند، مثل ظرفهای گلی و چوبی و سپس مسی و گلی با لعاب و روکش چینی و غیره، تا امروز که ظرفهای بسیار متنوع با بازار آمده است مثل ظرفهای چینی و بلور و روحی و استیل و ملامین و ظرفهایی که از

موارد ترکیبی ساخته شده اند، ظرفهایی که با عناوین مختلف، مورد استفاده مردم قرار گرفته است.

و آنچه که امروز معلوم و مسلم شده، ذائقه و سلیقه و تشخیص مردم، بهترین را مورد استفاده خود قرار می دهند، ظرف چینی را بهتر از انواع دیگر می پسندند و آن را بهتر از انواع ظروف دیگر می دانند و یا ظروفی که شباهت و نزدیکی به چینی دارند نیز مورد توجه است.

و جالب اینجا است که پیامبر گرامی در آن زمان، ظرفهای گلی را که با لعاب چینی پوشش داشت برای آشامیدن آب، از آنها استفاده می کرد، ولی نه برای گرانی جنس و یا شیک تر بودن آن، بلکه برای بهداشتی بودن آن بود و مرغوبیت آن به خاطر امتیازاتی که دارد و آنچه که او می دانست و برای همین بود که این نوع ظروف را بهتر می پسندید و از خوبی آن تعریف می کرد.

ظروف چینی از لحاظ شستشو، بهتر پاک می شوند، چون آنها دارای سطوح صاف و صیقلی هستند و بر آمدگی و حفرهای کمتر از بقیه ظروف دارند، چون اگر با ذره بین به سطوح ظرفهای چینی نگاه کنیم بر آمدگی و حفرهای کمتری را می بینیم، لذا این ظروف، جرم کمتری به خود می گیرند و به خوبی شسته و پاکیزه می شوند بنابراین، آن حضرت همانگونه که از انواع میکروب باخبر بود و از ضرر و آفتهای آن آگاه بود، لذا در راستای آن، او به خوبی می دانست که فرو رفتگی و بر آمدگی های سطوح ظروف را هر چند که برای ما محسوس و قابل مشاهده نیستند ولی می دانست که جایگاه مناسب و بسیار وسیع برای رشد و پرورش میکروبها است و آن حضرت بدون این که میکروسکوپی در آن زمان وجود داشت از این نکته باخبر بود.

و آن حضرت آگاه بود که حساسیت آب و حساسیت ظرف، و جایگیری چاله گیری ظرف از میکروب و آب، بسیار است و آب، چاله ها و دیواره و کف ظروف را بهتر حس می کند، چون آب نرم و روان است و به کوچکترین حفره فرو می رود.<sup>(46)</sup>

## آب آشامیدنی، آلوده به میکروب

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قال امیر المومنین علیه السلام: لا تشر بوا الماء من ثلمه

الاناء و لا من عروته، فان الشیطان یقعد علی العروه و الثلمه

از امام صادق علیه السلام نقل شده: امیر مومنان علی علیه السلام فرمودند: هیچگاه آب را نیاشامید از جای شکسته و یا از لوله و آب راه باریک آن، چون شیطانها در این گونه جاها می نشینند).

همانگونه که آن حضرت فرموده، برای آشامیدن آب هم، آدابی هست که باید مراعات شد، از قبیل مسائل بهداشت و موارد ایمنی آن، بخصوص تنگ و پارچه و کوزه و غیره، بیشتر مصداق دارند چون دارای آب آشامیدن برای چند نفر است و آن حضرت نهی کرده از این که با دهان از آنجا، آب را بیاشامیم، بخصوص از جاهای شکسته آن ظرف و گلوگاه و لوله باریک آن، چون بنا به فرموده آن حضرت در این موارد، احتمال آلوده شدن آب وجود دارد و این کار برای سلامتی ما، حتما زیان آور است، بخصوص چند نفر به دنبال هم از این گونه جاهای یاد شده، آب بیاشامند و در این صورت وضع بدتر خواهد شد و احتمال آلودگی بیشتر است.

جای شکسته و یا سوراخ و یا گلوگاه و لوله ظروف آبخوری، هر چند که صاف دیده میشوند ولی در آن چاله های کوچکی وجود داد که جای وسیعی برای میکروبها است و ما با چشم خود، آن برآمدگی و فرو رفتگی را در سطوح درونی این موارد یاد شده، نمی توانیم ببینیم، ولی اگر با میکروسکوپ به سطوح آن نگاه کنیم، آن وقت چاله ها و ناهمواریهای زیادی را در آنجا می بینیم، و محل کافی و مناسب برای رشد باکتریها است و بخصوص اگر ظروف آب، گلی و یا چوبی باشد.

در وقت آشامیدن آب رفت و برگشت دادن آب به دهان ولو اینکه اندک باشد، احتمال اینرا دارد که آلوده گی ایجاد کند و اثرات بدی از آن بجای بماند و چه بسا، پس از مدتی یک فرد دیگری نیز از همانجا آب بیاشامد و این مدت، هر چند که فاصله ای کم است ولی برای پرورش و رشد میکروبهها، فرصت مناسبی است.

امیر مؤمنان میفرماید که در این جایگاه یاد شده، شیطانها می نشینند و دام خود را می گذارند، یعنی آنها در اینجا می مانند.

اگر اصطلاح میکروب در آن زمان به کار میرفت، مردم نمی توانستند تصور کنند که میکروب چیست و چگونه است، لذا آن حضرت برای فهماندن مردم از موجود خطرناکی که هیچگاه با چشم دیده نمی شود و به آنها می گفت که حتماً بتوسط میکروسکوپیهای پیشرفته، می توان آنها را مشاهده کرد، مشکل، او می توانست مردم را بفهماند و به ناچار، آن حضرت از ذکر اهریمنی که آفت جان مردم است، آن میکروب را به نام شیطان معرفی می کند، و این پند حکیمانه آن حضرت، به مردم هشدار می دهد تا گرفتار عوارض ناخوشایند آن نشوند و مردم با مراعات صحیح استفاده از آشامیدن آب، بهداشت و سلامت خود را تضمین کنند تا خطراتی که ناشی از آلوده گی ها است مردم به سلامت تن و جان خود، ارزش و اهمیت قائل شوند.

کسی که از این مکانهای یاد شده با دهان آب بیاشامد، احتمال دارد که پس مانده آب دهان آنها در جاهای یاد شده، حتی مقدار کم هم اگر باقی بماند تولید میکروب کند، و این امر نشان دهنده حساسیت و دقت آن حضرت در تمام زمینه های میکروب و آلوده گی و آگاهی از جاهای مناسب برای رشد و پرورش میکروب است، همانگونه که میدانیم، میکروبهها در جاهای مناسب که شرایط



مساعده‌تری برای پرورش دارند، به سرعت رشد و نمو می‌کنند و چه بسا، بیقین این آبها برای افراد دیگر، خطر آلوده گی بیشتری داشته باشد، پس بهتر آنستکه مراعات آداب آشامیدن آب را به هر صورت در مد نظر بگیرد.<sup>(47)</sup>

## موجودات زنده در آب و هوا

اگر به شما گفته شود که در یک قاشق آب یا یک مشت خاک باغچه، یا در هوای محیطی مثل اتاق، ممکن است صدها هزار جاندار وجود داشته باشد، لابد تعجب می کنید، اما این گفته ها حقیقت دارد، چون دنیای موجوداتی که فقط با میکروسکوپ دیده می شوند، بسیار وسیعتر از دنیای جانداران بزرگ است.

قبل از اختراع میکروسکوپ توسط لیوون هوک، اندیشمندان موجودات زنده را فقط شامل گیاهان و جانوران می دانستند، اما از زمانی که این وسیله مفید در اختیار آنان قرار گرفت، با دنیای بسیار بزرگ دیگری آشنا شدند، دنیای جانداران ذره بینی یا میکروبیها بود.

و اکنون به نکته مهمی که در یک جمله از سخنان امیر مؤمنان علی علیه السلام است توجه کنیم.

لا یبیل احدکم علی سطح الهواء، و لا فی ماء جار فمن فعل ذلک فاصابه شی  
فلا یلومن الانفسه فان للماء اهلا و للهواء اهلا

(هیچگاه کسی از شما از بالا و بلندی در هوا بول نکند، و همچنین کسی در آب روان نیز بول نکند، و هر کسی که این کار را بکند اگر به او آسیبی رسید کسی را جز خود سرزنش نکند چون که آب دارای موجودات نامرئی است و در هوا نیز هوا دارای موجودات نامرئی است)

منظور آن حضرت از موجودات زنده در آب، آن نیست که ماهیان و غیره باشد و منظور آن حضرت از موجودات زنده در هوا آن نیست که پرندگان و حشرات ریز و درشت باشد و در خاک نیز همین وضع را دارد، و تمام این موارد یاد شده، منظور و مقصود آن حضرت نمی باشد بلکه آن حضرت اشاره می کند به موجوداتی که بر اثر آلوده گی، یا با اصطلاح جدید امروزی بنام

میکروب نامیده میشوند که بر اثر ادرار در هوای محیط باز، آنهم از جای بلند و مرتفع که همه جا پخش می شود، و یا در آب سالم و پاکیزه و روان ادرار کردن، آنرا آلوده می کند، و این آلوده گی اشاره به همان موجودات ریز و نامرئی که آنرا بعنوان میکروب می شناسیم.

بول: عفونت زا و باعث مرض است و میکروبها همان موجودات موجود در آب و هوا که به آن آغشته شده است.

یکی از راههای پراکنده شدن و انتقال میکروبها، ادرار است، پس برای سلامتی خود و دیگران، می بایستی پاکیزه گی و بهداشت را مراعات کنیم و در غیر اینصورت، بسیاری از میکروبها از راه دهان و بینی ما وارد می شوند و ایجاد آلوده گی می کنند، بخصوص که اگر بول شخصی که مریض باشد، پس مراعات بهداشت و سلامتی همه، بر ما واجب است.

وقتی که در قرن نوزدهم، کم کم ساختمان میکروسکوپ همواره تکمیل تر می شد، عده ای از اندیشمندان به مطالعه چیزهای مختلفی در زیر آن پرداختند و حاصل این مطالعات و تحقیقات، نشان داد که جانداران ذره بینی تاثیر مهمی در زندگی انسان دارد و دهها سال پس از آن به این نتیجه رسیدند که بین بیماریها و باکتریها رابطه ای وجود دارد.

وقتی که ادرار در آب روان تاثیر بدی دارد حتما در آب راکد تاثیر بدتر و بیشتری دارد لذا آن حضرت وقتی که از آب روان این چنین تعریف می کند پس در آب راکد، این موجودات خلق الساعه بمراتب، قوی تر و بیشتر تاثیر بد میگذارند.

بنابراین دانستیم که در صورت آلوده شدن آب و هوا به میکروب، می تواند عامل مهمی در انتقال میکروب به دیگران باشد، پس بدون میکروسکوپ و بدون

لابراتور و آزمایشگاه و بدون متخصصین طب و میکروب شناسی، ممکن نبود کسی بتواند از وجود میکروب آگاه شود و تمام این موارد یاد شده، زمینه های برای شناخت میکروب و تاثیر بد آنها برای سلامتی ما است، بنابراین در زمانهای گذشته، از موجودات نادیدنی و ناشناخته بنام میکروب که در آب و هوا پخش می شود هیچکس از آن باخبر نبود.

علی علیه السلام قبل از ساخت میکروسکوپ و قبل از پیدایش دانش میکروب شناسی و قبل از کشفیات اندیشمندان درباره میکروب و قبل از این که برای آنها ثابت شود که بین بیماری ها رابطه ای وجود دارد، آن حضرت با یک جمله کوتاه ، تمام این موارد یاد شده را در معانی سخنش گنجانده شد، و او بخوبی از این موجودات میکروسکوپی آگاه بود و او بخوبی می دانست که این موجودات برای سلامتی ما آفت و مضر هستند و او می دانست که بین میکروب و مریضی رابطه ای تنگاتنگ است.<sup>(48)</sup>

## میکروبها با همدیگر متفاوت است

در زمان ما، معلوم و مسلم شد که مرگ افراد بسیاری از مردم به سبب ابتلا به بیماری میکروبی است، و در هزاران سال گذشته، هیچکس از این پدیده بسیار کوچک و نامرئی خبر نداشت و از کار و عوارض و اثرات گوناگون آنها، هیچ شناخت و آگاهی در کار نبود و برای مبارزه با بیماریهای میکروبی، کاری نمی توانستند انجام دهند، چون آن را نمی شناختند و امروز، همه می دانیم که میکروبها بسیار کوچکتر از آنند که با چشم دیده شوند.

در حدود سه قرن پیش، میکروسکوپ اختراع شد و برای نخستین بار، چیزهایی به کوچکی میکروب را توانستند با آن ببینند، ولی سالها گذشت و کسی نمی دانست که میکروبها تولید کننده بیماری هستند.

در حدود صد سال پیش، به طور تصادفی معلوم شد که میکروبها، عامل اصلی در ایجاد بیماریها می باشند و از آن به بعد، متخصصان دانش طب، کم کم راه مبارزه با بعضی از آنها را دریافتند و از آن زمان تا کنون، چیزهای بسیاری درباره میکروب دانسته شد.

پیامبر گرامی و ائمه معصومین علیهم السلام بارها و بارها و به عناوین مختلف، از موجودات بسیار ریز و نادیدنی که برای سلامتی، انسان زیان آوراست تعریف و تذکر داده اند.

امام زین العابدین علیه السلام قرنهای قبل از پیدایش میکروسکوپ و هزار و سیصد سال قبل از دانشمندی که به توسط میکروسکوپیهای پیشرفته دریافتند که میکروبها مولد بیماری است، آن حضرت در نفرین به دشمنان اسلام و عدالت و آزادی می فرماید: اللهم وامزج میاههم بالوباء واطعمتهم بالادواء

(پروردگارا آبهایشان را به وبا درهم بیامیز، و خوراکیهای آنها را به آفت آلوده کن)

در آب سالم، میکروب وجود ندارد ولی با پدید آمدن وضعیت نامناسب، آب به میکروب آغشته و آلوده میشود و همچنین آلوده شدن خوراکیها به میکروب نیز باعث میشود که آن خوراکیها، بیماری زا شوند، لذا آن حضرت در این باره میفرماید - و امزج - یعنی آلوده کن آبهایشان را به آفتی، یعنی آنچه که مناسب آن آبها، آفتی سرایت کننده باشد آغشته کن، و نیز در خوراکیهای آنها آنچه مناسب است و از جنس آن خوراکیها به عمل میاید، آفتی که باعث بیماری شود در آن پدید آید.

از معنای کلام آن حضرت اینچنین دانسته می شود که میکروبها و عوارض آن با هم دیگر متفاوت است و آن حضرت، وبا و دردها را بر خاسته از وجود آن آفتها میداند.

و همچنین آن حضرت دو نوع آفت را بیان میکند، اول آن آفتی که باعث وبا و سرایت کننده به همه افراد است و دوم آن آفتی که در خوراکیها بوجود می آید و باعث بیماری می شود.

آن حضرت تشخیص دادند که نوع بیماریهای وبا و مسری در آب با نوع میکروبهایی که در خوراکیها عامل بیماری هستند، با همدیگر متفاوت است لذا آنها را جداگانه بیان نمود.

خوشبختانه در زمان ما دانش میکروب شناسی با ابزار مدرن آن که به اوج پیشرفت رسیده است، اکنون دقیقاً مشخص شده که وبا از نوع میکروبی به نام ویبریون حاصل میشود، و این میکروب شناخته شده با انواع میکروبها دیگر که

در خوراکیها تولید مرض میکنند متفاوت است و بر همین اساس، هر نوع میکروب، عوارض و مرضهای خاص در بدن انسان پدید می آورند.

آن حضرت در نفرین به دشمنان کوردل و ستمگر، درهای مضاعف و اشکال مختلف مرضها را بر آن بیخردان، از خدا طلب میکند تا آنها ذلیل و زمین گیر شوند و نتوانند به خلق الله، آزار برسانند.

آن حضرت دو نوع آفت که بیانگر دو سیستم یعنی با دو وضعیتی جداگانه را در قالب دعا، برای ما بیان نموده است و آن حضرت از آغشته شدن آبها و غذاها سخن میگوید، حتما از میکروب و مسائل آن، بخوبی آگاه و آشنا است چون آب و غذا به تنهایی عامل مرض نیستند و چیزی بعنوان میکروب در آن ها باید نفوذ کند تا اینکه باعث آلوده گی شود و این آلودگی، تولید کننده مرضهای گوناگون است.<sup>(49)</sup>

## موجودات بی سر و صدا

این جمله ها از دعائی است که معمولاً پس از نماز صبح خوانده میشود و این دعا از حضرت علی علیه السلام در کتاب مفاتیح الجنان و مصباح المتعجد نقل شده است.

جملاتی کوتاه ولی دارای معنای مهمی است چون در زمانی بیان شده است که مردم از خیلی مسائل بیخبر بودند و نمیدانستند موجوداتی وجود دارد که قابل روئیت نیستند و ما بطور ساده و مختصر، معنای جملات آن حضرت را توضیح می دهیم.

اصبحت اللهم معتصماً بذما مک المنیع الذی لا یطاول ولا یحاول من شر کل غاشم و طارق، من سائر ما خلقت، و ما خلقت من خلقک الصامت و الناطق، من جنه من کل مخوف بلباس .

(پروردگار امروز را به صبحی آغاز کردم در حالی که پناه به تو دارم، آن پناهگاهی که امن و استوار است و بازدارنده ای که نه آسیب به ما می رساند و نه آسیب پذیر است، پناهگاهی که ما را از شر هر آفتی که ناخواسته بر ما وارد می شود و یا از شر آن آفتی که بناگاه و بناچار با ما برخورد میکند و از سایر آنچه را که تو آفریدی از مخلوقات، از مخلوقاتی که خاموش و نهانند و از شر مخلوقاتی که آنها را می بینیم و سر و صدائی دارند، ما را از آفت و بلای آنها در سپر امنی قرار ده، تا از آنچه که ترسناک و خطرناک در هر شکل و لباسی است ایمن باشیم).

از دویست سال پیش به این طرف، بتوسط دستگاه میکروسکوپی که ساخته شده بود اندیشمندان از وجود انواع موجودات بسیار ریز و نامرئی باخبر شدند و از آنروز به بعد، هر چه زمان گذشت، همواره میکروسکوپیهای قوی تر و مدرن



تر ساخته شدند و باعث توسعه آگاهیهای آنها شد و تا کمتر از صد سال پیش بود که متخصصین علوم، با تحقیقات بسیار دریافتند که برخی از این موجودات نامرئی برای سلامتی انسان خطرناک و زیان آورند، و در دعا اینگونه موجودات را آن حضرت بعنوان بی سر و صدا یاد نموده، بمعنای نامحسوس می باشند و این معنا بر نامرئی بودن آنها دلالت دارد.

آن حضرت از شر آفت و بلای آنها به خدا پناه میبرد و این نشاندهنده این است که این موجودات میکروسکوپی برای ما خطر بسیار دارند و آفتی برای سلامتی جسم و جان ما هستند.

در این دعا موجودات بر دو نوع تعریف شد است

1. آن دسته از موجوداتی که برای ما آشنا هستند، از ریز و درشت آنها که هر کدام سر و صدائی دارند مثل فیل بزرگ گرفته تا پشه و حشرات کوچکی که چشمان ما آنها را می بیند و در این دعا آنها را بعنوان (ناطق) یعنی گویا و سر و صدا دار معرفی شده اند.

2. آن دسته از موجوداتی که برای ما هیچگاه قابل رویت نیستند، در حالی که هزاران سال گذشته، کسی از وجود آنها خبر نداشت چون آن مخلوقات از نظرها پنهانند و بعنوان خاموش، در این دعا یاد شده اند.

از معنای جملات آن حضرت دانسته می شود که موجودات مرئی و نامرئی، محدود به مقدار نشده اند و تنها از مفهوم این دعا، بر اندوه و کثرت آنها معلوم میشود و اتفاقا علوم طبیعی در زمان ما به این نتیجه رسیده اند که این دو نوع مخلوقات بسیارند و بخصوص، نامرئیها بیشمار اعلام شده اند، درست همانگونه که جمله های آن حضرت بر بسیاری آن دو نوع مخلوقات، اشاره و دانسته شده است.

موجوداتی که بی سر و صدایند، به این معنا است که اینها نشانی از خود برای نمایان شدن به چشم ما ندارند.

از مفهوم کلمات این دعا می فهمیم که آن حضرت بطور کامل از موجودات ذره بینی آگاهی کامل داشته و از احوالات آنها باخبر بوده است.

آگاه شدن از موجوداتی که هیچگاه به چشم دیده نمی شوند کار ساده ای نیست چون این موجودات، تنها بتوسط میکروسکوپ قابل رویت هستند و در شرایطی ما اینها را می بینیم که میکروسکوپ، این موجودات را صدها و هزاران بار بزرگتر می کند و در آنصورت چشم ما قادر به دیدن آنها می شود و در آنصورت میتوانیم که از احوالات آنها باخبر شویم، یعنی بینائی ما، صدها و هزاران بار از میکروسکوپ، ضعیف تر است و سخن گفتن از موجودات که هیچگاه سر و صدا و نشانی آشکار ندارند آن هم قرنهای قبل از ساخته شدن این دستگاه، اهمیت زیادی دارد و این همه آگاهی بدون میکروسکوپ، امری عجیب و خارق العاده بنظر می رسد.

آن حضرت درباره گرفتار شدن انسان به شر و آفت این موجودات را بر دو نوع یاد نموده، نوع اول: این است که آنها ناخواسته و بنحوی همچون آلوده گی چیزی، بر ما وارد شوند بدون این که ما توجه آنها شویم و به ما آسیب و زیان می رسانند.

و نوع دوم این است که آنها بنحوی به جسم ما برخورد می کنند همچون وبای مسری که خواسته یا ناخواسته، مردم را در همه جا گرفتار می کنند، و اتفاقاً دانش امروز، نوع آفت و زیان رسانی این موجودات را نیز به همین دو شیوه یاد می کند.

صبح بخشی از روز و لحظاتی از لحظه های روز است.

از شر بلای این موجودات بی نشان و بی سرو صدا، حتی در لحظاتی اندک برای ما مهم است چون می دانیم که در لحظاتی کوتاه، اینها قادرند به جسم و جان ما، آفت و آسیب برسانند و در کمترین مدت، حتی بمقدار یک لحظه، میتوانند ما را در معرض خطر جدی قرار دهند.

پیشوایان ما گاهی ما را به نظافت و مراعات بهداشت سفارش میکنند و گاهی ما را از وجود این موجودات نامرئی، باخبر و هشدار می دهند.

و گاهی هر دو یکجا متذکر می شوند و در این باره، احادیث بسیاری در کتابهای معتبر و قدیمی ما یاد شده است، در حالی که مردم گذشته، نه از این موجودات خبر داشتند و از آفت و آسیب داشتن آنها برای سلامتی هم آگاه نبودند.

پناه بردن به خدا از شر این موجودات به این معنا است که این موجودات دارای خطر بسیاری است، و آن حضرت در این کلمات دعا، هر دو را به ما گوشزد نموده، پس شایسته است که برای سلامتی خودمان، تمام جوانب امر را از اول وقت صبح تا شام تا بامداد، مواظبت کنیم.

## جانداران قابل شمارش نیستند

به جمله ای که از دعای روز چهارشنبه، در صحیفه سجادیه از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده، توجه کنیم که میفرماید

و لا يحصى له الخلايق عددا

(سپاس خدایرا آنکه مخلوقاتش قابل شمارش نیستند)

علاوه بر انسان و تمام حیوانات ریز و درشت، امروز داسته شد که بیش از دو میلیون نوع موجودات نامرئی در همه جای سطوح زمین وجود دارند بطوری که حتی در خاک، درون آب و روی درختان و تنه آن و در کوه و جنگل و هوا وجود دارند.

آن حضرت بیشتر عمر خود را در مدینه گذراند، مدینه شهری در میان بیابانهای کویری عربستان است و همانگونه که کارشناسان میگویند معمولا بیابانها و مناطق سرد قطبها، مناسب برای زیستن حیوانات گوناگون نیست با اینحال، آن حضرت میفرماید تمامی موجوداتی که خداوند آفریده است برای ما قابل شمارش نیستند و زیست شناسان جهان، پس از سالها تحقیق مداوم در تمامی قاره ها و جزایر و دریاها و مناطق قطبی، اکنون به این نتیجه رسیدند که شمارش و تشخیص انواع مخلوقات و جانداران کاری بسیار مشکل و غیر قابل شمارش میدانند و متخصصان علوم طبیعی با زحمت بسیار و تا آنجا که توانستند، انواع گونه های موجودات ریز و درشت را شمردند آن هم با کمک دم و دستگاه و میکروسکوپیهای جور واجور و غیره، تا به این جا رسیدند که اعلام کنند ممکن نیست تمامی موجودات را شمارش کرد، ولی آن حضرت بتنهائی و بدون تجهیزات گوناگون، آنهم چهارده قرن پیش، موضوعی را مطرح کرد که

زیست شناسان زمان ما، اکنون به همان نتیجه رسیدند و همان را گفتند که آن حضرت فرمود: شمارش تمامی موجودات، غیر ممکن است.<sup>(50)</sup>

## موجوداتی که در رگها با خون در جریان هستند

شیطان موجود نامرئی در تمام ذرات وجود انسان میتواند نفوذ کند و تاثیر بد بگذارد، و تاثیرات شیطانی، همواره انسان را به بدیها میکشاند و روح و روان انسان را به کجی و انحراف متمایل میکند.

کار میکروبها همانند قدرت و عملکرد شیطان، در تمامی ذرات بدن انسان، میتواند تاثیر بد بگذارد و بدن انسان را دچار درد و مرضی میکند که در نتیجه آن، تعادل وضعی خود را از دست میدهد.

پیامبر گرامی و ائمه معصومین علیهم السلام درباره میکروب این موجود نامرئی، به عناوین مختلف و با شیطان که مظهر بدیها و آفت است یاد می کنند.

در این حدیث که از پیامبر گرامی نقل شده، شیطان را همانند ذره ای که در خون نفوذ کرده، وصف میکند که میتواند در تمام رگهای بدن، همچون خون در جریان باشد.

### ان الشیطان یجری من ابن آدم مجری الدم

(بیقین بدانید که شیطان این موجود نا دیدنی و این پلید ناپیدا همانند خون که در رگهای انسان جاری است او هم به همین نحو، در تمام رگهای خون انسان جریان می یابد.

در این حدیث، پیامبر گرامی از موجود پلیدی که آفت و زیان به جسم و جان انسان میرساند بعنوان شیطان معرفی میکند و این پدیده که نادیدنی و نامرئی است همانگونه که شیطان مظهر پلیدی و بدیهاست میکروب نیز همچون آفت برای سلامتی جسم و جان ما است.

در زمان ما که دانش میکروب شناسی گسترش بسیاری نموده و با کمک مدرنترین میکروسکوپیها، پردهای حجاب را کنار زده و میکروبها را رسوا و

آشکار نموده است و اکنون میدانیم که انواعی از میکروبها و ویروسها، درون سلولهای گوناگون بدن وارد میشود و درون گلولهای قرمز، رشد و تولید مثل میکنند و در رگها، همانند خون که جریان دارد آنها نیز با خون بتمام نقاط بدن در جریانند و جابجا میشوند.

یکفرد هنگامی که به بیماری میکروبی مبتلا میگردد که میکروب بیماری زا وارد بدنش شده باشد و میکروبها، خود را به محلی میرسانند که در آنجا بتوانند رشد کنند و مناسب ترین جا برای این موجودات ذره بینی، در خون رگهای بدن است.

آیا ممکن است که این موجودات بسیار ریز در رگها با خون ما در جریان هستند؟

بله این موضوع که در بیش از چهارده قرن پیش مطرح شده، اینک در عصر ما ثابت و شناسائی شده است و دیگر جای شک و ابهامی وجود ندارد که موجود هوشمندی همچون شیطان و میکروب در تمامی ذرات بدن، میتوانند نفوذ کنند و آسیب برسانند.

در آن زمان که پیامبر گرامی این موضوع و موضوعات دیگری را برای آن مردم تعریف میکرد، مردم هیچگونه آگاهی از وضع جسم و درون آن باخبر نداشتند و بخصوص از میکروبها که موجودات بسیار ریز و نادیدنی است بی اطلاع بودند.

پیامبر گرامی به نحوی برای مردم سخن میگفتند که آنها تحمل شنیدن و باور کردن آن را داشته باشند و علاوه بر آن، بیان یک موضوع، نباید بگونه ای باشد که مردم، تحمل شنیدن و باور کردن آن را نداشته باشند، چون مردم آنزمان، چیزی را که قابل دیدن و لمس کردن بود، آنرا قبول و باور داشتند و اگر به آنها

گفته می شد که موجوداتی هست درون خون و رگهای انسان جریان و حرکت و فعالیت دارند، آن مردم این موضوع را نمی توانستند تصور و باور کنند و پیامبر گرامی ائمه معصومین علیهم السلام چاره ای نداشتند جز این که آن را به شیطان تشبیه و معرفی کنند، لذا می بینیم که در زمینه تعریف از موضوع سلامتی و آفت و مرض و وبا، وقتی که سخن می گفتند، بجای میکروب از اصطلاح شیطان استفاده میکردند.

دانش میکروب شناسی طی صد سال اخیر شکل گرفت و با مرور زمان، کم کم توسعه یافت و آخرین بخش های دانش میکروب شناسی که دانسته شد، وجود ویروسهای گوناگون در خون بود، و هر چه تجهیزات پیشرفته شود در واقع، این دانش و آگاهیها نیز توسعه می یابد.

ولی پیامبر گرامی بدون همه این تعریفها، بعناوین مختلف از میکروب و ضرر و آفت آن، موضوعات بسیاری را برای مردم بیان نموده است.<sup>(51)</sup>



## وقتی که میکروبها پیروز شوند

پیامبر گرامی در رابطه با درد و مرض و مرگ، سخنان بسیار مهمی دارد که شایسته توجه است.

1. ان الله لم ينزل داء الا انزل له دواء

2. علمه من علمه، وجهله من جهله

3. الا السلام و هم الموت

1. بیقین بدانید که خداوند هیچگاه درد و مرضی را فرود نیاورد مگر از برای آن داروئی قرار داده است.

2. و دانست آنکه آن را شناخت و ندانست آن که آن را نشناخت.

3. مگر برای آن مسموم کننده که مرگ است.

در جمله اول: آن حضرت می فرماید، برای هر درد و مرضی داروئی هست که آن را درمان میکند.

و در عصر ما با توسعه دانش های گوناگون، اندیشمندان توانستند که بیش از نود درصد دردها و مرضها را شناسائی کنند و برای آن چاره ای بیابند، و با تحقیق و تلاش بسیار، اکنون انواع داروها ساخته شده و به محض ابتلا، با استفاده از داروهای آماده شده، افراد مریض و دردمند، سلامتی خود را باز می یابند.

زمانی که پیامبر گرامی این جمله ها را بیان نمود، آن زمان مردم به انواع درد و مرضها و آفتهای گوناگون، گرفتار و مبتلا می شدند، اما دارو و درمانی که همانند زمان ما وجود دارد در میان نبود و بیشتر مردم از داروهای گیاهی استفاده میکردند که غالبا این داروها، موثر واقع نمیشد چون درد و مرض را نمی توانستند تشخیص بدهند، ولی امروز همانگونه که پیامبر گرامی فرمود،

اندیشمندان دریافته‌اند که ابتلا به هر نوع درد و مرضی، علاج و داروئی دارد که آن را درمان میکنند، و اکنون صحت گفتار پیامبر گرامی به اثبات رسیده است. در جمله دوم آن حضرت می‌فرماید: دانست آنکه آنرا شناخت یعنی میتوان با اندیشیدن و تحقیق دریافت که درد و مرضها چیست و علاج آن چه خواهد بود و اتفاقاً در زمان ما، شناخت نوع هر درد و مرضی، پس از شناخت چگونگی آن مسیر است و میتوان فهمید که چاره آن چیست و علاج کدامست و چگونه.

و همچنین پیامبر گرامی فرمودند: آنکه ندانست و غافل از شناخت درد و مرضها بود، دارو و درمان آنرا نیز نمی‌تواند بشناسند، پس علت خوب نشدن بعضی از دردها و مرضها، نشناختن ماهیت اصلی آن است و همانگونه که یکی از پزشکان متخصص سرطان، در پاسخ یکنفر که از او پرسید، چرا سرطان علاج و چاره‌ای را برای آن نیافته‌اند؟ دکتر در پاسخ به او گفت، داروهای سرطان را به راحتی میتوانیم بسازیم و تهیه کنیم ولی مشکل این است که ما هنوز ریشه و علل شکل‌گیری سرطان را نشناخته‌ایم و برای همین است که سرطان، درد بی‌درمان مانده است.

در جمله سوم: آن حضرت می‌فرماید مگر آن مسموم‌کننده‌ها که مرگ فرد را حتمی میکنند.

درد و مرضی بنام سام (مسموم‌کننده) نداریم و جز پیامبر گرامی و ائمه معصومین علیهم‌السلام که آن را برای تعریف از مرضهائی که به مرگ منجر می‌شوند، این اصطلاح در موارد بسیاری بکار برده‌اند ولی میان مردم، این واژه رواج نیافت چون کسی از معانی نامعلوم آن شناختی نداشت و تاکنون کسی نمی‌داند که سام بر چه نوع درد و مرض دلالت دارد تا این که (سام) را بر آن نوع ابتلا

نامیده شود و معنای واقعی آن را کسی در گذشته‌ها بخوبی ندانسته است و شاید در این تحقیق که می‌خوانید، برای اولین بار است که معنای آن بخوبی دانسته میشود.

سام از سم مشتق شده و به معانی مسموم کننده است، و این معنا بر چیزی اشاره دارد که باعث مرگ حتمی خواهد شد.

و در زمان ما معلوم شد که مسموم کننده، آن نیست جز میکروب‌هایی که با تولید سم در بدن، فردی را از پای در می‌آورند.

بدن ما دارای یک ارگانیسم خاصی است و با سیستمی که دارد در مقابل انواع آفتهای میکروبی، بخوبی می‌تواند استقامت کند و آنها را از بین ببرد و بدن ما برای مبارزه با میکروبهای بیماری‌زا آمادگی دارد.

گاه میکروبها از سدهای دفاعی بدن عبور می‌کنند و به داخل آن راه می‌یابند.

در حالت تندرستی، سیستم دفاعی بدن، قویتر است و اگر خسته و رنجور و ناتوان باشد، دفاع بدن ما نیز ضعیف خواهد شد، در این حالت، میکروبها سریعتر تولید بیماری میکنند زیرا بدن ما نمی‌تواند گلبولهای سفید و پادتن کافی بسازد.

بیماری میکروبی، در واقع مبارزه‌ای است که میان بدن میزبان و میکروب بیماری‌زا در میگیرد، اگر در این مبارزه، سیستم دفاعی بدن پیروز شود، ما و یا هر جاندار مبتلا، بهبود می‌یابد، اما اگر پیروزی با میکروب باشد مرگ ما و یا هر جاندار قطعی خواهد شد.

بنابراین همانگونه که پیامبر گرامی فرمود: آن مسموم کننده ها و یا آن میکروبهای پیروز شده، در واقع، مرگ انسان و پایان حیات مبتلا را فراهم می سازند.

پیامبر گرامی بدون وجود میکروسکوپیها و بدون لابراتورها و بدون تحقیق و آزمایشات و بدون وجود علم پیشرفته طب و میکروب شناسی و بدون صدها مسائل و موارد دیگر، تعریف منطقی از موجوداتی که مسموم کننده بدن هستند، که مرگ انسان و هر جاننداری را به این علت، فرا خواهد رسید بیان نموده، و شاید این تعریف و توصیف از رازهای ناشناخته و نامرئی میکروبها، برای اولین بار، بهترین و منطقی ترین بیانی بوده که در این زمینه گفته شده است آنهم در زمانی که هیچگونه اثری از علم پیشرفته و تجهیزات مردن وجود نداشت<sup>(52)</sup>

## عناصر بدن انسان

پیکر انسان یکی از عجایب آفرینش است و این جسم، گرچه بصورت یک اندام نمایان است ولی تعریف و توصیف اعضاء و اجزاء ریز و درشت آن، بسیار پیچیده و دانستنش محیرالعقول است و هر ذره و یا مجموعه و زاویه ای از بدن انسان، شرح و توضیح بسیار مفصلی لازم دارد و خارج از بحث محدود ما است و تنها این را می توانیم بگویم که انسان در قرن بیستم، در پرتو دانش توسعه یافته و تجهیزات پیشرفته ای که بوجود آورد، از عظمت و عجائب بدن خود، پی برد و تا قبل از این قرن گذشته، از ماهیت و محتوای بدن، هیچگونه، شناخت واقعی وجود نداشت.

امام رضا علیه السلام درباره بدن انسان که جلوه ای از عظمت آفرینش پروردگار است سخنان بسیار جالبی دارد.

فاما الانسان المخلوق المصنوع من اجزاء مختلفه، و جواهر شتی، غیر انه بالاجتماع شیء واحد

(و اما این انسان که از اجزای بسیار مختلفی ساخته شده، و بدن او از عناصر گوناگونی ترکیب یافته است و در مجموع، او بصورت یک پیکر واحد و متحدالشکل در آمده است).

آن حضرت در جمله اول به دو چیز مهم که در بدن ما است اشاره نموده. اول این که میفرماید بدن انسان از اجزاء بسیار مختلفی ساخته شده و دانش روز، دقیقا به همین موضوع پی برده است، و همچنین دانسته شده که جسم انسان دارای بیش از 200 قطعه استخوان ریز و درشت است که هر کدام از آنها، شکل و حجم خاصی دارد.

دوم این است که در جسم انسان 500 عضله گوشته بزرگ و کوچک وجود دارد که بسیاری از آنها شبیه همدیگرند و خیلی از آنها نامحسوس می باشند و نیاز بدقت بسیار دارد تا آن ماهیچه های بسیار ظریف، شناسائی شوند و چیزهای بسیار دیگر به اضافه سیستم های گوناگون که در سازمان بدن ما موجود است.

آن حضرت: جسم انسان را تشکیل شده از اجزاء بسیار و گوناگون معرفی نموده و بدون کالبد شکافی بسیار دقیق، آنهم توسط کارشناسان عالیرتبه دانش پزشکی، ممکن نیست دانسته شود که جسم انسان دارای 500 عضله ریز و درشت است که اغلب آنها در میان گوشت و ماهیچه های همدیگراست.

و جمله دوم که اهمیت بسیاری دارد آن حضرت می فرماید: که جسم انسان از عناصر گوناگونی ترکیب شده است و دانشمندان علوم پزشکی به این نکته پی بردند که جسم انسان از مجموعه عناصر مختلفی ترکیب یافته که مهمترین آنها عبارت از - اکسیژن، کربن، هیدروژن، نیتروژن، کلسیم، فسفر، پتاسیم، گوگرد، سدیم، کلر، منیزیم، آهن، منگنز، سیلیسیم، یود، و چندین عنصر دیگر.

آن حضرت در زمانی بخ وجود عناصر بسیار و گوناگون در بدن اشاره میکند که امروز حقیقت آن بخوبی دانسته شده است در حالیکه تا آن زمان هنوز کسی بر وجود یک عنصر در بدن، اشاره ای نکرده بود و علاوه بر آن هیچگونه شناختی از عناصر گوناگون در میان نبود، و اندیشمندان قدیم تنها آتش و آب و هوا را بعنوان سه عنصر می شناختند در حالیکه این موارد یاد شده، به این شکل نمی توانند عنصر بوده باشند و در واقع، تنها آن حضرت و امامان ما بودند که مفهوم واقعی و حقیقی عنصر را بخوبی تشخیص دادند و باد بدانیم که سخت ترین چیز در کشفهای اندیشمندان، شناخت عناصر بود که به سختی و تلاش

بسیار یکی پس از دیگری شناسائی شدند و شناخت انواع عناصر، مستلزم توسعه پدید آمدن دانشهای گوناگون و بودن انواع تجهیزات است، در حالی که در زمان آن حضرت نه دانشهای گوناگون بود و نه انواع تجهیزات.

جواهر شتی: بمعنای عناصر گوناگون است آن حضرت اصطلاح جواهر برای عنصر بکار برده و جواهر بمعنای عناصر بسیاری است که در بدن انسان موجود است.

جواهر بمعنای آنچه که اهمیت ویژه ای در بدن ما دارد و همانطور که میدانیم بدن ما بدون هیچیک از آن عناصر، دچار اختلال میشود و کمبود هر عنصری در بدن، مشکلات وضعفائی در جسم انسان پدید می آورد.

تا آن روز که آن حضرت از وجود عناصر گوناگون در بدن، صحبت میکرد، هنوز یک عنصر هم کسی نشناخته بود، پس آن حضرت از وجود عناصر گوناگون در بدن، بخوبی آگاه بوده است.

متخصصان علوم پزشکی اهمیت کلام آن حضرت را، بهتر از دیگران درک می کنند و بدینوسیله، آنها بهتر به این شخصیت والای علم و ایمان پی میبرند.

همانطور که دانستیم در زمانی که هیچکس از عناصر، شناختی نداشت، حضرت رضا علیه السلام از وجود عناصر گوناگون در بدن ما سخن میگوید، و قصد آن حضرت از تعریف جنس انسان، تنها معرفی وضع آن نبود بلکه علاوه بر آن او می خواست عظمتهای الهی را که در بدن ما وجود دارد بشناساند تا از این راه، به خالق یکتا، اعتقاد و ایمان قوی تر در خود بیابیم.

ارزش انسان به پیکر چند ده کیلوئی او نیست چون بدن، مجموعه ای از عناصر است و از هر عنصر، مقداری در جسم ما هست و رویهمرفته نمی تواند معیار ارزش والای انسان، عناصر و قطعات بدن او باشد.

خداوند انسان را با ارزش آفرید تا به اهمیت آفرینش خود پی ببرد و با این حساب درک کند که چه کسی او را با این همه احترام در کالبدی قیمتی بوجود آورده است در حالی که خود، ناتوان از تصمیم گیری و ساخت بنای جسم خود می باشد و این خداوند است که تصمیم گیرنده اصلی در بنیاد جسم ما است و او این چنین آفرید که در بدن از هر عنصری، باید این مقدار وجود داشته باشد.<sup>(53)</sup>



## خداوند پاکیزگی را دوست دارد

یکی از نکاتی که در قرآن و احادیث از آن تعریف و سفارش بسیار شده،  
نظافت و تمیزی است.

و این تکرار و تاکیدها، نشانه اهمیت و ارزش آن در میان مردم است، لذا  
اسلام از هر فرصتی در هر زمینه، می بینیم که بحث پاکیزگی را میان می آورد  
چون روح باصفا در جسم پاکیزه شکل می گیرد و ریشه و سرمنشاء سلامتی  
جامعه و اخلاق پسندیده، از پاکیزگی حاصل می شود.

و ما اکنون یک جمله کوتاه و ساده را برای شما نقل می کنیم که حامل معنای  
وسیع و جالبی است و هر کسی باید روی آن بیندیشد و تاثیرات آن تا به کجا  
ریشه دارد خود بفهمد پیامبر گرامی میفرماید:

ان الله تعالى نظيف و يحب النظافه

(بیقین بدانید که خداوند پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد)

می دانیم که خداوند از آلوده گیها و نسبت های دیگر، منزه است و این کلام  
پیامبر گرامی، نشان دهنده ارزش پاکیزگی است، لذا برای اعتلای معنا و اهمیت  
پاکیزگی، خداوند این صفت حیاتی را به خود نسبت می دهد تا مردم به اهمیت  
و ارزش آن پی ببرند و این شیوه نیک، در هر حال و در هر زمان، همواره  
پیروی و آن را مراعات کنیم و پاکیزگی که یکی از صفات الهی است، همیشه مد  
نظر باشد.

نظافت: سلسله مراتب، تاثیرات گوناگونی بر ما دارد و اولین نتیجه و خاصیت  
آن، این است که نظافت، عامل اصلی سلامت و ثبات بهداشت جسم و جلای  
روح ما است.

آن حضرت وقتی که از تمیزی سخن میگوید، او بخوبی میداند که عدم پاکیزه گی، چه ضررها برای سلامتی افراد بوجود می آید، به این معنا است که مراعات نکردن آن، عامل و سرمنشاء اولیه برای پیدایش آفت و مرضها است و پاکیزه گی یکی از عوامل اصلی بهداشت و پادزهر آفتها است و در پرتو مراعات پاکیزه گی، بهداشت و سلامتی برای ما تضمین و پایدار است.

علاوه بر سلامتی و بهداشت افراد که نتیجه پاکیزه گی است، پاکیزه گی نیز عامل موثری در سلامت روحیه و ساختار شخصیت افراد مردم است و اینگونه افراد که پاکیزه و سالم هستند، در تمام زمینه ها از جلوه و جایگاه خوبی بهرمنده می شوند، و همواره در میان مردم، از محبوبیت و علاقه خاصی قرار میگیرند و این چنین افراد، موفقیت و نشاط آنها در جامعه بیشتر از دیگران است.

بزرگواران دین و آئین ما درباره تمیزی که یکی از اصول مسلم دین اسلام و مسلمانی است، بقدری سخن گفته اند که جمع آوری آنها یک کتاب قطور می شود و هیچ آئینی همانند اسلام تا به این حد از نظافت، سفارش نکرده است.<sup>(54)</sup>

## آنچه که خداوند از آن نفرت دارد

کثافت و ژولیدگی مورد خشم و نفرت خداوند است. یکی از سخنان پیامبر گرامی است که در واقع، به صورت هشدار به افرادی که این وضعیت زشت و ناپسند دارند میفرماید.

### ان الله يبغض الوسخ و الشعث

(ای مردم بدانید که خداوند از کثافت و ژولیدگی و به هم ریختگی متنفر است و افرادی که این چنین وضعی دارند مورد خشم و نفرت او قرار دارند) وسخ: کثافت است، کثیفی و ناتمیزی به هر شکلی که باشد شعث: به هم ریختگی لباس و خانه و زندگی انسان به هر نحوی که بوده باشد

در پس این هشدار و تنفر، حتما نکته قابل ملاحظه و دلیل قانع کننده ای در این زمینه وجود دارد.

مردم قدیم، حداکثر وصف بدی که از یک چیز می شناختند آن را بعنوان (نجس) معرفی میکردند.

در تحلیل و تجزیه از کثافت، امروز بهتر از هر زمانی دیگر، میتوان علت آن را فهمید، و اگر آن را زیر میکروسکوپ بگذاریم، می بینیم که صدها هزار موجودات ریز که هیچگاه به چشم دیده نمی شوند در همدیگر غوطه ورنند و آنها امروز بعنوان میکروب، شناسائی شده اند.

و به طور فرض اگر میکروسکوپ کوچکی را می ساختند که همین میکروبهها در آن نگاه می کردند، آنها نیز موجودات یا ویروسهای بسیار ریزتری را می دیدند که چشم آنها، قادر به دیدنش نبود، پس میکروسکوپ، هر چه قوی تر و

مدرن تر باشد حتما، بتوسط آن موجودات بیشتری قابل رویت هستند در حالی که با میکروسکوپیهای دیگر و معمولی، انواع میکروبیهای کمتری دیده میشوند. و این موجودات نامرئی و ذره بینی، گروه و طبقات مختلفی دارند و در واقع این مخلوقات کوچک، بطور عجیبی زندگی می کنند و جهانی شگفت و اسرارآمیزی دارند و متخصصان این رشته، بهتر از دیگران از داستان بسیار مفصل احوالات آن، باخبرند

شعث: ژولیدگی و به هم ریختگی است و به کثافت و ناتمیزی، بسیار نزدیک و مناسب دارد، چون به هم ریختگی در سر و صورت و لباس و خانه و زندگی، خود عاملی برای تولید و نگهداری میکروبها است چون افرادی که این وضعیت را دارند، نمی توانند تمیز باشند و به کثیفی بسیار نزدیک هستند.

بنابراین بی دلیل و بی حکمت نیست که پیامبر گرامی می فرماید: خداوند از این دو چیز، نفرت دارد و این توصیف بصورت یک استحقاق حقیقی که مستحق این مذمت الهی، دارا بودن این دو وضعیت است، چون این گونه افراد به خود ظلم میکنند، یعنی همواره در معرض خطر ابتلا به مرضها هستند و هم عامل تهدید آلودگی و آفت و سرایت مرض به دیگران است و در واقع، افرادی هستند میکروب ساز و میکروب پخش کن و سر منشا آفت و مرض های گوناگون می باشند.

بنابراین پیامبر گرامی از این دو وضعیت نامطلوب، بخوبی آگاه بوده و علت دقیق آن را میدانسته و کلام آن حضرت، اهمیت و ارزش بسیار دارد و بخصوص اگر گفته پیامبر از قول خداوند باشد، آن وقت دلیل قطعی و تاکید در این کلام برای حقیقت این معنا، دلالت بیشتری می یابد.<sup>(55)</sup>

## زباله: مرکز پرورش میکروب

گاهی حرفهائی را می شنویم که خیلی ساده بنظر می رسد ولی اگر به آن دقت کنیم، می بینیم که آنها، حامل معنای مهمی است و به موارد گوناگون دلالت دارد، مثل این گفتار که از علی علیه السلام است و امثال این احادیث از او و پیشوایان ما احادیث بسیاری نقل شده، و اهمیت آن را امروز و بهتر از او هر زمان دیگر، درک میکنیم.

آن حضرت از وجود موجودات بسیار بد و نامرئی بنام شیطان و یا باصطلاح امروزی (میکروب) اشاره نموده و محل پرورش آنها را در زباله معرفی می کند. علی علیه السلام در زمانی که هزاران سال قبل از خود و بیش از هزاران سال بعد از خود، هیچکس از موجودی بنام میکروب خبر نداشته است از موجوداتی صحبت میکند که بسیار کوچک و هیچگاه با چشم دیده نمی شوند و می توانند کارهای بزرگی انجام دهند، برای مردم زمان خود، از موجودات بد و مضر یاد میکند.

آن حضرت از وجود میکروب و محل پرورش و تکثیر آن اشاره نموده، موجودی که بسیار کوچک و نامرئی است و می تواند عامل تغییر و تحولات بسیاری بوده باشد، اما آنچه که مهم است این است که انسان از روزی که میکروسکوپ را ساخت و کم کم از جهان اسرارآمیز موجودات انبوه کوچک آگاه شد و برای شناخت آن، راه پر پیچ خم تحقیق را طی کرده و سختیهای بسیاری را متحمل شد و طی دهها سال، صدها دانشمند و نابغه، و مخترع و مبتکری که ابزار و تجهیزات گوناگون را ساختند و با تلاش همه آنها، امروز می بینیم که مجموع وسیع آگاهیها از میکروب شناسی کامل شد و این دانش بسیار مهم و حیاتی شکل گرفت و مزایای شناخت آن در اختیار همگان قرار گرفت و

اکنون بحث میکروب شناسی، یک موضوع ساده و پیش پا افتاده، بنظر می رسد و اینک هر چه از آن بشنویم، دیگر جای تعجبی برای کسی ندارد.

علی علیه السلام با بیان این جملات کوچک و مختصر، در واقع راه طولانی و سخت و پیچیده بدست آمده بتوسط اندیشمندان و کشفهای متوالی آنها را آنهم بدون دم و دستگاہ و بدون همه این وصفیات و جزئیات، بارها و بارها و با عناوین مختلف از وجود میکروبها، و ضرر و آفت آنها یاد نموده است

قال امیر المؤمنین علیه السلام لا تؤوا التراب خلف الباب فانه ماوی الشیاطین

(امیر المؤمنان علی علیه السلام می فرماید: جایگاه و زباله را پشت در قرار ندهید چون آن پناهگاه شیاطین است)

آن حضرت که این چنین می گوید حتما و یقینا از سر منشا پیدایش میکروب و تشکیل آنها بخوبی آگاه است و بهترین راه مبارزه با آن، چاره جوئی و علاج اولیه و ابتدائی آن است و این روش، راحت تر و ارزاتر از معالجه بیماری و درد و آفت و خلاصی از مشکلات و گرفتاریهای آن است.

اگر به شما گفته شود که در یک جایگاه زباله، ممکن است که میلیاردها جاندار وجود داشته باشد، لابد تعجب می کنید، اما این یک حقیقت است، دنیای موجودات کوچک فقط با میکروسکوپیها دیده می شوند، و بسیار وسیعتر از دنیای جانداران بزرگ است.

به همه موجوداتی که فقط با میکروسکوپ قابل دیدن باشند، میکروب می گویند.

سر آغاز علم میکروب شناسی در سال 1680 بود، در آن سال یک فرد هلندی بنام لیوون هوک که او تاجر پارچه و عدسی ساز بود، اولین میکروسکوپ بسیار ساده و ابتدائی را ساخت، و در واقع او با این کارش، قصد

نداشت که میکروباها را مشاهده کند و از اوضاع آن باخبر شود، چون موضوع میکروب، هنوز مطرح نشده بود ولی بطور اتفاقی بتوسط آن توانست جانداران ذره بینی را ببیند.

قبل از اختراع میکروسکوپ، دانشمندان، موجودات زنده را فقط بحساب می آوردند چون از اینها، چیز دیگری را نمی دیدند، اما از زمانی که این وسیله مفید در اختیار آنان قرار گرفت، کم کم با دنیای بسیار بزرگ دیگری آشنا شدند، دنیای جانداران ذره بینی یا میکروباها بود.

وقتی که در قرن نوزدهم، ساختمان میکروسکوپ کاملتر شد، عده ای به مطالعه چیزهای مختلفی در زیر آن پرداختند و حاصل این مطالعات، نشان داد که جانداران ذره بینی تاثیر مهمی در زندگی انسان دارند.

و در اوائل قرن بیستم، دانشمندان کم کم پی بردند که ریشه و عامل بوجود آمدن مرض و آفت ها، میکروباها هستند.

و از آن زمان به بعد، برای بهداشت و سلامتی، توصیه های ایمنی بسیاری سفارش کردند، مثل دور بودن زباله و محل تجمع آن از جای مسکونی.

مردم آن زمان میکروب را نمی شناختند و اگر هم به آنها علنا گفته می شد، این موضوع را باور نمی کردند، لذا بهترین راه مناسب از معرفی این موجودات مضر و آفت خطرناک، از اصطلاح شیطان این اهریمن معروف به بدیها معرفی شود، و انتخاب آن حضرت از این واژه، در واقع بهترین انتخاب بود و راه دیگری وجود نداشت تا مردم، تفهیم شوند و به سفارش آن حضرت عمل کنند.

و همانگونه که آن حضرت فرمود، بخوبی میدانیم که زباله، بهترین جایگاه برای پرورش و رشد میکروب و انتشار آفت آن است و در زباله تمام شرایط برای تکثیر آنها فراهم است.<sup>(56)</sup>

## اهمیت و فضیلت مسواک زدن

در رابطه با مسواک زدن و اهمیت و ضرورت آن، در اسلام جایگاه ویژه ای دارد و درباره آن بقدری سفارش شده، که اگر همه آن احادیث را جمع آوری کنیم، شاید به اندازه این کتاب میشود، و در زمان ما که علم و بهداشت در بالاترین سطح قرار دارد، می بینیم که درباره مسواک زدن تا این اندازه، سفارش و تاکید نشده است

قال النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) یا علی: علیک بالمسواک مطهره للفم و مرضاه للرب و مجلاه للعین، و الخلال یحبیبک علی الملائکة، فان الملائکة، تتأذی بریح من لا یتخلل بعد الطعام.

(پیامبر گرامی فرمودند: یا علی لازم است که به مسواک زدن اهمیت دهی، چون مسواک زدن باعث پاکیزگی دهان می شود، و موجبات رضایت پروردگار است، و همچنین جلا دهنده چشم است، خلال کردن دندانها و مسواک زدن، کاری است که سبب جلب محبت و دوستی ملائکه ها میشود و بیقین بدان که فرشته ها از بوی بد دهان آنها که بعد از خوردن غذا مسواک نمی زنند، آزرده خاطر و رنجور می شوند).

در گذشته تا امروز، هیچگاه از اهمیت مسواک زدن، همانند اسلام، سفارش و تاکید نشده است و همچنین از آفت و ضررهای حاصل از مسواک نزدن نیز تعریف بسیاری شده است، و نتیجه ای که از همه این احادیث دانسته می شود آن است که آنها در رابطه با میکروب و آثار بد آن در دهان که مبدا ورودی به داخل بدن است مردم را هوشیار و آگاه می کنند تا آنجا که این کار را یک فضیلت و یک ارزش دینی بحساب آورده اند با اینکه پیشرفت دانش طب در زمان ما به اهمیت این موضوع پی برده اند، می بینیم که آنها تا این حد از



مسواک زدن تعریف نکرده اند، در حالی که پیش از هزار و چهارصد سال پیش، که نه علم طب واقعی بود و نه میکروب شناسی و نه میکروسکوپ و نه شناختی از آفت و آسیبهای آن، اسلام در آن روز پیش از امروز که همه چیز در این زمان فراهم شده است و شناخت کامل هم بدست آمده، آنها به مسواک زدن و اهمیت آن، سفارش بسیاری کرده اند.

از این همه سفارش و تاکید آن بزرگواران درباره مسواک زدن دو نکته دانسته می شود، یکی این که از خوبیها و منافع بسیار آن برای سلامتی تن و جان و حتی روان ما تعریف شده، دوم این که آنها از بدیها و ضررهای مسواک زدن که برای سلامتی ایجاد ابتلاء و بیماری میکند یاد آوری نموده اند.<sup>(57)</sup>

## بهترین داوری و اولین پزشک قانونی

در زمان ما اکنون سازمان و تشکیلاتی بنام پزشک قانونی برپا شده است و عمده کار اصلی آنها، تشخیص مقدار و حدود آسیب پذیری و مصدوم شدن افراد است، و این کار بتوسط پزشکانی مجرب انجام می شود و بر اساس تشخیص و نظریه آنها، نتیجه کار را اعلام می کنند و دادگاهها به افراد ضارب و مضروب، رای قانونی و منطقی را صادر میکنند تا حق را به حق دار برسانند، و اینک در حدود دو یا سه دهه است که در خیلی از کشورها، برپائی این تشکیلات الزامی شده و حکم قضائی بدون نظر پزشک قانونی، در واقع ناقص است ولی برای اولین بار، در چهارده قرن پیش بود که علی علیه السلام در موارد بسیاری از رسیدگی به مشکلات مردم، همین کار را می کرد یعنی اول، کار یک پزشک قانونی را انجام می داد و سپس قضاوت و رسیدگی و رای می داد.

و یکی از نمونه هایش این بود که آن حضرت با یک داوری بی سابقه بر اساس تشخیص حکیمانه، درباره دو فرد، حکمی را صادر نمود، یعنی آن حضرت در ابتدا کار یک پزشک مجرب را انجام داد و هم کار یک داوری قضائی را با حکمی عادلانه به مورد اجرا گذاشت.

ابن طاووس فی تشریفه عن مجموع ابن المرزبان

قال: اتی عمر برجل قد ضربه آخر بشی ء من لسانه قطعه افسذت بعض کلامه، فلم یدر عمر ما فیه، فحکم علی علیه السلام ان ینظر ما افسد من حروف اء، ب، ت، ث، و هی ثمانیه و عشرون حرفا فتؤخذ من الدیه بقدرها.

(مردی آمد به نزد عمر بن خطاب که خلیفه وقت بود و شکایت از کسی کرد که او را بتوسط چیزی زده و باعث شده تکه ای از زبانش بریده و جدا شود و در سخن گفتنش نقصی پدید آمده است، عمر در این کار متحیر ماند و کار

قضاوت او را به علی علیه السلام سپرد، آن حضرت شخص مصدوم را وادار به حرف زدن کرد تا ببیند که چه ضررهائی به الفبای آن شخص وارد شده مثل، اء، ب، ت، ث، ج، تا آخر 28 حرف، و از نقض هر حرفی، دیه گرفت و به آن شخص مصدوم داد).

این نکته علمی و داوری زیرکانه، که الحق بیانگر قضاوت عادلانه آن حضرت و هوشیاری از حق و حقوق مردم است، کاری بی سابقه و بی نظیر است و آن حضرت در زمینه های گوناگون، قضاوتهای محیرالعقولی داشته اند و امروز کمترین کسی از قانون دانها و یا پزشکان قانونی، می توانند تا به این حد، اینهمه دقت و هوشیاری را یکجا مراعات کنند.

و رسم رایج در زمان ما اکنون این طور شده که در مورد نزاع و ایجاد نقص و اشکال در عضوی از بدن به کارشناس پزشکی قانونی مراجعه میکنند تا مقدار و حدود ضرر و زیان مضروب را اعلام کند و این کار، در واقع امری است که احقاق حق افراد ضعیف و مضروب می شود.<sup>(58)</sup>

## اثر انگشت انسان

همانطور که می دانیم، اثری که بر انگشتان ما حک شده، واقعا شگفت انگیز است چون بر آن خطوط موازی و دائری با نقش های پیچ در پیچ، برجسته و پر رمز و رازی که نمایانگر شگفتیهای بسیار در آفرینش انسان است و چه بسا اسراری در آن نهفته است که هنوز هم انسان به آن پی نبرده است.

علی علیه السلام از آنچه که برای انسان مقدر شده سخن بسیار جالبی دارد و به این مورد که نقش و نگاری بر سر انگشتانش هست اشاره میکند، یعنی تمام زیربنا و اساس وجودمان را از روز ازل، اینچنین معین و مقدر شده است و اینک به این موضوع که آن حضرت برای اولین بار مطرح نموده توجه کنیم.

ذکر عنده القدر یوما، فادخل اصبعیه السبابه و الوسطی فی فیه فرقم بهما باطن

یده فقال: اشهد ان هاتین الرقمتین فی ام الکتاب

(ابن اسکاف میگوید روزی نزد علی علیه السلام بودیم و درباره قدر و سرنوشت، صحبت و یادی شده بود، آن حضرت دو انگشت سبابه و وسطی دست خود را در دهان برد و بر زبانش گذاشت و سپس بیرون آورد و بتوسط دو انگشتان بر چیزی مهر زد، و سپس آن حضرت با نشان دادن آنچه که بر سر دو انگشتانش بود فرمودند گواهی میدهم که این دو مهری که می بینید، در واقع از روز اول، سرنوشت آنها این چنین رقم خورد)

آن مهری که بر سر انگشتان هست، نقش و نگاری بی نظیر دارد که آن حضرت به آن اشاره می کند و میفرماید که خداوند آنها را از روز ازل اینچنین وضع نموده است.

و بشر معاصر به اهمیت این نقش و نگار بخوبی پی برده، و از آن برای کارهای مهم، همچون مهر منحصر بفرد برای هر کسی می باشد و از آن استفاده

کند و برای همین هم هست که رسم رایج در زمان ما، بجای امضاء، از اثر انگشت استفاده می شود، چون امضاء را می توان جعل کرد ولی اثر بسیار دقیق و حساس انگشت انسان، هیچگاه قابل تقلب نیست و اکنون در تمام دو اثر رسمی و کارهای بسیار مهم، برای محکم کاری، اثر انگشت گرفته می شود و در خیلی موارد از انگشت سبابه و وسطی نیز اثر انگشت می گیرند و در واقع به این وسیله، مشخصات طرف مورد نظر، شناسائی و ثبت می شود.

کارشناسان در زمان ما به این نتیجه رسیدند که تاکنون دیده نشده، اثر انگشت دو فرد در هیچ جائی از دنیا، شباهت به همدیگر داشته باشد و حتی بعید می دانند که بین هر سیصد میلیارد انسان، انگشتان دو فرد پیدا شود که به همدیگر شباهت داشته باشد.

بنابراین آن حضرت، یکی از اسرار آفرینش را برای ما بازگو می کند و همچنین ذهن مردم را به موضوع بسیار مهمی متوجه می سازد تا بدانند که خداوند بر سر انگشتان انسان چه اسرار مهمی نهاده است.<sup>(59)</sup> و در واقع آن حضرت، اولین کسی بود که مهر زدن توسط انگشت را تعریف و مطرح نموده.

## اولین مبتکر کفش

در کتابهای تاریخ، موضوعات بسیار جالبی از انبیاء و احوالات و خدمات آنها ذکر شده است.

مهمترین وظیفه انبیاء این بود که مردم را به زندگی خوب و آنچه که زمینه ساز خیر و سعادت آنها است راهنمایی می کردند و در تمام زمینه ها، پیامبران دوشادوش مردم مشغول تلاش و فعالیت برای سازندگی و ابتکار و مطرح کردن مسائل اولیه علوم گوناگون، همت بسیاری داشتند و بخصوص در صنعت و فنون و مشاغل مختلف نیز، انبیاء اولین مبتکرین و پدید آوردگانی بودند و آنها خیلی از مایحتاج مردم را که به آن نیاز داشتند فراهم می کردند و روش ساختن آن را به مردم می آموختند.

حضرت ابراهیم علیه السلام یکی از پیامبرانی بود که خدمات فراوانی به مردم و جامعه ارائه نمود، آن حضرت علاوه بر خدانشناسی و مبارزه با جهل و خرافات، مردم را به مسائل نوین اخلاقی و اجتماعی و پدید آوردن آداب و رسومی که مردم را به شیوه های صحیح و منطقی بود قوانینی را وضع نمود و خیلی از مسائلی دیگر که رویهمرفته، آن حضرت کمک شایانی به جامعه نموده و نیز آن حضرت در زمینه خورشید و ماه و ستاره شناسی و احوالات آنها، موضوعات مهمی را مطرح می کرد.

آن حضرت درباره بنائی و فنون آنرا که برای ساختن خانه خدا بود، بطور علمی، خود به این کار اقدام نمود و دیگر از کارهای مفید و مهم آن حضرت که به مردم آموخت، ساختن دمپائی و یا کفش بود که از مصالح ساده تهیه می شد و از آنزمان به بعد، کفش پوشی رواج یافت و مردم را به این کار، آشنا ساخت و

کفش پوشی، رسم متداول شد و پس از آن کم کم حرفه کفاشی بوجود آمد و خیلی از مردم به این کار، مشغول شدند و از این راه، زندگی میکردند.

شاید برای ابتکار و بوجود آمدن کفش، امروز برای آن کسی اهمیت قائل نشود چون یک چیز بسیار ساده و خیلی عادی بنظر میرسد ولی باید بدانیم که کفش، یکی از مهمترین چیزهایی است که بدرد مردم میخورد و یک نیاز اصلی برای سلامتی مردم است و امروز، کفش و دمپایی یکی از اساسی ترین و ضروری ترین خواسته و لازمه هر فرد است و هیچکس از اینها بی نیاز نمی باشد.

همانطور که دانسته شد، یکی از مهمترین وظائف انبیاء، سر و سامان دادن به زندگی به زندگی اجتماعی مردم بود آن هم در آن مراحل اولیه و ابتدائی اجتماعی آن روزگار.

و اکنون به این حدیث که از امام صادق علیه السلام نقل شده، توجه کنیم.

عن ابی عبدالله: اول من اتخذ النعلین ابراهیم علیه السلام.

(امام صادق علیه السلام میفرماید: اولین کسی که نعلین را پدید آورد و پیا کرد، حضرت ابراهیم علیه السلام بود).

نعلین در زمانهای قدیم، چیزی بود شبیه دمپائیهای است که امروز مورد استفاده قرار دارد.

نعلین های قدیم، کفش های بسیار ساده ای بود عبارت از کفی و بندهائی از بالا و اطراف آن.

کفی در زیر پا قرار داشت و بندهائی از روی پا بود که در واقع، نگهدارنده کفی بود و قسمت مهم و اصلی کفش و نعلین و دمپائی، کفی آن است تا پا بر زمین قرار نگیرد و منظور از ساخت نعلین، محافظت از پاها بود تا خاری به

کف پا نرود و یا تکه سنگی، پاها را نیازارد و زخمی ایجاد نشود و انسان، گرفتار درد و رنج آن نشود، چون کف پا معمولاً نرم و حساس است و به اندک چیزی بدرد می آید و زخمی می شود.

وقتی که انسان دمپائی و یا کفش پوشیده باشد در راه رفتن و برسرعت حرکت و دویدن او افزوده میشود و با خیال راحت و اطمینان و آسودگی، قدم بر می دارد.

وقتی که انسان با پای برهنه راه برود همواره خطرات متنوعی سر راهش هست آنهم در بیابان و کشتزار و کوهستان، و یک فرد، آسوده خاطر نخواهد بود و بیشتر حواس او به سمت زمین است تا مبادا پاهایش را بر چیزی بگذارد که موجب خطر و آزار و درد و زخمی شدن او منجر شود.

دمپائی یا کفش هر چه باشد و به هر شکل، جلوی خیلی از مصائب و مشکلات مردم را میگیرد و از چیزهای بسیار که موجب دردسر برای مردم می شود پیشگیری می کند، و پیشگیری عامل مهمی برای جلوگیری از بروز حادثه و ایجاد مشکلات است و کفش پوشی، انسان را یک عمر راحت می کند و از خطرات بسیاری دور و حفظ می کند.

و از آنزمان به بعد، حرفه کفافی در همه جا شکل گرفت و هر کس به نحوی کفش می ساخت و از مصالح طبیعی گوناگون و ساده، استفاده می کرد. و به حدیثی دیگر که از پیامبر گرامی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است توجه کنیم.

من اتخذ نعلًا فليستجدها

(هر کسی که نعلین بپا کند، آنرا محکم کند و به اندازه ای باشد که پا را نگهدارد)



برای بهتر شدن وضع کفش و راحت شدن آن، پیامبر گرامی سفارش تازه ای دادند که مکمل کار بود، یعنی راهنمایی ایشان بر این بود که کفش ها از هر لحاظ محکم باشد و پا را نگه دارد و کفش ها به پا گشاد نباشد و جوری نباشد که اندازه و شکل پا را مراعات نکند و یا پاها را بیازارد.

کار وقتی که به تکامل برسد باید آن کفشها و نعلین های قدیمی به کفش هایی تبدیل شود که از هر لحاظ، پای انسان را نگه دارد و حفظ کند و به شخصیت انسان نیز بیافزاید.

در زمان ما کفشهای بسیار محکم و شیک و بسیار متنوعی ساخته می شود و مردم از اشکال مختلف آن، استفاده می کنند ولی باید بدانیم که ساختن کفش از اولین روزهای ابتدائی آن تا به امروز، یک مسیر طولانی را پیموده و تحولات بسیار در دگرگونی آن بوجود آمده است.

و حرف آخر این است که انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام در کارهای مهم اجتماعی و علوم و فنون، همیشه پیشقدم بودند و خدمات ارزنده ای داشتند، نه تنها حضرت ابراهیم، بلکه بیشتر انبیاء در زمینه های اصلی و مفید برای اجتماع خدمتها انجام دادند و انشاء الله در برنامه های بعدی، موضوعاتی در این زمینه از انبیاء دیگر مطرح خواهد شد. <sup>(60)</sup>

## حضرت ادریس اولین مبتکر خیاطی

در زمان ادریس پیامبر، شرایط طبیعی به گونه ای بود که مردم، عمرشان طولانی بود و هیکل و اندام درشتی داشتند، لذا آن حضرت سیصد سال عمر کرد.

قال الامام الصادق عليه السلام اما علمت انه موضع بيت ادریس النبي الذی كان یخیط فیه.

امام صادق عليه السلام میفرماید حضرت ادریس جایگاه خاصی داشت که هم خانه اش بود و هم در آنجا، خیاطی میکرد و در واقع، این پیامبر گرامی اولین کسی بود که هنر خیاطی را بوجود آورد و این هنر نوپا را به مردم می آموخت. مردم تا آنزمان از برگهای درختان و از پوست حیوانات برای پوشش قسمتی از بدن خود را می پوشانیدند و در سرمای زمستان نیز از پوست حیوانات، استفاده می کردند و به اطراف خود می پیچیدند و خود را گرم نگه می داشتند و تا آنزمان، چیزی بعنوان خیاطی و دوخت و برش لباس، هنوز میان مردم، مطرح نبود.

وقتی که آن حضرت در جای مخصوص، کار خیاطی و لباس دوزی را براه انداخته بود، مردم از همه جا می آمدند و از کاری که قبلا از آن آشنائی نداشتند، شگفت زده بودند چون پوششهای پوستی و گیاهی رایج، مردم را در سختی و مشکلات قرار میداد، وقتی که این حرفه جدید دوخت لباسهای راحت را می دیدند، خوشحال بودند و از این طرز لباس و پوشش جدید راضی بودند.

مردم به کارگاه آن حضرت مراجعه میکردند و طرز دوختن لباس را می آموختند، و رفت و آمد مردم به کارگاه آن حضرت هر روز بیشتر می شد و یک

جنب و جوشی براه افتاده بود و در همه جا صحبت از حرفه لباس پوشیدن بود، و سبک پوشش گذشته کم کم از رونق افتاد.

آن حضرت نه تنها بکار خیاطی مشغول بود بلکه در امور مردم، نظارت داشت و همواره آنها را بکار و شیوه های صحیح و بهتری راهنمایی میکرد و سبب دگرگونی های بسیاری در اجتماع مردم شد.

آن حضرت در تمام زمینه ها جوابگوی مشکلات مردم و راهنمای آنها بود. حضرت ادریس به هر جا که میرفت، مردم بدور او جمع می شدند و او مردم را پند می داد و سنت های غلط را تقبیح میکرد و مسائل اخلاقی جدیدی را مطرح میکرد.

مردم را به فراگیری خط و نوشتن و خواندن دعوت می کرد و همچنین از احوالات علوم طبیعی و علم نجوم و حساب و موارد دیگر نیز بصورت ساده و ابتدائی در میان مردم مطرح میکرد.

آن حضرت به جهت بوجود آوردن شغل خیاطی و ابتکار دوخت لباس به سبک جدید، مردم شیفته او بودند و به او احترام میگذاشتند.

آن حضرت از هر موقعیت و هر فرصتی برای ارشاد و راهنمایی مردم، استفاده میکرد و به آنها میگفت خدائی را پرستش کنیم که جهان را آفریده است.

آن حضرت همچنین پدری مهربان، به رفتار و کردار یکایک مردم توجه میکرد و خوبیها و بدیها را برای آنها شرح و توضیح می داد.<sup>(61)</sup>

## شیوه صحیح خیاطی

ابی انوار میگوید: علی علیه السلام در کنار خیاطی ایستاده بود و به کاری که انجام میداد، نگاه میکرد و پس از مدتی که به کار آن خیاط خیره شده بود، آن حضرت متوجه شد که نواقصی در کار آن خیاط هست، او را راهنمایی نمود تا شیوه کارش بهتر شود و همچنین آن حضرت فرمود:

قال ابوالنوار: وقف علی علیه السلام علی خیاط فقال له: صلب الخیط و دقق الدرر

نخ خیاطیت را سخت و محکم کن: و بخیه ها را ریز و ظریف و نزدیک بهم بدوز.

یعنی برای خوبی و محکم کاری در دوخت لباس مردم، حتما این موارد یاد شده باید مراعات شود، در درجه اول، نخ باید تاییده و محکم باشد و در درجه دوم، بخیه ها حتما باید ریز و نزدیک بهم بزند و دوخت هر چیزی حتما باید ظریف و مرتب و دوخت روی نظم باشد تا کار خیاط: مورد پسند و محکم شود، و مشتری راضی و خشنود از انجام کارش گردد، و در غیر اینصورت، اگر نخ نتاییده و محکم نباشد یعنی اگر دوخت هم ریز نباشد، فایده چندانی نخواهد داشت، و اگر نخ محکم باشد ولی بخیه ها درشت و بافاصله باشد، باز هم کار، نمیتواند مفید و مشتری پسند باشد و ظرافت و تمیزی دوخت هم اگر نباشد، آن همه زحمت خیاطی، نما و ظاهر خوب و جالبی نخواهد داشت و جلوه چشمگیری برای مشتری بوجود نمی آورد.

سخنان آن حضرت در زمانی بود که همه کارهای خیاطی، با دست انجام می شد و امروز که انواع پوشاک بتوسط چرخهای خیاطی برقی و تمام اتوماتیک دوخته میشود باز هم می بینیم این نکاتی که آن حضرت به آن اشاره نموده، باید

مراعات شود مثل ظرافت و دقت و نخ تابیده خوب و محکم و بخیه های آن  
ریز و مرتب باشد. (62)

## برای تحصیل علم و صنعت به خارج سفر کنید

انبیا و ادیان الهی و بخصوص، دین اسلام، همواره مردم را به فراگیری علم و دانش و کارهای خوب و هنرها و صنعتی که مورد نیاز مردم است راهنمایی و تشویق میکردند.

پیامبر گرامی و ائمه معصومین علیهم السلام در حالیکه خود، مرکز علم و منبع سرشار دانش بودند، و از هر فرصت استفاده میکردند تا به مردم، اخلاق و دانش و هنر بیاموزند، با اینحال اکتفا نمیکردند و مردم را به تحصیل علم و مشاغل و کسب تجربه ها، حتی به خارج رفتن، تشویق میکردند تا در پرتو علم و صنعت، در وضع جامعه، ایجاد تحول و رونق پدید آید و از وضع نامطلوب و عقب ماندگی، به نحو احسن تبدیل شوند تا در اوضاع و احوال مردم و رشد اقتصاد و آگاهی آنها شکوفا شود و مردم سربلند باشند و همچنین کسانی که از راههای دور به حجاز می آمدند و دارای هنر و صنعتی بودند، استفاده می شد، حتی اسیران دشمن که چیزی از هنر و صنعت می دانستند، آنها را بشرطی آزاد میکردند که چند نفر مسلمان را به شغلای خود بیاموزند.

پیامبر گرامی درباره علم و دانش، سخنان بسیاری برای مردم خود گفتند و یکی از نمونه های بیانات آن حضرت درباره ارزش و اهمیت فراگیری علوم اینچنین فرمودند:

**اطلبو العلم ولو بالصین** (دانش را بیابید و در کسب آن کوشش کنید حتی اگر در چین باشد).

یعنی برای کسب علم و دانش حتی اگر در بدترین شرایط و دورترین جائی هم باشد ارزش آنرا دارد که برای بدست آوردن دانش و یادگیر صنعت، سختی سفر و رنج و غربت و دوری از وطن را تحمل کنید.

مردم عربستان در آنزمان، نام چین و مردم آن سامان را شنیده بودند و می دانستند که این سرزمین، بسیار دور از آنها است و چه بسا تصور میکردند که چین، آخر دنیا است، لذا پیامبر گرامی فرمودند برای کسب علم، حتی اگر چین باشد بروید و از دانش و مهارت و حرفه آنها بیاموزید. و تمام این حرفها، ارزش و اهمیت علم را میرساند چون بر اثر کسب و توسعه دانش، آثار خوب و مفیدی در جامعه بوجود می آید و مردم را از عقب ماندگی و فقر و محرومیت و جهالت، بیرون میاورد.

ما به ذکر این حدیث، اکتفا میکنیم و باید بدانیم که درباره علم و فضیلت کسب آن. احادیث بسیار و متنوعی داریم که اگر همه آنها را یکجا جمع آوری کنیم، یک کتاب قطور و ضخیمی خواهد شد و مایه شگفتی و تحسین همه خواهد بود و در نهایت به این نکته میرسیم که اسلام برای اهمیت و ارزش علم، حرف اول را میزند و بیشترین تبلیغ و تشویغ را نموده است.

اگر بدرستی دقت کنیم می بینیم که علوم و پیدایش اندیشمندان بزرگ و نامدرا تمام نقاط، پس از ظهور اسلام و ائمه معصومین و بخصوص بعد از امام صادق، شروع به شکوفائی و رشد کردند و دانشمندان در رشته های متنوع در اینجا و آنجا، قد علم کردند و تا به امروز که وضع موجود پیشرفت علم و صنعت را می بینیم که به اینجا رسیده است.<sup>(63)</sup>

## عجائب در آخرالزمان

از آخرالزمان و اوضاع آن، در انجیل قدیم هم موضوعاتی مطرح شده بود و با خواندن این مطلب، میتوانیم بفهمیم که بین انجیل قدیم با انجیلی که اکنون هست، تفاوت بسیار است و خیلی از مطالبی که در آن بوده، امروز وجود ندارد و کاملاً حذف شده است.

در کتاب بحارالانوار، آن بخش که درباره حضرت مهدی علیه السلام است این مطلب دیده میشود

عن عبدالله ابن سلیمان کان قارئاً للکتاب قال: قرأت فی الانجیل، فی ذکر اوصاف النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)، الی ان تعالی لعیسی علیه السلام: ارفعک الی ثم اهبطک فی آخر الزمان لتری من امه ذلک النبی العجائب، ولتعینهم علی اللعین الدجال، و اهبطک فی وقت الصلوه لتصلی معهم انهم امه مرحومه

(شخصی بنام عبدالله ابن سلیمان در زمان پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) فردی باسواد و از کتابخوانهای معروفی بود، او میگوید که در کتاب انجیل درباره پیامبر اسلام میخواندم، تا رسیدم به آنجا که خداوند عزوجل به حضرت عیسی علیه السلام فرمود که تو را به سوی خود به آسمانها میبرم و پس از گذشت مدتی از زمان، تو را آنوقتی فرود میآورم بر زمین که آخرالزمان است تا ببینی عجایب و شگفتی های مردم در آن زمان از امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و همچنین مؤمنین امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را علیه دجال ملعون، یاری کنی و تو را آنوقت فرود می آوردم بر زمین که وقت نماز است تا با آنها بخوانی و بیقین بدان که آن امت، مردم خوبی هستند که مورد رحمت و عنایت خداوند قرار دارند)



به امامت حضرت حجت علیه السلام بزرگترین نماز جماعت برپا میشود آنوقتی که آن حضرت ظهور کند و در این باره احادیث بسیاری هست که انبیا و اولیاء بسیاری در آن نماز جماعت حاضر میشوند و از آنجمله، حضرت عیسی علیه السلام می باشند.

بله آن مردم خوب در آخرالزمان که مورد عنایت خاص خداوند هستند همانهایی که در بدترین وضعیت قرار میگیرند با اینحال، ایمان خود را محکم و استوار نگه میدارند و گسترش فساد و فحشا و بیدینی و فتنه ها در آنها تاثیر نمیگذارد، لذا آنها با گذشتن از سخت ترین شرایط، ایمان خود را حفظ میکنند و از انجام هر گناه خودداری میکنند و آنها میتوانند از یاران با وفا و راستین حضرت مهدی علیه السلام باشند چون به سلامتی از تمام زرق و برق و هوی و هوسهای آنزمان توانستند بگذرند و به آن حضرت ملحق شوند، لذا خداوند به حضرت عیسی میفرماید که آنها را مردمی خوب و مورد عنایت حقتعالی خطاب و توصیف میکند، چون سختیهای بسیاری را تحمل کردند و هیچگاه رنگ نباختند و پابرجا و استوار، خود را از روزگاری که در و دیوار آن رنگ و بوی فساد و فحشا می دهد از این بحران فاسد چند ساله بسلامتی دین و ایمان بگذرند و خود را به صورت بقیه الله العظم برسانند.

میدانیم که خداوند حضرت عیسی علیه السلام را به آسمان برد، آنزمان که یهودیان فکر میکردند که آن حضرت را با صلیب به قتل رساندند و در واقع برای آنها خیالی بیش نبود بلکه خداوند، حضرت عیسی را زنده به آسمان، بالا برد و آن نابخردان در فکر باطل خود ناکام ماندند.

و همانطور که خداوند در قرآن مجید بیان فرموده، ما اعتقاد داریم که حضرت عیسی نمرده، بلکه زنده بسوی آسمان عروج کرد و همچنین در گفتار پیامبر

گرامی و ائمه معصومین علیهم السلام احادیث بسیاری هست که اینچنین یاد نموده اند که حضرت عیسی در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام او می آید و به آن حضرت ملحق می شود.

از دلایل و قرائن معلوم میشود که تمام این موارد در انجیل ذکر شده بود، البته نه انجیلی که امروز در دست مسیحیان قرار دارد چون ما بدلائل بسیار اعتقاد داریم که انجیل اصلی اکنون وجود ندارد و خیلی از موضوعات آن مورد دستبرد و انحراف واقع شده است.

در موزه های محرمانه مسیحیان، انجیل های قدیمی و گوناگون وجود دارد که خیلی از موارد را بیان نموده و بخصوص درباره حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) که او آخرین پیامبر و بعد از حضرت عیسی علیه السلام، مژده آمدنش داده شده بود و خیلی از مسائل دیگر، که امروز بناحق و بنا روا، آنها را در کنج مخفیگاهای موزه هایشان نهاده شده، تا مردم به انجیل کنونی که در دست آنها است ایمان داشته باشند تا پیوندی با اسلام و قرآن پدید نیاید و همچنین آنها را از مسلمانان جدا کنند تا اعتقادات مردم به سمت حق و حقیقت اسلام تغییر نکند، و ما نمی دانیم که قصد و هدف آنها در این کار چیست؟ تنها خدا می داند، ولی اینرا بطور یقین می دانیم که خورشید، همیشه پشت ابر پنهان نمی ماند.

و از نکات جالب این است که در انجیل قدیم از اوضاع آخرالزمان نیز نوشته بود که در آن زمان عجایب و شگفتیهای بسیاری که واقعا دیدنی خواهد بود یاد شده است، و امروز بشر معاصر توانست در پرتو دانش پیشرفته خود، تمدن و صنایع عجیبی را پدید آورد، و از آسمانخراشها و هواپیماهای جور و اجور و شهرهای آباد و هزاران چیز دیگر که هیچگاه در زمانی دیگر، این همه شگفتیها

و عجایب وجود نداشت و این پیش بینی که امروز بحقیقت پیوسته، در واقع حقیقت انجیل زمانهای گذشته را میرساند و ثابت میکند که انجیل امروزی، خیلی از مسائل و حقایق را از آن حذف کرده اند، از آنجمله همین موضوع که درباره حوادث و اوضاع آخرالزمان است.

عبدالله بن سلیمان کسی که این موضوع را در انجیل خوانده بود، اکنون بیش از هزار و چهارصد سال از آن تاریخ گذشته، و خود آنمرحوم هم، حقیقت چگونگی این گرفتار را بدرستی نفهمید ولی این زمان که ما در آن قرار داریم و این عجایب را می بینیم و آنرا آخرالزمان می شناسیم، اکنون بهتر از او می فهمیم حقیقت و ماهیت آن نوشته را که در انجیل خوانده بود.

دوره آخرالزمان زمانی است که عمران و آبادانی و رونق آن قدری است که تاریخ زمین، همانند آنرا تاکنون کسی مشاهده نکرده، ولی متأسفانه ظلم و فساد هم در حالی که در لفافه زرق و برق نمایان است همواره در حال توسعه و گسترش است و حاکمانی خود خواه مست و مغرور با ندای آزادی و دمکراسی آلوده به فساد و فحشا و شعار فریبنده و با عنوان ترقی، کارهای تباه خود را اینچنین جلوه می دهند و صدای آنها با تبلیغات بسیار از این گوشه و آن گوشه دنیا بلند است که هر چه تفاوت در ملیتهای آنها دیده می شود ولی همگی در لوای بی بندوباری و ترویج هوسبازی و شهوترانی، متحدالشکل هستند، و میرود تا روزی فرا رسد که ندای گوناگون آنها به یک ندا تبدیل و هماهنگ شود، ندای دجال که در واقع قدرت نمایان صهیونیزم را که زمام امور جهان بدست آنها خواهد بود و دنیا را بتسخیر در می آورند و مزدور آنها بنام دجال با قدرت و دغلكاری و توطئه، مردم عراق و کشورهای خاورمیانه را فریب و گمراه

میکند و هر جائی که ندای ایمان راستین و اعتقادی به الله باشد سرکوب خواهد کرد و تنها شعاری که دارد آزادی در بی بندوباری است.

نامش دجال نیست بلکه این نام بیانگر اوصاف او است چون دجال بمعنای دغلكاری و تزویرگر است که می تواند با حيله و نیرنگهای خبیثانه خود، مردم سست ایمان را فریب دهد و همه را دنباله رو خود گرداند، اما اینرا بدانیم که او از برای آزادی و نجات مردم نمی آید و تنها قصد او جهانخواری و تسلط بر همه جا است و همه را مطیع و رام خود میخوهد و پس از آن با نیت های شوم و زمینه سازی فساد و فحشا باعث می شود نسل مردم را با عناوین مختلف، قطع کند و آثاری از ملتها و فرهنگها در میان نماند و تنها خود را با دارو دسته اش میخوهد که به آرزوها و مطامع دیرینه اش در سرتاسر جهان حاکم شود و همانطور که پیشوایان ما گفتند، دجال با ظاهر آزادی خواهانه و طرفداری از دمکراسی ولی در باطن، دستهای پلید صهیونیزم است که میخوهد دنیا را تسخیر کند و قدرتی جز قدرت حضرت مهدی که بفرمان خدا ظهور میکند، تنها او می تواند دنیا را از چنگال شوم و پلید صهیونیزم نجات دهد.

همانگونه که پیشوایان ما از آخرالزمان و دجال گفته اند، در می یابیم که او یهودی است و تمام جهان را برای منافع یهودیان میخوهد.

و چه کسی امروز نمی داند که یهود حاکم بر اغلب نقاط جهان است و امریکا و سایر کشورها، در نفوذ و سیطره آنها است و هر خط فکری که با آن سازگاز نباشد، با شیوه ها و عناوین مختلف از سر راه خود برمی دارد و هر چه زمان بگذرد می بینیم که وضع بنفع یهود تمام می شود و هر لحظه دایره قدرت و تسلط آنها بر جهان، وسیعتر می شود.<sup>(64)</sup>

## سواریهای تندرو و آهنی در آخرالزمان

علی علیه السلام قبل از هر صنعتگر و مبتکر و مخترعی، بطور صریح به سواریهای تندرو و آهنی که با شتاب زیاد، حرکت می کنند اشاره نموده است و در گذشته هیچ اندیشمند و صنعتگری در تمدنهای گذشته، بجز آن حضرت، از این پدیده های آهنی، کسی نگفته است.

در کتاب بحارالانوار از حضرت علی علیه السلام نقل شده که ایشان فرمودند.

إذا ركب الحديد علی الحديد قرب البعيد.

(هر گاه آهنی بر آهن سوار شد، جاهای بسیار دور، نزدیک خواهد شد)

خلاصه معنای جمله این است که هر گاه زمانی فرا رسد که مجموعه ای از قطعات آهنی بر همدیگر ترتیب شود، یعنی همچون وسیله ای درآید، در آنصورت، جاهای بسیار دور، نزدیک میشود.

وسيله ای که از مجموعه ای قطعات آهنی ترتیب شد است و این وسیله، راهها و شهرها و جاهای دور را نزدیک می کند. و این نشاندهنده سرعت و حرکت آن است.

در حالیکه هنرمدان در زینت دادن به سواریهای پادشاهان که اسب و گاری و شترهای محمل دار بود همت و سلیقه بسیاری از خود نشان می دادند و تمام هوش و استعداد خود را به کار می بردند تا منظره و نمای سوارهای سلطنتی را زیباتر و باشکوهتر کنند، درست در همان زمان که اوضاع، اینچنین بود علی علیه السلام سخنی را می گوید که غیر از وضع معمولی و رایج آنزمان بود و درباره چیزی سخن گفت که وجود نداشت.

دهها سال پیش وقتی که ماشین و قطار و هواپیما بوجود آمد در ابتدای پیدایش، آنها بطور خیلی ساده و مختصر ساخته شدند و در پیشرفت ساخت

آنها تحولات بسیاری بوجود آمد تا امروز که می بینیم این مسائل با آن وسائل نقلیه گذشته، فرق و تفاوت بسیار است و اکنون حدود صد سال میگذرد از ساختن وسیله های آهنی، یعنی سواریهائی که از مجموعه ای قطعات آهنی ترکیب شده اند.

در زمانی که صنعت آهن و ذوب آن طور ساده و ابتدائی، تازه شکل گرفته بود و می توانستند سکه و شمشیر و زره را بطور بسیار ساده بسازد و هنوز در بین مردم، هنر قطعه سازی برای کارهای گوناگون وجود نداشت، علی علیه السلام سخنی را بیان می کند که آن روز این وضعیت قطعه سازی آهن آلات متنوع همانند امروز در کار نبود بلکه در ذهن کسی نیز خطور نمی کرد، آن حضرت میفرماید زمانی فرا می رسد که از ترکیب قطعات مختلف آهنی می توان سواریهائی بسازند که مردم بتوسط آن، شهرها و جاهای دوری بروند و این مرکبهای آهنی سرعت حرکت آنها بقدری زیاد است که جاهای دور بر آن مردم نزدیک میشود و رفت و آمدها سهل و آسان میگردد.

این جمله کلام آن حضرت نمی تواند گفتاری حساب نشده و همینطوری بر زبان آمده باشد و امروز بطور اتفاقی و شناسی، درست از آب در آمده است؟ در حالیکه آن حضرت با تاکید و یقین، پدید آمدن این وضعیت را در زمانهای بعد از خود، پیش بینی میکند.

علی علیه السلام در این جمله کلام خود، از یک نوع وسیله خاصی برای سفر اشاره ننموده و باین معنا است که آن حضرت از ساخته شدن انواع وسائل نقلیه آهنی مثل ماشین و قطار و هواپیما، بخوبی آگاه بوده است و این گرفتار آن حضرت، در واقع نشاندهنده تحولات علمی و پدیده آمدن صنعت در زمان ما است.

علی علیه السلام فردیکه از روی آگاهی، پیش بینی پیشرفت صنعت آهن و فولاد و تجهیزات و ماشین آلات آهنی را بخوبی دریافته بود و بایقین و میدانست که اینچنین زمانی فرا میرسد که مردم میتوانند با سواریهای آهنی، بجاهای بسیار دوری بروند و در کمترین زمان به مقصد برسند، آنزمان و همین زمان و عصر ما است که ما در این وضعیت قرار داریم و حقیقت گفتار آن حضرت را مشاهده می کنیم، پس می توانیم بفهمیم که علی علیه السلام از پدید آمدن خیلی از موارد علمی و حوادث و صنعت های گوناگون نیز باخبر بوده است.

علی علیه السلام درباره وسیله های آهنی، از ترکیب قطعات آهنی اشاره نموده، و از بیان آن حضرت محدودیت در مقدار قطعات، دانسته نمی شود بلکه دلالت بر ترکیب این سواریهها از قطعات بسیار است و قطعا، قطعات بسیار به شکلهای مختلف است تا از ترکیب انواع این قنعات آهنی، وسیله ای بوجود آید و با شتاب حرکت کند و امروز می دانیم که هر وسیله نقلیه از مجموعه صدها قطعه آهنی ریز و درشت ترکیب شده تا بصورت یک ماشین در آید.

و وسائل نقلیه دیگر مثل قطار و هواپیما و غیره نیز همین وضعیت را دارند در زمان گذشته، هر کسی نمی توانست سفر کند چون سفر با تحمل سختی و خطر و مشکلات بسیاری توأم بود و علاوه بر آن پیاده و یا با اسب و قاطر و شتر سفر کردن از شهری به شهر دیگر، وقت و زمان بسیار لازم دارد چون سفر و حرکت بصورت آهسته انجام می شد.

لذا فاصله بین شهرها برای مردم آنزمان، مدت آن طولانی احساس می شد درست در همان شرایط آن روزگار، علی علیه السلام از نزدیک شدن جاهای دور بتوسط آن مرکب های آهنی اشاره نموده که بر اثر حرکت سریع این سواریهها که مردم بر آن می نشینند، آنچنان سفرها به سرعت انجام می شود که در کمترین

مدت به مقصد می‌رسند و گوئی فاصله‌های زیاد، کم شده و دیگر راه طولانی احساس نمی‌شود و سفرها مختصر و راحت شده است.

شاید کسی پرسد که چرا آن حضرت بطور مثال، ماشین را شرح بیشتر نداده و از قطعات و ترکیب و شکل آنها، بطور واضح تر برای آن مردم سخن نگفته است؟

باید گفت همانطور که می‌دانیم هر سخنی را باندازه درک مردم باید گفت و چه بسا اگر آن حضرت، بیشتر از این توضیح می‌داد، آیا مردم آنزمان چگونه می‌توانستند در ذهن خود، این وسیله‌های نقلیه ندیده را تصور کنند؟

از نکات جالب دیگر این است که حتی علما و راویان حدیث در قرنهای گذشته نیز، معانی این جمله را بخوبی نفهمیدند لذا بر این گونه احادیث، کمترین شرحی نداده‌اند.<sup>(65)</sup>



## آن چیزی که مردم را از اوضاع جهان باخبر می کند

صد و بیست سال پیش، وقتی که مخترع رادیو، برای اولین بار، این دستگاه ساده صوتی را ساخت و تا چند متر آن طرف تر، صدا را می‌رساند، هر چند که صداها ناصاف بود ولی اطرافیان او از این ابتکار جدید متعجب شده بودند و در همه جا از این کار دستی جالب، تعریف و توصیف میکردند.

و پس از او، اندیشمندان و هنرمندان دیگری، دنباله کار را گرفتند و کم کم آن را توسعه دادند و در بهبود سیستم و پیشرفت آن، تلاش بسیار کردند تا به امروز که می بینیم رادیو در اشکال و اندازه های مختلف و بسیار پیشرفته همواره ساخته میشود و اکنون رادیو یک از ضروری ترین چیزی است که همه به آن نیاز دارند چون بتوسط آن از اخبار و احوال کشورها و مسائل روز و بحثهای مختلف و آهنگهای متنوع را از آن می شنوند.

پیامبر گرامی در این باره سخنی رایبان نموده که مایه تعجب و شگفتی است و چگونه آن حضرت در آن زمان از این دستگاه صوتی که در آخرالزمان که همین زمان ما است پیش گوئی نموده است.

قال نبی (صلی الله علیه و آله و سلم): یا سلمان، عندها یتکلم الرویضه، قال سلمان: ما الرویضه یا رسول الله فداک ابی و امی، قال (صلی الله علیه و آله و سلم): یتکلم فی امر العامه من لم یتکلم.

(پیامبر گرامی فرمود ای سلمان در آن زمان (آخرالزمان) روییضه سخن می گوید، سلمان پرسید، ای پیامبر خدا روییضه چیست؟

آن حضرت فرمودند آنکه در امر عموم مردم، سخن می گوید، و سخنگو خودش نباشد یعنی سخن از خود او نیست) پیامبر گرامی درباره چیزی می گوید که مردم آنروز، قدرت تصور و درک آن را نداشتند و نمی دانستند که

چگونه آن چیز سخن می گوید، و چگونه آن چیز درباره کلیه امور مردم، یعنی اوضاع و احوال همه جای جهان را بیان میکند جز رادیو، چیز دیگر نمی تواند باشد و این رادیو است که از اخبار گوشه و کنار جهان، مردم را باخبر می کند و این وسیله صوتی که امروز بنام رادیو معروف است همانچیزی که پیامبر گرامی از آن سخن گفته و بوجود آمدن این پدیده را در آخرالزمان پیش بینی نموده است.

آن حضرت درباره یکی از مشخصات این دستگاه میفرماید این خود او نیست که این سخنان را میگوید یعنی سخن از او نباشد و رویضه که پیامبر گرامی از آن تعریف نمود امروز آن را به نام رادیو می شناسیم و ظاهراً سخن از جعبه رادیو است ولی در حقیقت، سخن از او نیست بلکه از کسی است که در پشت ایستگاه فرستنده رادیو می باشد که ما را از اخبار جهان و مسائل روز و رخدادها را بازگو میکند برای همین است که این گونه گفتارها که از پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام بیان شده است می بینیم که حتی قرن‌ها پس از حیات آنها، هیچکس درباره اینگونه احادیث، شرح یا توضیحی نداده اند چون نمی دانستند که درباره آن، چه بگویند و چگونه اظهار نظر کنند، و برای آنها یک موضوع مبهم و ناشناخته ای بود، لذا این گونه احادیث، تنها در گوشه و کنار بعضی از کتابها بطور مختصر به آنها اشاره شده و حتی در صحبتها و مناظر از این گونه احادیث، یاد نمی شد و بقدری این احادیث متروک و منزوی شده بود که گویی این گفتارها دارای فایده ای نمی باشد.

وقتی که مخترع رادیو، این دستگاه را ساخت، در آن زمان تمام وسائل و ابزار کار، وجود داشت و انواع سیم و چسب و لحیم و قطعات متنوع در اختیار او بود و همچنین آگاهی از مسائل علمی دانش صوتی در حال توسعه بود و

دوستان همفکر او، همواره در این کار، کمک و راهنمایی خوبی بودند تا اینکه توانائی ساخت رادیو در مبتکر آن بوجود آید.

ولی پیامبر گرامی در بیش از چهارده قرن پیش که مسائل اولیه و زمینه های ابتدائی و مقدماتی علوم، بکلی وجود نداشت و مردم بطور ابتدائی زندگی می کردند، درست در همان زمان، آن حضرت بطور ساده و قابل فهم عموم، به موضوعی اشاره می کند که هزار و سیصد سال بعد از خود، کم کم این پدیده بنام رادیو شکل گرفت.

## پیدایش رادیو و تلوزیون در آخرالزمان

آیا می توانید پیش بینی کنید که فردا چه اتفاقی رخ می دهد؟ هرگز و پیش بینی دادن حوادث تا سال دیگر، حتما کاری مشکل تر است.

و پیش بینی حوادثی که تا صد سال دیگر بوقوع می پیوندد ممکن نیست تا چه برسد پیش بینی از سیزده و چهارده قرن آینده، که اوضاع و احوال آن چگونه خواهد شد؟

و این امری بسیار خارق العاده است و این کار، خارج از توان اندیشه و تصور هر فردی می باشد و پیش بینی برای آینده بسیار دور خارج از قانون فیزیکی توان درک و عقل و هوش انسان است.

الان می توانید حدس بزنید که وسائل و امکانات امروزی در آینده، پیشرفته تر و مدرن تر خواهد شد ولی چهارده قرن پیش که زندگی مردم بطور ساده و ابتدائی بود و هیچگونه صنعت و تجهیزاتی وجود نداشت، هیچگاه مردم آن زمان نمی توانستند تصور کنند که در قرنهای بعد، احوال و اوضاع زندگی مردم به چه صورتی خواهد شد.

وضع و حال زمان 14 قرن پیش، هیچ تشابه و تقارنی با زمان و عصر حاضر ندارد چون وضعیت این دو زمان با همدیگر، متفاوت است لذا نمی توان در آن زمان پیش بینی کرد که عصر ما به چه وضعی در می آید.

از تمام این حرفها که بگذریم باید بگوئیم که در زمینه پیشگوئیا و بیان مسائل علمی گوناگون، پیشوایان ما کارهای خارق العاده در تمام زمینه ها از خود نشان داده اند.

آنها بدون وجود تجهیزات متنوع، از فضا و کهکشان و احوالات منظومه شمسی، سخن بسیار دارند و آنها از موجودات میکروسکوپی و اتم و نور و آثار

طبیعی بسیاری را تعریف و توصیف کرده اند، و همانها نیز در زمینه پیش بینی وقوع حوادث و اوضاعی که در چهارده قرن بعد از حیات آنها بوقوع خواهد پیوست، موارد بسیاری را پیش بینی کردند و تمامی موارد گفته های آنها در تمام زمینه ها، صد در صد بحقیقت رسیده است.

پیشوایان ما در زمینه پیشگوئی از آخرالزمان که فاصله بین ما و آنها در حدود چهارده قرن است موضوعات بسیاری را بیان نموده اند و امروز شاهد و ناظر همان پیشگوئیهای آنها هستیم و در این باره، شایسته است که هر فرد عاقل و با وجدانی که اگر خوب بیندیشد، او درک خواهد کرد آن بزرگواران دین و آئین ما، با نیروی الهی و استمداد از عنایت و فیض حقتعالی توانستند که اینچنین توانائی را در خود بیابند، و در غیر این صورت، چه اندیشه ای را در این باره میتوان برای آنها تصور کنیم.

و یکی از آن موارد از صدها مورد بسیار مهم، این پیشگوئی امام صادق علیه السلام درباره پیشرفت علم و صنعت و بوجود آمدن امکانات ارتباط جمعی همانند رادیو و تلوزیون و غیره، که سخنان بسیار جالب و بی نظیر است.

یاتی علی الناس زمان یری و یسمع من یعیش فی المشرق صوره و صوت من فی المغرب، و کل قوم یسمعون الصوت بلغتهم.

(زمانی بر مردم فرا می رسد آنهاییکه در مشرق زمین هستند می بینند و می شنوند صدا و صورت آنها که در مغرب زمین قرار دارند و هر ملتی، صداها را بزبان خودشان می شنوند).

در جهان امروز، امکانات ارتباط جمعی بقدری متنوع و توسعه یافته، که هر روز، دانش آنها در حال گسترش بیشتری است و اکنون بطور مثال، وقتی که پای رادیو و تلوزیون می نشینیم، ایستگاههایی به تمام زبانهای دنیا از آن شنیده

و دیده می شود و با فشار دکمه تلوزیون، در همینجا که هستیم از تمامی نواحی کره زمین، برنامه هائی را به هر زبانی که بخواهیم می توانیم تماشا کنیم، یعنی ایستگاههای تلوزیونی بقدری زیاد و متنوع است که هر ملتی بزبان خود، از اوضاع و اخبار جهان مطلع می شود، و این نشاندهنده وجود تجهیزات پیشرفته و بسیار مدرن است، و باید بگوئیم که از این همه تجهیزات بمراتب مهمتر، آن است که امام صادق علیه السلام بیش از سیزده قرن پیش، از پیدایش این پدیده، پیشگوئی نموده بود.

معمولا هر چیز با هر دستگاهی را می توان روز به روز مدرنتر ساخت و از توان استعداد انسان، این کار بر می آید ولی پیش بینی و آینده نگری از سیزده قرن بعد از این که چه خواهد شد، این کار از قدرت و درک و هوش فیزیکی انسان خارج است.

بنابراین سخن آن حضرت در این جملات، دو نکته بسیار مهمی را به ما میرساند.

نکته اول این است که امروز صحت آنچه که آن حضرت در زمینه دانش و تجهیزات صدا و سیما و ماهواره، فرموده بودند بخوبی ثابت شده و هر شخص عادی از هر ملت که از هر جای دنیا باشد بخوبی آگاه است.

نکته دوم این است که آن حضرت، حتما از دستگاه و تجهیزاتی که قادر به این کار هستند بخوبی خبر داشته و می دانسته که روزی، اینچنین دم و دستگاهی ساخته می شود که بتوسط آنها، ارتباطات سمعی و بصری جهانی ممکن و میسر خواهد شد، پس در واقع، سخن آن حضرت متضمن پیشگوئی ساخت تجهیزات مدرن در این زمینه می باشد.

امروز امکانات صوتی و تصویری بقدری متنوع است که نمی توان انگشت روی یکی از آنها گذاشت ولی در مجموع، همه آنها وسیله ارتباطی بین مردم تمامی قاره ها است.

و یکی از نکات جالب دیگر، این است که راویان این حدیث و احادیث دیگر علمی، معنا و مفهوم این جمله را نمی دانستند و حتی علمای شیعه در چند قرن گذشته، شرح و توضیحی برای آن ننوشته اند چون نمی دانستند که معانی واقعی آن چیست.<sup>(66)</sup>

## گران شدن زمین و توسعه شهرها در آخرالزمان

یکی از عوارضی که در زمان ما پدید آمده و هیچگاه در زمانهای گذشته وجود نداشت، گرانی زمین و مسکن است، چون افزایش جمعیت و توسعه اداره ها و پیدایش کارخانه ها، سبب و عامل اصلی توسعه شهرها می شود. علی علیه السلام قرنهای پیش، از گران شدن زمین و توسعه شهرها در آخرالزمان خبر داده بود.

قال: خرج امیرالمومنین علیه السلام الی الحیره فقال: لیتصلن هذه بهده - واوما بیده الی الکوفه و الحیره حتی یباع الذراع فیما بینها بدنانیر.

روزی حضرت علی علیه السلام از شهر کوفه عازم شهر حیره شد و این شهر، چندین فرسخ آن سوی شهر کوفه بود، در راه بین این دو شهر، آن حضرت به یکی از همراهان خود فرمودند، زمانی فرا می رسد که این دو شهر بهمدیگر متصل خواهد شد و در آن زمان وضع طوری می شود که یک وجب زمین در این بیابان که بین این دو شهر واقع شده، دهها سکه طلا ارزش پیدا می کند. سخن آن حضرت در زمانی بود که داخل شهر بزرگ کوفه، یک منزل مسکونی شاید چند سکه طلا ارزش داشت یعنی قیمت یک خانه از یک متر زمین در زمان ما کمتر بود.

شهر کوفه و حیره در آن زمان، آنچنان آباد و با رونق نبود ولی آن حضرت درباره رونق و آبادانی شهرها و فاصله بین اینها در آینده، میفرماید وضع طوری می شود که مردم، بیابان این دو شهر را آباد خواهند کرد تا آنجا که این دو شهر به هم وصل شوند.

شاید سخنان آن حضرت برای مردم آنزمان، باور کردنش مشکل بود ولی امروز در همه جای دنیا دیده می شود که شهرها بقدری توسعه یافته اند که



بناچار، اطراف آن و مسیر بین شهرها نیز از خانه و کارخانه و شهرکها پر شده است و کار بجائی رسیده که جای خالی در فاصله بین برخی از شهرها کم دیده می شود.

و امروز هر متر زمین در جاهائی از شهر بزرگ و مناطق مسکونی، بقدری قیمت آنها افزایش یافته که هر وجب آن، شاید دهها سکه طلا ارزش داشته باشد.<sup>(67)</sup>

## گرم شدن هوا در آخرالزمان

در جلد اول این کتاب موضوعی را خواندیم که امام حسن عسگری علیه السلام فرمودند: **اذا ظهر الماء على الاءرض** <sup>(68)</sup> یکی از نشانه های ظهور حضرت مهدی علیه السلام آن است که آب بر زمین بالا بیاید و این امر، سبب آن می شود که بسیاری از زمینهای جهان بزیر آب فرو می رود، و اتفاقاً در اوائل سال 2002 این خبر در اخبار سراسری پخش شد که بر اثر بالا آمدن دریاها کشور ایرلند در دهها سال آینده، کاملاً بزیر آب فرو خواهد رفت و دیگر کشوری بنام ایرلند در جغرافیا وجود نخواهد داشت، و تمام اینها بر اثر گرم شدن کره زمین و ذوب شدن تدریجی یخهای قطب شمال و قطب جنوب می باشد.

و اکنون به این حدیث که درباره گرم شدن هوا در آخرالزمان اشاره دارد توجه کنیم.

قال: سمعت الرضا علیه السلام يقول هذا الامر بئوح، قال فلم ادر ما البئوح فحججت، فسمعت اعرابيا يقول: هذا يوم بئوح فقلت له: ما البئوح؟ فقال: الشديد الحر

در حدیثی که از امام رضا علیه السلام بدست ما رسیده، بر موضوعی بسیار مهم دلالت دارد.

یکی از علاقمندان به آن حضرت گفت شنیدم که امام رضا فرمودند قبل از ظهور یعنی در آخرالزمان، گرمای شدید همه جا را فرا می گیرد، و آن حضرت گرما را به مکان خاص مشخص ننموده است به این معنا است که زمین را گرمای شدید فرا خواهد گرفت

چند سالی است که هر چند روز یک بار، می بینیم که رادیو و تلوزیون و روزنامه ها، بطور مرتب و پی در پی، از گرمتر شدن کره زمین گفته میشود، و همواره کارشناسان در این باره چیزهای تازه تری می گویند و علل مختلفی را

برای آن ذکر می کنند ولی آنچه که مسلم است گرمای شدید در حال افزایش و طولانی شدن مدت آن در سال، همواره بیشتر می شود و حقیقت گرما برای مردم دنیا در همه جا بخوبی احساس می شود و زیست شناسان از تاثیرات مخرب گرما بر اکوسیستم طبیعت، همواره مواردی را متذکر می شوند.

آنچه که مهم است و ذهن هر شیفته و خردمندی را جلب و متوجه آن می شود، همین جمله از امام رضا علیه السلام که در هزار و سیصد سال پیش بیان شده، و از گرمای شدید در آخر الزمان خبر می دهد.

آن شنونده که این گفتار را از امام شنیده، او بخوبی متوجه معنا و مفهوم آن نشد ولی این ما هستیم که بهتر از آن شنونده، معانی واقعی کلام آن حضرت را می فهمیم چون اکنون ما هستیم که این گرما را حس می کنیم و جنجال بحث مفصل آن را بطور مرتب می شنویم و از حقیقت آن گفتار و این گرما آگاه هستیم.

آیا ممکن است گرمای آتشفشانی را که مواد مذاب و گداخته و آتش از آن فوران میکند، از فاصله بسیار زیادی احساس کنیم؟ هرگز - چون آن گرما هر چه باشد تا فاصله معین و تا حدودی که می توان گرمای آن را احساس کنیم و نه بیشتر.

آیا می توان گرمائی را حس کنیم که فردا و یا روزهای آینده آن آتش برافروخته میشود، امروز آن را حس کنیم؟ هرگز و هرگز - تا چه برسد به هزار و سیصد سال بعد از بیان این گفتار، وضعیتی پدید آید که گرما همه جای زمین را فرا گیرد.

بزرگان دین و آئین ما، از آخرالزمان برای مردم زمان خود سخن بسیار گفته اند و تعریف و توصیف بسیار نموده اند و بیشتر اوضاع و احوال این زمان را برای مردم، گوشزد کرده اند و در واقع هشدار باشی نیز برای ما هم هست. و یکی از آن پیش بینی ها که اکنون به حقیقت پیوسته، همان است که حضرت رضا علیه السلام وقتی که درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام تعریف می نمود، می گویند که قبل از آن، گرمای شدید و طولانی مدت، همه جا را فرا می گیرد. شاید کسی بپرسد چگونه؟ مگر طبیعت و نظام آن بر هم می خورد؟ بله ما امروز شاهد ویرانگری در طبیعت و اکوسیستم آن می باشیم و هر روز بر خطرات و آلودگی آن افزوده می شود.

پیش بینی کردن و به حقیقت پیوستن، بسیار مهم است و کاری است الهی، و این کار، تنها از برگزیدگان خدا بر میاید.

و حرف آخر این است که ما عرض کنیم، ای رضا پیامت را که گفته بودی شنیدم و گرمائی را پیش بینی نمودی، اکنون حس میکنیم، آقا جان از خدا بخواه که در این وضعیت و شرایط زود گذر دوره آخرالزمان، ایمان ما را حفظ و مصون بدارد، و از شر آفت هوسها و بی بندوباری در امان بدارد، و چشم ما را به جمال حضرت مهدی علیه السلام روشن بگرداند.

به امید آن که یاری از یاران خوب آن حضرت باشیم.<sup>(69)</sup>

## اختلال در وضع طبیعت و اوضاع مردم در آخرالزمان

علی علیه السلام درباره آخرالزمان و نشانه های نزدیکی ظهور حضرت مهدی علیه السلام سخنان بسیار دارد و یکی آنها که اینک میخوانید اهمیت بسیاری دارد و هر چند که این حدیث از نظر علمی، احتیاج به تحقیق بیشتری دارد ولی ما چاره ای جز خلاصه گفتن نداریم.

قال امیر المومنین علیه السلام بین یدی المهدی، موت احمر. و موت ابیض و جراد فی حینه و جراد فی غیر حینه کالوان الدم: فاما الموت الاحمر فالیسف و اما الموت الابيض الطاعون (در نزدیکی ظهور حضرت مهدی علیه السلام وضع بگونه ای میشود که مرگ سرخ و مرگ سفید، همه جا را فرا میگیرد و همچنین، پایدار شدن ملخها در وقت و فصل خود، و نیز در غیر وقت و موقع خود، ملخهای سرخ رنگی منتشر میشود. و اتفاقا در اول زمستان 1383 انبوه ملخهای فراوانی به شهر قاهره حمله کردند و تمامی مدارس و کارخانجات و دائر و فروشگاهها چند روز تعطیل شد و این ملخها که متمایل به رنگ سرخ بودند در زمانی به این شهر حمله کردند که واقعا فصل یورش ملخها در زمستان تا کنون نبوده.

مرگ سرخ: مرگهای خونین بتوسط قتل و کشتارها

و مرگ سفید: مرگها طاعونی است

علی علیه السلام پیش بینی میکند که در آخرالزمان، مرگها فراوان میشود، چه آنهایی که در قتل و نزاع و کشتار در جنگها، از بین میروند، و چه آنهایی که به توسط وباهای میکروبی و تازه پدید آمده، از بین می روند، و امروز می بینیم که آفتهای میکروبی مثل ایدز و سارس و تب زرده و غیره، هر روز وباهای مدل جدید میکروبی بسیار خطرناک پدید می آید و در بین مردم منتشر می شود و جان میلیونها انسان را در خطر مرگ حتمی قرار میدهد و هر روز به تعداد آمار

و ارقام مبتلایان و به این وباهای میکروبی، بصورت وحشتناک، همواره در حال افزایش است و چه بسا در آینده، آفتهای واگیردار دیگری بوجود می آید و جان مردم کشورها را بیشتر تهدید کند.

وباهای مدل جدید و مسری و لاعلاج، یکی پس از دیگری، در بین مردم منتشر میشود و بر اثر، آن مرگ و میرها افزایش می یابد و احتمال بسیار دارد که بر طبیعت و موجودات ریز و درشت هم تاثیر بگذارد.

آن حضرت از منتشر شدن مرض طاعون اشاره میکند، و اکنون می دانیم که طاعون از بدترین میکروبها شکل میگیرد و انواع آن گوناگون است لذا آن حضرت از این وباهای مسری و خطرناک، از نام طاعون استفاده کرد تا مردم آنزمان بتوانند درک و قبول کنند چون نام این وبای مسری برای همه آشنا بود و اگر آن حضرت از ایدز و سارس و غیره سخن میگفت، کسی نمی توانست باور کند و بفهمد چون این چیزها را کسی ندیده و نشنیده است.

آن حضرت پس از آن کشتارهای فردی و جمعی، و آن وباهای مسری، از پیدایش ملخهای انبوه و متمایل برنگ سرخ، اشاره میکند، چه آنهایی که در فصل خود و موقعیت های جغرافیائی خاص، طبق معمول گاهی پدیدار و منتشر میشوند و چه آن ملخها و آفت دیگر که در غیر فصل خود و در غیر موقعیت های جغرافیائی که سابقه در آنجا نداشته، بوجود می آیند.

و همه اینها از بر هم خوردن شرایط طبیعی در این زمان را می رساند، آمار مبتلایان و قربانیان ایدز هر روز بمراتب افزایش می یابد و هجوم بی سابقه حیوانات عجیب و غریب به مزارع و روستاها در اینجا و آنجا شنیده میشود و هر روز خبر تازه ای از نابودی گونه های گیاهی و انقراض حیوانات ریز و درشت از رسانه های گروهی پخش میشود و آلودگی روز افزون، شرایط طبیعی

را بر هم می زند و بلایای طبیعی کم سابقه با اشکال مختلف، پی در پی و در همه جا نفوذ میکند و خلاصه این که حوادث ناخواسته بیداد میکند و حال و روز مردم آخرالزمان هر روز مشکلتر خواهد شد باضافه افزایش و درگیریهای سیاسی و نزاعهای قومی و جنگهای ناحیه ای و منطقه ای که همه اینها نتیجه شیطنت و فتنه انگیزی قدرتهای جهانخوار است و آنها اهداف شومی را برای مردم تمامی جزایر و قارات دارند و هر لحظه احتمال خطر وقوع جنگ جهانی هم وجود دارد و از هر طرف با اشکال مختلف، مردم دنیا در معرض گرفتاری و مرگهای جورواجور قرار دارند.<sup>(70)</sup>

## کاهش شدید جمعیت در آخرالزمان

در مدت دهها سال گذشته، بر اثر پیشرفت دانش طب و توسعه روز افزون انواع داروها، کار بجائی رسید که میزان مرگ و میرها را به حداقل ممکن برساند و باعث شد تا جمعیت جهان، سیر صعودی پیدا کند و همواره بر تعداد جمعیت جهان افزوده شود و همینطور هم شد تا آنجا که سازمانهای بین المللی ناچار شدند زنگ خطر را بزنند و افزایش جمعیت را همچون انفجاری بزرگ که جهان را تهدید می کند اعلام کردند.

اما در دو دهه اخیر کار برعکس شده و کاهش جمعیت در بیشتر نقاط جهان، سیر نزولی پیدا کرده است و می رود تا در چند دهه آینده، کاهش شدید جمعیت، خطر انقراض ملتها و فرهنگ ها را در پی خواهد داشت.

در حالی که دانش طب امروز از دهها سال گذشته هم پیشرفته تر و امکانات و تجهیزات، بسیار فرق کرده و مدرنتر شده است ولی حالا چرا وضع این چنین است؟

اگر بخواهیم علت پدیدار شدن این وضع را پی گیری و ریشه یابی کنیم، می بایستی در فرهنگ جدید و تحولات و تغییرات اخلاقی مردم جستوجو کنیم تا بدانیم که چرا وضع اینطور شده است.

گذر زمان همچون دریا است و امواج آشفته زیادی دارد و هر روز موجهای مظلطم آن به یک شکل باقی نمی ماند، اما آنچه که استوار باقی می ماند، خورشید و حقیقت است و این دو، هیچگاه دست خوش تغییرات مردم و بازیچه هوی و هوسها نخواهد شد. امام صادق علیه السلام از کاهش شدید جمعیت در آخرالزمان سخن می گوید و در این باره حدیثی نقل می کنیم که بسیار جالب و حائز اهمیت است و اکنون به آن توجه کنیم ولی آنچه که شاید در ذهن افراد



کنجکاو خطور کند آن است که بگویند، چرا آن حضرت از افزایش جمعیت در چند دهه پیش، چیزی نگفته اند و تنها به کاهش جمعیت اشاره نموده اند.

معمولا بزرگواران ما وقتی که درباره چیزی اظهار نظر میکنند، بخصوص درباره اوضاع و احوال آخرالزمان، می بینیم که آنها از امواج متلاطم زمانه و مردم سبک مغزی که بازیچه هوی و هوسها شده اند پیش بینی کرده اند و این هوسها است که مردم را هر روز به یک وضع و حالی در می آورند، و اصل مطلب که پایان و نتیجه کار است، بزرگواران ما حقایقی را بازگو میکنند که گفتار آنها حقیقی است همچون خورشید، استوار و پابرجا است و سخن آن حضرت بر خلاف آنها که در قالب سازمانها و نهادهای بی المللی، دیروز با صدای بلند رادیوها می گفتند جمعیت افزایش یافته، خطر انفجار، آهای مواظب باشید، ولی وقتی که امروز، سیر نزولی پیدا کرده و فرهنگها و ملت های متمدن در حال فروپاشی و در خطر انقراض قرار گرفته اند، می بینیم که آنها ساکت شدند و خودشان هم در گرداب قطع نسل قرار گرفته اند و سکوت مرگبارشان خاموش شده است، ولی امام صادق علیه السلام بدون در نظر گرفتن هیاهو و جنجال و حرفهای دیروز آنها، بلکه از آخرین وضعی که در نزدیکی ظهور، پیدا می شود اعلام نظر می کنند و غوغا گران بدون در نظر گرفتن شرایط دیگر، سر و صدا کردند و امروز بدون نتیجه، ساکت شدند ولی آن حضرت بدون در نظر گرفتن شرایط دیگری که توسعه فساد و رواج فحشا است که بر علم و عقل غالب می شود آن حضرت خیلی آرام و بی سر صدا، نتیجه کار و آخر خط را بازگو می کند، سخن او همچنین حقیقت خورشید، می درخشید و دستخوش تفاوت اوضاع سیر صعودی و سیر نزولی چند دهه آنها نمی شود همچنین کوهی استوار که بادها او را نمی لرزاند.

امام صادق علیه السلام درباره نزدیکترین زمان به ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره می کند و سالهای آینده، با این نشانه ها و علائم، بیقین که به زمان ظهور نزدیکتر است، و آنزمان که رشد جمعیت در حال افزایش بود، فاصله زمانی آن بیشتر است، پس علائمی که از ظهور بیان میشود، به نزدیکترین زمان ممکن به ظهور آن حضرت است و حوادثی را مطرح میکند حتما چون علامت های راهنمایی که در کنار جاده ها نصب شده، همواره به ما اختار می کنند که زمان رسیدن به مقصد در حال نزدیکتر شدن است.

سمننا ابا عبدالله علیه السلام يقول: لا يكون هذا الامر حتى يذهب ثلثا الناس، فقیل له: فاذا ذهب الناس فما يبقى؟ فقال علیه السلام: اما ترضون ان تكونوا الثلث الباقي؟  
عده ای گفتند که شنیدیم امام صادق علیه السلام درباره آخرالزمان فرمودند که حضرت مهدی ظهور نمی کند تا اینکه سه چهارم مردم از بین بروند، اما آنها با تعجب پرسیدند

پس چیزی باقی نمی ماند؟ آن حضرت فرمودند: آیا نمی خواهید که شما از بقیه مردم باقی ماند بوده باشید؟

اگر بخواهیم حقیقت گفتار امام صادق علیه السلام را خوب بدانیم، می بایستی تحولات و اوضاع حاکم بر جهان را با دقت، زیر نظر بگیریم و ببینیم که امروز چه فرهنگی بیشتر میان مردم در حال رواج و گسترش است که این وضعیت کاهش روز افزون جمعیت را پدید آورده است تا پس از آن، بفهمیم که این سخن آن حضرت تا چند درصد، اکنون به حقیقت پیوسته است.

در زمان حاضر و سالهای آینده اغلب کشورهای جهان با کاهش جمعیت روبرو هستند و در آینده، این کاهش با سیر نزولی در صد بیشتری مواجه

خواهد شد، و کاهش جمعیت به این معنا است که مرگ و میر افراد، بیشتر از آنها است که متولد می شوند

اینک می بینیم که خیلی از کشورهای جهان، با کاهش جمعیت مواجه هستند و چند کشوری هستند که رشد جمعیت دارند ولی آنچه که مسلم است، آنها نیز در سالهای آینده از میزان رشد افزایش جمعیت آنها کاسته خواهد شد و سپس، آنها هم با کاهش مواجه خواهند شد.

علل این کاهش جمعیت را در جهان می بایستی در فرهنگ جدیدی که بر دنیا حاکم می شود و همه جا به یک وضع در می آید و تمامی آداب و سنن و فرهنگ ها، در حال افول و زوال است تا جائی است تا جائی که آنها کاملاً ریشه کن شوند و دیگر یاد و یادگیری از آنها بر جای نماند و آثار تمامی آنها محو خواهد شد و تنها یک فرهنگ جدید، باقی می ماند و آن فرهنگ ابتذال است و بی بند و باری فساد و فحشا، دنیا را فرا می گیرد همانگونه که پیامبر گرامی و ائمه معصومین علیهم السلام از رواج فساد و گسترش فحشاء در آخرالزمان، سخنان بسیاری گفته اند، و بهترین آداب و رسوم جامعه که سنت ازدواج است از بین می رود و هیچکس برای ازدواج، ارزشی قائل نمی شود.

زنان هوس باز به مردان دل نمی بندند و مردان، به زنان بد بین و بی اعتماد می شوند و نه دین می ماند و نه ایمان....

و خلاصه مطلب آن است که بقدری فساد و فحشا و مخلفاتش زیاد می شود که دو سوم جمعیت از بین می روند و یک سوم از آنها باقی میماند، اما بقیه چه حال و روزی دارند، بحث آن فصل است و آنچه که از سخن امام صادق علیه السلام ما باید پند و عبرت بگیریم، این است که ایمان خود را حفظ کنیم و به اصول اخلاقی و اسلامی پای بند باشیم تا ان شاء الله در وقت ظهور آن حضرت، از

صالحان و پاکیزه گان و شایستگان باشیم و چه بسا، سعادت نصیب ما شود تا از یاران آن رادمرد حق و حجت خدا باشیم و در آخرت هم به سعادت ابدی نائل شویم.

و حداقل باید این را بدانیم که در انتظار ظهور آن حضرت و در آرزوی دیدار مهدی علیه السلام لا بودن، بهمان اندازه برای ما اجر و ثواب در صحیفه اعمال ما ثبت خواهد شد. (71)

## تغییر نقشه کشورها و ضعف مردم در آخرالزمان

اینک بخوبی میدانیم که وضع و نقشه های کشورهای امروز با هزار و چهارصد سال پیش، فرق بسیاری دارد و هیچگونه شباهتی با همدیگر ندارند. شاید کسی در آنزمان از اینوضعیت، اینچنین پیش بینی نکرده و در خیال کسی، این اندیشه، خطور نکرده است و این پیامبر گرامی است که می فرماید در آخرالزمان، تغییر و تحول در وضع و شرایط کشورها بنحوی است که بر مردم، تلخ و ناگوار شود و عرصه روزگارشان را تیره و تار میکند.

عن النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) قال اخبرنی جبرئیل علیه السلام عن ربه عزوجل: ذالک حین تغییر البلاد و تضعیف العباد و الیاس من الفرج

(از پیامبر گرامی نقل شده است که او فرمودند: حضرت جبرئیل از قول پروردگار عزوجل، به من خبر داد آخرالزمان آنزمان است که شهرها و کشورها تغییر یابد و مردم، ضعیف و بی ارزش می شوند و آنگاه است که از ستم و ظلم بسیار، دیگر امیدی به گشایش و رهائی و رفع مشکلات و درد و رنجها نمی بینند و بسیار نا امید میشود، در آنزمان است که حضرت قائم در میان آن مردم ستمدیده، ظهور میکند و از گرفتاریها و بلاهای گوناگون که گریبانگیر مردم شده، آنها را نجات می دهد.

آنزمان که پیامبر گرامی از تغییر و تحول در شهرها و کشورها در آخرالزمان سخن میگفت همین زمان و سالهای آینده است که هیچگونه شباهتی به زمان پیامبر ندارد.

و نکته دیگر که از این گفتار آن حضرت دانسته می شود، این است که سالها قبل از ظهور حضرت قائم علیه السلام، نقشه کشورها تغییر می یابد و دچار دگرگونیهای نا خواسته میشود در حالی که در قبل از آن، به این وضع نبوده اند.

و امروز برای نمونه می بینیم که فروپاشی شورشی سابق صورت گرفت و نقشه خیلی از کشورهای این نواحی، تغییر یافت و بوضعی در آمدند که قبلا اینچنین نبوده و علاوه بر این، در خیلی از نقاط جهان، کشورهایی را می بینیم که به عناوین و علل مختلفی در حال تقسیم و یا بخشی از بخشهای آن در حال تجزیه است و این کار ادامه خواهد داشت و چه بسا در آینده، تحولات جدید و بیشتری در همین زمینه واقع خواهد شد و از همه مهمتر، آن است که امریکا که بتوسط صهیونیستها اداره میشود و اکنون بر جهان، یکه تازی میکند و در هر جا که فتنه و جنگی بر پا است بیقین که دستهای پنهان و آشکار این ابر قدرت، در آن دیده میشود و از کجا معلوم است که خیلی از کشورها که فعلا دارای وضع و حال آرامی هستند چه بسا در سالهای آینده، آنها نیز دستخوش تفرقه و تجزیه خواهند شد.

زمینه های فتنه انگیزی ابر قدرتها در سایر کشورها وجود دارد و اختلافات را همواره دامن میزنند و هر روز بر تضاد بین اقوام و احزاب را بیشتر میکنند و اوضاع خیلی از کشورها را به نفع خود، نقشه جغرافیائی آنها را بر هم میزنند، و از همه بدتر، آنستکه اینروزها زمزمه تقسیم و خورد کردن کشورهای اسلامی و بخصوص، منطقه خاورمیانه را بر زبان می آورند و گاه و بیگاه در رسانه های گروهی، سران و حاکمان صهیونیزم آمریکا و اسرائیل، علنا به این موضوع، اشاره میکنند و قصد خود را از این کارها که در آینده انجام خواهند داد اعلام میکنند.

خوب: دنیائی که به انقسامات و تجزیه ها. اختلافها گرفتار شده، آیا در آنصورت مردم چه حال و روزی خواهند داشت.

دنیائی که بر اثر خواسته و اراده شوم صهیونیزم و یکه تازی ابرقدرتی چند، مردم کشورها را در اختلافهای ساختگی فرو میبرد و گرفتارشان می سازد و هر روز بر مصیبتها و گرفتاری و درد و رنج آنها افزوده خواهد شد، آنگاه مردم ضعیف شده و در حالیکه آن ها طعمه و شکاری در چنگال اهریمن زورگو و بداندیش قرار گرفته اند، بیقین که روزگار خوش را از آنها خواهند گرفت و آنچنان مشکلات و گرفتار بحرانهای گوناگون میشوند که آسایش مردم جهان از بین میرود و مردم بقدری رنجور و در تنگناهای عذاب روحی و جسمی قرار میگیرند تا آن حد که دیگر، امیدی برای رهایی و نجات و خلاص شدن باقی نمی ماند و دیگر هیچ قدرت و اختیاری نخواهد داشت.

بله آنزمان است که بفرمان خداوند، حضرت مهدی ظهور میکند تا ستم و ستمگران را از صحنه روزگار محو کند و حیاتی دوباره به مردم، نوید دهد.

در جمله اول و دوم، آن حضرت به تغییر کشورها و درهم ریختن امنیت اجتماعی و ضعف مردم، اشاره نموده است و ما نباید به وضع امروز نگاه کنیم چون بسا در سالهای آینده، اوضاع خیلی از کشورهایی که مردم آن در رفاه و امنیت و آزادی و استقلال هستند دگرگون خواهد شد و ممکن است با یک حادثه، دچار تغییر و تحول شود و اوضاع آنها بنحوی شود که خواب خوش را از آنها بگیرد و اوضاع آنها بمراتب، بد و نامطلوب شود چون دموکراسی و آزادی و رفاه و امنیت در زمان ما، هیچ اعتبار و تضمین و قوامی ندارد، آنروز در اروپا آیا چه کسی میدانست که فردا صبح، جنگ جهانی برافروخته میشود و کار به جایی میرسد که یک تیر چراغ برق سالمی بر جای نماند و ظرف چند روز، شهرها به ویرانه ای تبدیل شود.

و اینک سلاحهای مهلک و خطرناک، هر روز با قدرت تخریب بیشتری ساخته میشود و زمامداران بی ایمان و سنگدل را در وسوسه رقابت استعماری برای استثمار و چپاول مردان نقاط مختلف جهان، همواره خود و دیگران را در وضعیت بدتری قرار میدهند.

با پیشرفت سلاح جنگ جهانی اول، پنج میلیون انسان کشته شد و سالها بعد، باز هم سلاحها پیشرفته تر شد و باعث شد که جنگ جهانی دوم بر پا شود و پنجاه و پنج میلیون انسان را به هلاکت برساند و آنهمه سرمایه ها را از بین ببرد و شهرها را به تپه ای از خاکستر تبدیل کند، و اکنون چه کسی میتواند بگوید که در آینده یا همین فردا صبح، جنگی برپا نمی شود؟ و اگر بر پا شد با این همه سلاحهای مدرنتر که قدرت تخریب آنها واقعا مخوف و هولناک است و بمراتب از سلاحهای پنجاه سال پیش بدتر است آیا چه مقدار تلفات و نابودی بر سطح زمین پدید می آید؟

و هر لحظه ممکن است که با یک جرقه کوچک و بفرمان اراده یک زمامدار مست و جنایتکار، آتش جنگ را دامنگیر مردم کند و همه جا را در شعله های آتش بر افروخته فتنه انگیزی زمامداران بیخرد، همواره گرم است و نواختن شیپور جنگ در هر لحظه ممکن است.

آنهایی که در زمان پیامبر گرامی، درباره این وضعیت این سخنان را از آن حضرت می شنیدند شاید بخوبی ما که اکنون داریم می بینیم، آنها اینچنین درک و باوری نداشتند و ما حقیقت گفتار پیامبر را در این زمان، در حال مشاهده هستیم.

پس بهوش باشیم و آماده و بیقین بدانیم که خداوند یارو یاور صالحان

است. (72)



## بهرتر شدن اوضاع، پس از خرابی اوضاع

تکرار مطالب مشابه، نشانه تاکید و حتمی بودن پدیدار شدن وضعیت نامطلوب در آخرالزمان است، و مفهوم سخنان مکرر و بسیار پیامبر گرامی و ائمه معصومین علیهم السلام در این باره، در واقع آگاه نمودن ما و اخطار و بیدار باش است و آنها با بهترین نحو و باشکال مختلف اتمام حجت نموده اند.

یبعث الله رجلا فی آخرالزمان، یویده الله بملائکته، و یعصم انصاره، و ینصره بایاته، و یظهره علی اهل الارض حتی یدینوا طوعا و کرها، یملا الارض قسطا و عدلا، و نورا و برهانا، یدین له عرض البلاد و طولها، لا یبقی کافر الا آمن به ولا طالح الا صلح، و تخرج الارض نبتها، و ینزل السماء برکتها، و تظهر له الكنوز، یملک ما بین الخافقین، فطوبی لمن اءدرک ایامه، و سمع کلامه.

(امام حسن مجتبی علیه السلام می فرماید: امیر المؤمنان علی علیه السلام به من گفتند: در شرایط بد آخرالزمان، خداوند مردی را میفرستد که او بتوسط ملائکه هایش، پشتیبانی میشود، و یاران او را حفظ می کنند، و آن حضرت با نشانه های خدائی، یاری می شود، او بر زمین ظاهر میگردداند تا این که همه به او ایمان آورند، او زمین را پر از عدل و داد میکند، و او برای مردم همچون نوری تابناک و جلوه ای آشکار از حقانیت است، مردم همه کشورها به او ایمان آورده و کسی بدکار نمی ماند تا اینکه فردی صالح و درستکار شود، و زمین بیرون می دهد نبات و گیاه واقعی خود را، و همه جا سرسبز و خرم می شود، و از آسمان، برکت سرازیر خواهد شد، و تمام گنجها بر آن حضرت نمایان می شود، او سالها بر مغرب و مشرق حکومت می کند، و خوشا به سعادت آنها که آن زمان را ببینند، و خوشا به سعادت آنها که سخنان دلنشین آن حضرت را بشنوند).

در زمانی که قدرتها همواره مسلح تر میشوند و سلاحها با قدرت تخریب بیشتر، خطرها را افزایش میدهند و مردم، همواره در معرض آسیب و فتنه و شر بیشتری قرار میگیرند، آنگاه با یاری خداوند، حضرت مهدی علیه السلام ظهور میکند و قدرتهای کفر و مراکز فتنه و کانونهای فساد را از بین می برد.

این حدیث و احادیث دیگر که در این کتاب و کتابهای دیگر یاد شده، و در واقع پیامهایی از راه دور هستند، یعنی از قرنهای گذشته، آن بزرگواران، ما را باخبر و آگاه کردند تا ما مردم این زمان که در این وضعیت قرار میگیریم، پند و اخطار است برای ما، تا حق و باطل و خوب و بد را تشخیص بدهیم و ان شاءالله جزو آنهایی باشیم که خوبان در آن جمعند.

در این پیش بینی ها وقتی که آن حضرت صحبت از افزایش بارانهای طبیعی و سبزه و خرمی سخن میگویند، وقتی که از افزایش مهر و محبت و الفت بین مردم صحبت میشود، وقتی که از ایمان و صلاح و پاکیزه گی مردم یاد میشود، به این معنا است که قبل از ظهور آن حضرت، تمام این شرایط یاد شده از بین رفته است کما این که اکنون قبل از ظهور است و شرایط مردم و طبیعت، بگونه ای است که مردم از این وضعیتهای بوجود آمده، رنج میبرند و زمان هرچه بگذرد، می بینیم که باز هم شرایط، بدتر و تلخ تر خواهد شد.

اینروزها همواره می بینیم که متخصصان علوم طبیعی از تخریب لایه اوزون و موارد بسیاری از تخریب طبیعت میگویند و از کمبود بارانها در جایی که زمینه برای کشت و کشاورزی مناسب است و در عوض از افزایش برف و باران در مناطق سردسیر، که در آنجا کشاورزی و محصول کم بدست می آید و همچنین از پیشروی شنزارها و از بین رفتن محیط مناسب کشت و مرتع و جنگ است و بدین ترتیب باعث از بین رفتن گونه های مختلف حیوانات و موجودات

گوناگون زمینی و هوایی و دریائی و به هم ریختن شرایط اکوسیستم زیست همگانی میشود و همواره، متخصصان علوم طبیعی اختار و اعلام میکنند و هر روز بدتر از روز گذشته، آشفته‌گی در طبیعت افزایش می‌یابد.<sup>(73)</sup>

## پیروان خوب ما

قال الامام الرضا عليه السلام رحم الله عبدا احبب امرنا، فقلت له كيف يحيى امركم؟ فقال يتعلم علومنا و يعلمها الناس، فان الناس لو علموا محاسن كلامنا لاتبعونا.

حضرت امام رضا عليه السلام فرمودند: رحمت خداوند بر آن بنده ای باشد که علم و دانش ما را زنده و پخش کند، شخصی از آن حضرت پرسید: چگونه امر شما را احیاء کنیم؟

آن حضرت در جواب فرمودند: آنکه علوم ما را فرا گیرد و به مردم بیاموزد، بدانید که اگر مردم از وسعت علوم و خوبیهای کلام ما آگاه شوند، بیقین که از ما پیروی خواهند کرد).

از آن حضرت می پرسند که چگونه احیا کنیم فرامین و دستورات و رسالت شما را؟

امام در جواب به آنها می گوید که رسالت ما علم و دانش است و از تک تک افراد مردم می خواهد که دانش و علوم را از آنها بیاموزند و اینها نیز به دیگران بیاموزند و علوم را سینه به سینه منتقل کنند و در واقع، آن حضرت می خواهد با تشکیل کلاسی درسی بسیار وسیع به وسعت مردم و اندیشه آنها، و نه در کلاسی که بین چهار دیوار محصور باشد بلکه دامنه این کلاس، علم و دانش در همه جا پخش و نشر شود و نه در کلاسی که هر روز، در چند ساعت معین است بلکه در کلاسی بزرگ بوسعت قورن و اعصار و زمانهای مختلف باشد.

پس بر ما است که علوم آل محمد را به دیگران بازگو کنیم و رسالت علمی آنها را برسانیم، و در صورتی که حوصله صحبت کردن و تعریف نداشته باشیم، لااقل به دیگران بگوئیم که در چه کتابی، علوم آل محمد بازگو شده و آنها را با

خبر کنیم، چون افراد بسیاری دیده شده که نمی دانند و غافل از این که بزرگواران ما درباره علوم برای ما چه گفته اند، و متأسفانه می بینیم که این قبیل افراد، تحت تاثیر علوم و صنعت قرار دارند، لذا یک حالت غریب‌دگی در تمام رفتار و کردار آنها پیدا است.

آیا می دانید که آگاهی از علوم آل محمد عامل تقویت ایمان مردم است و موثر در غرب زدائی از جوانان ما است، و در جامعه ای که ایمان مردم ضعیف باشد، آیا می دانید چه خلافتکاری و تبه کاری بصورت وحشتناک دامنگیر مردم می شود و آسایش و اطمینان را از آنها را سلب می کند و همه را دچار شک و اضطراب می گرداند و زمینه را برای دستهای پلید و نامرئی صهیونیسم جهانی، مساعد و هموار می کند.

ما در زمانی قرار داریم که امواج گسترده فساد و بی بند و باری و کفر و بی دینی، به مراتب وسیع تر و قوی تر است تا تبلیغ از دین و دینداری مردم، و آیا اکنون وقت تلاش بیشتر بر عهده تک تک افراد مردم نیست؟ و کمترین سهل انگاری، در واقع مجال و فرصت دادن به دشمن است.

ما ادعا میکنیم که از علاقمندان آن امام هستیم، پس بر ما واجب است که دانش آنها را بیاموزیم و بدیگران بگوئیم که پیامبر گرامی و ائمه معصومین علیهم السلام در زمینه های علم و دانش چه گفته اند.

و اگر واقعا این چنین بودیم، آیا می دانید که در آنصورت، هر مسلمان و پیرو مکتب اهل بیت علیهم السلام، یک متفکر و عالم و آگاه بود و یک فرد بیسواد و نادان در میان ما وجود نداشت.

آیا می دانید از چهاده قرن پیش، یعنی از صدر اسلام و زمان شروع حیات و جهاد پیشوایان ما، اگر مردم از همان روزها بطور جدی به تحصیل علوم مشغول

می شدند، امروز در سطح بالائی از پیشرفت بودیم و امروز بمراتب، وضع بهتری داشتیم.

همانطور که آن حضرت فرمود: هر کسی که از علوم آل محمد باخبر شود، واقعا شیفته و پیرو آنها خواهد شد.

و اگر در هر جای دنیا برویم و بگوئیم که پیامبر ما، امام ما، درباره فلان موضوع علمی، آنهم در چه زمانی، این چنین بیان نموده اند، آیا کسی تعجب نمی کند؟ و آیا کسی کنجکا و نمی شود که اینها چه کسانی هستند که توانسته اند این چنین بگویند؟ و آیا چرا نام اینها شناخته شده نیست و آیا و...

اینها وقتی که پیگیر قضیه می شوند و دنباله کار را میگیرند می بینیم، کار بجائی میرسد که اینها هم شیفته و علاقمند میشوند و چه بسا این اولین جرقه ای باشد تا زمینه مسلمان شدن آنها را فراهم کند.

و آیا این موضوعات علمی، مایه سر بلندی شیعه آل محمد نیست؟<sup>(74)</sup>

رضا کوشاری

قم

## پی نوشت ها :

- 2- بحار الانوار جلد 56 ص 185.
- 3- بحار الانوار ج 56 ص 185.
- 4- نهج البلاغه.
- 5- نهج البلاغه.
- 6- عیون اخبار الرضا ج اول.
- 7- عیون اخبار الرضا ج اول.
- 8- غرر الحکم.
- 9- احتیاج طبرسی ج دوم ص 171.
- 10- نهج البلاغه.
- 11- احتیاج طبرسی ج 2 ص 71.
- 12- بحار الانوار ج 9 ص 164.
- 13- احتیاج طبرسی ج اول ص 386.
- 14- عیون اخبار الرضا ص 253.
- 15- نهج الفصاحه
- 16- عیون اخبار الرضا.
- 17- بحار الانوار ج 54 ص 336.
- 18- اصول کافی ج 1 ص 102.
- 19- ن = مفاتیح الجنان.
- 20- بحار الاءنوار.
- 21- عیون اخبار الرضا ج اول.
- 22- صحیفه سجادیه.
- 23- صحیفه سجادیه.
- 24- مفاتیح الجنان.
- 25- بحار الانوار ج 54 ص 330.
- 26- احتیاج طبرسی ص 94.
- 27- اصول کافی ص 97.

- 28- نهج الفصاحه ص 188.
- 29- معانى الاخبار ص 226.
- 30- روضه كافي ج اول ص 229.
- 31- اصول كافي ص 73.
- 32- صحيفه سجاديه.
- 33- اصول كافي ج دوم ص 469.
- 34- صحيفه سجاديه.
- 35- مهج الدعوات.
- 36- بحار الانوار ج 55 ص 161.
- 37- صحيفه سجاديه.
- 38- مفاتيح الجنان.
- 39- عيون اخبار الرضا ج اول ص 464.
- 40- عيون اخبار الرضا ج اول.
- 41- عيون اخبار الرضا ج اول.
- 42- بحار الانوار ج 55 ص 334.
- 43- فروع كافي.
- 44- بحار الانوار ج 55.
- 45- بحار الانوار ج 56 ص 450.
- 46- علل الشرايع ص 385.
- 47- فروع الكافي.
- 48- علل الشرايع.
- 49- صحيفه سجاديه.
- 50- صحيفه سجاديه.
- 51- نهج الفصاحه.
- 52- اصول كافي.
- 53- عيون اخبار الرضا ج اول.
- 54- نهج الفصاحه.
- 55- اصول كافي.



- 56- فروع كافي ص 531.
- 57- وسائل السبعه ج 1 ص 352.
- 58- قضاوتهاى اميرالمؤمنين.
- 59- كتاب تاريخ بغداد ج 8 ص 148.
- 60- باب الاقتداء ص 462.
- 61- بحار الانوار ج 46 ص 207.
- 62- تذكره سبط ابن الجوزى.
- 63- نهج الفصاحه.
- 64- بحار الانوار.
- 65- بحار الانوار.
- 66- بحار الانوار ج 52.
- 67- بحار الانوار ج 52 ص 374.
- 68- الاختصاص، صفحه 102.
- 69- بحار الانوار ج 52 ص 242.
- 70- بحار الانوار.
- 71- بحار الانوار.
- 72- بحار الانوار ج 52 ص 16.
- 73- احتجاج طبرسى ج دوم.
- 74- مسند الامام رضا عليه السلام.

## فهرست مطالب

2	پیشگفتار.....
5	دعای وقت مطالعه.....
7	امام صادق <small>علیه السلام</small> به ما سفارش می کند.....
9	پیامبر: انسانی والاتر.....
13	اولین مخترع: خداست.....
16	درسهائی از طبیعت و جهان.....
18	درسهائی از خداشناسی.....
23	خداشناسی از دیدگاه حضرت علی <small>علیه السلام</small> .....
28	پیدایش ما از نشانه های آفریدگار جهان است.....
31	ارتباط و قانون در سیستم جهان.....
35	مرزهای بی نهایت درک و احساس.....
39	کره زمین گهواره امن و امان.....
44	کره زمین: وزن مخصوص و مقدار معینی دارند.....
47	وجود مناطق پست و مرتفع بر سطح زمین.....
50	وسط زمین.....
54	وحدت و هماهنگی در نظام آفرینش.....
57	عامل اصل حرکت و حیات بر زمین.....
60	کم و زیاد شدن فاصله زمین به خورشید.....
63	چرخش زمین در مقابل خورشید.....
66	گنجهای نهفته درون زمین.....

68.....	کانون پیدایش زلزله
72.....	عمر طولانی زمین و تمدنهای گذشته
75.....	مردم زمین و مردم کرات دیگر
77.....	کرات خاکی در فضای آسمانها بسیارند
80.....	وجود کرات خاکی و گازی در فضای آسمانها
83.....	سیارک: کوچکترین ستاره
87.....	در فضا سنگهای ریز و درشت بسیاری هست
91.....	سنگهای آسمانی یا بمباران فضائی
95.....	ستاره ها بسیارند و بشمار
98.....	کهکشانی برنگ سبز
105.....	منظومه شمسی جزئی از یک کهکشان است
110.....	نوری که از نور خورشید درخشانتر است
113.....	وجود آتشی که از آتش دنیا گرمتر است
116.....	پائیز طولانی جهنم
118.....	اختلاف گرما در ساختمان خورشید
122.....	در حرکت خورشید و ماه، اشتباهی رخ نمی دهد
127.....	سرعت حرکت ماه
129.....	بلاهایی که از فضا به زمین می رسند
133.....	امواج صوتی
138.....	وحی الهی نور است
142.....	سرعت حرکت نور
145.....	آب بر سطح زمین وزن و مقدار معینی دارد

149.....	شگفتیهای آفرینش در اعماق دریاها
151.....	در جو زمین هوا نگه داشته شده است
153.....	اهمیت جو زمین برای حیات ما
155.....	در بارش باران، درسهایی از خداشناسی است
158.....	بهترین وقت بارندگی
162.....	چرخه آب در زمین و هوا (1)
170.....	آب استرلیزه شده، نافع است
172.....	بهترین ظرف برای آشامیدن آب
175.....	آب آشامیدنی، آلوده به میکروب
178.....	موجودات زنده در آب و هوا
181.....	میکروبها با همدیگر متفاوت است
184.....	موجودات بی سر و صدا
188.....	جانداران قابل شمارش نیستند
190.....	موجوداتی که در رگها با خون در جریان هستند
193.....	وقتی که میکروبها پیروز شوند
197.....	عناصر بدن انسان
201.....	خداوند پاکیزگی را دوست دارد
203.....	آنچه که خداوند از آن نفرت دارد
205.....	زباله: مرکز پرورش میکروب
208.....	اهمیت و فضیلت مسواک زدن
210.....	بهترین داوری و اولین پزشک قانونی
212.....	اثر انگشت انسان

214.....	اولین مبتکر کفش.....
218.....	حضرت ادریس اولین مبتکر خیاطی.....
220.....	شیوه صحیح خیاطی.....
222.....	برای تحصیل علم و صنعت به خارج سفر کنید.....
224.....	عجائب در آخرالزمان.....
229.....	سواریه‌های تندرو و آهنی در آخرالزمان.....
233.....	آن چیزی که مردم را از اوضاع جهان باخبر می کند.....
236.....	پیدایش رادیو و تلوزیون در آخرالزمان.....
240.....	گران شدن زمین و توسعه شهرها در آخرالزمان.....
242.....	گرم شدن هوا در آخرالزمان.....
245.....	اختلال در وضع طبیعت و اوضاع مردم در آخرالزمان.....
248.....	کاهش شدید جمعیت در آخرالزمان.....
253.....	تغییر نقشه کشورها و ضعف مردم در آخرالزمان.....
257.....	بهتر شدن اوضاع، پس از خرابی اوضاع.....
260.....	پیروان خوب ما.....
263.....	پی نوشت ها :.....
266.....	فهرست مطالب.....